

کارگران همه کشورها متحد شوید!

وینا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

۱۳۵۹.۱

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دنیای
مردم

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

۱۳۵۹.۱

۱۲۵ ریال

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

تأسیس ۱۳۱۲

زیر نظر شورای نویسندگان

نشریه ماهانه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱، سال دوم، دوره چهارم

تهران، خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸

DONYA
POLITICAL AND THEORETICAL
ORGAN OF THE CENTRAL COMMITTEE
OF THE TUDEH PARTY OF IRAN

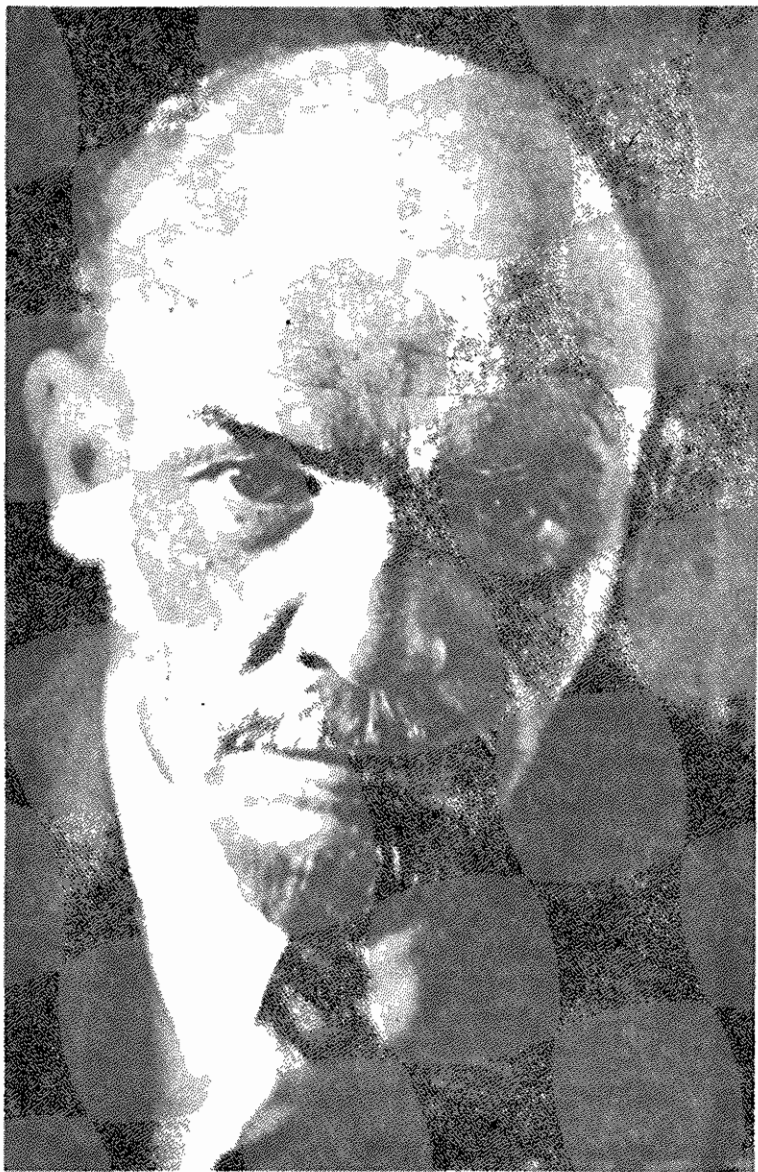
APRIL 1980. NO. 1

خوانندگان گرامی!

با این شماره، انتشاردوره چهارم «دنیا» وارد دومین سال خود می‌گردد، دومین سال پس از پیروزی انقلاب بزرگ و شکوهمند خلق‌های ایران به رهبری امام خمینی. انقلابی که ما انتشار «دنیا» را، به صورت علنی، مدیون پیروزی آن هستیم. «دنیا» به تبعیت از سیاست اصولی حزب توده ایران در برخورد با این دست‌آورد بزرگ تاریخی خلق‌های ایران، کوشید تا با انتشار مقالات تحلیلی، مستند و راهنما، به سهم خود، گامی در راه تحکیم انقلاب، نهادها و موازین آن بردارد و در عین حال آنچه را که بتواند به انقلاب صدمه زند و برای تکامل آن نامطلوب باشد، باز نماید و بگوید.

در یک سال گذشته خوانندگان «دنیا» با نوشتن نامه‌های فراوان، هم ما را تشویق کردند و هم کمی‌ها و کاستی‌های کار ما را مورد انتقاد قرار دادند و هم پیشنهادهای گوناگون برای بهتر شدن «دنیا» مطرح ساختند. از همه آن‌ها صمیمانه سپاسگزاریم.

ناگفته نماند که ما بر نقاط ضعف و کمبودهای کار خود واقفیم. می‌دانیم که «دنیا» می‌تواند از لحاظ شکل و مضمون مطلوب‌تر و غنی‌تر باشد. «دنیا» می‌تواند بهتر تنظیم گردد، از نارسایی‌ها و بی‌دقتی‌ها در طرح و بیان مسائل مصون‌تر باشد و غلط‌های چاپی نداشته باشد و یا دست کم این غلط‌ها کم‌تر از آنچه هست باشد. می‌کوشیم تا در آینده این نارسایی‌ها و بی‌دقتی‌ها را به حداقل ممکن برسانیم. در عین حال انتظار داریم، شما نیز چون گذشته با طرح پیشنهادها و انتقادهای سازنده، ما را در کاری که در پیش داریم یاری دهید. به امید سالی بهتر و پربارتر.

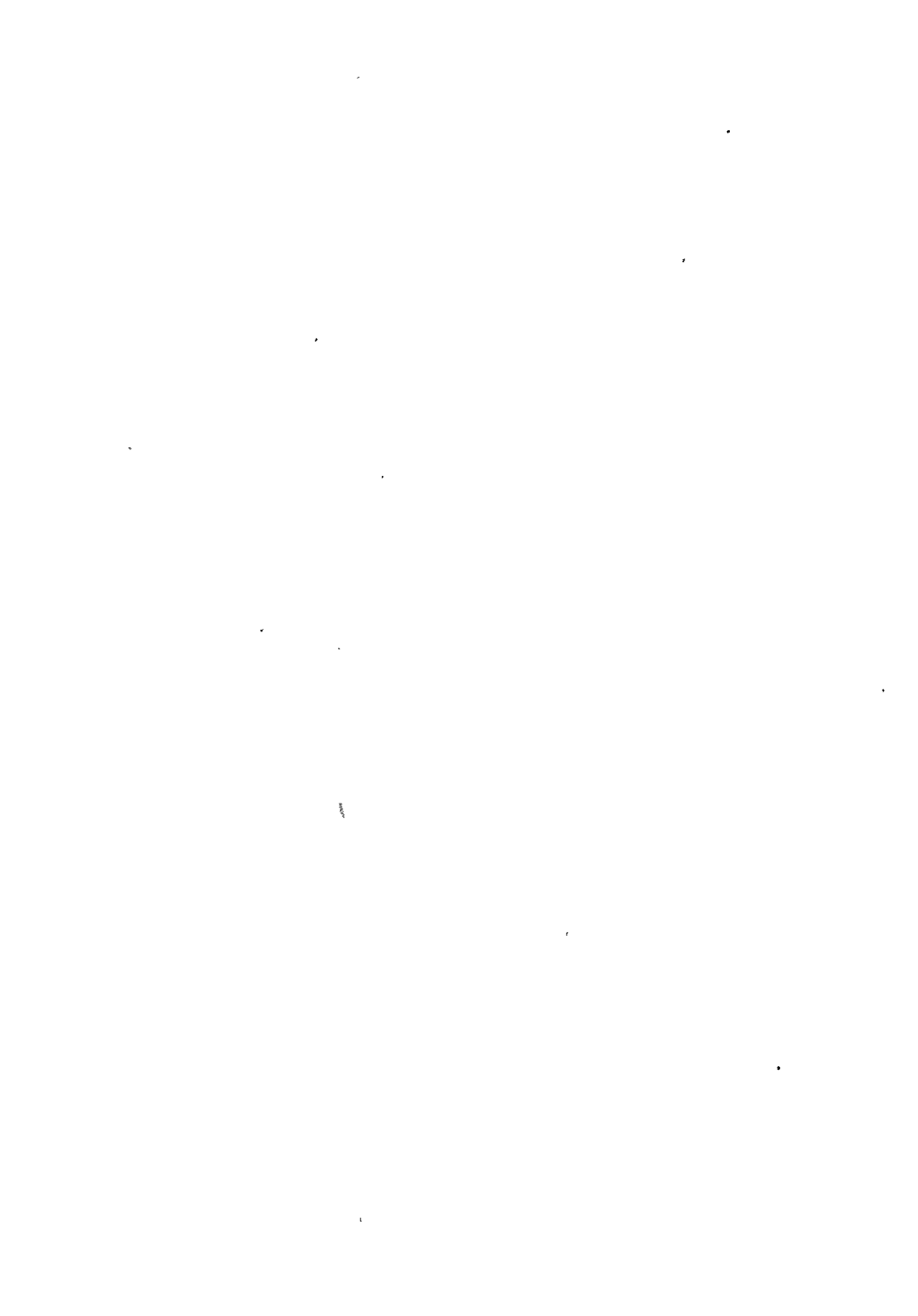


لنینیسم است لنینیسم هر چه لنینیسم خفیه است

ولادیمیر مایاکوفسکی

در این شماره:

- ۹ اعلامیه گم‌تیه مرکزی حزب توده ایران، درباره لحظه خطرناک کنونی
- ۲۲ آموزش‌لنین - هم‌رزم رزمندگان راه انقلاب اجتماعی
- ۴۲ لنین و ایران
- ۶۲ ولادیمیر ایلیچ لنین (شعر)
- ۶۶ سخنان بزرگان عصر ما درباره لنین
- ۶۷ سه منبع و سه جزء مارکسیسم
- ۷۳ سبک کار و فعالیت لنین
- ۸۱ بهار و پرنده (شعر)
- ۸۲ هجوم (شعر)
- ۸۳ پی‌آمدهای مخرب سلطه انحصارهای بین‌المللی در ایران
- ۱۱۹ مسایل دهقانی و ارضی در فارس
- ۱۲۵ خیابانی و قیام تبریز
- ۱۲۹ کمون پاریس
- ۱۳۶ دمکراسی و سیر تکامل تاریخی آن
- ۱۴۷ طبقه کارگر و همبستگی بین‌المللی
- ۱۶۰ دید، توقع، گزین کردن فاکتها و فضای اجتماعی
- ۱۶۸ مسایل تئوریک: راه رشد غیر سرمایه‌داری
- ۱۷۴ "ازهر" خر و تقویم گهنه (شعر)
- ۱۷۶ بررسی کتاب
- ۱۸۴ رویدادهای ایران
- ۱۸۶ رویدادهای جهان



اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره لحظه خطرناک کنونی

با تجهیز و اتحاد همه نیروهای انقلابی
می توان توطئه امپریالیسم آمریکا را درهم شکست

ابرهای تیره‌ای در آسمان انقلاب ایران پدید شده، که هر روز متراکم‌تر می‌شود. تجربه دردناک جنبش ملی ما در مرداد سال ۱۳۳۲ و تجربه‌های دردناک نظیر آن در انقلاب‌های کشورهای نظیر ایران، به ما هشدار می‌دهد که با احساس سنگین‌ترین مسئولیت، به این "ابرهای تیره" توجه کنیم و از هیچ اقدامی فروگذار ننماییم تا توطئه‌های جهانی ضد انقلاب، یعنی امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و نیروهای وابسته به آنان در داخل کشور را با شکست روبرو سازیم.

با احساس این مسئولیت تاریخی، حزب توده ایران دیدهای خود را در لحظه کنونی در اختیار همه مقامات مسئول جمهوری اسلامی و همه نیروهای مبارز انقلابی می‌گذارد.

رویدادهای چند هفته پایان سال گذشته و اولین روزهای سال نو در میدان سیاست داخلی ایران و آنچه در ارتباط با کشور ما در جهان گذشته است، بیانگر یک چرخش بسیار جدی و نگرانی‌آور در مجموعه سیاست داخلی و خارجی جمهوری

اسلامی ایران بوده است. سمگیری اساسی این چرخش عبارت بود از گرایش به نزدیکی به امپریالیسم آمریکا، با میانه‌جیگری امپریالیسم اروپای غربی و چین. محتوی مشخص این سازش را میتوان از روی مجموعه اطلاعاتی که تا کنون فاش شده است، بصورت زیرین ترسیم کرد:

امپریالیستهای امریکائی پس از پیروزی انقلاب کوشیدند تا با کمک کارگزاران خودماننداً میرانتظام ونزیه و مراغه‌ای و دریا دارعلوی ونسیاری از امثال آنها، که متأسفانه هنوز هم در مقامات حساس دولتی جای دارند، با استفاده از سازشکاری و تسلیم‌طلبی لیبرالهای ایران، که فکری جز نجات سرمایه‌داری از زیر ضربات انقلاب نداشته و ندارند، اوضاع را بتدریج در مسیری مطابق میل خود بیندازند. تدارک و انجام دیدار محرمانه مهندس بازرگان، نخست‌وزیر لیبرال ایران، با برژینسکی، مشاور امنیتی رئیس‌جمهور آمریکا و یکی از طراحان اصلی نقشه‌های تجا و زکرا را نه وجنایت با این امپریالیسم‌جها نخواست، نقطه عطف فوقانی این تلاشها و سازشها بود.

در آن مرحله، این توطئه سازش، در برابر درایت و پایداری سیاسی امام خمینی در ارتباط با اقدام جسورانه دانشجویان مسلمان بیروخط امام، با شکست زوبرو گردید. موج سهمگین و خروشان خشم مردم نسبت به امپریالیسم آمریکا، که محمدرضا را برای تدارک گامهای بعدی اش علیه انقلاب ایران به نزد خود پناهنده کرده بود، نشان داد که توده‌های انقلابی ایران را به آسانی نمیتوان برای سازش با دشمن اصلی اش آماده ساخت.

با اشغال جاسوسخانه و افشا شدن اسناد فعالیت‌های امپریالیسم آمریکا در ایران حتی در دوران پس از انقلاب، ضربه دردناکی بر مجموعه سیاست آمریکا در منطقه وارد آمد و با برکنار شدن دولت گامبگام لیبرالها و فاش شدن چهره‌خا‌نه‌ها امثال امیرانتظامها، این توطئه مشترک امپریالیسم آمریکا و لیبرالها دچار وقفه گردید.

در بدو این شکست، امپریالیسم آمریکا وضد انقلاب داخلی، که از پیروزی نقشه‌کارانه خویش ناامید شده بودند، به حمله مستقیم دست زدند و کوشیدند بر نامه‌های راکه از راه سازش سیاسی نتوانسته بودند عملی سازند، از راه توطئه‌های ماجراجویانه پیاده‌کنند.

حزب خلق مسلمان، نزیه، مقدم مراغه‌ای و هواداران نیرومندشان بطور علنی وارد میدان شدند و توطئه‌های قم و تبریز برپا شد، که از طرف گروه‌هایی در ارتش و ماجراجویانی مانند کومله و سایر جریه‌خواران وابسته به بعضی‌های عراق و پکن در کردستان و خوزستان و گروه‌های چپ‌نمای وابسته به امپریالیسم در سراسر کشور مورد پشتیبانی قرار گرفت.

این توطئه امپریالیستی هم، که پیش از همه از طرف حزب توده ایران افشا گردید، با شکست تنگینی پایان یافت.

شکستهای پی در پی نقشه‌های مکارانه امپریالیسم آمریکا تنها در گسترش جنبش ضد امپریالیستی در ایران تا شیرنداشت، تا شیراین شکستها و با بهتر بگوئیم تا شیربیروزی های چشمگیر مردم انقلابی ایران علیه آمریکا و بی آبرو شدن این امپریالیسم جنایتکار، پایه‌های تسلط غارتگرانها را در کشورهای منطقه دورا دور کشورما نیز به شدت متزلزل ساخت. قیام زحمتکشان و مبارزان ضد امپریالیست و ضد استبداد در عربستان سعودی، که نظیرش هرگز در تاریخ این کشور چنین دامنه‌وشدت پیدا نکرده بود، آغا ز جنبش نوینسی را در میان خلقهای محروم این منطقه نوید میداد.

در پیاپی شکستها و متزلزلها، امپریالیسم آمریکا تدارک یک حمله همه جانبه سیاسی، اقتصادی و نظامی را علیه انقلاب ایران آغاز کرد و تمام نیروی خود را براه انداخت تا همگی متحدین خویش را در دنیای امپریالیستی، از کانادا و اروپای غربی گرفته تا ژاپن و استرالیا، و در دنیای وابسته به امپریالیسم، از اسرائیل و سادات و عربستان سعودی گرفته تا عمان و امارات و پاکستان، و همچنین متحدان زه‌اش چین را وارد این کارزار کند.

در ارتباط با این نقشه، میلیاردها دلار دارائی ایران در آمریکا و اروپا توقیف شد و از صدور بسیاری از کالاها ضروری به ایران جلوگیری بعمل آمد. نیروی عظیم دریائی آمریکا عازم خلیج فارس شد. تدارک و تربیست ارتش یکصد هزار نفری "واکنش سریع" برای تجاوز به کشورهای منطقه خلیج فارس با شدتی بیسابقه وارد مرحله عملی گردید. آمریکا در صدد برآمد که پایگاه‌های تازه‌ای در کشورهای دست‌نشانده خود در اطراف ایران بدست آورد. در چهار رچوب همین نقشه، بهره‌گیری از خیانت‌انور سادات افغانی، یعنی حفیظ الهامین، مقدمات برقراری تسلط امپریالیستی را در افغانستان آماده کرد. حفیظ الهامین از شرق و عراق یعنی از غرب علیه انقلاب ایران تحریک میکردند. تحریکات امین را امپریالیسم مورد استفا ده قرار میداد. برای آنکه مناسبات ایران را با اتحاد شوروی تیره سازد، این بیها نه برای عناصر ضد کمونیست و بویژه ضد شوروی در دولت و سایر نهادهای حاکمه جدید بسیار مورد پسند بود و برای عوامل آمریکا که در دستگاہهای دولتی و بویژه در ارتش هنوز مقدمات حساسی را در دست دارند و عوامل سازشکار و تسلیم طلب، که در همه نهادهای حاکمه انقلاب مواضع محکمی را در اختیار دارند، بی‌اندازه خوشایند. از سوی دیگر، عوامل ضد انقلاب و گروههای حادثه جو و چپ نما در تمام شئون زندگی اجتماعی به خرابکاری بیسابقه‌ای دست زدند. این خرابکاریها،

از انفجار رلوله‌های نفت آغاز می‌شود به اشکال گوناگون فلج کردن همه‌کارها ، احتکار و گران کردن مایحتاج عمومی ، دزدی و ارتشاء و قراردادن جنایتکاران به خارج کشور و ... پایان می‌یافت . با این ترتیب نقشه همه‌جا نبه‌امپریا - لیسم شکل می‌گرفت و اجزاء آن عبارت بودند از :

- ۱- تشدید فشار سیاسی - اقتصادی تا حد محاصره کامل ، مانند آنچه پس از انقلاب کوبا از طرف ایالات متحده و متحدینش در مورد آن کشور عملی گردید .
- ۲- تدارک همه‌جا نبه‌برای اقدامات احتمالی نظامی محدود و یا حتی دامنه دار علیه حاکمیت ایران .
- ۳- تحریک همه عوام مل ضد انقلاب در ایران از راه فرستادن پول و اسلحه و تربیت خرابکاران و اعزام آنها از عراق به کردستان و خوزستان و از عربستان سعودی و پاکستان به خوزستان و سایر نقاط ساحلی جنوب ایران .
- ۴- تحریک گروههای حادثه‌جوی راست‌گرا و چپ‌رو برای آشوب بنام " حزب الله " از یکسو و بنام " کمونیسم " از سوی دیگر ، برای تشدید نفاق و دشمنی بین نیروهای راستین ضد امپریالیستی و خلقی .
- ۵- تخریب و فلج کردن همه‌کارها و بویژه اقتصاد ملی برای تشدید ناراضگی مردم در همه زمینها .
- ۶- تیره‌کردن هر چه بیشتر مناسبات ایران با افغانستان و از آن راه تیره کردن مناسبات ایران با اتحاد شوروی .

رویداد دی‌ماه در افغانستان - مبدأ يك تغییر کیفی

نقشه " انور ساداتی " امپریالیسم آمریکا در افغانستان با شکست روبرو شد . توطئه حفیظ الهامین را نیروهای انقلابی افغانستان نقش بر آب ساختند و دولت انقلابی جدید ، بموجب قرارداد موجود بین اتحاد شوروی و افغانستان ، از دولت شوروی تقاضا کرد که برای مقابله با نیروهای ضد انقلاب ، که بوسیله آمریکا و چین و پاکستان تجهیز و تقویت و به افغانستان گسیل می‌شدند ، به دولت افغانستان کمک نظامی بفرستد .

برای امپریالیسم آمریکا ، دولت‌های ارتجاعی منطقه ، بسرکردگی مصر و عربستان سعودی و پاکستان ، و چین و به موازات و همگامی و هماهنگی با آنان ، برای سازشکاران و هواداران نزدیکی به سیاست آمریکا ، این تحول در واقع افغانستان یک مائده آسمانی بود . تمام تبلیغات جهان امپریا - لیستی و به تبعیت آنان تبلیغات هواداران شان در ایران ، به یکبار بسا

فریادهای "اسلام در خطراست"، به کار افتادند. طیف ناهنجاری که زیر این شعار وارد معرکه شد، از آقای برژینسکی، آتش افروز جهانی آغاز می‌شود و راکفلروکی سینجروک رتروخانم تا چور رهبران بودائی چین و ژاپن و رهبران مسیحی اروپای غربی و حتی آقای پاپ را در بر می‌گرفت. در صاف اول این دسته آوازه‌مسلمان نماهای خائنی مانند سادات و ضیاء الحق و فهد و آدمکشان بنام دنیای وابسته مانند سوهارتو، نمیری جای گرفتند و همه فریاد "اسلام در خطراست" را برآه انداختند.

ورود این عنصر تازه در میدان سیاست، به‌ضداً انقلاب و هواداران نزدیکی به امپریالیسم آمریکا و سازشکاران و تسلیم‌طلبان در نهادهای حاکم در ایران، که همگی بر اثر اوج مبارزات ضد امریکائی ماههای پیش و افشاگریهای انجام شده، به‌سوراخهایشان پناه برده بودند، امیدتازه‌ای بخشید و باین صورت جبهه تازه‌ای بوجود آمد.

هدفهای سیاسی این جبهه جدید خیلی زود مشخص گردید: در سیاست داخلی ایران، حمله همه‌جانبه به نیروهای ضد امپریالیسم آمریکا و بی‌پروژه حمله برای تضعیف ویی اثر ساختن جریان‌هایی که بنام "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" شکل گرفته بود، و در زمینه سیاست خارجی، دامن زدن به دشمنی علنی با دولت انقلابی افغانستان و اتحاد شوروی.

پیدایش چنین گرایشی در ایران امپریالیسم آمریکا را امیدوار ساخت و باعث شد که در مستگیری سیاسی اش که پیش از رویداد اخیر در افغانستان طرح ریزی شده بود، تغییراتی بوجود آورد.

امپریالیسم آمریکا امیدوار شد که خواهد توانست زیر پوشش سازشکاران و فرصت‌طلبان و بوسیله کارگزاران و دوستانش شرایطی بوجود آورد تا بتدریج جودا آمریکا ئی درجا معادیران به جود شوروی و ضد کمونیستی تغییرا بدو بر پایه چنین تغییر شرایط ضروری برای رسیدن به هدفهای کوتاه مدت و دراز مدت، گام بگام آماده گردد.

اولین نتیجه عملی این تغییر سیاست امپریالیسم آمریکا این بود که در تصمیم محاصره اقتصادی ایران تجدیدنظر بعمل آورد.

بطوریکه میدانیم آمریکا تا پیش از رویدادهای افغانستان، با اینکه تلاشهایش در شورای امنیت برای گذراندن یک قطعنامه عمومی برای تحریم اقتصادی ایران بر اثر مخالفت اتحاد شوروی و استفاد از حق وتو با شکست روبرو شده بود، بطور قاطع تصمیم داشت که با همکاری همدستانش در اروپای غربی، ژاپن و چین و کشورهای وابسته "دنیای سوم" محاصره اقتصادی ایران را عملی سازد و مقدمات این کار را هم با فرستادن نیروی دریائی عظیم خود به

آبهای جنوب ایران فراهم آورده بود.

با پیدایش عنصر تازه آمریکا از دنبال کردن این نقشه، که شکست آن هم خطرات بزرگی را برای سیاست آمریکا در منطقه در برداشت، موقتا " صرفنظر کرد و تمام تلاش خود را در راه بهره برداری از امکانات جدیدی که در مقامات حاکمه ایران پیداشده بود، بکار انداخت.

بیماری امام خمینی و انتخاب آقای بنی صدر به ریاست جمهوری

نحولی که در ارتباط با جریان کمک نظامی اتحاد شوروی بسه دولت افغانستان در سیاست داخلی و خارجی ایران پیداشد با بیماری امام و انتخاب آقای بنی صدر به ریاست جمهوری شدت بی سابقه ای پیدا کرد. بیماری امام و دوری ایشان از صحنه فعال سیاست روز، امپریالیسم آمریکا را عمیقا " شاد و امیدوار کرد. امپریالیسم آمریکا، که امام را دشمن آشتی ناپذیر خود میداند، امیدوار گردید که با بیماری ایشان امکانات مانورهای ماهرانه و بهره گیری از اختلافات و اختلاف نظرها در میان گردانندگان جمهوری اسلامی بمیزان غیرقابل مقایسه ای نسبت به گذشته افزایش پیدا خواهد کرد.

پیروزی آقای بنی صدر در انتخابات ریاست جمهوری، این امید را بیشتر کرد. تجربه هم نشان داد که این امید بی پایه نبوده است. موضعگیری رئیس جمهوری اسلامی ایران در مسائل سیاست خارجی از مدتها پیش روشن بود. امپریالیسم آمریکا، که از جنبه های ضد شوروی شدیدترین موضعگیری از یک سو و مادکی برای همکاری با کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن از سوی دیگر اطلاع داشت، به موفقیت نقشه خود در زمینه تغییر قطعی سمتگیری سیاست خارجی ایران امیدوار گردید. برپایه این امید، یک رشته مفصل از فعل و انفعالات سیاسی آغاز گردید.

در چارچوب این فعل و انفعالات از سوی مقامات حاکمه ایران و دولت ایالات متحده آمریکا متقابلا گامهای برداشته شد:

گام اول: رئیس جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که مسئله گروگانها بزودی قابل حل است. کافی است که دولت آمریکا اعتراف کند که در جنایات شاه مخلوغ خود را مسئول میدانند، از این پس دخالت در اوضاع ایران نکنند و در مسئله استرداد محمد رضا و ثروت های غارتی او مانع بوجود نیایند. این شرایط نسبت به شرایط پیشین یک گام اساسی عقب نشینی بود. امام

خمینی همواره از خواست دانشجویان مسلمان بیروخط اما پشتیبانی کرده بودند، که بطور روشن آزادی جاسوسان آمریکایی را درگروا سترداد شاه خائن و ثروتهای غارت شده بوسیله او و خاندانش از طرف آمریکا قرار میداد.

گام دوم: هم از طرف دولت ایران برداشته شد، دائر بر دخالت روشن و صریح در امور داخلی افغانستان، در جهت پشتیبانی از گروههای شورشی وابسته به امپریالیسم آمریکا و چین و پاکستان.

این گام بصورت شرکت مستقیم ایران در کنفرانس پندگانه منفورترین دولت‌های وابسته به امپریالیسم، مانند مصر و عربستان سعودی و مراکش و عمان و پاکستان و اندونزی و... در کنفرانس کشورهای اسلامی در پاکستان شکل گرفت. این گام ضربه جبران ناپذیری به حیثیت انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران وارد ساخت و به همین جهت بشدت از طرف وسیع ترین محافل اجتماعی و انقلابی ایران، از جمله عمده ترین بخش نیروهای ضد امپریالیستی، از جامعه روحانیت قم و دانشجویان مسلمان بیروخط اما م گرفته، تا مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدائی خلق و حزب توده ایران محکوم گردید.

گام سوم: هم تیره کردن مناسبات سیاسی با اتحاد شوروی بود، که اینهم از طرف دولت ایران بطور روشن برداشته شد. امپریالیسم آمریکا بعنوان شیطان بزرگ، دشمن شماره یک همه خلقها، عامل همه بدبختی‌های ملت ما، گامیگام به صندوق فراموشی سپرده شد و خطر موهوم "احتمال هجوم شوروی" به صورت حادثه ترین و مبرم ترین خطر روز در آمد.

گام چهارم: هم موضعگیری روشن رئیس جمهوری اسلامی ایران بود در مورد دورنمای همکاری اقتصادی ایران با امپریالیستهای اروپای غربی و ژاپن، زیر شعارمبارزه با بر قدرتها. این گام هم امپریالیسم آمریکا را کاملاً راضی میکند، زیرا با نفوذ عظیم انحصارهای مافوق ملت‌ها، که در آنها انحصارهای آمریکایی، قدرت تعیین کننده و حاکم هستند، همکاری با ژاپن، آلمان غربی، انگلستان و تفاوت ریشه‌ای و بنیادی با همکاری با خود امپریالیسم آمریکا ندارد.

مهم وابستگی ایران بدنیا می‌آید امپریالیستی است، حال این وابستگی مستقیم به آمریکا باشد و یا از راه انگلستان و آلمان غربی و ژاپن و فرانسه عمل گردد.

این گامها یک طرف فعل و انفعالاتی بود که انجام می‌گرفت. طبعاً دیگر این فعل و انفعالات، تلاشی بود که ظاهراً این طور نشان میداد که گویا امپریالیسم آمریکا به بهای این تغییر سمت گیری در سیاست ایران، حاضر میشود که در مورد استرداد شاه مخلوع و ثروتهای غارتی او و احترام به استقلال

ایران تعهداتی را بپذیرد. اجرای این قسمت از نمایندگان ما آقای والسد-ها ایم و کمیسیون انتخاب شده از طرف او، که در حقیقت کمیسیون انتخاب شده از طرف وزارت خارجه آمریکا بود، بعهده گرفتند.

مسافرت "خلیج خصوصی" وزیر خارجه ایران به یونان، پارسیس و رم، "مذاکره تلفنی" سه و نیم پس از نیمه شب با رئیس جمهوری ما در مورد بازداشت وزندانی کردن شاه مخلوع، که با آب و تاب فراوان در مطبوعات و رادیو-تلویزیون ایران منتشر گردید و بعد معلوم شد که شگردی بیش نبوده است، در اطراف همین بازی کورت والدها ایم و کمیسیون برگزیده بود.

امپریالیسم آمریکا با بازی ما هرانه والدها ایم، برای مقامات دولتی ایران این توهم و امید را ایجاد کرد که گویا ایالات متحده آمریکا حاضر خواهد بود که با پذیرش تعهداتی از جانب دولت ایران در ادامه گامهای چهارگانه یا دآوری شده، مخالفتی با استرداد شاه نکند.

حزب توده ایران در تمام تحلیل‌های خود اوهای بودن چنین تصور و امکانی را گوشزد کرد و هشدار داد که ایالات متحده غیرممکن است با استرداد شاه سابق بهیچ قیمتی موافقت کند. محمدرضا برای ایالات متحده یک امر عادی مناسبات بین دو کشور ایران و آمریکا نیست. محمدرضا نمونه با رزیک سلسله از سرسپردگان و خود فروختگان و جنایتکاران جهانی است که در خدمت امپریالیسم آمریکا، امپریالیستهای اروپای غربی و ژاپن، اداره کشورهای وابسته به آنها را در دست دارند. محمدرضا نمونه با رز انور ساداتها، ضیاء الحقها، سوهارتوها، نمیریها، فهدها، سلطان قابوسها، پینوشهها، موبوتوها و امثال آنهاست. تحویل محمدرضا به نیروهای انقلابی ایران از طرف ایالات متحده، هم‌این کارگران و طبقات غارتگر سرمایه‌دار زمین‌دار بزرگ یعنی پایگاه اجتماعی - اقتصادی آنرا نسبت به پشتیبانی ارباب بزرگ در لحظه‌ای دشوار ناامید میسازد و پایه‌های تسلط فرعون‌شیطان بزرگ و مجموعه امپریالیسم جهانی را در این کشورها دچار تزلزل خواهد کرد.

ایالات متحده ممکن است در صورت ضرورت حتی شاه مخلوع را بکشد، ولی هرگز حاضر به تحویل او نخواهد شد و حکومتهائی نظیر پاناما و مکزیک هم مانند انور سادات و نظائرش حاضرند با سیاستمداران بی تجربه و زودگول خور ایران بازی کنند، ولی هرگز بطور جدی با بین مسئله یعنی استرداد محمدرضای خائن به انقلابیون ایران نمی‌اندیشند.

برای همه کسانی که با سیاست جهانی امپریالیسم آمریکا آشنا نمی‌دارند، روشن بود که دولت آمریکا با سیاستمداران ایران بازی میکند و با بهره‌گیری از همه عوامل میکوشد گام‌های انقلاب ایران را تضعیف کند، در داخل جنبش

انقلابی ایران ، هر اندازه ممکن است ، نیروها را بجان هم اندازد ، و در خارج با هیاهو درباره مسئله افغانستان ، با کارگزاری عوامل خود در دستگا‌ه‌ها ی تبلیغاتی و در نهادهای انقلاب و در دستگا‌ه دولتی ، سرگرمی برای مردم بوجود آورد .

امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم می بیند که جنبش انقلابی ایران بجای کمک به جنبش خلق فلسطین ، دهها و دهها میلیون تومان از ثروت ملی را برای تجهیز وابستگان طاغوتیها ، پالیسیها و اویسیهای افغانی بدور میریزد . جوانان پاسدار بجای آمادگی برای روبروشدن با توطئه‌های در حال تکوین ضد انقلاب داخلی و امپریالیسم آمریکا در ایران ، از راه پیشاوربه افغانستان فرستاده میشوند . در همه نهادهای انقلابی ایران بجای ترویج فکر خطر توطئه - های آمریکا علیه انقلاب ایران ، فکر خطر واهی کمونیسم در مغز جوانان مبارزانبا شته میشود .

با این وصف میتوان دید که نتیجه حساب همه آن فعل و انفعالات پشت پرده بین سیاستمداران کم تجربه ایران و بازیگران امپریالیسم جهانخوا ر آمریکا ، تا پیش از لحظه فرار شاه مخلوع ، همایش بسودا امپریالیسم آمریکا و بزیان جنبش انقلابی ایران تمام شد .

تنها جای شکرش باقی است که درایت امام خمینی و بایاداری قابل تحسین دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و پشتیبانی همه نیروهای راستین انقلابی ایران از آنان ، مانع از آن شد که سازشکاران و فرصت طلبان گروگانها را "جانا" و بدون گرفتن کوچکترین " امتیاز " ، مانند سایر امتیازاتی که به امپریالیسم آمریکا دادند ، در طبق اخلاص بگذارند و با " عرض یوزش " به شیطان بزرگ تقدیم کنند .

تردید امام در آخرین لحظه کشمکش ، در اینکه تمام این " کمیسیون رسیدگی" و " میانجیگری" والدها یم ممکن است حقه بازی باشد ، در خنثی کردن این توطئه خطرناک نقش موثری داشت . بر پایه همین تردید ، امام پیشنهاد واگذاری گروگانها را به وزارت خارجه نپذیرفت و ملاقات کمیسیون را مشروط به انتشار گزارش آنها در زمینه رسیدگی به جنایات محمدرضا پهلوی و امپریالیسم آمریکا کرد . پس از این تصمیم ، معلوم شد که اصلاً رسیدگی به جنایاتی در کار نبوده و موضوع معامله چیز دیگری است!

درست همین عامل هم مانع از آن شد که نقشه خطرناک امپریالیسم آمریکا بطور کامل عملی گردد . انتقال محمدرضا پهلوی از بانام به قاهره را باید بیامدهمین عامل دانست .

امپریالیسم آمریکا محمدرضا پهلوی را جابه‌جا کرد، چرا؟

ساده‌لوحانه است تصور کسانیکه فکر میکنند جا بجا کردن محمدرضا پهلوی از پاناما به مصر، بدون موافقت و تصمیم روشن و آگاهانه رهبری سیاست آمریکا انجام گرفته است.

روشن است که تصمیم جا بجا کردن محمدرضا پهلوی از پاناما به مصر، مسلماً از جانب شورای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا، که دوروز پیش از این جریان با حضور همه سران آن کشور با شرکت کارتر تشکیل شد، گرفته شده است. اظهارات آقای بنی صدر در اثربراینکه گویا دوبار نزدیک بود که شاه را تحویل دهند و بعلمت وجود تعدد مراکز تصمیم‌گیری در آمریکا و در ایران این جریان عملی نگردیده است، تنها میتواند نشانه‌ای از شناخت نارسای ایشان از مکالیسم اعمال حاکمیت مرکز انحصاری امپریالیستی باشد.

ما فکر میکنیم که ما نورمانه‌ها امپریالیسم آمریکا و بازی کورت والد-ها را هم در اجرای این مانور واقعاً برای مقامات دولتی ایران این توهم را بوجود آورده که ایالات متحده، در مقابل امتیازاتی که در جهت تأمین هدفهای آمریکا، از طرف دولت ایران داده شده است، آماده تحویل شاه مخلوع خواهد شد.

ظاهراً درست بعلمت وجود چنین توهمی برای رئیس‌جمهور و وزارت خارجه ایران است که جریان جا بجا کردن شاه مخلوع برای آنان بکلی غیر قابل فهم میشود و طبعاً باید با بین نظر برسند که گویا در این ماجرا "کارتر" تقصیر ندارد و نیروهای دیگری متعلق به مرکز تصمیم‌گیری دیگری" ما وراء کارتر" این جریان را درست کرده‌اند (!) و ضمناً ما ننده‌همیشه و با کمال ناسف ایشان سهمی از تقصیر را هم متوجه آن نیروهای راستین ضدا امپریالیسم ایران کرده‌اند که گول این صحنه سازی عیان امپریالیسم آمریکا را نخورده و حاضر به تسلیم "مجانسی" گروگانها نشده‌اند.

دولت ایالات متحده آمریکا به همان دلایل عمومی که در بالا گفته شد، هرگز نمی‌توانست سرسپرده‌ای چون محمدرضا را حتی در معرض این "خطر" قرار دهد که او را در پاناما به محکمه‌ای دعوت کنند. دولت آمریکا از موضع دولت پاناما در این زمینه کاملاً اطلاع داشت و میدانست که رئیس‌جمهور پاناما، برخلاف آنچه که وزیر خارجه ایران، آقای قطب‌زاده، از قول او سر مردم را گرم کرده، ده

روزپیش شخصا نزد محمدرضا رفته و به او قول و تعهد داده است که بهیچوجه موضوع تحویل او به ایران مطرح نیست و موافقت پانا ما با طرح درخواست استرداد او تنها در چارچوب ایجاد شرایط برای آزاد ساختن گروگانهای آمریکایی در تهران است. اظهارات آقای قطب زاده در روز سه شنبه و سخنگوی شورای انقلاب در روز ۴ شنبه، که پانا ما آزادی بیدرتنگ گروگانها را از دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام شرط مقدماتی برای اجازه طرح درخواست استرداد ایران دانسته است، موید این حقیقت است. ولی با وجود همه این اطمینانها، برای دولت آمریکا همان طرح دلائل استرداد شاه خائن، که مسلمانان را امپریالیسم آمریکا را هم مطرح میکرد، غیر قابل تحمل بود و پیش از این که دعوا طرح شود، محمدرضا را از معرکه بدربرد.

برخی از سیاستمداران دست اندر این کار و به پیروی از آنان، مفسرین رادیو و مطبوعات میکوشند اینطور وانمود کنند که گویا صهیونیستهای آمریکا و کیسینجر و راکفلر، علیرغم صلاح دید دولت آمریکا، به چنین اقدامی دست زده اند. این تحلیل راحتی نمی توان ناشی از عدم شناخت آمریکا دانست. این تحلیل تنها برای بیرون آوردن آمریکا از زیر ضربه است. کیست که نمیداند که در آمریکا آقا و ارباب همه، از کارتر و کاخ سفید و وزارت خارجه و محافل صهیونیستی گرفته تا سیاه پوستان، همان جا معانحصارات امپریالیستی آمریکا است، که آقای راکفلر، پادشاه بی تاج و تخت جهان امپریالیستی، در رأس آن قرار دارد؟

کارترها، ونسها، کیسینجرها، همه مستخدمین بی چون و چرای وال استریت و آقای راکفلر هستند. آنها ممکن است هنگام بحث از خود نظری بگویند، ولی همه مجری آخرین تصمیم وال استریت اند. ساده اندیشی است اگر تصور شود که در آمریکا مراکز گوناگون تصمیم گیری وجود دارد.

ضدانقلاب ستاد عملیاتی خود را به مرزهای ایران نزدیک تر می کند و به ایران وارد می سازد

مسئله جا بجا کردن محمدرضا پهلوی از پانا ما به مصر، که مستقیماً " با تصمیم امپریالیسم آمریکا و به کارگردانی ژاندارم جدیدش انور سادات عملی گردیده است، آغاز مرحله جدید، مرحله بسیا رجدی و خطرناک در گسترش تساد رک اقدامات ضد انقلابی علیه انقلاب ایرانست.

همزمان با آمدن شاه مخلوع خیرهای میسردهکاه ویسی قصاب و بختیار خاثن هم اختلافهای خود را کنار گذاشته و جبهه متحدی بوجود آورده اند. خبر میسردهکه هر دو این سرسپردگان اکنون مرکز فعالیت ضد انقلابی خود را به بغداد منتقل کرده اند و از آنجا، از راه کردستان و خوزستان مستقیماً اقدامات گروههای وابسته به خود را در ایران هماهنگ و راهنمایی میکنند.

همزمان با گسترش این توطئه خطرناک نقش خرابکارانه عناد صر خدا انقلاب در دستگاده دولتی و فرماندهی نیروهای انتظامی، نقش مزورانه و نفاق افکنانه عوامل ضد انقلاب در نهادهای انقلابی، با سرعت بیسابقه ای شدت پیدا میکنند. امپریالیسم آمریکا همه اهرمهای خود را در سراسر زندگی اجتماعی ایران بکار انداخته است، تا نظام جمهوری اسلامی جوان ایران را نتوان سازد و شرایط را برای ضربه های کاری در جهت برانداختن این نظام آماده سازد.

یکی از مهمترین گانال های این دسیسه، ناراضی کردن وسیعترین قشرهای توده مردم است. این پدیده که در همه یرسی تا بیید جمهوری اسلامی بیش از ۲۰ میلیون نفر شرکت کردند و در جریان انتخابات اولین مجلس جمهوری اسلامی تنها نیمی از این رای دهندگان بیای صندوقها آمدند، نشانه سرخورگی وسیع قشرهای میلیونی جامعه است، که با شور و شوق در انقلاب شرکت جستند و با فداکاری کم نظیر خود آنرا به پیروزی رساندند، ولی از شمره این انقلاب تاکنون نه تنها کوچکترین بهره ای نبرده اند، بلکه هر روز دشواریهای زندگی آنان بیشتر میگردد.

عوامل امپریالیسم، ضد انقلاب داخلی و بورژوازی لیبرال، که اهرمهای مهم اداری و اقتصادی کشور را در دست دارند و در همه نهادهای جمهوری اسلامی راه یافته اند از یکسو، و دسته دیگر از سرسپردگان امپریالیسم و نفاق افکنان، یا زیرماسکهای چپ نمایانه و یا زیرماسکهای ریاکارانه دفاع از اسلام، از سوی دیگر، زندگی اقتصادی و اجتماعی را از همه سو فلج میکنند.

ما هشدار میدهیم و باز هم هشدار میدهیم: به این رشدناخشنودی مردم کم بها ندهید. این با طلاق خطرناکی است که امپریالیستها و ارتجاع همیشه توانسته اند از آن برای فرو بردن نظام های خلقی کم تجربه و بدون قاطعیت استفاده کنند.

تجربه تلخ ۲۸ مرداد، تجربه تلخ کودتای شیلی بیاد میآید.

حزب توده ایران با احساس سنگین مسئولیت تاریخی ما نند روزهای آخر مرداد سال ۱۳۳۲ هشدار میدهد:

خطر برای انقلاب شکوهمند ایران لحظه به لحظه و گام به گام نزدیکتر میشود. امروز بیش از هر لحظه دیگر انقلاب محتاج اتحاد دو یگانگی همه نیروها برای درهم-

شکستن این توطئه خطرناک است . تمام نیروهای خود را در جهت این هدف ، در جهت نقش برآب کردن توطئه شیطان بزرگ - آمریکا در جهت نگهداری دستاورد های انقلابیما متحدکنیم و بیکارماندا زیم .

در صورتیکه نهادهای مسئول ، یعنی رئیس جمهور ، شورای انقسلاب و بویژه رهبران حزب جمهوری اسلامی ، که همه اهرمهای اعمال قدرت دولتی و تبلیغاتی را در دست دارند ، در این لحظه حساس به مسئولیت تاریخی خود در جهت لزوم تجهیز و اتحاد همه نیروها - با زهم تکرار میکنیم - همه نیروها کسی که متحدان را انقلاب شرکت کرده و انقلاب را به پیروزی رسانیده اند ، توجه کنند ، ما خواهیم توانست این توطئه خطرناک دشمنان انقلاب و هرراسانها امپیر - یا لیسم آمریکا را درهم شکنیم .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۳۵۹/۱/۹



برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا،
دشمن اصلی مردم ایران،
متحد شویم!

آموزش لنین - هم‌رزم رزمندگان راه انقلاب اجتماعی

طبقه‌کارگر همراه با دیگر قشرهای زحمتکش و عناصر ترقیخواه درسراسر گیتی روز ۲۲ آوریل (سرا بر ۱۲ اردیبهشت) را بعنوان یک روز تاریخی بزرگ برگزار میکنند.

سدوده سال پیش درچنین روزی ولادیمیر ایلیچ لنین، متفکر کبیر، بنیادگذار نخستین حزب مارکسیستی طراز نوین و نخستین دولت طبقه کارگر، آموزگار زحمتکشان جهان تولد یافت.

تجربه تاریخ نشان میدهد که شخصیت‌های سیاسی بزرگ و متفکران دارای بعد جهانی معمولاً در دوران‌های انقلابی پرفرازونشیبی در صحنه زندگی اجتماعی ظهور میکنند که جامعه در عطف دگرگونی‌های بنیادی می‌سوزد و مسائل حیاتی نوین در دستور روز قرار دارد و هر یک از این ادوار انقلابی نوع خاصی از شخصیت تاریخی عرضه میدارد که توان پاسخگویی به خلست و نیازمندی‌ها و وظایف دوران را دارد. به تناسب ابعاد و عظمت دگرگونی‌هایی که باید در این ادوار انقلابی انجام گیرد، عمل شخصیت‌هایی که طبقه پیشرو جامعه برای تحقق ایر دگرگونی‌ها به پیش میکشد، اهمیت بیشتری کسب میکنند.

دورانی که لنین دادامه دهنده وفادار راه مارکس وانگلس - زندگی و فعالیت میکرد، در تاریخ جهانی همتا نداشت. در این دوران جامعه بشری گذار از "ماقبل تاریخ" به تاریخ واقعی خویش را آغاز نهاد. تحولات عظیم قرن انقلابی مادر همین "ماقبل تاریخ" انسان تدارک دیده شد. در آن هنگام جامعه بشری مسائل بسیاری طرح کرده بود که سرنوشت‌دها

میلیون انسان به حل آنها بستگی داشت ، جنبش انقلابی این دوران شخصیتی را در دلمان خود پرورانید و به پیشوایی خود برگزید که برای پاسخگویی به توقعات گوناگون و مسائل خطیر آن ، به حدکمال شایستگی داشت . لنین فیلسوف بزرگ ، اقتصاددان و جامعه‌شناس برجسته و نابخه انقلاب و سازمانگر بزرگترین حزب توده‌ای تاریخ بود . آگاهی زرفاز جوانب گوناگون زندگی جامعه و برخورد عمیقاً علمی به آنها ، لنین را به بزرگترین متفکر سیاسی دوران خود بدل ساخت .

زندگی لنین ، زندگی دانشمند انقلابی بزرگ و رزمنده سترگ راه آزادی و نیکبختی عملی و واقعی طبقه کارگر و همه توده‌های ستمزده ، زندگی انسانی است که تحمل انواع شاد و ناملايمات ، از زندان و تبعید و تعقیب پلیسی گرفته تا سالیان دراز مهاجرت اجباری را برای تحقق آرمانهای تابناک جامعه زحمتکش بشری به هیچ گرفت . زندگی لنین زندگی الهام بخش —ی است که سراسر آن در خدمت خلق زحمتکش ، در خدمت انقلاب اجتماعی و نوسازی بنیادی جامعه انسانی گذشته است .

مارکس عمل قهرمانانه کمونارهای پاريس را که به تلاش برای سرنگونی نظام ستمگر بورژوازی دوران خود و استقرار حکومت کارگری برخاسته بودند ، " هجوم به عرش اعلانا " نامید . لنین و حزب پرورده او اقدام عظیم مانده اسلاف قهرمان خود را به فرجام رساندند ، نخستین انقلاب پیروزمند کارگری جهان را انجام دادند و با این عمل تحقق عملی آموزش مارکس — انگلس درباره رسالت جهانی دوران ساز طبقه کارگر را آغاز نهادند . لنین جوانب گوناگون مبارزه طبقات و احزاب سیاسی را بررسی کرد . استراتژی و تاکتیک جنبش انقلابی را پژوهش کرد ، دیا لک تیک جنگ و صلح و انقلاب ، مسئله جبهه‌های متحد خلق و جگونگی فرارویی انقلاب بورژوا — دمکراتیک و گذار آن به انقلاب سوسیالیستی ، مناسبات ملی و مسئله ملی را مورد تحلیل عمیق قرار داد .

لنین به کار تئوریک توجه عمیق معطوف میداشت و نیروی عظیمی در این راه صرف می‌کرد . او همواره خاطر نشان می‌ساخت که عمل واقعاً " انقلابی جنبش واقعاً " انقلابی ، بدون مجهز بودن به تئوری انقلابی محال است . بی خبری از تئوری حق حیات را از مشی انقلابی سلب میکند و آنرا دیربازود ، ولی حتماً " به ورشکستگی سیاسی محکوم می‌سازد . چه بسیار جریان ها و گروهها و شخصیت‌های سیاسی که به سبب نارسایی تئوریک و اطلاعات سطحی در زمینه تئوری انقلاب یا از صحنه تاریخ طرد شدند و یا به عامل منفی و مخرب در تکامل جامعه تبدیل شدند .

ولی لنین تئوری انقلابی را فقط در پیوندناگستنی آن با عمل انقلابی معتبر میدانست و مسائل استراتژی و تاکتیک احزاب مارکسیستی و فسرایند انقلاب جهانی را بر همین بنیاد مورد بررسی قرار میداد و در این زمینه به تزیازدهم مارکس درباره فویرباخ توجه داشت که وظیفه نوین فلسفه انقلابی فقط بسنده کردن به توضیح جهان نیست، بلکه این فلسفه باید به دگرگونی و نو سازی انقلابی جهان نیز کمک کند. سراسر فعالیت تئوریک لنین با عمل انقلابی آمیخته بود. پیوستگی و وحدت تئوری مارکسیستی و عمل انقلابی برای لنین همیشه در حکم بزرگترین قانون بود.

• ارتبه تئوریک لنین گنجینه سرشاری است از اندیشه‌ها و احکامی که از عمل و فعالیت زنده توده‌های میلیونی نتیجه گیری شده است. هیچ جنبش واقعا "انقلابی و هیچ حزب و گروه و شخصیتی که نو سازی بنیادی جامعه را مطابق با توقعات و مقتضیات دوران ما هدف فعالیت خود قرار داده باشد، نمیتواند خود را از مراجعه به اندیشه‌ها و رهنمودهای تئوریک و سراتیک لنین بی نیاز بداند. بی اعتنائی به اندیشه‌ها و احکام لنین سرنوشت اسفناکی برای کسانی که در ادوار انقلابی رهبری جامعه را به عهده میگیرند، بسار می‌آورد.



تالیفات لنین بی شمار است. نخستین اثری که از او برای ما به میراث رسیده، مقاله ایست با حجم بیش از ۵۰ صفحه تحت عنوان "تحولات نوپسین اقتصادی در زندگی دهقانی" که در بهار سال ۱۸۹۳ یعنی هنگامیکه مولف آن بیش از ۲۳ سال نداشت، در شهر سا مارا (کنار ولگا) نگاشته شده است. او آخرین مقالات خود را به صورت وصایای سیاسی به حزب و مردم شوروی در سال ۱۹۲۳، هنگامی که سخت بیمار و بستری بود به منشی خود دیکته کرد. طی این سی سال صدها کتاب و رساله و هزارها مقاله و نوشته از خا ماه این متفکر کبیر تراوش کرد که اکنون به زبان های همه ملت های جهان ترجمه شده و با تیراژ صدها میلیون نسخه به طور قانونی و "غیرقانونی"، آشکار و نهان به چاپ رسیده و در دسترس مبارزان انقلابی قرار گرفته است.

مجموعه کامل آثار لنین که چاپ پنجم آن را تشکیل میدهد، مشتمل بر ۵۵ جلد است. این ۵۵ جلد حاوی ۹ هزار اثر و سند است. ارتبه تئوریک مارکس و انگلس نیز مجموعه ایست مشتمل بر ۴۵ جلد کتاب ده هر جلد آن بطور متوسط ۷۰۰ تا ۸۰۰ صفحه است. مجموعه این آثار به ااضافه صدها اثر دیگر که توسط پژوهشگران و رهبران جنبشهای کارگری جهان در هر پنج قاره

گیتی نگاشته شده است ، آموزش کبیر طبقه کارگری یعنی مارکسیسم - لنینیسم را تشکیل میدهد .

دربرا برجینین واقعیت با عظمتی ما به نهایت حیرت و درعین حال تا سف عمیق است ، وقتی ما در ایران انقلابی از زبان برخی محافل و مقامات مسئول و غیرمسئول می شنویم که بدون اندک دغدغه وجدان با ننگ برمیآورند که " مارکسیسم یعنی زور " و یا فتوا میدهند که " شخصی که صریحا اعلام میکند من مارکسیست هستم " نمیتواند خود را کاندید مجلس ایران انقلابی اعلام کند ! !

ما از این آقایان می پرسیم : کدام یک از ادوار تاریخ و کدام انقلابی را شما سراغ دارید که در آن برای " قبولاندن زور " اینقدر کتاب و رساله و مقاله نوشته شده باشد و صد ها میلیون انسان در سراسر جهان این نوشته ها را به قیمت جان خود خریدار شده و مقابل با بزرگترین خطرات را در ازاء دلبستگی بدانها چنین آسان گرفته باشند ؟ بیهوده سخن بدین درازی؟! تا ریخ کسانی را که چنین بی پروا در حق این آموزش کبیر سخن گفته و چنین بی مسئولیت بدان برخورد کرده اند ، سخت گوشمالی داده است . در سراسر جهان هیچ متفکر و سیاستمداری را سراغ نداریم که آثارش مانند تالیفات بنیادگزاران سوسیالیسم علمی چنین انتشاری داشته باشد .



لنین بهترین سجایای طبقه کارگر را در خود جمع داشت ، نبوغ عقلی جبر ، انرژی پایان ناپذیر ، اراده آهنین ، وفاداری به آرمان های انقلابی طبقه کارگر ، بیزاری از بردگی و ستمگری و سلطه جویی ، آشتی ناپذیری طبقاتی در برخورد با اصحاب استثماری و ستم ، شهادت و از خود گذشتگی انقلابی ، در آمیزی حداغلی میهن دوستی با انترناسیونالیسم همه یکجا در وجود لنین جمع بود . لنین دانشمند بزرگ در عرصه انقلاب و انقلابی ستارگ در عرصه دانش بود . جلوه هایی از اندیشه های او را در اینجا بررسی میکنیم .

مارکس و انگلس " برای نخستین بار سوسیالیسم را از تخیل به علم تبدیل کردند " (۱) و لنین سوسیالیسم علمی را از عرصه تئوری به عرصه عمل گشاند . لنین در دورانی در عرصه جنبش انقلابی بین المللی ظهور کرد که سرمایه داری از مرحله رقابت آزاد به مرحله سرمایه داری انحصاری ، به مرحله امپریالیسم رسیده و تمام تضادهای جامعه استثماری - اعم از تضادهای درونی و بیرونی آن - حدت و شدت خاص کسب کرده بود . در این مرحله دامنه جنبش کارگری در

سراسر جهان گسترش بیسابقه‌ای یافته و تکامل تئوری مارکسیستی و تدوین استراتژی و تاکتیک انقلابی با سخگوی اوضاع و احوال تاریخی جدید رادر دستور روز قرار داده بود. این رسالت را تاریخ به لنین سپرد و لنین با توجه به هدف‌ها و وظایف تازه‌ای که طبقه‌کارگر در چنین دورانی با آنها روبرو بود، مارکسیسم را در همه جهات و ابعاد آن تکامل بخشید.

در کتاب " رشد سرمایه‌داری در روسیه " لنین ضمن تصریح ضرورت اتحاد طبقه‌کارگر و دهقانان نشان داد که حل بنیادی مسئله‌ای فقط در رهگذری سوسیالیسم میسر خواهد بود و بدین جهت دهقان متحد طبقه‌ای کارگزار است.

در کتاب " دوتاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک " لنین بر بنیاد تجارب انقلاب سال ۱۹۰۵ و جنبش کارگری اروپا ثابت کرد که طبقه‌کارگر در انقلاب آزادیبخش دوران نوین تکامل جامعه بشری، برخلاف انقلاب‌های دموکراتیک اروپای غربی در قرن نوزدهم، میتواند و باید رهبران انقلاب بورژوا دموکراتیک باشد و برای تحقق هژمونی آن باید دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکش شهروده را بسوی خود جلب کند. لنین با اثبات ضرورت و امکان اتحاد طبقه‌کارگر و دهقانان میان مبارزه در راه دموکراسی و مبارزه در راه سوسیالیسم پیوند مستقیم برقرار ساخت: " ما از انقلاب دموکراتیک بیدرنگ گذاریم به انقلاب سوسیالیستی را آغاز می‌کنیم. ما هواداران انقلاب پی اندر پی هستیم. ما در نیمه راه متوقف نخواهیم شد " (۲).

منشویک‌های روسیه و نیز رهبران احزاب انترناسیونال دوم و در راس آنها کاروتسکی درباره گذار از انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی موضع اپورتونیستی، ضد مارکسیستی داشتند و بر آن بودند که در انقلاب بورژوا دموکراتیک هژمونی باید در دست بورژوازی باشد و پس از این انقلاب نیز دوران طولانی فرمائروایی بورژوازی ضرورت تا " سراسر جامعه پرولتریزه و برای انقلاب سوسیالیستی آماده شود ".

چنین " ضرورتی " را لنین بکلی نفی میکرد و آنرا تعلیق به محال و در حکم صرف نظر کردن از انقلاب سوسیالیستی و از سوسیالیسم میدانست. و تاریخ حقانیت لنین و بطلان کامل نظریات اپورتونیستی احزاب انترناسیونال دوم را که اسلاف احزاب سوسیال دموکرات کنونی هستند، بنحو درخشانی ثابت کرد. در دوران ماننا بیچ این دوشمنی بکلی متضاد با یکدیگر، به روشنی مشاهده میشود. در همان حال که اتحاد شوروی و مجموعه جامعه‌کشورهای سوسیال

لیستی در کلیه شئون حیاتی به پیشرفت‌های شگرف نا ئل آمده و در بریتون نیروی سز مشق و اقتدار روز افزون خود به مهم‌ترین عامل پیشرفت جامعه بشری تبدیل شده‌اند، احزاب سوسیال دموکرات غرب که برخی از آنها سالهاست زمام حکومت کشورهای خود را بدست دارند، در انتظار "پروولتریزه شدن سراسر جامعه برای انقلاب سوسیالیستی"، از پندار رفرمیستی آزاد نشده‌اند و با بحران عمیق پایه‌های نظام سرمایه داری، با تشدید روز افزون تضادهای جامعه سرمایه داری، با بیکاری دیرپای میلیون ها کارگر، با بحران ارزی و تورم تباهی آور، گرانی مهلک و دهها بلای بیدرمان دیگر دست بگیریا نند.

پژوهش جوانب گوناگون امپریالیسم یا بالاترین مرحله سرمایه داری و بررسی تضادهای و قانونمندی های دوران امپریالیسم، چنانکه در پائین خواهیم دید، لنین را به کشف قانون ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری و براساس آن بدین نتیجه رساند که انقلاب سوسیالیستی در کشورهای مختلف همزمان صورت نخواهد گرفت و جبهه جهانی امپریالیسم نیز حتما "در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری شکافته نخواهد شد.

لنین ضمن تدوین تئوری نوین انقلاب سوسیالیستی به تحلیل مسئله ملی در کشورهای مستعمره و وابسته پرداخت و محتوی آنرا با توجه بمسائل مشخص انقلاب در دوران امپریالیسم غنی ساخت. در نتیجه این تحلیل پیوند مبارزه طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی با مبارزه خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته برای برانداختن ستم ملی یعنی پیوند میان مبارزه در راه سوسیالیسم و مبارزه آزادیبخش ملی خلقهای ستمدیده علیه استعمار امپریالیسم مشخص شد. مسئله ملی که در انقلابهای بورژوا دموکراتیک قرن نوزدهم یکی از عناصرا عمده این انقلابها بود، در دوران امپریالیسم به یکی از اجزای متشکله انقلاب سوسیالیستی بدل شد. لنین خاطر نشان ساخت که نیروی مبارزه آزادیبخش ملی خلقهای مستعمره علیه امپریالیسم متوجه است و بدین جهت طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی، باید با تمام قوا به پشتیبانی از این مبارزه برخیزند. خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته به حکم عوامل عینی متحد طبیعی و بالقوه طبقه کارگر خواهند بود.

در دوران کنونی که در برتودستا وردهای اکتبر بزرگ و پشتیبانی مادی و معنوی کشورهای سوسیالیستی مبارزه آزادیبخش ملی این خلقها طومار استعمار کهنه را روی هم رفته درهم پیچیده و این خلقها به آزادی ملی خود تحقق بخشیده‌اند، در بسیاری از این کشورها مبارزه در راه آزادی ملی جای خود را به مبارزه در راه آزادی اجتماعی و برقراری عدالت اجتماعی داده است و در این مبارزه نیز کشورهای سوسیالیستی که طبقه کارگر در آنها پیروز شده است، پشتیبان این

خلقها و این خلقها متحد طبیعی و بالقبوه. خلقهای کشورهای سوسیالیستی هستند و بدینسان حکم لنین اعتبار کامل خود را حفظ کرده است. هیچگونه سفسطه و تخطئه‌ای در این زمینه نمی تواند صحبت این حکم را در مورد ایزرا ن انقلابی ما نیز مورد تردید قرار دهد.

لنین ما رکیست پیگیر و خلاق بود، و در مقاله مشهور خود تحت عنوان "برنامه ما" مینویسد: "ما تمام و کمال بر تئوری ما رکز تکیه داریم" (۳). ولی لنین و ما رکز درد دوران متمایز از یکدیگر فعالیت میکردند. لنین بعنوان یک ما رکیست پیگیر و خلاق، توقف در مرزهای راکه ما رکز و انگلس - بنیادگذاران ما رکیسم علمی - دردوران خود بدان رسیده بودند، مغایر با روح ما رکیسم میدید. او با رها این کلام انگلس را یادآور شده است که: آموزش ما جزمی و جا مدنیت، رهنمون عمل است. لنین با برخورد جزمی به آموزش ما رکز ستیز سازگارنا پذیرداشت و علیه هرگونه تلاش برای تبدیل ما رکیسم به مجموعه‌ای از احکام و فرمول‌های خشک و بیجان، علیه برخورد کتابی به تئوری ما رکز و انگلس، علیه حفظ طوطی واریا کاربرد قالبی اصول و احکام ما رکیسم با قاطعیت تمام به پیکار برمیخاست.

لنین نیروی تئوری انقلابی حزب طبقه کارگر را در درستی آن میدانست: "آموزش ما رکز همه توان است، زیرا درست است. این آموزش با هیچ نسوع موهوم پرستی... آشتی پذیر نیست" (۴). تئوری انقلابی که لنین جنبش انقلابی را بدون مجهز بودن بدان، غیر ممکن میدانست، فقط میتواند بر بنیاد تحلیل‌های علمی درست واقعیت زنده، بر بنیاد حقیقت زندگی استوار باشد. احکام جزمی و جا مد، برخوردارها و ساختهای ذهنی، از آنجا که با واقعیت الفتی ندارند موهومند و تئوری انقلابی حزب طبقه کارگر طبقاً "نمیتواند آنها سازگار باشد. درستی تئوری انقلابی، درستی تحلیل‌های علمی و صحت علمی شعارهای تاکتیکی و استراتژیک حزب، مهمترین شرط قدرت مندی حزب است. هر تئوری انقلابی صحیح با جلب عقول و قلوب توده‌ها زود به نیروی مادی بدل میشود و این نیرو به حزب بازمیگردد و در آخرین تحلیل حزب را در پیکار علیه دشمن طبقاتی "همه توان" میسازد.

ولی تئوری صحیح و شعار صحیح با برخوردهای جزمی و جا مد به پدیده‌های نو، با کاربرد قالبی اصول و احکام بوجود نمی‌آید و تدوین و تکامل آن مستلزم

۳- لنین: "مقاله برنامه ما"، جلد ۴، ص ۱۸۲.

۴- لنین: مقاله "سمنبع و سه جزء" ما رکیسم"، ترجمه فارسی، از انتشارات حزب توده ایران.

تحلیل و بررسی عمیق و همه‌جانبه واقعیت‌ها را " در حال تغییر است .
 بهمین جهت لنین با تکیه بر واقعیت زندگی جامعه در عرصه‌های گوناگون
 و تحلیل درست آنها ، تئوری بنیادگذاران ما رکیسم را پیوسته برای پاسخ -
 گویی به توقعات روزافزون دوران نوین تکامل جهان آماده نگاه می‌داشت ، و
 در مقاله " برنامه ما " مینویسد : " ما تئوری ما رکیس را بهیچوجه چیزی که به
 کمال نهایی رسیده باشد و نتوان دست به ترکیبش زد ، نمیدانیم و برعکس
 معتقدیم که این تئوری فقط سنگهای بنیادین دانشی را که گذاشته است که
 سوسیالیست‌ها اگر نخواهند از پویه زندگی واپس مانند ، بیدارند در تمام
 جهات به پیش روند " (۵) .

ولنن این دانش را با تکیه بر " سنگهای بنیادین " آن ، به پیش روند
 و با احکام و نتیجه‌گیریهای تئوریک داده‌ها غنا آنرا فزونتر ساخت . پیوند
 ناگسستنی میان ما رکیسم و لنینیسیم از همین جانشی میشود . لنینیسیم عبارتست
 از ادامه منطقی و طبیعی ما رکیسم که بر وفق ویژگی‌ها و تجارب تاریخی دوران
 پس از ما رکیس و انگلس تکامل یافته است . لنینیسیم ، ما رکیسم دوران امپری-
 یالیسم و انقلاب‌های کارگری ، ما رکیسم دوران گذار جهان از سرمایه‌داری به
 سوسیالیسم است .

ما رکیسم و لنینیسیم را نه میتوان از هم جدا کرد و نه بطریق اولی در نقطه
 مقابل هم قرار داد . و ما لنین ضمن تاکید ضرورت تکمیل و تکامل دائمی
 آموزش ما رکیستی و همگام کردن آن با زندگی زنده ، اهمیت " سنگ‌های
 بنیادین " را نیز خاطر نشان ساخته است ، " سنگهای بنیادین " یعنی اصولی که
 ما رکیسم بر بنیاد آنها استوار است و چنین اصولی همیشه و در هر اوضاع و
 احوالی اهمیت جهاشمول و اعتبار عام دارند . برخی از " مفسران " ما رکیسم
 - لنینیسیم میکوشند ثابت کنند که امروز این آموزش آنچه باقی مانده و بدر
 خورست ، فقط اسلوب (متد) آنست و حال آنکه تئوری آن کهنه شده و بدر این
 دوران نمی‌خورد .

این دعوی بکلی بوج است . البته در اهمیت عظیم اسلوب ما رکیستی
 هیچ تردید نیست . اسلوب ما رکیستی یعنی دیالکتیک ما تریالیستی ، کاربرد
 این اسلوب مستلزم توجه به نکات زیرین است ؛ برخورد مشخص و معین به هر
 پدیده‌ای در عرصه طبیعت و در جامعه ، توجه به پدیده‌های دیگری که با پدیده
 مورد نظر ارتباط کم و بیش استوار و پدیدار دارند ، توجه به میزان تاثیر این

پدیده‌ها در یکدیگر، تمیز و تشخیص منشاء پدیده مورد نظر و خصایصی که این پدیده از پدیده‌های گذشته به ارث برده است و بر این اساس کشف گرایشهای رشد و تکامل این پدیده. در مورد پدیده‌های اجتماعی، پیش از هر چیز با پدخت و مفهوم طبقاتی آنها معین کرد و فهمید که چه نیروهای درجا معه در حفظ پدیده مورد نظر دینفعند و چه نیروهای فنی آنها را بلیند. خلاصه مطلب اینک: با سلوب دیا لکتیک ما تریالیستی - مارکسیسم - لنینیسم افزایش و مندشناخت علمی و دگرگونی انقلابی جا معه در دست طبقه کارگر و حزب پیشا هنگ آنست.

ولی اهمیت اسلوب مارکسیستی - لنینیستی ذره‌ای از اهمیت "سنگهای بنیادین" تئوری مارکسیستی - لنینیستی نمی‌کاهد. تمام قانونمندی‌ها، احکام و اصول بنیادی آموزش مارکس - انگلس و لنین در مورد تکامل جا معه و انقلاب اجتماعی و از آنجمله: ناگزیری تغییر صورت بندی‌های اجتماعی - اقتصاد، مبارزه طبقه کارگر بعنوان نیروی محرکه تکامل جا معه، رسالت تاریخی طبقه کارگر و نقش حزب پیشا هنگ آن، تئوری لنین در باره دوران امپریالیسم و انقلاب سوسیالیستی، هژمونی پرولتاریا بر بنیاد اتحاد با دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکشان شهر و ده در انقلاب سوسیالیستی، وحدت و پیوند ناگسستنی میان مبارزه در راه دمکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم، دیکتاتوری پرولتاریا و نقش رهنمون حزب طبقه کارگر در دوران ساختار سوسیالیسم و غیره و غیره، اعتبار عام خود را برای همه جوامعی که در دوران ما دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی - اقتصادی در پیش دارند، حفظ کرده‌اند. اصولاً تجارب و دستاوردهای جدید جا معه انسانی هیچگاه اعتبار تئوری‌های علمی واقعاً اصیل را از بین نمی‌برند. مثلاً گذشت زمان و کشفیات علمی جدید نه تنها تئوری‌ها را روین و کشفیات مندلیف و دیگر دانشمندان بزرگ را رد نکردند، بلکه مصداق‌های تازه‌ای بر صحت و اعتبار آنها عرضه داشتند. بهمین گونه نیز تجارب و دستاوردهای دوران کنونی در عرصه مبارزه طبقاتی و انقلاب اجتماعی نه تنها نافی قانونمندیهای کشف شده توسط بنیادگذاران مارکسیسم - لنینیسم در زمینه تکامل جا معه بشری، ناگزیری فنی نظام سرمایه - یه‌داری و تعویض آن با سوسیالیسم، نیستند، بلکه برعکس، موید صحت و اعتبار کامل این قانونمندی‌ها هستند.

لنین آموزش مارکسیسم را با تکیه بر همین قانونمندی‌ها و دفاع از اصول بنیادی مارکسیسم تکامل بخشید و در این رهگذر، هم علیه رویزیونیسم و اپورتوننیسم راست و هم علیه دگماتیسم و برخورد کتایبی به آموزش زنده مارکس و انگلس، به مبارزه خستگی‌ناپذیر برخاست.

تدوین تئوری نوین انقلاب سوسیالیستی در دوران نوین تکامل جا معه

بشری یکی از بزرگترین ره‌آورد‌های این مبارزه بود.

لنین ضمن پژوهش امپریالیسم، همانگونه که قبلاً اشاره رفت، قانون ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری را کشف کرد و براساس آن بدین نتیجه رسید که در دوران امپریالیسم برخلاف دورانی که مارکس و انگلس زندگی و فعالیت میکردند، سوسیالیسم نمیتواند بطور همزمان در همه‌ی دراکثرکشورهای سرمایه‌داری پیشرفته پیروز شود. لنین از سال ۱۹۱۵ ضمن یک سلسله از آثار خود نشان داد که در مرحله امپریالیستی رشد سرمایه‌داری، آهنگ تشدید تضاد حلقه‌ها گوناگون سیستم جهانی یا "زنجیره جهانی" سرمایه‌داری یکسان نیست. رشد سرمایه‌داری نیز در این مرحله در کشورهای مختلف با آهنگ‌های مختلف، با جهش‌های متفاوت و به بیان دقیق‌تر با حرکتی "ناموزون" صورت میگیرد. مثلاً آلمان یا ژاپن یا ایالات متحده آمریکا که در آغاز نیمه دوم قرن نوزدهم بسی واپس مانده‌تر از انگلیس یا فرانسه بودند، در پایان این قرن و در آغاز قرن بیستم از نظر قدرت اقتصادی با جهش‌های بلندبر این کشورها پیشی گرفتند. این ناموزونی تشدید تضادها و ناموزونی رشد اقتصادی، برخی از کشورها و بیش از همه روسیه را به گره‌های تضادها بدل ساخت و از جمله جنبش‌های کارگری را بسی گسترش داد و موجب شد که "زنجیره جهانی" امپریالیسم در حلقه‌های معینی ضعیف‌تر شود و برای گسیختگی آماده‌تر از کارآمد. برپایه این پژوهش‌ها لنین در سال ۱۹۱۵ نوشت: "ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی، قانون مطلق نظام سرمایه‌داریست و از اینجا نتیجه میشود که پیروزی سوسیالیسم نخست در چند کشور و حتی در یک کشور سرمایه‌داری مجزا امکان پذیر است" (۶).

یکسال بعد لنین برپایه بررسی عمیق‌تر اقتصاد دوسیاست در دوران امپریالیسم با قطعیت بیشتری اعلام داشت: "سوسیالیسم نمیتواند در همه کشورهای همزمان پیروز شود" (۷). بدینسان حال دیگر لنین نه تنها از امکان، بلکه از ناگزیری پیروزی سوسیالیسم نخست در چند کشور و حتی در یک کشور سرمایه‌داری مجزا سخن میگوید و این حکم را یکی از قانونمندیهای عام انقلاب جهانی سوسیالیستی اعلام میدارد.

"منتقدین" مارکسیسم که از درک پیوند دیاکتیکی میان دودوران تکامل تئوری مارکسیستی و ویژگی کیفی هر یک از این دودوران عاجزند، دفاع از اصول عام مارکسیسم و برخورد خلاق به احکام و نتیجه‌گیری‌های مشخص آنرا با یکدیگر متناقض جلوه میدهند، گروهی با استناد به ویژگی‌ها و امالت اندیشه‌های

۶- لنین: مقاله "کشورهای متحده اروپا"، جلد ۲۶، ص ۳۵۴.

۷- لنین: مقاله "برنامه جنگی انقلاب پرولتری"، جلد ۳۰، ص ۱۳۴.

لنین، تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی را بکلی مغایر با تئوری مارکس معرفتی نمیکنند، گروه دیگری با تکرار سختهای تروتسکیستی مدعیند که لنین فقط یک سیاستمدار بود که استراتژی حزب را بروفق اوضاع و احوال جدید تغییر دادی آنکه در تئوری انقلاب سوسیالیستی نکته کیفی تازه ای بسر تئوری مارکس بیفزاید.

این دعوی از عدم درک تمایز میان دو دوران مشخص جنبش انقلابی جهان ناشی میشود. دوران مارکس، دوران آغاز پیدایش شرایط عینی و ذهنی انقلاب سوسیالیستی و دوران لنین، دوران نضج کامل این شرایط برای انقلاب سوسیالیستی و گذار جامعه بشری از سرمایه داری به سوسیالیسم بود. مارکس که در دوران سرمایه داری ما قبل انحصاری زندگی و فعالیت میکرد، قوانین رشد و تکامل نظام اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری را مورد پژوهش همه جانبه قرار داد و ثابت کرد که سرمایه داری درگیر چنان تضادهای آشتی ناپذیر است که درمان قطعی آنها جز از رهگذر انقلاب پرولتری نیست. نخواهد بود. مارکس در این پژوهش نشان داد که در جامعه سرمایه داری طبقه - ای که نقش عمده را در تولید رزسهای مادی ایفا میکند، از وسایل تولید محروم است و بورژوازی با در دست داشتن این وسایل بخش عمده حاصل کار طبقه کارگر را تصاحب میکند. همین تضاد است که کارگران را به پیکار علیه نظام سرمایه داری برمیانگیزد و رسالت برانداختن نظام کهنه و ایجاد نظام نوین را به عهده طبقه کارگر میگذارد. انجام این رسالت تاریخی نیز مستلزم تشکیل طبقه کارگری عینی پی ریزی حزب انقلابی است تا طبقه کارگر تحت رهبری آن بتواند قدرت سیاسی بدست آورد و این قدرت را برای درهم شکستن مقادمت استعمار - گران و گذار به نخستین پله جامعه کمونیستی یعنی سوسیالیسم بکاربرد. این بود اندیشه های اساسی مارکس که پایه اصلی تئوری علمی انقلاب سوسیالیستی را تشکیل میداد.

ولی در قرن نوزدهم برای تحقق انقلاب سوسیالیستی و پیروزی کامل آن، نه شرایط عینی بطور کامل فراهم آمده بودند نه شرایط ذهنی یعنی آن نیروی اجتماعی - سیاسی که بتواند انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی قطعی برساند.

در دوران امپریالیسم که از اواخر قرن نوزدهم یعنی هنگامی آغاز شد که مارکس و انگلس حیات نداشتند، شرایط و مقدمات مادی لازم برای سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی در بطن نظام سرمایه داری فراهم آمد یعنی تضاد های جامعه به حدت و شدت خود رسید و جنبش کارگری بویژه در کشورهای واقع در " حلقه ضعیف" سیستم جهانی سرمایه داری گسترش بیسابقه ای یافت، پیوند

های طبقه‌کارگرها متحدین دموکراتیک آن یعنی دهقانان و ولایه‌های میان‌سهراستحکام پذیرفت و بدینسان مسئله تصرف قدرت توسط طبقه‌کارگرها انقلاب سوسیالیستی بر بنیاد واقعی و عملی آن استوار شد. در چنین دورانی تئوری مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی میبایست بر پایه تجارب تاریخی جدید به شیوه‌ای خلاق گسترش یابد. این وظیفه را لنین با انجام رسانید.

لنین بر پایه تحلیل عمیق و همه‌جانبه مرحله‌امپریالیستی سرمایه‌داری، تئوری مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی را با یک سلسله احکام اصولی تازه بسیار مهم غنی ساخته است. این احکام عبارتند از: امکان و ضرورت پیروزی طبقه‌کارگر نخست در چند کشور و حتی در یک کشور و با نتیجه ضرورت همزیستی کشورهای دارای سیستم‌های اجتماعی - سیاسی و اقتصادی گوناگون، ناگزیری گسیخته شدن زنجیره‌اقتصادی جهانی سرمایه‌داری - نخست در کشورهای واقع در ضعیف‌ترین حلقه‌های آن و سپس در کشورهای دیگر، همونی طبقه‌کارگر و فرارویی انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، ارتباط میان مبارزه طبقه‌کارگر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و جنبش آزادیبخش خلق - های مستعمره و وابسته، منحصاتوضع انقلابی، درآمیزی شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب، نقش پیشاهنگ طبقه‌کارگر، دیکتاتوری پرولتاریا بر بنیاد اتحاد طبقه‌کارگرها دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکش جامعه، تنوع اشکال گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، قانونمندیهای فرایند انقلاب جهانی و احکام دیگر.

فقط با درک ویژگی‌های هر یک از این دو دوران تکامل جامعه بشری است که میتوان به درک پیوندناگسستگی دیالکتیکی میان دو دوران تکامل تئوری مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی پی برد. همان گونه که لنین سیستم در مجموع خود مارکسیسم دوران نوین است، بهمان گونه هم تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی مرحله تکامل یافته تئوری مارکسیستی انقلاب است. این تئوری را به هیچ وجه نمیتوان نه در نقطه مقابل تئوری مارکس و انگلس قرار داد و نه تکرار "مکانیکی" آن دانست.

تعمانظر، به لنینی انقلاب سوسیالیستی بر بنیاد تحلیل تناسب و پیوند میان شرایط عینی و ذهنی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم استوار است. عدم توجه به تناسب میان این شرایط و به پیوند دیالکتیکی آنها، مبالغه روی یکی و کم‌بها دادن به دیگری کار را به ولونتاریسم (اراده‌گرایی) مطلق کردن اراده انسانی یا به اپورتونیسم میکشاند. عامل عینی یا قانونمندیهای عینی تاریخ و عامل ذهنی یا فعالیت آگاهانه انسانها دو جانب کاملاً بهم پیوسته فرایند تاریخ هستند و با یکدیگر پیوندناگسستگی دارند. لنین میگوید:

"وجه‌تما یزما رکسیسم با تما م‌تثوری های سوسیا لیستی دیگر در آنست که ما رکسیسم روشن بینی علمی کا مل در تحلیل اوضاع و احوال عینی و در تحلیل فرایند عینی تحول (اولوسیون) را با قبول بی چون و چرای نقش ان‌سوزی انقلابی و خلاقیت انقلابی و ابتکار انقلابی توده‌ها و نیز البته شخصیت‌ها، گروه‌ها، سازمان‌ها و احزابی که میتوانند را بطنه با این یا آن طبقه‌المس کنند و به برقراری آن تحقق بخشند، یکجا در خود جمع دارد." (۸).

منشویک‌های روسیه و کاتوتسکی و دیگر رهبران انترناسیونال دوم بر این پندار بودند که انقلاب حتما در کشورهایی که سطح نیروهای مولده‌انما از همه بالاترست به پیروزی خواهد رسید. لنین بر پایه تحلیل اوضاع و احوال مشخص کشورهای امپریالیستی ثابت کرد که پیچیده‌ترین گرگ‌ها همای تضادها ممکنست در کشورهای بیدید آید که جزو پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری نباشند. نمونه‌ها رز آنهم روسیه بود که از آغاز قرن بیستم یکی از گرگ‌ها ده‌ای عمده تضادهای سیستم امپریالیستی و به‌ضعیف‌ترین حلقه‌ان بدل شده بود.

ولی لنین بهیچوجه بر این عقیده نبود که کانون انقلاب سوسیا لیستی پیروزمند کشورهای خواهد شد که از نظر اقتصاد و اسی مانده ترا همه هستند. چنین کشورهای فقط پس از پیروزی سوسیا لیسم در یک یا چند کشور میتوانند با طی مراحل چندبهره‌رشد سوسیا لیستی گام‌نهند. برای کسوری که نخستین باز درجه‌ان زنجیرا میرا لیسم را پاره میکند، درجه معینی از رشد اقتصاد (عامل عینی) لازم است تا طبقه کارگر از بدست آوردن قدرت بتوانند استقلال اقتصاد کسور را تا مین کنند و تولید و توزیع را بر بنیاد سوسیا لیستی سازمان دهد. چنین درجه‌ای از رشد اقتصاد نیز بر پایه سطح عالی رشد سرمایه‌داری انحصاری تا مین خواهد شد. لنین ضمن تذکرات خود درباره کتاب بوخارین تحت عنوان "اقتصاد دوران گذار"، "تثوری و اسی ماندگی" را سخت مسورد انتقال دقرا را دو خاطر نشان ساخت که اگر رشد اقتصاد سرمایه‌داری در روسیه به سطح معینی نرسیده بود، ما نیز در کار انقلاب به نتیجه‌ای نمیرسیدیم.

لنین علاوه بر شرایط اقتصادی، شرایط عینی اجتماعی - سیاسی لازم برای انقلاب سوسیا لیستی را نیز پژوهش کرد. تا زمانیکه حدت تضادهای اجتماعی - سیاسی، مناسبات سیاسی میان طبقات را نیز در برنگیرد و در آن تناسب نیروهای طبقاتی بسودا انقلاب تغییر نکند یعنی نیروهای انقلابی قاره به تحقق انقلاب، به حرکت نیایند و به بیان دیگر دستگاه قدرت طبقه فرامانوار بحران نشود، پیروزی انقلاب ممکن نخواهد بود. مجموعه‌این عوامل را لنین

"وضع انقلابی" نامیده است. مهمترین علامت پیدایس وضع انقلابی عبارتست از: تشدید فعالیت سیاسی توده‌ها به درجدهای که تظاهرات نظامی و سیاسی دستگا ه قدرت طبقه استعمارگر را برهم زند و بنیاد اجتماع کسنددهای در میان توده‌ها برای انقلاب پدید آرد. تشدید فعالیت توده‌ها نیز در آخرین تحسلس در گرو وضع اقتصادی آنهاست. "انقلاب فقط از عهده توده‌ها بی ساخته است که نیازهای عمیق اقتصادی آنها را به حرکت درآورد و بسازد" (۹). وضع انقلابی از تشدید تظاهرات شیوه تولید ریشه میگیرد و بنیاد آن بر تضاد میان نیروهای مولده و سیستم کهنه مناسبات تولید استوارست. ولی میان وضع انقلابی و این تضادها رابطه خود بخودی وجود ندارد. این تضادها باید عرصه مناسبات سیاسی و طبقاتی را نیز در برگیرند. زمان پیدایش این وضع و اسکال و آهنگ کسندرس آن به چگونگی دستگا ه قدرت حاکمه، به نیرو و تجربه طبقه انقلابی و ارتبانات آن با دیگر طبقات و به مجموعه اوضاع و احوال سیاسی و بطور کلی به حکومتی عامل داخلی و عامل بین المللی بستگی دارد.

وضع انقلابی یعنی فراهم بودن زمینه اجتماعی - سیاسی لازم برای انقلاب. ولی پیدایش آن تنها به شرایط عینی وابسته نیست، بلکه شرایط ذهنی نیز لازم دارد. لنین مینویسد: "پیدایس هر وضع انقلابی به انقلاب نخواهد انجامید، انقلاب فقط در نتیجه آنچنان وضعی به تحقق میبویند که علاوه بر تحولات عینی پیشکفته، تحول ذهنی نیز صورت گرفته باشد و این تحول هم عبارتست از: توان طبقه انقلابی برای دست زدن به اقدامات انقلابی گسترده و چنان بر قدرتی که بتواند دستگا ه حکومت کهنه را که هرگز و حتی در دوران بحران نیز چنانچه آنرا "نیاندازند"، خود "خواهد افتاد"، درهم شکند" (۱۰).

در جریان پیدایس و گسترش وضع انقلابی که بمیزان زیادی به درجه آگاهی و تشکل طبقه کارگر و متحدین آن نیز بستگی دارد، وحدت دیالکتیکی عوامل عینی و ذهنی انقلاب نمودار میشود. لنین وحدت این دو عامل را که بصورت بحران عمومی در سراسر کشور بروز میکند، قانون اساسی هر انقلاب بزرگ نامیده است. وقتی وضع انقلابی شدت میباید نقش عامل ذهنی نیز بالا میرود و عامل ذهنی رفته رفته برای بروز انقلاب و پیروزی آن اهمیت قاطع کسب میکند.

ولی وضع انقلابی با برخورد ولونتا ریستی و با ذهن کرایبی هیچکوه الفتی

۹- لنین: مقاله "پلخانف و واسیلیف"، جلد ۱۴، ص ۲۳۸.

۱۰- لنین: "ورشکستگی انترناسیونال دوم"، جلد ۲۶، ص ۲۱۹.

ندارد. لنین نا ردنیک ها و آنا رسیست ها را که به وحدت شرایط ذهنی و عینی انقلاب بی اعتنا بودند و میخواستند تنها به نیروی اراده فردی خود شرایط ذهنی انقلاب را فراهم سازند، سخت میکوبید و بی پایگی نظریات آنها را فاس میساخت.

وقتی شرایط ذهنی یعنی آگاهی و شکل و آماده‌گی توده برای انقلاب اجتماعی فراهم نباشد با هیچ "نوآوری انقلابی"، با هیچ گونه "محاصره شهرها بوسیله روستا"، با هیچ عمل "قهرآمیز" و با هیچ جابجایی و قهرمانی فردی نمیتوان انقلاب را به پیش تا زاند" و "توده‌ها را به حرکت انقلابی واداشت". تجارب جنبش انقلابی سالهای اخیر ایران در این زمینه بحد کافی گویاست. کسانی که به تصریح یا تلویح دعوی داشته‌ و دارند که نظریات لنین در باره انقلاب اجتماعی در دوران خود معتبر بوده، ولی حالا کهنه شده است، با نفی جوانب گوناگون تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی زیانهای فاحش به جنبش انقلابی زده و انرژی انقلابی بسیار از زنده‌ای را تلف کرده‌اند. بسر خلاف سفسطه‌های گمراه کننده و تبااهی آورمانوئیست‌ها، چپ‌گرایان و انواع نتوانا رسیست‌ها و ولونتاریست‌ها، تئوری لنین در باره انقلاب اجتماعی در تمام اجزاء و عناصر خود اعتبار عام خود را برای دوران ما و از آن جمله برای جامعه ما ایران نیز حفظ کرده است.

لنین در این زمینه همزمان با مبارزه علیه ولونتاریسم و ذهن‌گرایی، علیه افراط دیگر یعنی علیه نظریه اقتصادی عامیانه‌ای که بموجب آن گویا شرایط ذهنی انقلاب در رهگذر رشد اقتصادی کشور بطور خودانگیخته و بدون نیاز به فعالیت آگاهانه توده‌های تحت رهبری پیشاهنگ طبقه کارگر فراهم خواهد آمد، به مبارزه برمیخاست. ایجاد شرایط عینی فقط امکان عینی لازم برای بروز انقلاب و پیروزی آنرا فراهم می‌آورد. ولی برای تحقق انقلاب نیروهای سیاسی متشکل، مجهز به وحدت اراده و عمل، آگاه به هدفتها، انقلاب و آماده برای شرکت و جانبازی در راه انقلاب لازمند. اگر چنین نیروها بی‌موجود نباشند، شدت تضادهای اجتماعی ممکنست به حدی علای خود برسد و بی‌آنکه به پیدایش وضع انقلابی بیانجامد دوباره فروکش کند و فرصت نادری که پس از یک دوران دراز مبارزه فراهم آمده است از دست برود. بدینجهت برای بهره‌گیری بموقع از لحظه‌ای که تضادهای اجتماعی به حد لازم برای پیدایش وضع انقلابی میرسد، طبقه کارگریست هسته‌های سیاسی نیروهای انقلاب اجتماعی، باید از پیش بحد کافی متشکل شده و توده‌های دهقان و سالیاریه‌های شهر و ده را نیز به اتحاد با خود جلب کرده باشد. و این وظیفه‌ایست که فقط حزب پیشاهنگ طبقه کارگر میتواند بدان تحقق بخشد. لنین مینویسد: "برولتاریا در پیکار برای

اجرا ز قدرت سلاحي جزا زماندهي ندارد. پرولتاريا... تنها در صورتی ميتوانند نيروی شکست نابدیر شود و حتما هم خواهد شد که اتحاد ايدئولوژيک آن که بر بنیاد اصول مارکسیسم استوار است، به نيروی وحدت مادی زمان که ميليونها زحمتکش را در ارتش طبقه کارگر گرد میآورد، تحکیم پذيرد" (۱۱).

چنين است برخی از عناصرا ساسی تئوری لنين درباره انقلاب سوسیالیستی.

ولی پیوند این تئوری را نیز با واقعیت، با يديه شیوه دیا لکتیکی در نظر گرفت، نه مکانيکی. این تئوری نیز با يديه شیوه خلاق و با توجه به دگرگونی های واقعیت داخلی و خارجی تکامل يابد و با آن همانگونه رفتار شود که لنين برپایه تحليل دگرگونی های دوران پس از مارکس و انگلس رفتار کرد. در دوران ما نیز يديه های جديد و مسائل تازه ای وجود دارد که لنين در دوران خود با آنها روبرو نبود. بر حزب طبقه کارگر است که این پديده ها و مسائل تازه را عميقا بررسی و تحليل کند و نتايج لازم از آن بدست آورد.

فعاليت خستگی نابدیر حزب لنين که از سال ۱۹۰۳ تا سال ۱۹۱۷ يعنی طی يانزده سال به اشکال گوناگون علنی و غير علنی، مسالمت آميز و قهرآمیز، آرام و طولانی، نهان و عیان، محفلی محدود و توده ای گسترده، پارلمانی و غيره، عليه تزاريسم پيکار کرده بود، ثمرات خود را ببار آورد: در پساين فوریه سال ۱۹۱۷ سلطنت مستبده تزاری زير ضربات درهم شکن کارگران و دهقانان فروپاشيد. انقلاب بورژوا دموکراتيک در روسيه پيروزشد. در جريان اين انقلاب در کنار حکومت موقت بورژوازی - قدرت ديگری بصورت شوراهای نمايندگان کارگران و سربازان پديد آمد.

روز ۲۷ مارس سال ۱۹۱۷ لنين سويس را به آهنگ روسيه ترک گفت و روز ۳ آوريل وارد پترزبورگ شد و صبح روز بعد تظاهرات تاريخی خود را که بنام "تظاهرات آوريل" مشهور است، ضمن گزارشی اعلام داشت. در اين "تظاهرات" که حاوی نقشه داهيانه پيکار حزب در راه چگونگی گذار از انقلاب بورژوا دموکراتيک به انقلاب سوسیالیستی بود، لنين خاطر نشان ساخت که جمهوری شوراها بهترين شکل سياسی ديکتاتوری پرولتارياست و برپایه اين نتيجه گیری، شعار تاريخی دوران ساز "همه قدرت از آن شوراها باد!" را مطرح ساخت. اين کشف سترک برای تا مین پيروزی انقلاب سوسیالیستی در اکتبر سال ۱۹۱۷ و ايجاد حکومت شوراهای اهميت عظيم داشت. "تظاهرات" لنين که بر بنیاد تئوری امکان پيروزی

۱۱- لنين: "یک گام به پيش، دو گام به پس"، آثا رمنتخبه، ترجمه فارسی،

سوسیالیسم در یک کشور واحد استوار بود، دورنمای تازه‌ای برای گسترش انقلاب پدید آورد.

لنین در این "تازه‌ها" و در آثار دیگر خود تحت عنوان "در باره دو حکومتی"، "نامه‌هایی درباره تاکتیک" و "وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر" راه رسیدن به پیروزی انقلاب سوسیالیستی را نشان داد. او ضمن تشریح اهمیت و ویژگی انقلاب فوریه‌خاطر نشان ساخت که اگر چه در این انقلاب وظایف عمده یعنی تامین "صلح و نان و آزادی" انجام نگرفته، ولی انقلاب در یک عرصه بسیار مهم از چارچوب انقلاب بورژوا دموکراتیک معمولی فراتر رفته و آنهم ایجا دشواری‌های نمایندگان کارگران و سربازان است. لنین ملاک عمده فرجام یک انقلاب را چنین تعریف می‌کند: "نخستین نشان عمده و اساسی انقلاب عبارتست از انتقال قدرت حاکمه از دست یک طبقه بدست طبقه دیگر - هم به مفهوم علمی دقیق این کلمه و هم به مفهوم پراتیک - سیاسی آن" (۱۲). بر اساس همین حکم و با توجه به اینکه در انقلاب فوریه "قدرت حاکمه از دست طبقه ملاکان بدست بورژوازی افتاده بود، لنین اعلام داشت که انقلاب بورژوا دموکراتیک در روسیه به فرجام رسیده است. آنگاه لنین بر اساس نتیجه‌گیریهای پیشین خود درباره گذار به انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی و امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور، به تحلیل واقعیت و اوضاع و احوال پس از انقلاب فوریه پرداخت و بویژه با توجه به اینکه مسئله صلح و نان برای قاطبه خلق اهمیت حیاتی دارد، از تحلیل خود چنین نتیجه گرفت که اینک دیگر همه شرایط لازم برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی فراهم است؛ "ویژگی لحظه‌خاطر در روسیه عبارتست از گذار از مرحله اول انقلاب که در آن قدرت حاکمه بسبب کافی نبودن درجه آگاهی و شکل پرولتاریا بدست بورژوازی افتاد، - به مرحله دوم انقلاب که در آن قدرت حاکمه با بدبست پرولتاریا و تهیدست‌ترین لایه‌های دهقانان افتد" (۱۳).

این حکم که حکم عمده "تازه‌های آوریل" را تشکیل میدهد، حزب را به سوی هدف تازه یعنی تدارک انقلاب سوسیالیستی و تحقق پیروزی آن هدایت کرد. برون رفت از جنگ دیرپای امپریالیستی که توده‌های مردم روسیه را بکلی از پائینداخته و صدها هزار کشته و معلول برجای گذاشته بود، دستیابی به آزادی واقعی و رسیدن به نان و زمین، درگرو سرنگون ساختن حکومت بورژوازی و استقرار دیکتاتور پرولتاریا یعنی انتقال قدرت به دست کارگران و دهقانان متشکل در شوراها بود. حزب لنین برای تحقق این هدف

۱۲- لنین: "نامه‌هایی درباره تاکتیک"، جلد ۳۱، ص ۱۳۳.

۱۳- همانجا، "درباره وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر"، ص ۱۱۴.

به‌سازماندهی و بسیج توده‌ها پرداخت، لنین برپایه واقعیات زندگی روزمره، طبیعت امپریالیستی دولت موقت بورژوازی تحت رهبری کرنسکی و نیز زیا نمنندی سیاست‌سازشکارانه منسویک‌ها و دیگر احزاب و سازمانهای خرده بورژوازی را برای توده‌ها روشن میساخت و نشان میداد که راه بیرون رفت کشور از بحران، فقط انتقال تمام قدرت بدست شوراهاست.

رویدادهای ماههای مه - سپتامبر سال ۱۹۱۷ و فرازونشیب فرایند انقلاب در این دوران بسیار پرمحتوی، صحت مشی انقلابی لنین را روز بروز بیشتر برای توده‌ها ثابت میگردونفوذ حزب را در میان آنها با سرعتی روز - افزون افزایش میداد.

در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ (۷ نوامبر به تقویم جدید) قیام مسلح کارگران و سربازان انقلابی ارتش آغاز شد و همان شب دولت موقت ضد انقلابی سقوط کرد. قدرت حاکمه بدست شوراهای افتاد. لنین روز ۲۵ اکتبر ضمن سخنرانی خود در جلسه فوق العاده شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد پیروزی انقلاب سوسیالیستی را اعلام داشت: "از این پس مرحله تازه‌ای در تاریخ روسیه آغاز میشود و این سومین انقلاب روسیه در فرجام خود بایده به پیروزی سوسیالیسم بیا نجامد" (۱۴).

روز ۲۶ اکتبر لنین در کنگره شوراهای سراسر روسیه طرح سند تاریخی و دوران ساز "منشور صلح" را که حاوی پیشنهاد صلح بیدرنگ به تمام دول درگیر جنگ بود، و از پی آن طرح سند جهانی دوران ساز دیگری یعنی "منشور زمین" را در باره انتقال همه زمینهای کشور به مالکیت اجتماعی عموم خلق اعلام داشت و کنگره هر دو سند را تصویب کرد. در همین کنگره بود که برای نخستین بار در تاریخ جامعه بشری دولت شوروی کارگری و دهقانی به رهبری لنین بنیاد نهاد شد.

با تحقق پیروزی جهانی این بزرگترین انقلاب اجتماعی تاریخ سراسر جهانسانی، عصر فروپاشی سرمایه‌داری و گذار جهان به سوسیالیسم و کمونیسم آغاز شد.

بدینسان حزب کمونیست آفریده لنین از نیروی ملی به نیروی جهانی و به پیشاهنگ و پیشتاز جنبش انقلابی طبقه کارگر در سراسر جهان بدل شد. در طول سالهای پس از انقلاب اکتبر، حرمت و اعتبار حزب کمونیست اتحاد شوروی و پیشوای آن لنین بی‌وسته رو به افزایش بوده است. در باره راه آزادی و عدالت اجتماعی در همه کشورهای سال بسال بیشتر به اهمیت بین المللی

لنینیسم پی برده اند. اپورتونیست‌ها و دشمنان طبقاتی میکوشند ثابت کنند که گویا لنینیسم دارای اعتبار "محلی" و "محدود" است. در مورد کشورهای عقب مانده می‌گفتند که این آموزش فقط بدر کشورهای سرمایه‌داری غرب می‌خورد و در کشورهای غربی به توده‌ها تلقین می‌کردند که لنینیسم "محصول شرق" و فقط در کشورهای واپس مانده قابل کاربرد است. ولی تاریخ بطلان کامل این دعوی را با پیروزی انقلاب‌های سوسیالیستی در کشورهای مختلف واقع در اروپا و آسیا و قاره آمریکا به ثبوت رسانده است. در قاره آفریقا که واپس مانده‌ترین قاره‌های جهان بود، اکنون تعداد در روز بروز بیشتری از کشورهای آن به راه رشد غیر سرمایه‌داری و مستگیری سوسیالیستی گام مینهند. حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری غرب و مثلاً در ایالت‌ها نیز امروز به قدرت رسیدن حزب کمونیست در دستور روز قرار دارد.

موضعگیری بر بنیاد اصول عام ما ر کسبیم - لنینیسم شرط اساسی و ضامن عمده کامیابی در مبارزه برای نوسازی بنیادی جامعه است. هرگونه عدول از این اصول عام، جنبش انقلابی را رگری و سازمان‌های آنرا به گمراه میکشاند، اشتباهات جبران ناپذیر ببار می‌آورد، به اپورتونیسم، رویزیونیسم، سکتاریسم، آنارشیسم و ماجراجویی میانجامد و چنانچه بموقع اصلاح نشود، یاس و سرخوردگی ببار می‌آورد و با از آن‌هم بدتر خیانت به انقلاب و آرمان‌های آن و هم کاری با فدا انقلاب از کار در می‌آید.

در سراسر تاریخ جامعه بشری هیچ تئوری و جهان بینی دیگری را سراغ نداریم که مانند ما ر کسبیم - لنینیسم در زمان کوتاه و با سرعتی شگرف در میان توده‌ها راه یافته، عقول و قلوب آنها را مسخر خود کرده، چنین تا شیر زرفی در فرایند تکامل جامعه بخشیده باشد. در ایام ما آثار لنین و دیگر کلاسیک‌های ما ر کسبیم به تعدادی بیش از آثار بیا نگران هر جریانی سیاسی دیگر در جهان نشر می‌یابد و در مقیاسی بمراتب گسترده‌تر از آنها مطالعه میشود.

همه کسانیکه پوسیدگی نظام سرمایه‌داری و عیوب درمان ناپذیر آنرا دریا فتنه اند و در جستجوی طرق برانداختن آن هستند، همه کسانیکه بتسذال نسخه‌های حکیمان معنوی جامعه کهنه را درباره "نوسازی" یا وصله و پینه برای جامعه، درباره "اصلاح" رفرمیستی پایه‌های سرمایه‌داری درک میکنند، برای دست یافتن به جهان بینی روشنی که بتواند مبرمترین مسائل دوران ما را پاسخ گوید، ناچار به آموزش آموزگار کبیر زحمتکشان جهان روی می‌آورند. همه کسانیکه از برخورد های جزمی غیر دیا لکتیکی به علم فارغند، به آسانی درمی یابند که اندیشه‌های لنین پس از گذشت دهها سال امروز نیز بسان درخت سرسبز زندگی تمام طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است.

طی سالهای چنددهه اخیر ما شاهد رویدادهای بزرگ فراوانی بوده ایم. جهان پیوسته دستخوش دگرگونی بوده است. ولی این دگرگونی‌ها بر بنیاد قانونمندی‌هایی که توسط مارکسیسم - لنینیسم کشف شده انجام گرفته است. لنینیسم با تحلیل پدیده‌های نوین سالهای چنددهه اخیر و با تعمیم تجارب دوران انقلابی ما، پیوسته تکامل یافته و غناء بیشتر کسب کرده است. لنینیسم نمیتواند کهنه شود، زیرا عوامل و مسائلی که آنرا پدید آورده اند، همچنان وجود دارند. لنینیسم نمیتواند کهنه شود، زیرا درجا نمیزند، بلکه پیوسته به پیش می‌رود و محتوای آن غنی‌تر میشود.

همروند با اقبال روزافزون نیروهای ترقیخواه به آموزش مارکسیسم - لنینیسم، دشمنان طبقاتی و ستایشگران و مدافعان نظام بردگی مزدی نیز بیکار رنشتها اندو برای جلوگیری از گسترش نفوذ این آموزش در میان توده‌ها، سیوه‌های گوناگونی بکار می‌برند که یکی از خشن‌ترین آنها را ما درجا معه میهن خود ایران مشاهده میکنیم.

گروهی از مبلغان عامی و بیسواد با انواع جرندهایی که غالباً "از نوشتارهای مبتذل انستیتوهای کشورهای امپریالیستی مایه‌میگیرد، با شخوارت‌هوع آورتفاله‌های تروتسکیستی و رویزیونیستی، با چنگ زدن به جننگ‌های وامانده‌هایی چون میلوان جیلان‌ها، با توسل به جعل آشکار "اندیشه‌ها" و انتساب دروغین آنها به لنین و دیگر کلاسیک‌ها و سرانجام با بیرون کشیدن یک اندیشه از متن اصلی و تفسیر تحریف آمیز آن، "نقدها" و "ردیه‌های" خنده‌آور بر لنینیسم و مارکسیسم چاپ می‌زنند. اگر این آموزش بد انسان‌کهاینان مینمایانند، چنین آسان "ردندنی" و "کهنه‌شدنی" بود، مبارزان انقلابی آنرا نیز بسان ثغوری‌های قدونیم قدوبرنام‌های عریض و طویل احزاب منحل دوران رژیم منفوریهلوی از یاد می‌بردند. نه، آموزش لنین و دیگر بنیادگذاران مارکسیسم از مزه‌آن "آموزش-ها" بی‌نیستند که گذشت زمان "مهرباطل" بر آنها بزند و با غبار فراموشی بپوشاند.

آفریده‌های اندیشه لنین همزمان نیرومند رزمندگان راه آزادی و استقلال ملی و عدالت اجتماعی خلق‌ها هستند. آثار مارکس - انگلس - لنین اسناد بیگانی نیستند، بلکه زرادخانه انقلاب اجتماعی هستند.



لنین و ایران

لنین بنیادگذار حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی، چه در دوران پیش از انقلاب اکتبر و چه پس از آن که حزب کمونیست زمام امور کشور را به دست گرفته با رها در آثار و نوشته‌های خود در ارتباط با مسائل مختلف از ایران نام میبرد. وی در این نوشته‌ها مانند یک انقلابی راستین و انترناسیونالیست واقعی که انسان دوستی و مبارزه با هرگونه ستمگری سرشت جدایی ناپذیر اوست، با سوز دل از مصائب مردم ایران که اسیر چنگال امپریالیستهای درنده بودند، سخن میگوید و با حرارت و شورا از حقوق مردم ایران در برابر جلادان تزاری و استعمارگران روبه‌صفت انگلیسی دفاع میکند. با بررسی این آثار و مقالات به‌تدریج میتوان به سرچشمه سیاست دوستانه اتحاد شوروی نسبت با ایران و بخصوص به انقلاب بزرگ کنونی مایبی برد، سیاستی که بر پایه‌های همبستگی و همبستگی‌های والای انترناسیونالیستی لنینی ریخته شده و با پیگیری اجرا میگردد.

مسئله ایران در آثار لنین در چارچوب کلی جنبشهای انقلابی در آسیا و همچنین در ارتباط با جنبش انقلابی خود ایران، دفاع از استقلال و حقوق حاکمیت ایران در برابر تاجا و زها و مداخله‌های امپریالیستی و یک سلسله مسائل دیگر مطرح میگردد.

لنین در مقاله‌ای زیر عنوان " بیداری آسیا " پس از ذکر این مطلب که " انقلابهای دموکراتیک تمام آسیا - ترکیه ، ایران ، چین ، هندوستان را دربر گرفته " و در هندهلند (اندونزی) " جنبش انقلابی دموکراتیک زیر پرچم اسلام " آغا زگر دیده است نتیجه میگیرد که آسیا بیدار شده است .

صدها میلیون نفر از اهالی این قاره که در رکود قرون وسطائی بسر میبرند ، در راه یک زندگی نووبرای مبارزه در راه حقوق ابتدائی انسان ، در راه دموکراسی بپا خاسته اند . کارگران کشورهای پیشرفته جهان این رشد نیرومند جنبش آزاد بیخش درسرا سرچنان و در همه اشکال آن را با شوق و شغف و علاقه دنبال میکنند . بورژوازی اروپا که از نیروی جنبش کارگری بهراس افتاده خود را در آغوش ارتجاع و جهالت در آغوش نظامیان و کشیشان افکنده است . اما پرولتاریای کشورهای اروپا و دموکراسی جوان کشورهای آسیا که بر ازیمان به نیروی خود و سرشار از اعتماد بوده است جا نشین این بورژوازی سرا بایوسیده خواهند شد .

بیداری آسیا و آغا زما رزه پرولتاریای پیشرو اروپا در راه رسیدن به قدرت سر آغا ز مرحله نئی در تاریخ جهان در ابتدای قرن بیستم است " (مجموعه آثار لنین ، بروسی ، چاپ چهارم ، جلد ۱۹ ، ص ۶۵)

انقلاب مشروطه ایران یکی از نیرومندترین امواج " بیداری آسیا " بود . لنین جریان این انقلاب را از نزدیک دنبال میکرد و انقلابیون روسیه را به پشتیبانی و کمک به انقلاب ایران فرا میخواند . همسایگی با روسیه انقلابی تا شیر خود را بدو گونه متضاد در انقلاب مشروطه ایران نشان میداد . از یک سو انقلابیون روسیه با تمام امکانات خود از جهات مختلف (اسلحه ، پول ، کار و غیره) به انقلابیون ایران کمک میکردند و از سوی دیگر حکومت ارتجاعی تزاری به شاه ، دربار و فئودالها برای سرکوب انقلاب یاری میرساند . امیر - یالیم انگلستان نیز از تمام اقدامات حکومت تزاری در مبارزه علیه انقلاب ایران پشتیبانی میکرد . لنین وضع ایران را پس از کودتای ضد انقلابی محمد علی شاه چنین شرح میدهد :

" در ایران کودتای ضد انقلابی روی داد . . . ارتش تزار که ژاپونی - ها آنرا مفتضاحانه در هم شکستند برای جبران این شکست کمر بخدمت ضد انقلاب بسته است . بدنبال رشادتهائی که قزاقان در تیربارانها ، آدمکشی ها بوسیله دسته های سرکوبگر ، ضرب و شتم و غارت مردم در روسیه نشان دادند ، اکنون همان رشادتها را در سرکوب انقلاب ایران نشان میدهند . اینکه نیکلای رومانوف ، سردمدار ملاکان مرتجع و

سرمایه‌داران روسی که از اعتماد بها و جنگ داخلی بهراس افتاده‌اند، چراخشم خود را بر انقلابیون ایرانی خالی میکنند که ملا" مفهوم است و این نخستین بار نیست که سپاهیان روس این مدافعان مسیحیت نقش جلادان بین‌المللی را بازی میکنند، اما در مورد انگلستان که سالوسانه خود را تطهیر میکنند و نسبت به مرتجعان و طرفداران استبداد در ایران آشکارا سیاست بیطرفی دوستانه اتخاذ کرده است - این پدیده‌ای از نوع دیگر است. بورژوازی لیبرال انگلستان که از رشد جنبش کارگری در کشور عصبانی و از گسترش مبارزه انقلابی در هند هراسناک است هر روز بیشتر، آشکارتر و بارزتر نشان میدهد که "متمدنترین شخصیتهای" سیاسی اروپا که عالی‌ترین مکتب نظام مشروطیت را طی کرده‌اند، هنگامیکه کار به مبارزه توده‌ها علیه سرمایه، علیه سیستم استعماری سرمایه‌داری، یعنی سیستم بردگی، غارت و زورگوئی می‌انجامد به چه "حیوانات درنده‌ای" تبدیل میشوند. وضع انقلابیون ایرانی در کشورشان که آریا با نهندازیک سو و حکومت ضدانقلابی روسیه از سوی دیگر هم اکنون آن را تقریباً بین خود تقسیم کرده‌اند، دشوار است. اما مبارزات مسلحانه تبریز و بیروزیهای انقلابیونی که بنظر می‌آید یکی درهم شکسته شده باشند، نشان میدهد که جلادان شاه‌ی حتی با کمک لیاخوف‌های روسی و دیپلوماتهای انگلیسی با یک مقاومت بسیار شدید از پائین روبرو هستند. آن جنبش انقلابی که میتواند در برابر تلاش مسلحانه برای اعاده رژیم سابق ایستادگی کند و تلاش کنندگان را به توسل به بیگانگان برای کمک وارد سازد، نابودشدنی نیست و کاملاًترین پیروزیها رجوع در ایران در چنین شرایطی میتواند تنها مقدمه‌ای برای قیام تازه توده‌ها باشد" (همانجا، جلد ۱۵، ص ۱۶۰-۱۵۹)

حزب لنین در کنفرانس خود در پراگ قطعنامه مخصوصی در مورد ایران تصویب نمود و جنایات دولتهای استعماری روسیه تزاری و انگلستان را محکوم کرد. در این قطعنامه که بقلم لنین نوشته شده بود چنین میخوانیم:

"حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه علیه سیاست راهزنانسه دارودسته تزار که در صدد اختناق آزادی خلق ایران است و در این کار از هیچگونه عمل وحشیانه و کثیفی روبروگردان نیست، اعتراض میکند. کنفرانس اعلام میدارد که اتحاد دولت روسیه و دولت انگلستان که لیبرالهای روس با انواع وسایل آنرا تبلیغ و از آن پشتیبانی میکنند قبل از هر چیز علیه جنبش دموکراسی آسیا متوجه است و این

اتحاد حکومت لیبرال انگلیس را به شریک جرم در جنایات خونین حکومت تزاری تبدیل میکند. کنفرانس همبستگی کامل خود را با مبارزه مردم ایران و بخصوص با حزب اجتماع عیون عامیون ایران که در مبارزه علیه مستمگران تزاری متحمل اینهمه تلفات شده است، اعلام میدارد." (همانجا، جلد ۱۷، صفحه ۴۳۴)

لنین نمایندگان حزب طبقه کارگر در دوما (پارلمان) روسیه را موظف میکرد که

"نسبت به سیاست خارجی دولت روسیه بطور کلی، بخصوص با تاکید روی تمایلات اشغالگرانه دولت (که هم اکنون آغاز شده) در مورد سیفر، ارمنستان ترکیه، ایران، مغولستان، اعتراض کنند." (ج ۱۸، ص ۳۸۷)

موج انقلابیهای فدا مپریالیستی و آزادیبخش ملی که در سراسر آسیا در اوایل قرن بیستم برخاست، منافع تمام دولتهای استعماری و امپریالیستی را به مخاطره افکنده بود. کشورهای استعمارگر بمنظور رویا رونق با این خطر از اختلافات دیرین خود دست برداشته برای مقابله دسته جمعی با انقلابهای آسیا بیکدیگر نزدیک میشدند. لنین این سیاست فدا انقلابی دولتهای استعمارگرا افشا کرده چنین مینویسد:

"ماهیت حوادثی که اکنون در بالکان، ترکیه و ایران میگذرد عبارت است از ائتلاف فدا انقلابی دولتهای اروپا بر ضد دموکراتیسم رشد یافته در آسیا. تمام تلاش دولتهای ما، هدف تمام تبلیغات روزنامه‌های "بزرگ" اروپا آنست که این واقعیت را پرمشوشی کنند، افکار عمومی را منحرف سازند، ائتلاف فدا انقلابی مسلسل به اصطلاح متمدن اروپا بر ضد آسیا را که تمدن کمتری دارند و با شوربیشتری در آرزوی دموکراسی هستند، زیرنطقهای ریاکارانه و حقه بازیهای دیپلوماتیک بیوشانند. تمام ماهیت سیاست پرولتاریا نیز در لحظه کنونی آنست که از چهره ریاکارانه بورژوازی نقاب برگیرد تا ماهیت ارتجاعی حکومتهای بورژوازی را که از ترس مبارزه پرولتاریا در کشور خودشان نقش ژاندارم را در قبال انقلاب آسیا بازی میکنند و یا با یفای چنین نقشی کمک می نمایند، در برابر چشم و سیرتتریسن توده‌های خلق آشکار سازند." (جلد ۱۵، ص ۱۹۸)

لنین به مقاله ای که ما کس شیبیل در مجله "ما هناما سوسیالیستی" نوشته و ادعا کرده است که روسیه را دیگر نمیتوان مانند روسیه سالهای ۵۰ قرون نوزدهم دشمن دموکراسی نامید، اشاره کرده مینویسد:

"این نادانک لیبرال که ما سک سوسیالیستی بصورت زده نه ضربه روسیه

را برا انقلاب ترکیه می بیند و نه اقدامات آنرا بر ضد انقلاب ایران . او کلمات فوق را در ۱۸ اکتبر در مجله نامبرده مینویسد و مجله "نوویه ورمیا" رگان نیمه رسمی دولت ۴ روز قبل مقاله بزرگی در صفحات خود راجع به ایران چاپ کرده ، مداخله در امور ایران تیرنه میکند . ارتش تزاری در همان روز که ماکس شپیل زوزه های مطبوعات لیبرال و پلیسی را برده و ارتکرار کرد و به کارگران آلمانی گفت تا شیر روسیه ما ننندیک بهمن ارتجاعی سپری شده و روسیه را بهیچوجه نمیتوان بچشمیک دشمن دید ، از مرز گذشت .

انقلابیون ایرانی هنوز کشتارهای تازه ای بدست نیکلای خون آشام در پیش دارند . در گذشته روسیه نقش ژاندارم را بر ضد کشورهای اروپا ... ثی بعهده داشت و اکنون تمام دولت های بزرگ اروپا از جمله جمهوری "دموکراتیک" کلما نسوی سرخ که از هرگونه گسترش دموکراسی در کشور خویش می ترسد و آنرا بسود پرولتاریا میدانند به روسیه در ایفای نقش ژاندارم آسیا کمک میکنند . کوچکترین تردیدی نیست که "آزادی عمل" روسیه بر ضد انقلاب ایران جزئی از توطئه ارتجاعی ماه سپتامبر روسیه ، اطریش ، آلمان ، ایتالیا ، فرانسه و انگلستان بوده است . بهیچ وجه اهمیت ندارد که این توطئه در سند محرمانه ای که پس از چندین سال در مجموعه ای از مدارک تاریخی منتشر خواهد شد ، که نوشته شده است و یا ایزولسکی به هم صحبتان گرامی خودش شفاها "گفته است . مسئله اساسی آنست که ... این توطئه یک واقعیت است و تا شیر آن هر روز بیشتر و بیشتر خواهد گردید . این یک توطئه علیه پرولتاریا و علیه دموکراسی است . این یک توطئه بخاطر سرکوب مستقیم انقلاب در آسیا و یا ضربه های غیر مستقیم بر این انقلاب است . این یک توطئه بمنظور ادامه غارت استعماری و تصرف ارضی ، امروز در بالکان ، فردا در ایران و پس فردا ، شاید در آسیای صغیر ، مصر و غیره است .

تنها یک انقلاب جهانی پرولتاریا قادر است این نیروی متحد دزدان تاجدار روسما یه داران بین المللی را درهم بشکند ، " (ج ۱ ص ۲۰۴-۲۰۳)

لنین با توجه به این توطئه ها ، بر نقش تزاریسم تا کید کرده مینویسد :

"زمانی بود که حکومت سلطنتی تزاری از طریق حفظ ارتجاع در روسیه و کمک به سرکوب قهرآمیز هرگونه جنبش آزادیخواهان در اروپا ژاندارم اروپا محسوب میشد ، نیکلای دوم کار را با آنجا رساند که تزار اکنون نه تنها ژاندارم اروپا بلکه همچنین ژاندارم آسیا بشمار میرود و میکوشد با ذی پول و وحشیانه ترین قساوتها ، هرگونه جنبش آزادیخواهان را در ترکیه ، ایران ، چین سرکوب نماید . " (ج ۱ ص ۴۵۴)

لنین در پاسخ کسانی که عظمت میهن و غرور ملی را دستاویز مافوق طبقاتی خود برای تجاویز به حقوق سایر خلقها قرار میدادند، دیدگاه حزب طبقه کارگر را در مورد غرور ملی شرح داده مینویسد:

ما پرولترهای آگاه روس بهمان دلیل که سرشار از احساسات غرور ملی هستیم " از گذشته برده و ار خود (آنگاه که اعیان زمیندار دهقانان را برای خفه کردن آزادی مجارستان، لهستان، ایران، چین بجنگ میکشیدند) و زندگی کنونی برده و ار خود که همان زمینداران همراه با سرمایه داران ما را برای خفه کردن لهستان و اوکراین، برای سرکوب جنبش دموکراتیک ایران و چین، برای تقویت داوودستسسه رومانوفها، با برینسکیها، پوریشکویچها که حیثیت ملی ما روستها را به سنگ می آلاینند، بجنگ میکشاند بخصوص نفرت داریم. " خلقی که بر خلقهای دیگر ستم روا میدارد خود نمیتواند آزاد باشد. " ایمن سخنان مارکس و انگلس بزرگترین نمایندگان دموکراسی پیگیر قرن نوزدهم، آموزگاران پرولتاریای انقلابی است و ماکارگران روسی که سرشار از احساسات غرور ملی هستیم میخواهیم بهر قیمتی باشد یک جمهوری روسیه آزاد و مستقل، دموکراتیک و سرفراز داشته باشیم که روابط خود را با همسایگان بر اصل انسانی برابری بنا کند نه اصل امتیازات که از حیثیت ملتی بزرگ میکاهد. " (ج ۲۱ ص ۸۵)

لنین بر خورده مسئله آزادی و استقلال کشورهای ضعیف و کوچک را یکی از بزرگترین ملاک های انترناسیونالیسم پرولتری محسوب میداشت و مینوشت، انترناسیونالیست واقعی کسی است که بیچون و چرا برای تمام ملتها حقوق استقلال و تعیین سرنوشت قائل باشد. لنین نه تنها با سیاستمداران بورژوا که ملتها را آسیا و آفریقا را اصولاً " ملت بحساب نمیاوردند بلکه همچنین با " سوسیالیستها " و شووینیستهائی که با استدلالات مختلف این حق ملتها را مورد تردید قرار میدادند به مبارزه بر میخیزد، آنها را خلع سلاح میکند و طبقه کارگر روسیه و تمام اروپا را به پشتیبانی از مبارزه ملتها در آسیا در راه آزادی و استقلال خود فرا میخواند. مسئله ایران در آثا رلنین بارها در ارتباط با حق ملتها در تعیین سرنوشت خویش بمیان می آید.

وی در مقاله ای زیر عنوان " راجع بحق ملتها در تعیین سرنوشت خود " به انقلابهای آسیا از جمله انقلاب ایران اشاره کرده مینویسد هدف این انقلابها تا مین استقلال ملی است. لنین یادآور میگردد که:

" در اروپای شرقی و آسیا دوران انقلابات بورژوا دموکراتیک تنها در سال ۱۹۰۵ آغاز شده است. انقلاب روسیه، ایران، ترکیه، چین،

جنگهای بالکان - زنجیر حوادث جهانی دوران مادر " خاورزمین " ما ست و تنها نابینایان نمی توانند در زنجیر این حوادث ، بیداری جنبش های ملی بورژوا - دموکراتیک و تملیلات ایجا د دولت های ملی مستقل و دولتهای واحد ملی را ببینند . " (ج ۲۵ ص ۳۷۸)

لنین در مقاله دیگر خود بنام " پرولتاریای انقلابی و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش " یکی از سوسیالیستها بنام پارابلوم (اسم مستعار ادک) را که مدعی است در دوران امپریالیسم سرمایه دیگر چهار چوب دولتهای ملی را درهم شکسته و در این دوران آرمان تشکیل دولتهای ملی " بازگرداندن جرخ تاریخ به عقب است " و باید بجای مبارزه در راه ایجا د دول مستقل ملی که مبارزه موهومی است به " مبارزه انقلابی توده های پرولتاریا بر ضد سرمایه " پرداخت مورد انتقاد شدید قرار داد ، مینویسد :

" اولاً " این پارابلوم است که با مخالفت علیه قبول " آرمان دولت ملی " بوسیله طبقه کارگر به عقب مینگردند بجلو ، زیرا انگلستان ، فرانسه ، ایتالیا و آلمان یعنی کشورهای را در نظر میگیرد که در آنها جنبش آزادبخش ملی مربوط به گذشته است و به خاورزمین ، آسیا ، آفریقا و مستعمرات که در آنها این جنبش مربوط به حال و آینده است توجهی ندارد . کافی است ما هندوستان ، چین ، ایران ، مصر را نام ببریم . ثانیاً " امپریالیسم بمعنای آنست که سرمایه داری چارچوب دولتهای ملی را در نور دیده است یعنی ستم ملی را بر پایه تاریخی نوینی گسترش و شدت داده است . نتیجه ای که میتوان از این گرفت ، برخلاف گفته پارابلوم ، آنست که ما باید مبارزه انقلابی در راه سوسیالیسم را با برنامهای انقلابی در مسئله ملی پیوند دهیم . از گفته پارابلوم چنین بر میآید که او و برنامهای پیگیر انقلابی را بخاطر انقلاب سوسیالیستی بای اعتنائی بدور می افکند . این نادرست است ، پرولتاریا نمیتواند جزا طریق دموکراسی یعنی جزا این راه که به دموکراسی کامل " تحقق بخشد و خواسته های دموکراتیک را در قاطع ترین شکل آن در مبارزه خود بیان کند پیروزی یابد . " (ج ۲۱ ص ۳۷۱)

لنین در مقاله دیگری زیر عنوان " کاریکاتوری از مارکسیسم " سوسیالیست نمای دیگری بنام پ - کیوفسکی را که منکر شعار حق تعیین سرنوشت برای مستعمرات است انتقاد کرده نظرات او را کاریکاتور مارکسیسم می نامد . کیوفسکی مینویسد : " در مستعمرات نوع خالص پرولتاریا بمعنای واقعی این کلمه وجود ندارد . در این صورت " حق تعیین سرنوشت " را برای که باید مطرح کرد ؟ برای بورژوازی مستعمرات ؟ برای فلاح ها ؟ برای دهقانان ؟ البته

خیر. برای سوسیا لیستها طرح شعار حق تعیین سرنوشت در مورد مستعمرات بی -
معنی است زیرا طرح شعارهای حزب کارگرد در کشورهای که در آنها کارگرو وجود
ندارد، بکلی بی معنی است". لنین در پاسخ اومی نویسد:

"تنها اکنون میست‌ها بودند که میگفتند "شعارهای طبقه کارگرتنها
برای کارگران مطرح میگردد" خیر چنین نیست، این شعارها برای
تمام زحمتکشان، برای تمام خلق مطرح میگردد. ما در بخش دموکرات-
تیک برنامہ خودمان (که پ- کیوفسکی بهیچوجه درباره همیست آن
فکر نکرده است) بخصوص بتمام مردم مراجعه میکنیم و از اینرودرین
بخش برنامہ از 'خلق سخن میگوییم... از یک میلیار دسکنه مستعمرات
ونیمه مستعمرات ۷۰۰ میلیون آن درکشورهای (چین، هند، ایران،
مصر) زندگی میکنند که در آنها کارگر وجود دارد، ما حتی برای آن
کشورهای مستعمره که در آنها کارگرنیز وجود ندارد و در آنها تنها برده -
داران و برده‌ها و غیره هستند نیز مطرح کردن "حق تعیین سرنوشت"
برای هرمارکیستی نه تنها بی معنی نیست بلکه حتمی است. اگر پ،
کیوفسکی کمی فکر کند، با حتمال قوی اینرا خواهد فهمید، همچنانکه
اینرا نیز خواهد فهمید که "حق تعیین سرنوشت" همیشه "برای" دو
ملت: ستمدیده و ستمگر مطرح میگردد. ما کارگران روس با ایداز حکومت
خودمان بخواهیم که از مغولستان، ترکستان، ایران بیرون برود،
کارگران انگلستان با ایداز حکومت انگلستان بخواهند از مصر، هندو -
ستان، ایران و غیره بیرون برود. ولی آیا این خواست بدان معناست
که ما، پرولترها، می‌خواهیم خودمان را از کارگران و فلاحان مصری
یا مغولی یا هندی و ترکستانی جدا کنیم؟ اگرما از حکومتهای خودمان
می‌خواهیم که از مستعمرات بیرون بروند... و به مستعمرات آزادی کا مل
جدا شدن و حق واقعی تعیین سرنوشت بدهند، اگرما خودمان بمحس
آنکه به حکومت برسیم این حق و آزادی را خواهیم داد، یعنی از حکومت
های کنونی اینرا طلب میکنیم و خودمان همینکه به حکومت رسیدیم
آنرا اجرا میکنیم، بهیچوجه برای "توصیه" جدائی خلقها نیست بلکه
برعکس برای تسهیل و تسریع نزدیکی دموکراتیک و اتحاد ملتهاست.
ما تمام نیروی خود را بکار خواهیم گرفت که با معولها، ایرانیها، هندی
ها، مصریها نزدیک شویم و متحد شویم، ما اینرا وظیفه خود و بهنفع خود
انجام میدهیم زیرا درغیراینصورت سوسیا لیسم در اروپا محکم نخواهد
بود. ما میکوشیم با این خلقها که از ما عقب مانده تر و ستمدیده ترند به
بیان شیوای سوسیا ل دموکراتهای لهستانی " کمک بیشا ئبه فرهنگی"

بنامائیم یعنی بانان درکابر بردما شین ، آسانترکردن کار ، پیشرفت بسوی دموکراسی ، بسوی سوسیالیسم کمک کنیم" (ج ۲۲، ص ۵۳)
 لنین در مقاله دیگری بنام " انقلاب سوسیالیستی و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش با یداختا ذکندتشریح مینماید ، وی کشورهای جهان را به سه گروه تقسیم میکند و وظیفه پرولتاریا را در هر یک ازین کشورها توضیح میدهد ، ایران در این تقسیم بندی جزء گروه کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره است ، دو گروه دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری اروپای غربی و کشورهای اروپای شرقی هستند ، لنین درباره وظیفه سوسیالیستها در گروه کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره چنین مینویسد :

"در کشورهای نیمه مستعمره مانند چین ، ایران ، ترکیه و تمام کشورهای مستعمره که جمعا "تایک میلیاردم جمعیت دارند جنبشهای بورژوازمو - کراتیک قسما" بتازگی آغاز میگردد و قسما " هنوز بهیچوجه پایسان نیافته است . سوسیالیستها باید نه تنها آزادی بدون قید و شرط ، بدون باز خرید و فوری مستعمرات را طلب کنند - این خواست در بیان سیاسی آن معنای دیگری جز قبول حق تعیین سرنوشت ندارد - بلکه سوسیالیست ها باید همچنین از انقلابی ترین عناصر جنبشهای بورژوازمو کراتیک آزاد بیخشم ملی درین کشورها پشتیبانی کند و بقیام آنها (و در مورد لازم به جنگ انقلابی آنان) بر ضد دولت های امپریالیستی که آنها را زیرستم کشیده اند ، کمک نمایند" (ج ۲۲، ص ۱۴۰) .

لنین در ارتباط با توضیح ماهیت جنگهای عادلانه بارها به مسئله ایران باز میگردد و توضیح میدهد که جنگ ادا مه سیاست بشیوه قهرآمیز است و ماهیت هر جنگی را باید تنها و تنها با این معیار سنجید و اگر با این معیار در باره جنگ کنونی قضاوت کنیم می بینیم که :

"حکومتها و طبقات حاکم انگلستان ، فرانسه ، آلمان ، ایتالیا ، اتریش ، روسیه طی دهها سال ، تقریبا " نیم قرن سیاست شان غارت مستعمرات ، ستم بر ملت های دیگر ، سرکوب جنبش کارگری بوده است ، در جنگ کنونی نیز همین سیاست ، فقط همین سیاست ادا مه دارد ، از جمله سیاست اطریش و روسیه هر دو چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ اسارت ملت ها بوده است نه آزادی آنان . برعکس ما مشاهده میکنیم که در چین ، ایران ، هندوستان و سایر کشورهای وابسته طی چند ده سال اخیر سیاست ، سیاست بیداری دهها و صدها میلیون نفر در راه زندگی ملی و رهایی از ستم دولت های "بزرگ" ارتجاعی بوده است ، جنگ برای ستم

زمینه تاریخی اکنون نیز میتواند جنگ مترقی بورژوازی و آزادیبخش ملی باشد" . (ج ۲۱، ص ۳۰۹)

لنین در مقاله دیگری زیر عنوان " اپورتونیزم و ورشکستگی انترناسیونال دوم " مینویسد مفهوم دفاع از میهن، پس از آنکه ملت های بورژوازی قید فتوای لیس مقرون وسطائی آزاد شدند، پدید آمد و سوسیالیستها " دفاع از میهن" را در همین معنا پذیرفتند و

" اکنون نیز نمی توان باین معنا این دفاع را مثلا" برای ایران یا چین در برابر روسیه یا انگلستان، ترکیه در برابر آلمان یا روسیه، آلبانی در برابر اتریش و ایتالیا و غیره نپذیرفت ". (ج ۲۱، ص ۴۰۲)

لنین در مقاله دیگری خود بنام " درباره جزوه یونیوس " پس از تذکر برخی از اشتباهات یونیوس (نام مستعار روز لوکزا مبورگ) در مسئله "جنگهای ملی" که گویا حتما "به جنگ امپریالیستی منجر خواهد شد، مینویسد:

" در دوران امپریالیسم جنگهای ملی از جانب مستعمرات و نیمه مستعمرات نه تنها بلکه ناگزیر است . در مستعمرات و نیمه مستعمرات (چین، ترکیه، ایران) در حدود یک میلیون نفر یعنی بیش از نصف جمعیت زمین زندگی میکنند، جنبشهای آزادیبخش ملی در این کشورها با هم اکنون بسیار نیرومند است و با در حال رشد و تکوین است. هر جنگی ادا مه سیاست با وسایل دیگری است. ادا مه سیاست آزادی ملی در مستعمرات ناگزیر جنگهای ملی از جانب آنان برضد امپریالیسم خواهد بود. اینگونه جنگها ممکن است به جنگ امپریالیستی دولتهای " بزرگ" امپریالیستی کنونی بیانجامد، اما ممکن هم هست که نیانجامد، این مسئله وابسته به عوامل بسیار دیگری است" *.

مسئله " جنگهای ملی" را لنین با رد یک در مقاله خود زیر عنوان " برنامه نظامی انقلاب پرولتری" مورد بحث قرار داده نظر کسانیرا که معتقدند " در دوران امپریالیسم هر جنگ ملی علیه یکی از دولتهای بزرگ امپریالیستی منجر به مداخله یک دولت امپریالیستی رقیب میگردد و باین ترتیب جنگ ملی به جنگ امپریالیستی تبدیل خواهد شد" انتقاد کرده مینویسد:

" ممکن است چنین حالتی روی بدهد، اما همیشه این حالت روی نمی دهد. بسیاری از جنگهای مستعمراتی در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۰۵ به جنگ امپریالیستی تبدیل نشدند، خنده دار است اگر کسی مثلا" بگوید که پس از جنگ کنونی اگر به تحلیل شدید قوای دو طرف درگیر بیا نیا شد هیچ " جنگ ملی، مترقی، انقلابی از جانب چین در اتحاد با هندوستان، ایران، سیام و غیره برضد دولتهای بزرگ انجام نخواهد

گرفت. انکار هرگونه امکان جنگهای ملی در دوران امپریالیسم از نظرتئوری نادرست، از نظر تاریخی اشتباه فاحش و از نظر عملی همسطح شوینیسما روپا نیست: ما که منسوب به ملیتهائی هستیم که صد ها میلیون نفر را در اروپا، آفریقا، آسیا و غیره زیر ستم کشیده اند، باید به خلقهای ستمدیده بگوئیم که جنگ آنها بر ضد "ملتهای ما غیر ممکن" است؟" (ج ۲۳، ص ۶۶).

لنین در "نامه سرگشاده به بوریس سووارین" با زهم در باره ماهیت جنگها اظهار نظر کرد. مینویسد:

"با دیدن جنگهای انقلابی و جنگهای ارتجاعی فرق گذاشت. حزب ما هراسی ندارد که علنا "اعلام کند که از جنگی که ایرلند ممکن است علیه انگلستان بکند، مراکش، الجزایر، تونس علیه فرانسه بکنند، تریپولی بر ضد ایتالیا بکند، اوکراین، ایران، چین بر ضد روسیه بکنند و جنگهای دیگر از این قبیل پشتیبانی خواهد کرد" (ج ۲۳، ص ۱۸۹)

مسئله ایران همچنین در ارتباط با ماهیت جنگ جهانی اول در آنارلنین مطرح میگردد. لنین ضمن تشریح این مطلب که جنگ میان دول امپریالیستی بر سر غارت کشورهای ضعیف است، ایران را در ردیف سایر کشورها شیکه استعمارگران امپریالیست چشم طمع بآن دوخته اند نام میبرد. وی چنین مینویسد:

"این جنگ که برای بشریت مصائب بیشمار ببار می آورد بر سر چیست؟ دولت ها میلیونها خرج تبلیغات میکنند تا گنا را بگردن طرف مقابل بیفکنند و حس نفرت را بدیگری در دل مردم بپرورانند و در این راه از هیچ دروغ و فریبی دریغ نمیکنند که خود را "مدافع" طرفی نشان دهند که در معرض آنها هم غیرا دلانته قرار گرفته است. این جنگ در حقیقت جنگی است که سالها دو گروه دولت بزرگ را هزن بر سر تقسیم مستعمرات و اسارت سایر خلقها بخاطر سود و امتیازات دربارها زارجهائی برآه انداخته اند. این جنگ ارتجاعی ترین جنگها، جنگ برده داران معاصر در راه حفظ و تحکیم بردگی سرمایه داری است. انگلستان و فرانسه دروغ میگویند که گویا بخاطر آزادی بلژیک جنگ میکنند. آنها در حقیقت از مدتها قبل برای جنگ تدارک دیده بودند و برای غارت آلمان، گرفتن مستعمرات آن، تقسیم ترکیه و آتریش جنگ میکنند. حکومت سلطنتی تزاری در روسیه جنگی غارتگرانه میکند و برای تصرف گالیسی، گرفتار اراضی ترکیه، اسارت ایران و مغولستان و غیره تلاش میکند، چه آلمان بیروزشود، چه روسیه وجه جنگ "هیچ به هیچ" تمام شود، در هر صورت برای جامعه بشری ستمهای تازه ای برای صدها و صدها میلیون نفر، در

مستعمرات ، ایران ، ترکیه ، چین، اسارت نوین ملل، زنجیرهای تازه برای طبقه کارگر تمام کسورها به همراه خواهد آورد .

وظیفه طبقه کارگر در قبال این جنگ چیست ؟

... نمونه تاکتیک برای کارگران کمون پاریس سال ۱۸۷۱ و اکتبر - دسامبر سال ۱۹۰۵ یعنی انقلاب است . و نوکران آگاه و ناآگاه بورژوازی دروغ میگویند که میخواهند مردم را متناعدکنند که سرنکون کردن نظام سلطنتی تزاری میتواند تنها موجب پیروزی و تقویت نظام ارتجاعی سلطنتی آلمان و بورژوازی آلمان گردد .

ما اگر بایدهمیریم ، در راه مبارزه بخاطر آلمان خودمان ، در راه آلمان کارگران ، در راه انقلاب سوسیالیستی خواهیم مرد نه در راه منافع سرمایه داران ، ملاکان و شاهان ، اینست آنچه هر کارگر آگاهی بیندو احساس میکند " (ج ۲۱ ص ۳۳۵ - ۳۳۴) .

انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ نظام سلطنتی را در روسیه برانداخت . حکومت موقت که پس از انقلاب به نمایندگی بورژواهای لیبرال و زمین داران بزرگ زمان مورکیفور را بدست گرفت نه تنها در عرصه سیاست داخلی بلکه همچنین در سیاست خارجی قدم بقدم همان سیاست تزاری را ادامه میدهد .

مسئله ایران در آثار لنین در این دوره در ارتباط با ادامه جنگ بوسیله حکومت موقت و وفاداری نسبت به قراردادهای اسارت باری که دولت سابق تزاری با ایران و با سایر کسورها بر سر ایران بسته بود مطرح میگردد . لنین حکومت موقت را ادامه دهنده سیاست غارتگرانه تزارها نسبت با ایران نامیده مصرانه لغای این قراردادها را طلب مینماید . لنین هنوز در مهاجرت بود که در یکی از نخستین آثار خود زیر عنوان " نامه های ازدور " اقدام حکومت را در مورد " وفاداری " به قراردادهای سابق بیادانتقاد گرفته چنین نوشت :

" میلیوکف ، وزیر امور خارجه حکومت موقت طی تلگرام خود بجه نمایندگی های روسیه در ۵ (۱۸) مارس ۱۹۱۷ اعلام داشت که حکومت موقت ، تمام قراردادهای روسیه با سایر کسورها را بدقت رعایت خواهد کرد . تمام این قراردادها مخفی هستند و میلیوکف و سرکاء نمیخواهند آنها را فاش کنند و دلیل (۱) آنها از مردم میترسند که خواهان جنگ غارتگرانه نیستند ، (۲) آنها بیه سرمایه های اکلوسی و فرانسوی که خواهان مخفی نگاه داشتن قراردادها هستند ، وابسته اند . اما هر کسی که روزنامه ها را میخواند و به بررسی این امور معقول است میدانند که این قراردادها مربوط بغارت چین بوسیله زان ، ایران و ارمنستان ، ترکیه (بخصوص فسططنیه) ، گالیسی بوسیله روسیه ،

آلبانی بوسیله ایتالیا، ترکیه و مستعمرات آلمان و غیره بوسیله فرانسه و انگلستان است" (ج ۲۳ ص ۳۲۷).
 لنین این فکر را در مقاله دیگری بنام "وظایف پرولتاریا در انقلاب ما" بسط داده مینویسد:

"حکومت تازه حکومتی است که جنگ امپریالیستی، جنگ در اتحاد با دولت‌های امپریالیستی انگلستان، فرانسه و غیره را بخاطر تقسیم غنا و سرمایه داری، بخاطر خفه کردن خلف‌های کوچک و ضعیف ادامه میدهد. حکومت تازه که تابع منافع سرمایه داری روس و سرمایه داری امپریالیستی انگلیس و فرانسه، ثروتمندترین سرمایه‌جها، حامی و ارباب سرمایه داری روس است، علیرغم تمایل اکثریت بی‌تردید خلق‌های روسیه که به صریحترین طرز بوسیله شوراها نمایندگان کارگران و سربازان اظها را گردیده است، هیچ کام عملی برای قطع کشتار خلق‌ها در راه منافع سرمایه داران برنداشته است و حتی آن قرارداد‌های سری (در مورد تقسیم ایران، غارت چین، غارت ترکیه، تقسیم اتریش، تصرف روس شرقی، تصرف مستعمرات آلمان و غیره) را که آشکارا جنبه غارتگری دارد و روسیه را به سرمایه‌گارتگر امپریالیستی انگلستان و فرانسه آشکارا پیوند میدهد منتشر نکرده است... حکومت تازه این قرارداد‌های ننگین و راهزنانه را تأیید کرده و علیرغم خواست اکثریت خلق‌های روسیه که از طریق شوراها نمایندگان کارگران و سربازان اعلام گردید، به خلق‌های درگیر در جنگ پیشنهاد متاثر که فوری ننموده است" (ج ۲۴ ص ۳۹)

لنین پس از تذکر این مطلب که حکومت تازه جز اعلامیه‌ها و جمله‌پردازی‌های پرطمطراق توخالی که سیاستمداران همیشه برای فریب توده‌های ساده لوح بکار می‌برند، چیزی تحویل مردم نداده است، مینویسد:

"بنا بر این حکومت تازه تنها در زمینه سیاست خارجی مستحق کوچک‌ترین اعتمادی نیست، بلکه از این پس مطرح کردن خواست خلق‌های روسیه در برابر این حکومت که بی‌انگرا را ده صلح‌آنان باشد و از تصرف اراضی دیگران و غیره و غیره دست بردارد در عمل تنها فریب توده‌ها و القای امیدهای تحقق‌ناپذیر... بی‌آنان است" (ج ۲۴ ص ۳۹).

لنین موضع حزب طبقه کارگران در قبال سیاست خارجی دولت موقت و قرارداد‌های غارتگرانه سابق در پیش نویس قطعنامه کنفرانس حزبی شهر پتروگراد به شرح زیر تصریح میکند:

"۸ - طرح قطعنامه مربوط به جنگ. جنگ کنونی از طرف هر دو گروه

دولت‌های متخاصم جنگ امپریالیستی است یعنی جنگی است که سرمایه داران برای سیادت بر جهان، برای تقسیم غنایم بین سرمایه داران بمنظور بدست آوردن بازارهای سودآور برای سرمایه مالی و بانکی، برای اختناق خلقهای ضعیف انجام میدهند. انتقال حاکمیت دولتی از نیکلای دوم به حکومت ملاکان و سرمایه داران نمیتوانست این خصلت طبقاتی و مضمون جنگ از طرف روسیه را تغییر دهد و تغییر نداد.

این واقعیت بخصوص روشنتر ظاهر میگردد که حکومت تازه همان جنگ امپریالیستی، یعنی جنگ اشغالگرانه و راهزانه را در اوضاع و احوال زیرین ادامه میدهد: حکومت تازه نه تنها قراردادهای مخفی را که نیکلای دوم، تزار سابق با دولت‌های سرمایه داری انگلستان، فرانسه و غیره منعقد کرده بود منتشر ننموده بلکه رسماً آنها را نیز تائید کرده است. این کار بدون پرسیدن نظر خلق و آشکارا بمنظور فریب دادن آن انجام گرفته است، زیرا همه میدانند که این قراردادهای مخفی تزار سابق از سرتاپا راهزانه است و به سرمایه داران روسی و عدده غارت چین، ایران، ترکیه و تریش و غیره را میدهد.

از این رو حزب پرولتری بدون آنکه از آن ترسان شود سیونالیسم بکلی دست بکشد، یعنی همبستگی برادرانه کارگران تمام کشورهای درمیسارزه علیه یوغ سرمایه را نقض کند، بهیچوجه نمیتواند از جنگ کنونی، حکومت کنونی، و امپاتی که میگیرد، بر آنها هر نام بر طمطراق بنهند، پشتیبانی نماید (ج ۲۴، ص ۱۳۲).

لنین در یک مقاله دیگر پس از انتقاد از حکومت موقت "انقلابی" و وزیران "سوسیالیست نما" که از دیپلوماسی مخفی تزار پشتیبانی میکنند، قسمتی از قرارداد مخفی بین روسیه تزاری و ایتالیا را که طبق آن متفقین بخش بزرگی از اراضی کشورهای دیگر را به ایتالیا داده اند، از روی نوشته و وادووروف در روزنامه "دن" (روز) نقل میکنند و مینویسد: با اینکه از مضمون سایر قراردادهای مخفی تزار اطلاعی در دست نیست:

"ما بخوبی میدانیم: قراردادهای مخفی راجع به تقسیم ایران، ترکیه تصرف گالیسی، ارمنستان نیزمانند قرارداد مخفی با ایتالیا بهمان اندازه غارتگرانه است، رفقای سرباز و کارگر! بشما میگویند که از "آزادی" و "انقلاب" دفاع میکنند. اما در عمل شما از قراردادهای سیاه تزار که آنها را مانند یک بیماری شرم آور مخفی میکنند، دفاع مینمائید" (ج ۲۴، ص ۳۴۵).

لنین همین فکر را در مقاله دیگری دنبال کرده مینویسد:

"توده‌های مردم از پرولترها، نیمه پرولترها و دهقانان بی‌چیز تشکیل می‌گردند. آنها اکثریت عظیم خلق را تشکیل می‌دهند. این طبقات واقعا" در تصرف اراضی دیگران ذینفع نیستند، در سیاست امیر-یالیستی، در سودهای سرمایه‌بانی، در آمد راه آهن در ایران و... ذینفع نیستند. ماهیت مسئله آنست که کوچک‌ها، میلیوکف‌ها، لووف‌ها - حتی اگر آنها شخما" فرشته‌های نیک نفسی، بی نظری و محبت به انسانها باشند، نمایندگان، رهبران، اشخاص منتخب طبقه سرمایه داران هستند و این طبقه در سیاست اشغالگرانه و غارتگرانه ذینفع است.

امیدواری باینکه طبقه سرمایه داران میتواند" درست شود"، دیگر طبقه سرمایه دار نباشد، از سودهای خود صرف نظر کند، امیدواری، از روی خامی است که در عمل به فریب توده مردم تبدیل میشود. تنها سیاستمداران خرده بورژوا که میان سیاست سرمایه داران و پرولتا-ریا در نوسانند می توانند چنین امیدواریهای فریبکارانه داشته باشند و یا از آن پشتیبانی کنند... اکثریت عظیم خلق میگوید: ما در آرزوی تصرف اراضی دیگران نیستیم، ما خواهان صلح دموکراتیک هستیم، ما نمیخواهیم برای تصرف قسطنطنیه، برای اختناق ایران، برای غارت ترکیه و غیره جنگ کنیم. ما " طلب میکنیم" دولت موقت از تصرف اراضی دیگران دست بردارد. (ج ۲۴، ص ۱۷۵).

لنین در "تذای اوریل" خود، تها تیکه در هفتمین کنفرانس حزب (کنفرانس اوریل) در مورد تبدیل انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی مطرح ساخت، سیاست خارجی حکومت موقت را در مورد جنگ غارتگرانه، حفظ قراردادهای اسارت با در مورد ایران افشا کرد، او مینویسد: "بگذار سرمایه داران روس بدانند که اکنون زیر شعار "جنگ تا پیروزی" تا پیروزی "تلاش انگلستان به تحکیم سلطه خود در بغداد و مستعمرات آلمان در آفریقا، تلاش سرمایه داران روس به غارت ارمنستان و ایران و سایر کشورها... نهفته است، بگذار سرمایه داران روس در جبهه، در رهبران نظامی، در فرهنگ، در هر گردان رای گیری کنند که آیا آنان با ادامه جنگ بوسیله سرمایه داران موافقند و یا می‌خواهند که برای پایان دادن هر چه سریعتر جنگ، همه قدرت دولتی تماماً و منحصراً "بدست شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان بیفتد".

لنین پس از انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ موضع حزب طبقه کارگر روسیه را بر اساس اعلامیه‌ها تیکه قبل از انقلاب منتشر نموده است توضیح میدهد. در پس

اعلامیه‌ها نیز از حق استقلال ایران و رفع هرگونه استمگری برخلاف ایران با قاطعیت دفاع شده است. برخی از نکات این اعلامیه‌ها را نقل می‌کنیم:

"به این سؤال که اگر انقلاب حزب رولتاربا را در جنگ کنونی به حکومت برساند، چه خواهد کرد ما چنین پاسخ می‌دهیم: ما به همه طرفهای درگیر در جنگ بشرط آزادی مستعمرات و تمام خلقهای وابسته، تحت ستم و غیرتاما الحقوق پیشنها صلح می‌کنیم. نه آلمان، نه انگلیس و فرانسه با حکومتهای کنونی خودشان این پیشنهاد را نخواهند پذیرفت. در آن صورت ما باید برای یک جنگ انقلابی تهیه بکنیم و آنرا اجرا کنیم، یعنی نه تنها تمام برنامها را حذف خودمان را با قاطع ترین اقدامات کاملاً اجرا خواهیم کرد بلکه تمام خلقها نیز آگاه اکنون تحت ستم روسها هستند و تمام مستعمرات و کشورهای وابسته آسیا (هند، چین، ایران و غیره) و همچنین، قبل از هر چیز رولتاریای سوسیالیست اروپا را علی‌رغم سوسیال شوینیست‌ها، بر ضد حکومتهای آن به قیام دعوت خواهیم کرد" (ج ۲۴، ص ۳۵۷)

لنین در یک رسته از آثار خود برنامها حزب طبقه کارگر روسیه را در صورت رسیدن به حکومت نسبت به کشورهای مستعمره و وابسته از جمله ایران شرح میدهد. رئیس این برنامها عبارتند از:

- این حزب از " انتشار فوری قرارداد های غارتگرانه (راجع به اختناق ایران، تقسیم ترکیه و اطریش و غیره) که نیکلای نزار سابق با سرمایه داران انگلستان، فرانسه و غیره منعقد نموده است پستیایی میکند".

- این حزب خواهان " الفای فوری تمام این قراردادها " است.

- خلق روس، کارگران، دهقانان نمیخواهند بر هیچ خلقی ستم کنند و

نخواهند کرد، نمیخواهند هیچ خلق غیر روسی را در داخل دولت روسیه نگاه دارند و نگاه نخواهند داشت. آزادی برای تمام خلقها، اتحاد در آنسها کارگران و دهقانان تمام خلقها "

- " حکومت روسیه بی درنگ و بدون هیچ شرط و قیدی و بدون کوچکترین

تاخیری به تمام طرفهای درگیر در جنگ بشرط آزادی تمام خلقهای ستم دیده و نابرابر پیشنها صلح میکند... روسها متعهد میشوند طبق شرایط این صلح ارتش خود را از کالیسی، ارمنستان، ایران بلادرنگ خارج کنند".

حزب لنین پس از آنکه در انقلاب کبیرا کتبر به حکومت رسید تمام وعده

های خود را در مورد ایران اجرا نمود. در تاریخ روابط سیاسی ایران با کشور های خارجی ار همان اسدای قرن نوزدهم تا کنون نمیتوان موردی یافت که یک دولت بزرگ روابط خود را بر اساس برابری با ایران برقرار کرده باشد.

تنها دولت اتحاد شوروی بود که پس از انقلاب اکتبر تمام قراردادها و مناسبات غیربرابری که دولت سابق روسیه با ایران داشت ملغی نمود و تمام اموال متعلق بدولت تزاری و سرمایه داران روسی را بلاعوض به ایران واگذار کرد. قرارداد ۱۹۲۱ میان ایران و اتحاد شوروی نخستین قراردادی بود که ایران با یک دولت بزرگ برپا به اصل برابری منعقد می‌کرد. لنین درکنگره هشتم سورا های روسیه (۲۲ دسامبر ۱۹۲۰) با خرسندی یادآور شد که بزودی این قرار داد به امضاء خواهد رسید. وی گفت:

" ما می‌توانیم همچنین امضای قریب الوقوع قرارداد با ایران را تبریک بگوئیم، روابط دوستانه با ایران بدلیل مطلق منافع بنیادی تمام خلقهای که از سیم امپریالیسم رنج میکشند تا مین شده است." (ج ۳۱، ص ۴۶۰)

لنین در گزارش خود به سومین کنگره کمیته رن با نبوغ سیاسی خود نفس توده های زحمتکش کشورهای مستعمره و واسن را درویران سازی انقلابی امپریالیسم " پیش بینی نموده چنین نوشت:

" توده های زحمتکش کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره که اکریب مردم جهان را تشکیل میدهند از اوایل قرن بیستم، بخصوص پس از انقلابهای روسیه، ترکیه، ایران، چین بر اه زندگی سیاسی کام نهاده اند. جنگ امپریالیستی سال ۱۹۱۸-۱۹۱۴ و برقراری حاکمیت شوروی در روسیه این توده ها را بطور قطعی به عامل فعال سیاست جهانی و ویران سازی انقلابی امپریالیسم تبدیل نمود. هر چند این را روشنفکران خرده بورژوازی اروپا و امریکا از جمله شیوایان انترناسیونال ۲ و $\frac{1}{4}$ ۲ نمی بینند".

حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی بپسسته به این سیاست انترناسیونالیستی لنین بزرگ وفادار بوده و اکنون بزرگترین سببببان همه خلعهای ستمدیده مبارز در سراسر جهان هستند.

اقدامات لنین در باره ایران پس از پیروزی انقلاب در روسیه را در روی مقاله " لنین و ایران" (در کتاب انقلاب اکترو ایران، جاب دوم سال ۱۳۵۲) عینا نقل میکنیم تا از نویسنده آن مقاله، رفیق فقیدمان محمد رضا صدوه یادی و به فضل متقدم اعتراف کرده باشیم.

اقدامات لنین نسبت به ایران پس از پیروزی انقلاب

(۱) لنین در اولین خطاب به خود بعنوان مدرسورای کمسرهای خلق به تمام زحمتکشان مسلمان روسیه و سرق حسن میگوید:

" ما اعلام میداریم که قرارداد دسیم ایران از هم دریده و با بوندنده

است. از جانب روسیه و دولت انقلابی وی اسارت در انتظار شما نیست، بلکه از جانب درندگان امپریالیست یعنی از جانب آنهائی است که میهن شما را به مستعمره توهین شده و تاراج رفته خویش مبدل ساخته اند.

(۲) در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ در قرارداد متارکه جنگ بین بلغارستان، آلمان، اطریش - هنگری و ترکیه از یکطرف و روسیه شوروی از طرف دیگر در ماده ۱۰ چنین می خوانیم:

" بنا به اصل آزادی، استقلال و تمامیت ارضی ایران بیطصرف، فرماندهی عالی روسیه و فرماندهی عالی ترکیه آمادگی خود را برای تخلیه قوای خود از ایران اعلام میکنند و برای تنظیم جزئیات مربوط به تخلیه قوا و تأمین اصل فوق، فرماندهی عالی روسیه و فرماندهی عالی ترکیه فوراً وارد مذاکره با ایران میشوند. در جریان مذاکرات فوق ایران شرکت نداشت و ماده ۱۰ بدستور لنین از طرف نمایندگان روسیه شوروی پیشنهاد دو در قرارداد دقیق گردید. در اجرای ماده فوق در ۱۹ دسامبر ۱۹۱۷ دولت شوروی با دولت ایران وارد مذاکره شد، قوای تزاری را از ایران بازخواند و به ترکیه فشا آورد که ایران را تخلیه کند.

(۳) در ۴ ژانویه ۱۹۱۸ وزیر خارجه شوروی یادداشتی برای دولت ایران فرستاد که هدف از آن تشریح سیاست شوروی درباره ایران است. در این یادداشت عزم راسخ روسیه شوروی به استقرار روابط برابر با ایران و لغو تمام قراردادهای سزی و نابرابر تا کید و تصریح میشود که دولت شوروی برای اخراج قوای انگلیس و ترکیه از ایران اقدامات ممکن را بعمل خواهد آورد.

(۴) در ۲۹ ژانویه ۱۹۱۸ شورای کمیسرها ی ملی برهبری لنین اعلام داشت که کلیه قراردادهای که علیه استقلال ایران، و از آن جمله قرارداد ۱۹۰۷، با روسیه تزاری بسته شده، ملغی و بی اعتبار است.

(۵) در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ دولت شوروی در اعلامیه ای خطاب به خلق ایران و دولت وی از کلیه حقوق و مطالبات و امتیازات خود و تابع روسیه تزاری در ایران صرف نظر کرد و حقوق کاپیتولاسیون را ملغی نمود. در این اعلامیه گفته میشود:

"مردم روسیه ایمان دارند که خلق پانزده میلیونی ایران نخواهد مرد، زیرا وی دارای سابقه ای بسافتخارآمیز و سرشار از قهرمانی است و برصافی تاریخ و فرهنگش نامهائی ثبت است که جهان تمدن

به حق در برابر آن سرتکریم فرودمی آورد!

۶) دریا داشت دیگری وزیر خا رجه شوروی سیاست فوق را بدین نحو تفسیر میکند:

" اصول سیاست شوروی در مورد ایران عبارتست از ردهرگونه قرا ردادی که علیه آزادی و استقلال ایران باشد، عدم مداخله در امور داخلی ایران، تخلیه کامل ایران از قوای تزاری و سایر دول امپریالیستی، بازگرداندن به مردم ایران تمام آن چیزی که تزاریسم و مستخدمینش بزور از آن گرفته اند... دولت کارگر- دهقانی روسیه میخواهد با ایران مناسبات دوستی و حسن همجواری داشته باشد."

۷) ایران حکومت شوروی را در دسامبر ۱۹۱۷ شناخت و با آن وارد مذاکره شد. ولی سه سال طول کشید تا علیرغم مخالفت انگلستان و فنلاند لها و گسروهی از اشراف قرارداد ۱۹۲۱ بسته شد.

۸) انگلستان برای مقابله با قراردادیکه در ۱۹۲۱ با مضاء رسید و برای تحکیم موقعیت خود در ایران قرارداد ۱۹۱۹ را با حکومت و ثوق الدوله بست و قبیل از تصویب مجلس اجرای آن را آغاز کرد. طبق این قرارداد ایران عملا بصورت کشور تحت الحما یه انگلیس درمی آمد. حکومت جوان شوروی تحت رهبری لنین در بیانیهای خطاب به مردم ایران ماهیت قرارداد ۱۹۱۹ را افشاء نمود و اعلام کرد که آن را بر رسمیت نمی شتا سد. این بیانیته تا شیر شگرفی در تجهیز افکار عمومی علیه کار بینه و ثوق الدوله نمود. پیروزی ارتش سرخ در قفقاز و آسیای میانه نیروهای ملی را تقویت کرد و کار بینه و ثوق الدوله در ژوئیه- اوت ۱۹۲۰ ساقط شد و کار بینه مشیرالدوله بر سر کار آمد و با اعزام مشاور الممالک به مسکو مذاکرات برای عقد قرارداد ۱۹۲۱ که ضامن واقعی استقلال سیاسی ایران بود آغاز گردید. دولت جوان شوروی در مقابل اعتراضات و تهدیدهای انگلستان برای جلوگیری از پشتیبانی بیدریخ او از استقلال ایران نهرا سید و نتیجه تمام اینها اعلام ملنی بودن قرارداد ۱۹۱۹ و تصویب قرارداد ۱۹۲۱ و خروج نیروی انگلیس از ایران بود.

۹) در کنفرانس لوزان، چیچیرین رئیس هیئت نمایندگان شوروی علیه ممانعت فرانسه و انگلیس از شرکت ایران در کنفرانس اعتراض کرد و توطئه انگلستان را در مورد ایجاد "کانون" آشوری و کلدانی در مغرب ایران و شرق ترکیه که به تجزیه قسمتی از خاک ایران منجر میشود، برهم زد.

بدین طریق لنین بزرگ تمام آنچه را که در دوران قبل از انقلاب گفته بود عملی کرد و تا آنجا که در قدرت دولت شوروی بود به مردم ایران یاری رساند.

لنین محبوب مردم ایران

پشتیبانی لنین از انقلاب مشروطیت، مبارزه پیگیرا و علیه ستم روسیه تزاری بر خلقهای ایران، دفاع او از استقلال و تمامیت ارضی ایران، آزاد کردن ایران از کلیه قیودی که استعمار تزاری بردست و پای ایران گذاشته بود و سپس پشتیبانی او از حق مردم ایران در مقابل استعمار انگلستان چنان حق شناسی و محبت و احترام عمیق مردم ایران را نسبت به لنین برانگیخت و نام او را بحق بعنوان "ناجی"، "فرشته رحمت"، "کاه و قرن بیستم"، دوست صمیمی و وفادار مردم مادر تاریخ، سیاسی و ادبی قرن بیستم ایران ثبت کرد. نویسندگان و شعرای مادر دوران انقلاب اکتبر هر یک بنوعی لنین را ستایش کردند و احساسات شورانگیز مردم و خود را به پیشوای انقلاب بزرگ اکتبر ابراز داشتند.

شالوده دوستی مردم ایران و کشورشوراها و اساس مناسبات دو کشور اتحاد جماهیر شوروی و ایران را لنین کبیر گذاشته و اینک حکومت اتحاد شوروی در راه تحکیم این دوستی، حسن همجواری، کمکهای بی شائبه فنی و اقتصادی برای آزادی ایران از یوغ سرمایه‌های انحصاری و تضعیف مواضع امپریالیست‌ها در ایران از هر لحاظ کوشش میکند. باین دلیل پرولتاریای ایران و حزب آن، حزب توده ایران، همان ایمان و علاقه‌ای را که نسبت به لنین داشت نسبت به اتحاد جماهیر شوروی ادا مدهنده راه و رسم لنین دارد، علاقه‌ای که در آن خللی راه نخواهد یافت.

خلل پذیر بود هر بنا که می‌بینی
مگر بنای محبت که خالی از خلل است



(بخشی از منظومه ولادیمیر مایاکووسکی)

ولادیمیر ایلیچ لنین

ترجمه احسان طبری

او عیناً مانند توومن
انسان.
فقط ممکن است
تزدیک چشمان
افکاری
کلان‌تر از افکار ما
پرچین می‌نمود
پیشانی‌ش را.
لبان
با لبخندی
استهزاآمیز
از لبان ما
بس فشرده‌تر
(ولیکن
عاری از
عجب ساتراپ‌ها
که می‌گذشتند
درهودج زر.)

در فابریک پر دود
بر برف کیود
(کافکند فرش خود بر روی زمین)
با قلب و
با نام و
با گفتار تو
می‌کوشیم،
می‌رزمیم،
ای رفیق لنین!
.....
لنین زمینی است
لیکن نه از آنان
که هستند
شیدا به سرود خود:
از راز پنهان زمان
آگه بود
و جهانی داشت
دروچود خود.

سمولنی	از بهر رفیق:
از غرش	مهر دمام،
می کشد خروش.	در پیش دشمنان:
این یکی اندر بحث	پولاد محکم.
آن یکی در جوش	او
وان دیگر	عیناً
می دهد فرمانی	مثل ما
با عزم،	بیمار می گردید،
این یکی	همچو ما
می کشد	بر مرض
گلن گدن را	غلبه می کرد،
آنجا	ولیکن
از آخر کریدور	هرکس را
اکتون،	کاری دیگر است
نامشهود	بهر من
گذشت	«بیلیارده»
لنین بزرگ	مایه شگرف است
گرچه	بهر او
با لنین	شطرنج
می روند به رزم	دلپذیرتر است.
غالباً
ندیدند	چون ورق می زخم
تصویر او را.	دفتر عمر را
سربازان	می جویم
از بهر دیدن لنین	بهترین روز فیروز را
جوشیدند	دائماً
جنبیدند	یک روز را
دویدند	آرم به خاطر
به پیش،	روز ۲۵:
و در این طوفان آهنین	نخستین روز را.
لنین،	می جهد در هر سو
مژه بر هم زنان	از سر نیزه
چشمان تیزبین	برق
فرو دوخت	ماتروسها
بر روی	با بمبها
ژنده بر تنها	بازی می کنند
خیره بر آنها کرد	توگویی
نگاه ثاقب	با توپ لاستیکی
	اطفال

گویی

دل در زیر هر لفظش

پنهان

گویی

در هر حرفش

پنهان بد

طوفان

هر رازی عیان شد

هر سری مفهوم

و او

با نگاهش

می نمود معلوم:

رنج دهقان را

نکبت جنگ را

عزم کارگران «پوتلیف»

«نوبل»

در عزمش پنهان بد

قدرتی عظیم

در مغزش:

هزاران

دیوار و کشتور

نفوس بشری

یک میلیارد و نیم!

می سنجید تاریخ را

در ظرف یک شب

و فردا

به همه خلق حق پرست

به این جبهه های از خون شده مست

به خیل برده و اسیر دنیا

در بند زنجیر اغنیا

می گفت:

«جنگ ضد جنگ!»

صلح بی درنگ!

حکومت شورا!

زمین بدهقان!

نان به گرسنه!

حرمت به انسان!

.....

نزد ما

کلمات

گرچه مطمئن

می گردد معتاد:

چون جامه کهن

لیک از نو خواهانم که سازم

تابان

معظم

واژه حزب را

این زمان

چه سودی خیزد ز انسانی تنها

نارساتر باشد بانگش

از نجوا

که آن را نشنود

مگر همسرش

تازه

گر همسرش باشد در برش

(نه اندر بازاری پربانگ و غوغا)

حزب

آری این است آن

یگانه طوفان

بانگهای خفیف فشرده

یک تن

که از آن

می زمبد

دژهای دشمن

و از آن

سپاهش

می گردد منکوب،

چنان که

سنگرها

از شلیک توپ.

بد است مر انسان را

وقتی که تنهاست

بدا بر منفرد

کی جنگاور است؟

هر مرد پر زوری

بر او سرور است

ولی حزب

که در آن

مَهْرَه پشت است
 راه جاوید ما
 حزب جاوید است
 در قید بندگی شد امروزم
 فردا
 با قدرت حزب خود
 بی شک
 دیهیم‌ها بشکنم،
 تخت‌ها بسوزم
 از حزب است
 در سینه
 قلب من ایمن
 کو هرگز
 نوزد
 خیانت با من.
 مغز طبقه
 راه طبقه
 روح طبقه
 بختِ طبقه!
 در رزم حیات
 حامی سرسخت طبقه!
 حزب و لنین‌اند
 چون دو توأمان
 مام تاریخ را
 طفلِ راستین
 می‌گوییم ما لنین—
 قصد ما حزب است
 می‌گوییم ما حزب و
 قصد ما لنین.

یادگار دودمان پردلی

بوی خون آید از آن راهی گد ما سر کرده‌ایم
 نقش پا ، هر گام ، چون برگ خزان افتاده است .

یادگار دودمان پردلی ، ما شم و شمع
 سر به تاراج فنا رفته است و پا افشوده‌ایم

کلمه کانسایی

مردان استاده
 سینه‌های سپر
 محکم
 آماده
 در پیش این جیش جسور و دلیر:
 هان دشمن!
 تسلیم شوا
 زانو زنا
 بمیرا
 حزب:
 این است
 بازوی هزاران انگشت
 انگشتان فشرده
 چون کوبنده مشت
 تنها!
 این خود پوج است
 تنها!
 این هیچ است
 گرچه بس مهم و از نخوت گیج است
 ز امکان اجرای هر چیز محروم است
 نتواند بردارد
 يك تیر پنج گز
 پنج اشکوب بنا را تکلیف
 معلوم است
 حزب
 این میلیون‌ها
 شانه و پشت است
 حزب!
 این میلیون‌ها
 بازو و مشت است
 کیپ در کیپ
 ایستاده
 در پیش دشمن
 با حزب
 ما بناها
 تا گردون سازیم
 بازو اندر بازو
 بالاافرازیم
 کارگران را خود حزب

سخنان بزرگان عصر ما دربارهٔ لنین

من برای شخصیت‌های بزرگ ارزشی ویژه‌ای قایلیم و در برابر لنین احساس اعجابی پرشور دارم .
یک بلشویک هستم .

آنتول فرانس
نویسنده فرانسوی

من برای شخصیت‌های بزرگ ارزشی قایلیم و در برابر لنین احساس اعجابی پرشور دارم .
در اروپای قرن ما از او پرتوان‌تری نمی‌بینم . وی با ارادهٔ خود در اقیانوس آشفتهٔ
شریت آنچنان شیار عمیقی زد که اثرش در امواج گمشدنی نیست . اکنون دیگر کشتی
علی‌رغم همهٔ طوفان‌ها با نیرویی فراوان به سوی جهانی نوین می‌رود .

رومن رولان
نویسنده فرانسوی

در زندگی لنین وفاداری به یک امر بزرگ به ناگزیر با روش ناسازگار در قبال تمام
کسانی که بخواهند بدان امر خلل وارد سازند همراه است . برای آن که وفاداریش را
بستایم باید به ناسازگاریش بها بدهیم . این نکته بر من آسان‌تر شد وقتی دیدم که
لنین قادر بود به امر بزرگ خویشی موافق نیازمندی‌های انسان‌های زنده شکل بدهد .
او انسان‌ها را مانند امری که در راهش می‌رزمید دوست می‌داشت و به همین سبب
جنین با بزرگی عمل می‌کرد .

سه منبع و سه جزء مارکسیسم

ترجمه محمد پورهرمان

مقاله‌ای که ترجمه جدید فارسی آن در زیر درج میشود، یکی از آفریده‌های اندیشه‌لنین است که در سال ۱۹۱۳ به مناسبت سی‌امین سال درگذشت کارل مارکس نگاشته شده است و سه عنصر بنیادی تشکیل دهنده مارکسیسم یعنی فلسفه ماتریالیستی، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی را به فشرده‌ترین بیان شرح می‌دهد.

آموزش مارکس در سراسر جهان متمدن بزرگترین دشمنی و کین تمام علم بورژوازی (اعم از رسمی و لیبرال) را که مارکسیسم در نظرش چیزی شبیه به یک "سکت مضر" (۱) است، علیه خود برمی‌انگیزد. انتظار بر خورد دیگری هم نباید داشت، زیرا در جا معه مبتنی بر مبارزه طبقاتی، علم اجتماعی "بی‌غرض" نمیتواند وجود داشته باشد. تمام علم رسمی و لیبرال، بنحوی از انحاء، از بردگی مزدوری دفاع میکند، و حال آنکه مارکسیسم علیه این بردگی جنگ بی‌امان اعلام کرده است. در جا معه مبتنی بر بردگی مزدوری، انتظار علم بی‌غرض داشتن، همان اندازه ساده‌اندیشی ابلهان است که انتظار بی‌غرضی از کارخانه‌داران در مورد این مسئله که آیا نباید از سود سرمایه‌کاست تا بر مزدکارگران افزوده شود.

ولی مطلب بدینجا پایان نمی‌پذیرد. تاریخ فلسفه و تاریخ علوم

۱- سکت (ما خود از واژه لاتینی "secta")، واژه "سکت" بدو معنی یکار می‌رود: الف- فرقه مذهبی مرکب از افرادی که از دین رسمی جا معه جدا شده و مسلک و طریقت جدیدی در پیش گرفته‌اند، ب- گروه عزلت‌گزیده، از جا معه بی‌بوند بریده، تک افتاده و در لاک خود فرو رفته. واژه "سکتاریسم" نیز از این واژه مشتق شده است - مترجم.

ولی مطلب بدینجا پایان نمیپذیرد. تاریخ فلسفه و تاریخ علوم اجتماعی با روشنی کامل نشان میدهد که درمارکسیسم هیچ چیز شبیه به "سکتاریسم" یعنی بمفهوم یک آیین درخود فرو رفته و تحجریافته که برکنار از بزرگ راه گسترش تمدن جهانی پدید آمده باشد، وجود ندارد. برعکس تمام نبوغ مارکس درست در این است که به مسائلی پاسخ داده است که جامعه پیشرفته انسانی قبلاً " مطرح ساخته بود. آموزش مارکس بعنوان ادامه مستقیم و پیوسته آموزش بزرگترین بیاننگران فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم پدید آمد.

آموزش مارکس همه توان است، زیرا درست است. این آموزش جامع و کامل و هماهنگ است و جهان بینی یکپارچه ای به انسانها میدهد که با هیچ نوع موهوم پرستی، با هیچ نوع ارتجاع و هیچ نوع مدافعه ای از ستمگری بورژوازی آشتی پذیر نیست. این آموزش وارث قانونی بهترین آفریده های است که جامعه انسانی طی قرن نوزدهم در وجود فلسفه آلمان، اقتصاد سیاسی انگلستان و سوسیالیسم فرانسه، عرضه داشته است.

ما نیز میخواهیم این سه منبع و درعین حال سه جزء مارکسیسم را با اختصار بررسی کنیم.

۱

فلسفه مارکسیسم، ما تریالیسم است. در طول سراسر تاریخ جدید اروپا و بویژه در پایان سده هیجدهم در فرانسه که در آن پیکاری قطعی علیه تمام زیبا له های قرون وسطایی، علیه فئودالیسم موجود در نهاد های اجتماعی و در افکار، صورت گرفت، ما تریالیسم یگانه فلسفه پیگیری بود که نسبت به تمام تئوری های علوم طبیعی وفا دار و در قبال هرگونه موهوم پرستی و ریاکاری و غیره دشمن مانند. بدینجهت دشمنان دموکراسی برای "رد" ما تریالیسم و بی اعتبار ساختن و افترا زدن بر آن، با تمام قوا میکوشیدند و بدفاع از اشکال گوناگون ایدئالیسم فلسفی که همیشه بنحوی از انحاء بدفاع یا پشتیبانی از مذهب می انجامد، برمیخاستند.

مارکس و انگلس با قاطعیت تمام از ما تریالیسم فلسفی دفاع کرده و بارها توضیح داده اند که هرگونه انحرافی از این بنیاد، اشتباهی عمیق بسیار میآورد. نظریات آنان روشنتر و مشروحتر از هر جا در تالیفات انگلس تحت عنوان "لودویگ فویرباخ" و "آنتی دورینگ" که ما شنیدیم "ما نیفست کمونیست" کتاب بالینی هرکارگر آگاه است، بیان شده است.

ولی ما رکس درموضع ما تریا لیسم قرن هیجدهمنا یستاد ، بلکه فلسفه را به پیش رانند . او فلسفه را با دستا وردهای فلسفه کلاسیک آلمان ، خاصه سیستم هگل ، که بنوبه خود موجب پیدایش ما تریا لیسم فویرباخ شده بود ، غنی ساخت . مهمترین این دستا وردها عبا رتست از دیا لکتیک یعنی آموزش مربوط به تکامل به کاملترین و عمیقترین شکل آن که از زیکسوگراییی فارغ است ، آموزش مربوط به نسبیت دانش انسان که با زتابی از ماده مدام در حال تکامل است . تازه ترین کشفیات علوم طبیعی یعنی رادیوم ، الکترون و تبذیل عناصر (۲) ، صحت ما تریا لیسم دیا لکتیک ما رکس را ، برغم تئوری های فلاسفه بورژوا و با زگشت های " مجدد " شان به ایدالیسم کهنه و پوسیده ، بطرز درخشانی تأکید کرده است .

ما رکس با تکمیل و تکامل ما تریا لیسم فلسفی ، آنرا به فرجام خود رساند . و دانشناخت این ما تریا لیسم را از عرصه طبیعت به عرصه جامعه انسانی کشاند . ما تریا لیسم تاریخی ما رکس بزرگترین دستا ورد اندیشه علمی بود . هرج و مرج و خودسری که تا آن زمان در نظریات مربوط به تاریخ و سیاست فراموش بود ، جای خود را به تئوری علمی کاملاً یکپارچه و هماهنگی داد . دال برای آنکه چگونه در نتیجه رشد نیروهای مولده ، از یک نظام اجتماعی نظام دیگری عالیتر از آن پدید میآید و مثلاً " از فئودالیسم نظام سرمایه داری ، بسرون میروید .

همانگونه که شناخت انسان با زتاب طبیعتی است که مستقل از او وجود دارد و به بیان دیگر با زتاب ماده در حال تکامل است ، همانگونه نیز شناخت اجتماعی انسان (یعنی نظریات و تئوری های گوناگون فلسفی ، دینی ، سیاسی و غیره) با زتاب نظام اقتصادی جامعه است . نهاد های سیاسی ، روبنایی بر بنیاد اقتصادی هستند . مثلاً ما می بینیم که از اشکال سیاسی گوناگون دولت های اروپایی امروزی چگونه برای تحکیم فراموشی بورژوازی — پرولتاریا ، استفاده میشود .

فلسفه ما رکس ما تریا لیسم فلسفی به کمال رسیده است که جامعه

۲- "تبدیل عناصر" (یا "استحاله عناصر") یعنی تبدیل اتم های یک عنصر به عنصر دیگر ، مثلاً "اتم های اوران به اتم های سرب و غیره ، این تبدیل در نتیجه رادیو اکتیویته یعنی تلاشی خودانگیخته هسته اتم انجام میگیرد ، کشف این تئوری مؤید صحت احکام ما تریا لیسم دیا لکتیک در مورد تکامل ماده و وحدت و تنگیبیر — پذیرش اشکال و انواع گوناگون ماده است و بطلان نظریه متافیزیکی مربوط به وجود عناصر صریحاً ویدوتغییرنا پذیر در طبیعت را ثابت میکند . مترجم .

بشری و بویژه طبقه‌کارگر را به سلاح نیرومند شناخت مجهز ساخته است .



مارکس پس از رسیدن بدین شناخت که نظام اقتصادی، بنیادی است که روبنای سیاسی بر آن جای دارد، توجه خود را بیش از هر چیز به بررسی این نظام اجتماعی معطوف داشت. اثر عمده مارکس - " سرمایه " به بررسی نظام اقتصادی جا معاصرین یعنی جامعه سرمایه‌داری اختصاص یافت .

اقتصاد سیاسی کلاسیک پیش از مارکس در انگلستان که پیسرفته‌ترین کشور سرمایه‌داری بود، پدید آمده بود. آدام اسمیت و دایوید ریکاردو ضمن پژوهش نظام اقتصادی، تئوری ارزش آفرینی کار را شالوده ریختند. مارکس کار آنها را ادامه داد. او این تئوری را بر بنیاد علمی دقیق استوار ساخت و آنرا بطور پیگیری گسترش داد. مارکس نشان داد که ارزش هر کارا لایر حسب مقدار زمان کار اجتماعی لازمی که صرف تولید آن شده است، تعیین میشود.

آنجا که اکونومیست‌های بورژوا رابطه میان اشیاء را میدیدند (مبادله کالا با کالا) ، مارکس رابطه میان انسانها را کشف کرد. مبادله کالا میان نگزرا بطله ایست که از طریق بازار میان تولیدکنندگان جدا از هم برقرار میگردد. پول مفید برای معنی است که این رابطه میان آنان نزدیکتر میشود و تمام زندگی اقتصادی تولیدکنندگان جدا از هم را بطور ناگسستنی در یک کل واحد بهم میپیوندد. سرمایه نشانگر گسترش باز هم بیشتر این رابطه است : توان کار (نیروی کار ، م) انسان نیز به کالای تبدیل میگردد. کارگر روزمزد توان کار خود را به صاحب زمین، صاحب کارخانه و دارنده افزار کار میفروشد. کارگر بخشی از زمان کار روزانه خود را صرف تامین هزینه معاش خود و خانواده اش (دستمرد) میکند و بخش دیگر زمان کار روزانه را مفتت کار میکند و بدینسان برای سرمایه‌دار اضافه ارزش پدید می آورد که همان منشاء سود، منشاء ثروت طبقه سرمایه‌داران است .

سرمایه که آفریده کارگر است ، بر سر پای وجود کارگر فشار میآورد ، کارفرمایان خرده‌پا را به ورشکستگی میکشاند و سرمایه‌بیکاران را پدید میآورد . در عرصه صنعت پیروزی تولید بزرگ بیک نظر پیدا است ، ولی در عرصه کشاورزی نیز ما همین پدیده را می بینیم : برتری کشاورزی بزرگ سرمایه‌داری فزونی میپذیرد ، کاربردها شین گسترش می یابد ، اقتصاد دهقانی حلقه غنای سرمایه پولی را بدورگردن خود فشرده می بیند ، سقوط میکند و در تنگنای تکنیک عقب مانده به ورشکست میگراید . سقوط تولید کوچک در کشاورزی شکل

دیگری دارد، ولی خودسقوط واقعیتی است انکارناپذیر .
 سرمایه با درهم کوفتن تولیدکوچک ، موجب فزونی بهره‌دهی کسار و
 پیدایش موقعیت انحصاری اتحادهای متشکل از بزرگترین سرمایه‌داران
 میگردد. خودتولید نیز بیش از پیش اجتماعی میشود: ولی محصول کار جمعی
 آنان را گروه‌نا چیزی از سرمایه‌داران تصاحب میکنند. هرج و مرج تولید،
 بحران‌ها ، تلاش‌های دیوانه‌وار برای تامین بازاری ، نابسامانی زندگی
 توده‌های انبوه مردم، فزونی میگیرد.
 نظام سرمایه‌داری ضمن تشدید وابستگی کارگران به سرمایه‌داری عظیمی
 برای کارپدیدمیاورد.

مارکس جریان گسترش سرمایه‌داری را از هنگام پیدایش نطفه‌های اولیه
 اقتصاد کالایی و مبادله ساده تا پیدایش اشکال عالی آن یعنی تولیدبزرگ ،
 تعقیب کرده است .
 و تجربه تمام کشورهای سرمایه‌داری، اعمال کشورهای قدیم و جدید سرمایه
 یه‌داری صحت این آموزش مارکس را سال بسال با وضوح کامل به‌شمار هرچه
 بیشتری از کارگران مینمایاند .
 سرمایه‌داری در سراسر جهان پیروز شده است ، ولی این پیروزی فقط
 پیش‌درآمد پیروزی کاربر سرمایه است .



وقتی فئودالیسم سرنگون شد و جامعه "آزاد" سرمایه‌داری پای‌به‌عرشه
 وجود نهاد ، بلافاصله آشکار شد که این آزادی بمعنای سیستم جدیدستمگری و
 استثمار زحمتکشان است . در نتیجه این امر پیدایش انواع آموزش‌های
 سوسیالیستی بعنوان بازتابی از این ستمگری و اعتراض بدان ، بیدرنگ
 آغاز گردید. ولی سوسیالیسم اولیه سوسیالیسم تخیلی (Utopique م.)
 بود. این سوسیالیسم جامعه سرمایه‌داری را انتقاد میکرد، محکوم میکرد ،
 نفی میکرد، فحاشی آنرا آرزو میکرد، نظام بهتری را در دیگ خیال
 می‌پروراند و میکوشید تا توانگران را به فداخلاق بودن استثمارمقا عد
 سازد.

ولی سوسیالیسم تخیلی نمیتوانست نه‌ماهیت بردگی مزدوری در نظام
 سرمایه‌داری را تشریح کند، نه‌توانین تکامل سرمایه‌داری را مکشوف سازد
 و نه آن نیروی اجتماعی را که میتواند آفریدگر جامعه نوین باشد، بیاورد .
 در این میان انقلاب‌های طوفان‌زایی که با سقوط فئودالیسم ، با سقوط

نظام خاوندی (سرواژ.م.) همراه بودند، در همه کشورهای اروپا و بویژه در فرانسه با وضوح روزافزون آشکار میساختند که مبارزه طبقات بنیاد تمام تکامل و نیروی محرکه تکامل است.

هیچیک از پیروزیهای بیکار در راه آزادی سیاسی از جنگ طبقه نشود. آنها بدون مقاومت دل از جان برگرفته این طبقات بدست نیا مده است. هیچ کشور سرمایه داری بدون بیکار حیات و ممات میان طبقات گوناگون جامعه سرمایه داری، بر بنیاد کم و بیش آزاد و دمکراتیک استوار نشده است. نیوغ مارکس در این است که توانست بیش از هر کس از اینجانبه نتیجه ای که تاریخ جهانی بمانی آموزد، برسد و آنرا با پیگیری بکار بندد. این نتیجه گیری عبارتست از آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی.

انسانها تا زمانی که نمیتوانستند در پی هر لفظ و گفته و وعده اخلاقی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی، منافع این یا آن یک از طبقات را تمیز دهند، همواره قربانی سادیلو فریبگری و خود فریبی بوده اند و خواهند بود. هواداران رفتم و بهسازی تا زمانی که نفهمند که هر نهاد اجتماعی کهنه، هر اندازه هم که وحشیانه و پوسیده بنماید، به نیروی این یا آن یک از طبقات فرمانروا برپا ایستاده است، همواره دستخوش تحمیق مدافعان نظام کهنه خواهند بود. و اما برای درهم شکستن مقاومت این طبقات فقط یک وسیله وجود دارد: باید در همان جامعه ای که ما را در بر دارد، چنان نیروهای را یافت و ذهنشان را روشن ساخت و برای بیکار سازمان داد که بتوانند - و بحکم وضع اجتماعی خویش مجبور باشند - به قدرتی که از عهده برانداختن کهنه و آفرینش نو برآید، بدل گردند.

فقط ما تریالیسم فلسفی مارکس راه بیرون رفت از تنگنای بردگی معنوی را که تمام طبقات ستمزده تا آن زمان در آن گرفتار بودند، به پرولتاریا نشان داد. فقط تئوری اقتصادی مارکس وضع واقعی پرولتاریا را در جا رجوب عمومی نظام سرمایه داری تشریح کرد.

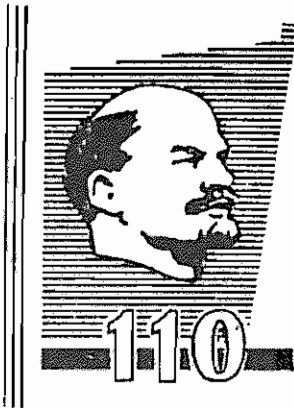
در سراسر گیتی، از آمریکا گرفته تا ژاپن و از سوئد گرفته تا آفریقای جنوبی شما سازمانهای مستقل پرولتاریا فزونی مییابید، پرولتاریا در رهگذر مبارزه طبقاتی خویش، ذهنش روشن میگردد، تربیت میشود، از بنده مومنان جامعه بورژوازی میرهد، صفوف خود را هر چه بیشتر بهم میفشرد و میآ موزد که برای سنجش کامیابی های خود ملاک صحیح بکار برد، نیروهای خود را آبدیده میکند و پیوسته وی وقفه راه رشد میبوید.

مجله پروسوشچنیه "، شماره ۳، مارس سال ۱۹۱۳

امضاء: و. ای.

سبک کار و فعالیت لنین

ترجمه حسن قائم‌پناه



فعالیت نظری و عملی چندبعدی لنین به یک پدیده دارای اهمیت جبهانی تبدیل شده است. و این فقط به آن علت نیست که فعالیت لنین در پیوند با رویدادهای گه راه رشد و تکامل جامعه بشری را بطور بنیادی دگرگون ساخته انجام گرفته است. خود سبک کار و فعالیت لنین نیز یک پدیده ارزشمند و آموزنده است. بدون درک این مطلب نمیتوان تصور آگاهی دقیقی از لنینیسم بدست آورد. بانو کروپسکایا، همسر لنین در این باره نوشت: " با آموختن سبک و شیوه کار لنین ما بهتر خود لنین را میشناسیم و به ژرفای اهمیت و ارزش کار و فعالیت او پی میبریم".

لنین زحمتکش ترین انسانها

در بایگانی مرکزی انستیتوی مارکسیسم-لنینیسم، وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی متجا و زازسی هزارا اثر دستنویس لنین بصورت کتاب، جزوه، مقاله، نامه و سند حفظ شده است. قریب نه هزار از این آثار در ۵۵ جلد بصورت کلیات آثار لنین در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۵۸ بزبان روسی طبع و نشر گردیده و بیدگرزبانها برگردانده شده است.

لنین حتی در دشوارترین دوران فعالیت عملی، فعالیت نظری را متوقف نمیساخت. در سال ۱۹۰۵، لنین در بحبوحه رویدادهای نخستین انقلاب روسیه

متجا و از زصمت مقاله و گزارش نوشت که در روزنامه " ویربود " (به پیش) انتشار یافتند . و در همین زمان نخستین تجارب این انقلاب و ارزیابیهای اوضاع سیاسی دوران انقلاب را در اثر " دوتاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک " تدوین نمود که در همان سال به چاپ رسید .

بلافاصله پس از حوادث ژوئیه سال ۱۹۱۷ لنین که ناگزیر شده بود در شرایط پنهانی زندگی کند ، در شبانه روز ۵ مقاله مینوشت که در آن تغییرات حاصله در اوضاع و شرایط سیاسی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته و وظایف تازه مطابق با این تغییرات مطرح شده است . هم‌این مقالات در نشریه‌های بنام " لیتوک برآودی " (برگ حقیقت) منتشر میشد . بطور کلی از ماه فوریه تا اکتبر سال ۱۹۱۷ آثار و مقالات و رساله‌هایی که لنین نوشت حاوی چهار جلد از کلیات آثار وی به حجم متجا و از هزار و هفتصد صفحه میباشد .

طی نخستین سال استقرار حکومت شوروی ، لنین ضمن انجام فعالیت سیاسی شدید ، در رابطه با وظایف سازماندهی زندگی نخستین دولت سوسیالیستی و دفاع از آن (شرکت فعال و مداوم در فعالیت شورای کمیسرها ی ملی (شورای وزیران) ، کمیته مرکزی حزب ، کمیته اجرائی سراسری روسیه ، کارکنگره‌های شوراهای کنگره هفتم حزب) آثار و مقالاتی در ۱۴۰۰ صفحه برسته تحریر در آورده که حاوی سه جلد از کلیات آثار وی میباشد .

لنین در مدت متجا و از زینچ سال که رئیس شورای کمیسرها ی ملی بود ، بیش از ۵۴۰۰ فرمان و سند دولتی نوشت و قریب ۵۰۰ سند را تصحیح و تکمیل نمود و بطور کلی ۶۳۰۰ نامه و سند ، به خط و تصحیح و امضای او صادر گردید . طی این مدت بریاست وی ۶۲۴ جلسه شورای کمیسرها ی ملی ، شورای دفاع ، شورای کار و دفاع برگزار شد

زمانیکه از بروفسور فرستر که او اواخر سال ۱۹۲۲ برای معالجه لنین دعوت شده بود سوال شد آیا یکی از علل و خاتم وضع سلامتی لنین این نبود که در اکتبر سال ۱۹۲۲ پس از بیماری دوباره کار فعال خود را در مقام ریاست شورای کمیسرها ی ملی از نو آغاز کرده است ، پاسخ داد : با برکناری کامل از کار و فعالیت نمیند از وخیم شدن وضع سلامتی او جلوگیری کرد . کار برای لنین زندگی بود و بیکاری بمنزله مرگ .

ایمان به توده‌ها

لنین این تصور را که گویا " تنها طبقات بالا میتوانند مبارزه سیاسی را رهبری کنند و کشور را اداره نمایند " یک تصور بلهنا و به‌بیشرمانه می‌شمرد . لنین خاطر نشان میکرد که اندیشه‌ها زمانی به‌نیرو و تبدیل میشوند که توده‌ها در

برگیرند. و در عین حال ظرفیت انقلابی سایان نا پذیر توده ها را متذکر میسند. لنین برای نقش توده ها در تشخیص و تعیین اشکال مبارزه در راه سوسیال لیسم و اشکال ساختمان سوسیالیستی ارزش فراوانی فائل بود. لنین نخستین شخصیتی بود که توانست اهمیت تاریخی ارگانهای اصیل حاکمیت خلق یعنی شوراهای را که در سال ۱۹۰۵ به ابتکار انقلابی توده های مردم تسکیل شدند، و تعیین کننده ویژگیهای گذار روسیه به سوسیالیسم بودند، درک نماید. لنین جوانه های آینه ده و شکوفه های کارکمونستی را در ابتکار بزرگ دیگر توده های خلق یعنی در نخستین کارجمعی ودا و طلبانه کمونستی میدید.

لنین عقیده داشت که توده عظیم کارگران و یادهقان که به اهمیت زندگی سی برده ودا رای تجارب عملی هستند از عهد فعالیتها ی انقلابی، سازماندهی و اداره امور دولتی برمیآیند. لنین وقتی در سومین کنگره حزب باخبرسد که در کمیته حزبی پترووکرا فقط یک نفر کارگرو وجود دارد، سخت ناراحت و خشمگین شد. لنین در این مورد در سخنرانی خود در کنگره گفت " وقتیکه بمن گفتند که کارگری که بدر عضویت در کمیته بخوردند از ریم من دیگر نتوانستم آرام بگیرم ". یکبار گروهی از کارگران که برای کاردر یکی از کمیسرها ی ملی انتخاب شده بودند، نزد لنین رفته از او تقاضا کردند که بعلت اینکه از عهد کارهای اداری بر نمیآیند آنها اجازه داده شود تا به کارخانه بازگردند. لنین با آنها پاسخ داد: منم هیچوقت امور دولت را اداره نکرده ام، اما حزب و مردم این کار را بمن سپرده اند و من موظف هستم خود را سازماندهی کنم که به من سده است نشان دهم. لنین متذکر شد " در ابتدا ممکن است دشواریهای بدید آید و آمادگی کافی وجود نداشته باشد، اما در عمل با یادهارها مورد دولت را آموخت و باید اداره اموری را آموخت که در گذشته در انحصار بورژواها بوده است ".

لنین بیوندیا توده های خلق را ضروری ترین شرط نیرومندی و شکستنا پذیر ی حزب میدانست. بیوندیا توده های خلق به عقیده لنین به این معنی است: زندگی کردن در میان توده ها، آگاهی بروحیات آنان، داشتن اطلاع کامل از وضع آنان، درک آنان، داشتن طرز برخورد با آنان. و جلب اعتماد کامل آنان. رهبران نباید از توده های رهبری شونده جدا شوند. بیسها تنگ نباید از تمامی ارتش کارگران فاصله داشته باشد.

در فعالیت لنین در مقام ریاست شورای کمیسرها ی ملی مسئله مسلاقات و پذیرش مراجعان جای مهمی را داشت. متاسفانه آمار دقیقی از تعداد ملاقات های روزانه لنین در دست نیست. اما بطور تقریب میتوان گفت که روزانه لنین با ۱۷ تا ۲۰ نفر از مراجعان ملاقات و گفتگو میکرد. روزنامه نگار مترجمی آمریکائی ویلیامس در این باره نوشته است:

" اطاق انتظارلنن برای مراجعان هیجان انگیزترین اطاقهای انتظار جهان است " .

لنین نامه‌های مردم را با دقت مطالعه میکرد و دستور اکید میداد که نسبت به تقاضاها و شکایات زحمتکشان تدا ببرد و فوری اتخاذ شود. یادداشتهای بسیاری به خط لنین درباره گزارشها، تقاضاها و شکایات هائی که دریافت میکرد، باقی مانده است. لنین از مسئولان، رسیدگی به این نامه‌ها را به طور اکید طلب میکرد تا نتایج اقدامات در مورد این نامه‌ها را با و گزارش بدهند.

ساخت عمیق توده‌ها، درک منافع و خواسته‌های آنان به لنین کمک میکرد تا چنان سیاستی را تنظیم نماید که مورد تأیید و واکنش همه زحمتکشان قرار گیرد.

فیلیس پرایز، روزنامه نگار مترقی انگلیسی ضمن تأکید بر مستدل بودن موضع لنین در مسئله مربوط به صلح برست * چنین نوشت: " توانا شی لنین در نیروی استعداد او در شناخت و ارزیابی درست روحیات کارگران روسیه و توده‌های دهقانی نهفته بود. بنظر میرسد که لنین حتی قبل از تشکیل فراخوانی کنکره نوبتی شورا‌های سراسری روسیه از عقاید و نظریات نمایندگان هزاران سوری اسنانها و سهرستانها اطلاع داشت ..."

اصولیت

اصولیت لنین نتیجه و تجلی صداقت و وفاداری عمیق وی به امر انقلاب بود. و این منبع آن نیروی عظیم لنین بود که حتی مخالفان او هم ناگزیر به اعتراف آن بودند.

"ملا" "دان"، یکی از منسوبی‌کها در این باره می‌گفت: "انسان دیگری نظیر لنین وجود ندارد که در تمام ۲۴ ساعت غرق در امور انقلاب باشد و اندیشه دیگری جز اندیشه انقلاب نداشته باشد و حتی در خواب هم تنها خواب انقلاب ببیند. آیا میشود ز پس چنین شخصی برآمد؟ چنانکه روند حوادث نشان داد نکرانی "دان" بی اساس نبود. لنین همه ایمان خود به انقلاب و اصولیت خود را به سراسر حزب سرایت داد و در نتیجه آن حزب سرانجام رهبران سازشکار را از میان خود طرد نمود.

اصولیت لنین با همدردی و توجه و نسبت به مردم بیوند عضوی داشت.

* منظور صلح برست لیتوفسکی قرارداد صلحی است که میان روسیه انقلابی و آلمان مهاجم با مضاء رسید و در آن زمان مورد اعتراض مرتدینی نظیر تروتسکی بود.

" برای آنت " ، روزنامه نگار آمریکائی در این مورد مینویسد: " لنین در عین حال که میتواند در مباحثه مخالفان خود را مورد بیرحمانه ترین انتقاد قرار دهد، فوق العاده انسان ورثوفاست. لنین میخواهد که همه خوشبخت و سعادت مند باشند " . لنین هیچگاه بخود اجازه نمیداد که بخاطر حسن نیت های خصوصی نسبت به اشخاص در مواضع طبقاتی خود گذشت کند و اصول را قربانی این مناسبات نماید .

در سال ۱۹۱۷ ، هنگامیکه " دوما " ، سوسیالیست فرانسوی که از آشنایان لنین در دوران مهاجرت در پاریس بود ولی در سالهای جنگ در مواضع سوسیال شوینیستها قرار گرفت ، از لنین تقاضای ملاقات کرد ، لنین بسه و پاسخ داد: " من خیلی متاسفم که روابط خصوصی میان ما ، پس از چنین اختلاف سیاسی عمیق که ما را از هم جدا ساخته ، غیر ممکن شده است " .
لنین چارسکی درباره لنین نوشته است: " لنین از دشمنان سیاسی تنفر داشت . لنین دشمن شخصی نداشت و از دشمنان طبقاتی نفرت داشت و نه از اشخاص " .

لنین ضمن نفی هرگونه امکان برای " وحدت بخاطر وحدت " که احزاب سوسیال دفرمیست تلاش داشتند به وی تحمیل کنند ، سازش و از آن جمله توافق و اتحاد های حزبی را تنها بر پایه اصول قبول داشت ...

لنین به واکنش سریع و بموقع حزب نسبت به تغییراتی که در اوضاع سیاسی پدید میآید اهمیت فراوان میداد . لنین عقیده داشت توانائی واکنش سریع در برابر شرایط جدید ، استفاده از امکانات جدیدی که پدید میآیند ، یکی از شرایط مقدماتی موفقیت است . لنین درباره اهمیت " منسورزمین " که بلافاصله پس از پیروزی بر بورژوازی ما در گردید ، نوشت: " با صدور این منشور پرولتاریای روسیه توده های دهقانی را از دست اسارها (سوسیال رولوسیونرها) خارج کرده و این عمل درست چند ساعت پس از تصرف حاکمیت دولتی بوسیله پرولتاریا انجام گرفت " .

لنین در تحلیل سریع اوضاع سیاسی که بر اساس آن خط مشی تاکتیکی حزب را تنظیم مینمود مهارت شگفت انگیزی داشت . لنین از نخستین کسانی بود که اوگیری تازه جنبش انقلابی روسیه را درک کرد و در شرایط نوین تاکتیک سازمانی نوینی را برای گسترش دامنه فعالیت حزب اتخاذ نمود که بموجب آن " حوزه های علیی سازمانهای حزبی در همه جا میباشد حوزه های غیر علیی سازمانهای حزبی را احاطه کنند " .

در پایان سال ۱۹۲۰ و آغاز سال ۱۹۲۱ لنین که در نتیجه ملاقاتهای متعدد با دهقانان و نامه ها شیکه از آنها دریافت میکرد ، پی برده بود که دهقانان

پس از خاتمه جنگ داخلی مناسبات موقت ناشی از "کمونیسم جنگی" را نخواهند پذیرفت، پایه‌ها و اصول سیاست اقتصادی نوینی را تنظیم کرد و با این ترتیب استراتژی ساختمان سوسیالیسم را در کشوری که نهادهای اقتصادی گوناگون داشت، مشخص نمود.

در ادا راه‌مورد دولتی نیز سرعت عمل یکی از مشخصات کارلنین بود. لنین با سرعت خارق العاده‌ای مهمترین و مبرمترین وظایف دولت را تعیین میکرد و ضمن توجه به مسائل مهم مسائل جزئی و کوچک را نیز همواره در نظر میگرفت. لنین با بوروکراسی و دفع الوقت در امور ادارات سخت مخالف بود و با مظار هر آن مبارزه میکرد و در عین حال سراسیمگی و شتابزدگی در حل مسائل مهم را به ویژه در مورد تدوین قوانین مملکتی، جایز نمیدانست.

لنین همواره از اصول کارجمعی و تصمیمات جمعی طرفداری میکرد و با تحکیم، دسیسه‌بازی و فعالیت‌های فراكسیون‌ی چه در فعالیت حزبی و چه در امور دولتی مخالف بود. بعنوان مثال منشویکی‌ها که در مسائل اصولی در دومین کنگره حزب شکست خوردند با توسل به شیوه‌های غیردموکراتیک ارگان‌های مرکزی حزب را در دست خود قبضه کردند و بدون توجه به نظر و آراء حزب دمکراسی حزبی را زیر پا گذارند. لنین برای مبارزه با آنها یگانگانه راه درست را برگزید و بدعوت عالیترین ارگان جمعی حزب یعنی کنگره حزب پرداخت. حزب از شیوه لنین بشتیبا نی کرد و در نتیجه اصولیت حزبی بر شیوه‌های فراكسیون‌سی (گروه‌گرایی) پیروز شد.

لنین همواره روی نقش کمیته مرکزی، بمشابه ارگان جمعی رهبری حزب و نقش کمیته‌های اجرایی و شورای کمیته‌های خلق تاکید مینمود. لنین بسا وجود اختیارات وسیعی که بر حسب مقامش در حزب و مقامات دولتی داشت، هیچگاه درباره مسئله‌ای که ارگان‌های جمعی با ید درباره آنها تصمیم بگیرند، به تنهایی تصمیم نمیگرفت...

واقع بینی در سیاست

واقع بینی در سیاست و قدرت ارزیابی هشیارانه اوضاع و دیدن همه آن امکاناتی که در این یا آن لحظه سیاسی پدید میآیند از خصوصیات لنین بود. واقع بینی سیاسی لنین موجب میشد که از خوش بینی و یا بد بینی افراطی که در لحظات چرخش‌ها و تغییرات سریع در سیر حوادث احترام شود.

لنین در رویارویی با شکست‌ها دچار بدبینی نمیشد و بد دیگران روحیه میداد. لنین میتوانست حتی از ناکامیها و شکست‌ها نتایج مثبت بدست آورد. لنین درباره انقلاب اول روسیه که با شکست مواجه گردید چنین نوشت: "تأقیام

سلحانه دسامبر ۱۹۰۵ عدم توانائی مردم روسیه برای مبارزه مسلحانه توده‌ای مشاهده می‌شد. اما پس از قیام مسلحانه دسامبر برای مردم دیگر آن مردم نبودند. از نتولد یافتند، در میان شعله‌های قیام تجربه آموختند و در قیام آبدیده شدند. در این قیام، صفوف رزمندگان که در سال ۱۹۱۷ پیروز شدند پرورش یافتند".

لنین بر پایه تحلیل علمی واقعیت موجود بر نامه متهورانه ساختمان جامعه نوین را طرح‌ریزی نمود که موجب شگفتی سیاستمداران و شخصیت‌های اجتماعی بورژوازی بود. لنین برای الکتریکی کردن روسیه بر نامه‌های ۱۰ تا ۱۵ ساله و برای تعاونی کردن اقتصاد روستائی بر نامه‌های ده تا بیست ساله را در نظر گرفت.

"اوتیس" روزنامه نگار انگلیسی پس از آشنائی با این بر نامه‌های لنین چنین نوشت: "اجرای چنین طرح‌های در روسیه را تنها به کمک ما و راه خیال پردازی میتوان تصور نمود. من در هر آینه‌جا دوشی که نگریم، نتوانستم این روسیه آینده را در آن مشاهده کنم اما یک انسان کوتاه قسدی در کرملین قدرت دیدن این آینده را دارد". ولی بر نامه‌های لنین در موعده مقرر اجرا گردید.

واقع بینی سیاسی لنین در آن نیز متجلی می‌شد که او تحلیل مشخص از شرایط مشخص را پایه قرار میداد. "ویلیامس" روزنامه نگار آمریکائی، چنین حادثه‌ای را با خاطرمیاً ورد که روزی گروهی از کارگران یک موسسه نزد لنین آمده‌تقا فاکرند که موسسه آنها ملی شود. لنین از آنها سؤال نمود آیا کارگران میدانند از کجا با یدمواد خام تهیه کنند، آیا به محاسبات در تولید آشنائی دارند، آیا شیوه‌هایی برای افزایش تولید در نظر گرفته‌اند و با زار برای فروش تولیدات این موسسه یافته‌اند. پس از آنکه کارگران به این پرسشها پاسخ منفی دادند، لنین به آنان توضیح داد که تا زمانیکه خود آنها نتوانند موثر تولید را سا زمان دهند و تجربه بدست آورند، ملی کردن موسسه که در اصل یک اقدام ضروری است، قبل از موقع میباشد.

"ساده‌مانند حقیقت"

تمام کسانی که آشنائی نزدیک با لنین داشتند، افتادگی و فروتنی خارق العاده او را خاطرنشان میکنند. لنین همواره علیه کوششهایی که برای برجسته کردن شخصیت او قائل شدن یک موقعیت ممتاز برای وی میشد بسختی اعتراض میکرد. پس از آنکه لنین در اوت سال ۱۹۱۸ مجروح شد، گزارشها و مقاله‌هایی درباره شخصیت وی در مطبوعات انتشار می‌یافت. لنین در قبال

این نوشته‌ها چنین می‌گفت: " منم انسانی هستم مانند همه، مادر سراسر زندگی علیه بزرگ کردن شخصیت مبارزه کرده‌ایم، مدت‌هاست که مسئله قهرمانان را حل کرده‌ایم. و حالا بازمی بینم که کوشش‌هایی برای بزرگ کردن شخصیت انجام می‌گیرد! "

گذران و زندگی لنین از زندگی عادی هم‌عصران او متمایز نبود. " لنین برای یکی از سران حزب لیبرال انگلستان در این مورد نوشت: " لنین تمام محرومیت‌های آن دوره از قبیل کمبود سوخت، سختی شرایط مسکن و حتی کمبود خواربار را متحمل میشد. پیشوای انقلاب بودن در آن دوره بمعنای داشتن سهم بیشتری از کار توان فرساوناراحتی‌ها بود. " لنین با هرگونه کوششی برای ایجاد شرایط بهتر برای زندگی خود نسبت به دیگران شدیداً مخالفت میکرد و مواد دخوراکی را که برای او فرستاده میشد به خانه‌های کودکان بی سرپرست می‌فرستاد. در عین حال لنین برای بهبود شرایط زندگی دیگران اهتمام می‌ورزید. همدردی و توجه به دیگران یکی از صفات مشخصه لنین بود. شیوه کار لنین و شخصیت او تا شیر زرف در تاریخ و فرهنگ و آگاهی جامعه انسانی باقی گذارده است. صراحت، نیروی حقیقت، منطق استوار، ته‌سور در اندیشه و بصیرت، انرژی بی نظیر و نیروی اراده، قدرت کار خارق العاده، اصولیت و سازش‌ناپذیری در مبارزه با دشمنان و شهادت اخلاقی فوق العاده، همدردی، دقت، و گذشت این‌ها از جمله صفاتی هستند که معاصران لنین او را با این صفات توصیف کرده‌اند. و ای‌گوتورید، یکی از بنیادگذاران حزب کمونیست فرانسه درباره لنین نوشت: " لنین یک انسان طراز نوین کامل بود. لنین برای ما نمونه یک انسان نوین بود. "



از سخنان لنین

«همکاری دانشمندان با کارگران - فقط چنین همکاری قادر است تمام مصایب فقر و بیماری و پلیدی را از میان بردارد...
در برابر اتحاد دانشمندان و کارگران و تکنیک هیچ نیروی سیاهی تاب مقاومت ندارد.»

بهار

چشمه از زیر سنگ جوشان شد
رود نیلوفری خروشان شد
بسگد بشکفته لاله در کهسار
دامن گوده‌ها چراغان شد

دل ز باد بهار زنده شود
وز نوای پرندگان سحر
آدمیزاده چون پرنده شود
که گشاید بر آسمان‌ها پر

پرنده

پرنده تشنه نور است و عاشق آواز
گلی است شاد و شکفته که می‌کند پرواز
پرنده نغمه سر است
ترانه‌های پرنده نوای شادی ماست

پرنده را نگشید

پرنده‌های غزلخوان زنده را نگشید
که بی پرنده زمین است بی‌نوا و پریش
بد یگدگر برسانید یاری ای مردم
که هر گسی شنود نغمه پرنده خویش

دشت سبز است و سبزه رنگارنگ
باید از خانه سوی صحرا شد
یک دم آسوده از هزاران درد
چشمه شد ، رود گشت ، دریا شد

کاشکی هرچه می‌کنم احساس
گیرد آهنگ و پر زنان آید
تا بگویم چگونه فصل بهار
یاد یاران مهربان آید

هجوم

(غزلواره)

۹۷

جای های های گریه شبانه آوری؟!
یا اگر بخوانمت، بناز
باز
ای سیاه چشم!
این شب سیاه را بهانه آوری!
سر به پیچی و نشیب گیسوان
پشت عاج شانه آوری!؟

رفتی از برابری نگاهم ای درخت شعله‌ها و باز
چشم دارم
کز کنار گوشه‌ای شبی زبانه آوری.

بی تو می‌کشد زمانه‌ام
می‌شود که با من ای امید تهمتن
همدلی کنی هجوم بر زمانه آوری!؟

دل بیادیت نهاد
تا که جنبشی در آشیانه آوری!

غنچه تا که سر ز خواب بر کند
بلبک!
بانگ بایدت که عاشقانه آوری!

گفتم آن نهال نورسیده را
شایدت قیام قامتی تمام
تا رسی که سر بر آستانه آوری.

شب ز نیمه رفت و صبح بردیچه می‌دمد
بی‌خبر! دگر چرا فسانه آوری?
نیست راحت این سمند توسن و نمی‌رود
صد، اگر که تازیانه آوری!

شاخه رمیده! آن گل سپید
- ناروا سپرده برگذار کوچه‌ها!
می‌شود!؟

دیگرم به سوی خانه آوری
می‌شود که غلغل شراب را

پی آمدهای مخرب سلطه انحصارهای بین‌المللی در ایران

در مرحله کنونی اوج مبارزه ضد امپریالیستی در ایران و دیگر کشورهای زیرسلطه امپریالیسم، شناخت ماهیت انحصارهای بین‌المللی، شیوه‌های عملکرد و نقش مخرب آنها به منظور هم‌آهنگ ساختن نبرد کلیه نیروهای ضد امپریالیستی هم‌در عرصه ملی و هم‌در مقیاس جهانی ضرورت‌خادد دارد.

درباره انحصارهای بین‌المللی و ویژگی‌های چندملیتی در مطبوعات کشور مطالبی گوناگون انتشار می‌یابد، که متأسفانه در پارهای موارد نه تنها روشنگر ماهیت آنها نیست، بلکه تا اندازه‌ای گمراه‌کننده نیز هست. مثلاً، در یکی از نوشته‌ها گفته میشود: "آیا شرکتهای چندملیتی واقعا "چندملیتی هستند؟ جواب این سؤال هم مثبت است و هم منفی". بنظر نویسنده "چندملیتی هستند چون در مفهوم در بیش از یک و اغلب چندین کشور فعالیت دارند". چنین برخوردی به مسئله انحصارهای چندملیتی ناشی از عدم آگاهی از موضوع مورد بحث است.

انحصارهای بین‌المللی و نقش آنها در جهان سرمایه‌داری، انحصارهای بین‌المللی به آن گروه از انحصارهای سرمایه‌داری اطلاق میشود، که عملکردشان خارج از مرزهای ملی را نیز فرا میگیرد. وجود موسسات و شعبات در چند کشور، تمرکز بخش قابل ملاحظه‌ای از فعالیت در خارج و بالاخره انحصار تولید کالاهای معین، از ویژگیهای عمده انحصارهای بین‌المللی بشمار میرود.

علاوه بر این تمایل به صدور سرمایه، ایجاد دگرگونی در ساخت بازارگانی بین‌المللی و کوشش در راه تسریع مهاجرت

نیروی کار را زکشوری به کشور دیگر از تاخص های عمده معرف خصلت بین المللی انحصارهاست .

انحصارهای سرمایه داری درجریان تکامل ورشدبه تدریج به انحصارهای بین المللی تبدیل میشوند . انحصارهای بین المللی که یکی از اشکال عالی انحصارهای سرمایه داری است برحسب مالکیت سهام دونوعند: انحصارهای تک ملیتی، یعنی انحصارهایی که سرمایه آنها به سرمایه داران فقط یک کشور تعلق دارد و انحصارهای چندملیتی، که سرمایه شان به سرمایه داران چندکشور متعلق است .

روند تراکم (Concentration) تولید و تراکم و تمرکز (Centralisation) سرمایه در مقیاس ملی و بین المللی واجتنابنا پذیری تشدید آن (تحت تاثیر بین المللی شدن هرچه بیشتر تولید و پیرفت انقلاب علمی و فنی)، که در دهه ۱۹۵۰ به اوج خود رسیده بود، شرایط فرا روئی سریع موسسات سرمایه داری را به انحصارهای تک ملیتی و چندملیتی بین المللی فراهم آورد. این انحصارها که دارای قدرت عظیم مالی، تولیدی، علمی - فنی و همچنین شبکه وسیع درسراسر جهانند، توانسته اند با سرعت مواضع کلیدی را در اقتصاد جهان سرمایه داری به چنگ آورند. دارائی تحت کنترل اینگونه انحصارها به صدها میلیارد دلار بالغ است .

اگر در اوایل دهه بیستم فقط یک انحصار بین المللی میلیاردر - "یونا - بیتدستیس ستیل" وجود داشت و در آغاز دهه ۱۹۵۰ تعداد اینگونه انحصارها به ۴ رسید ("اکسون"، "جنرال موتورز"، "یونا بیتدستیس ستیل"، "ریال داچ - شل")، در سال ۱۹۷۴ تعداد آنها به ۴۰۰ بالغ گردید. انحصارهای میلیاردر که بخش ناچیزی (۰/۰۰۲) از مجموع کمپانیهای جهان سرمایه داری را تشکیل میدهند $\frac{1}{4}$ کل نیروی کار و ۷۰ درصد کل دارائی کمپانیهای فعال را در اختیار دارند .

انحصارهای بین المللی از لحاظ سازمانی گوناگونند و بطور عمده از شیوه استقلال نسبی سازمانی شرکتیهای "مادر" و "دختر" و ایجاد هم آهنگی بین آنها در مقیاس جهانی استفاده میکنند .

انحصارهای چندملیتی از گروههای مختلفی تشکیل شده اند. انحصار هلندی - انگلیسی "ریال داچ - شل" (نفت و فرآورده های نفتی و غیره)، انحصار انگلیسی - هلندی "یونی لور" (مواد غذایی)، انحصار آمریکا ئی - کانادائی - انگلیسی " اینترنشنل نیکل کمپانی آف کانادا لیمیتد " (نیکل)، انحصار آمریکا ئی - سوئدی " سونسکا " (کبریت)، انحصار آمریکا ئی - سوئدی - بلژیکی " فیلیپس " (تجهیزات الکتریکی) و انحصار هلندی - آلمان غربی

"آکرو" (شیمیائی) که پیش از جنگ جهانی تا سیس شده بودند، از جمله انحصارهای چندملیتی هستند که سهام شرکتهای "مادر" آنها به دوویا چندکشورتعلق دارد.

پس از جنگ انحصارهای چندملیتی در اروپای غربی گسترش بیشتری یافت. هدف از تسریع در تا سیس اینگونه انحصارها، تراکم هرچه بیشتر تولید به قصد ایجاد هم‌آهنگی بین انحصارهای رقیب بود.

نحوه ارتباط انحصارهای چندملیتی در مقیاس ملی و بین المللی نیز گوناگون است. اگر هم‌پیوندن دو یا چند کمپانی از طریق تبادل سهم انجام گیرد، در آن صورت هر یک از کمپانیهای مادر، که در کشور خودی به سیت رسیده‌اند، استقلال اقتصادی و حقوقی خود را حفظ میکنند و تابع قوانین جاری در کشورهای خویش‌اند. ادارهای اینگونه انحصارها به یک ارگان مشترک سپرده میشود، گسه، سرمایه‌گذاری مشترک و تقسیم سود بر حسب سرمایه را بعهده دارد. ارگان نامبرده در عین حال فعالیت انحصار بین المللی را در مقیاس جهانی هم‌آهنگ میسازد. این نوع سازماندهی شامل موافقتنامه تقسیم‌سود، تقسیم‌بازار فروش (ویا منطقه نفوذ)، تبادل اختراعات، علائم بازرگانی، دانش فنی و همکاری مالی است. انحصارهای چندملیتی "یونی‌لور"، "رایال داچ - شل"، "دانلپ - پیرلی" نمونه‌ای از این نوع انحصارها هستند.

بر اساس انحصار "یونی‌لور" دو کمپانی مادر "یونی‌لور لیمیتد" به‌شیت رسیده در انگلستان و "یونی‌لورن" به‌شیت رسیده در هلند قرار دارند. ارگان مرکزی این دو کمپانی فعالیت ۵۰۰ کمپانی دختر را در ۷۰ کشور اداره میکند.

"دانلپ - پیرلی" از اختلاط سهام انحصارهای لاستیک سازی انگلیسی "دانلپ" و ایتالیائی "پیرلی" بوجود آمده است.

در برخی موارد اختلاط سهام شکل بفرنجی بخود میگیرد. انحصار بین المللی "پانایا" که با شرکت انحصارهای آلمان غربی، انگلستان و ایتالیا بمنظور تولیدجت جنگنده و بمب افکن "تورنادو" تا سیس شده نمونه‌ای بسبب در این زمینه است. ۴۲/۵ درصد سهام "پانایا" متعلق به مجتمع نظامی-صنعتی "مرشمیت بیولکف - بلوم" (م . ب . ب) ۴۲/۵ درصد دیگر متعلق به انحصار انگلیسی "بریتیش ایرسپیس" ۱۵ درصدش در دست "ایر ایتالیا" است. "پانایا" خود تولیدکننده نیست، بلکه مرکز مهندسی - فنی اداره ۵۰۰ کمپانی دختر مستقر در آلمان غربی، انگلستان و ایتالیا است، که قطعات منفصله "تورنادو" را تولید میکنند. و اما مجتمع نظامی - صنعتی "م. ب. ب" که بزرگترین تولیدکننده هواپیما و مویشک در آلمان غربی است، خود یک انحصار چندملیتی

میباشد ۸/۹۰ درصدها مابین انحصار چند ملیتی به انحصار بین المللی "بوئینگ" (ایالات متحده آمریکا) ، ۸/۹ درصدش به کمپانی " سنیا س" (فرانسه) و بقیه به انحصارهای آلمان غربی تعلق دارد .

در صورت اختلاط کامل دو انحصار ، کمپانی واحدی در تاسیس میشود ، که در یکی از کشورها به ثبت میرسد . مانند انحصارهای چند ملیتی " ف . ف . و . فوکر " ، " ژنرال اکسیدنتال " ، " آگفا - هورت " ، " ستیل ن . ب " و غیره . " ف . ف . و . فوکر " در نتیجه اختلاط انحصارهای هواپیما و موشک سازی " ف . ف . و . تکنیکه ورکه " (آلمان غربی) و " فوکر " (هلندی) و انحصار چند ملیتی " آگفا - هورت " در نتیجه اختلاط دو کمپانی بزرگ تولیدکننده لوازم و تجهیزات عکاسی " آگفا " (آلمان غربی) و " هورت فوتوپرودکتن ن . ب " (بلژیک) بوجود آمده اند .

"ژنرال اکسیدنتال" که مقام سوم را بین انحصارهای چند ملیتی تولید کنندگان مواد غذایی و شیمیائی (بعد از "ستله" و "یونی لور") دارد ، دارای سیستم گسترده موسسات صنعتی ، بازرگانی و اعتباری است که ۵۵۰ کمپانی دختر را کنترل میکند .

طبق محاسبه ارکانهای ویژه سازمان ملل متحد ، مالکیت بیش از ۶۰ درصد سهام خارجی و کمپانیهای دختر انحصارهای بین المللی امریکائی ، انگلیسی و ژاپنی مدد در صد خود آنها تعلق دارد و در ۳۰ درصد کمپانیها بخش عمده سهام را در اختیار دارند . (۱) .

خطه انحصارهای تک و چند ملیتی بسیار وسیع است و عرصه های گوناگون تولید صنعتی ، معدنی ، کناورزی ، بازرگانی و خدمات را فرا میگیرد . مثلاً انحصارهای نفتی عضو کارتل بین المللی نفت که به هفت خواهران مشهورند ، علاوه بر فروش نفت ، فرآورده های نفتی و پتروشیمی ، ۵۰-۶۰ درصد ذخایر نفتی سنگ و نصف ذخایر اورانیوم را نیز تحت نظارت مستقیم خود دارند . انحصارهای غول آسای " اکسون " ، " شل " و " موبیل " برای ایجاد تکنولوژی پیشرفته بهره برداری از انرژی خورشید مبالغ کلانی سرمایه گذاری کرده اند ، انحصار بین المللی نفت " شل " در تولید و فروش آلومینیم ، مس ، روی ، نیکل نیز شرکت دارد و در سال ۱۹۷۷ سود خالص این انحصار را با این طریق به ۱/۲ میلیارد دلار بالغ گردید . انحصار نفتی " موبیل " توسط کمپانیهای دختر " مارکور " و " موننتکمری ورد " در رشته هایی که با تولید انرژی هیچگونه ارتباطی ندارند سرمایه گذاری میکنند (۲) .

انحصار بین المللی "سوسیتته ژنرال" (بلژیک) در رشته های بانکداری ، فلزات رنگی ، تولید انرژی ، شیمیائی ، ساختمانی و غیره فعالیت دارد :

" مونت ادیسون" (ایتالیا) کار ۱۸۰ کمپانی را در رشته های شیمیائی، معدنی، ذوب فلز، ماشین سازی و ساختمانی کنترل میکند و همچنین صاحب ۱۲۵ سوپر مارکت در کشورهای مختلف است. انحصارهای بین المللی "آلیوسوئیس" (سوئیس) علاوه بر تولید آلومینیم در صنایع تولید انرژی، ماشین سازی، ساختمانی، معدنی و شیمیائی نیز فعالیت دارد.

در سال ۱۹۷۶ از ۱۰۰۰ انحصار بین المللی بزرگ جهان با سرمایه گردان بیش از ۲/۹ میلیارد دلار ۴۷ انحصار آمریکا، ۳۵ انحصار اروپای غربی و ۱۱ انحصار ژاپنی بودند. در همان سال در بین ۲۴ انحصار بین المللی غول آسا با سرمایه گردان بیش از ۹ میلیارد دلار ۱۲ انحصار آمریکا و ۱۰ انحصار متعلق به اروپای غربی وجود داشت (۳).

چنین قدرت عظیم مالی، محصول تمرکز سرمایه و تراکم تولید از طریق خرید و جذب کمپانیها و یا اختلاط آنها، بویژه در سطح رشته های صنایع است. در آغاز دهه ۱۹۷۰ هشت انحصار بین المللی آمریکا ۵۰ درصد تولید را در ۳۲ رشته صنعتی کنترل میکردند. در ژاپن ۴ انحصار بزرگ ۸۰ درصد تولید ۴۶ رشته صنعتی را در دست داشتند.

پیکره های زیرین شدت تمرکز و تراکم سرمایه و تولید را از دیدگاه دیگری عیان میسازد. در اوایل سده بیستم ۱۶۰۰ کمپانی در صنایع اتومبیل سازی ایالات متحده آمریکا فعالیت داشتند. در سال ۱۹۷۴ تعداد آنها به ۴ کمپانی محدود گردید، که سه انحصار بین المللی "فورد موتور"، "جنرال موتورز" و "کرایسلر" ۹۷/۸ درصد کل اتومبیل های ساخت آمریکا را بخود اختصاص داده اند. بزرگترین انحصار بین المللی ساخت اتومبیل "جنرال موتورز" دارای ۱۶۸ کارخانه و از آن جمله ۵۰ کارخانه اتومبیل سازی در ۱۹ کشور جهان است.

در ایالات متحده آمریکا ۴ انحصار بین المللی ۶۵ درصد تولید ذوب فلزات و ۴ انحصار بین المللی ۴۲ درصد تولید صنایع هواپیما سازی را در دست دارند. در انگلستان ۳ انحصار بین المللی ۷۵/۴ درصد تولید اتومبیل و ۲ کنسرن ۷۶ درصد تولید کامپیوتر، در فرانسه ۲ کنسرن ۷۰ درصد تولید فولاد و ۲ کمپانی بزرگ ۵۰ درصد تولید تلویزیون و ۴ انحصار بین المللی ۵۰ درصد تولید اتومبیل را قبضه کرده اند. در ایتالیا فقط یک انحصار بین المللی ۹۰ درصد تولید اتومبیل ۹۴ درصد تولید چدن را بخود اختصاص داده است.

تراکم تولید صنعتی در دست تعداد قلیلی از انحصارهای بزرگ از ویژگیهای عمده سرمایه داری در مرحله کنونی رشد آن بشمار میرود. مثلاً در ایالات متحده آمریکا ۵۰۰ کمپانی بزرگ ۶۵ درصد کل تولید صنعتی را کنترل

میکنند. سهم ۱۰۰ کمپانی انگلیسی بیش از ۵۰ درصد و سهم ۱۰۰ کمپانی آلمان غربی ۵۰ درصد کل تولید صنعتی هریک از این کشورها را شامل است.

جدول زیر تراکم تولید را در رشته های عمده تولید مواد اولیه در کشور های بزرگ سرمایه داری جهان نشان میدهد. (۴)

رشته تولید تعداد دبزرگترین کمپانیها سهم آنها در کل ظرفیت تولید (به درصد)

نفیت
- ایالات متحده آمریکا ۵ ۴۷

چدن و فولاد
- ایالات متحده آمریکا ۵ ۶۵
- ژاپن ۴ ۷۰
- آلمان غربی ۵ ۷۲
- فرانسه ۴ ۸۴

آلومینیم
- ایالات متحده آمریکا ۴ ۷۱
- ژاپن ۵ ۹۷
- آلمان غربی ۴ ۶۶
- انگلستان ۳ ۱۰۰
- فرانسه ۱ ۱۰۰

مس
- ایالات متحده آمریکا ۵ ۶۹
- ژاپن ۶ ۹۷
- آلمان غربی ۲ ۷۶
- انگلستان ۲ ۸۵
- فرانسه ۱ ۹۶

پیشرفت علمی - فنی و تشدید رقابت در بازار جهانی تراکم تولید و تمرکز سرمایه را در مقیاس ملی بیش از پیش شدت می بخشد، که این امر نیز، در آخرین تحلیل موجبات تحکیم مواضع انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی را

هم در مقیاس بین المللی وهم در مقیاس ملی فراهم میآورد. معاملات کمپانی سوئدی و ۶ کمپانی ایتالیائی برابر ۱۱ درصد، ۳ کمپانی بلژیکی ۱۲ درصد، ۱۵ کمپانی فرانسوی ۱۵ درصد، ۱۸ کمپانی آلمان غربی ۲۰ درصد، ۲۷ کمپانی ژاپنی ۲۰ درصد، ۴ کمپانی سوئیسی ۳۱ درصد، ۸۳ کمپانی امریکائی ۳۷ درصد، ۲۹ کمپانی انگلیسی ۴۰ درصد و ۳ کمپانی هلندی ۴۲ درصد درآمد ناخالص ملی هریک از کشورهای نامبرده است (۵).

گسترش و نفوذ انحصارهای بین المللی در بازار جهانی، سهم بازارهای خارجی را در کل معاملات آنها افزایش میدهد. این روند در مورد انحصارهای بین المللی ایالات متحده آمریکا، که بازار داخلی پرجمعی دارد نیز صادق است. در حال حاضر معاملات خارجی بیش از ۲۵ درصد کل معاملات انحصارهای آمریکائی را تشکیل میدهد.

در سال ۱۹۷۸ کل فروش ۵۰۰ انحصار بزرگ ایالات متحده آمریکا به ۱۲۱۸ میلیارد دلار و سود آنها به ۶۱/۵ میلیارد دلار بالغ گردید. دارائی ایمن انحصارها از ۸۰۳/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۷ به ۸۹۸/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ رسید. در این سال درموسسات انحصارهای امریکائی (در داخل و خارج کشور) ۱۵/۸ میلیون نفر مشغول کار بودند. سهم قابل ملاحظه‌ای از سود به تعداد کمی از انحصارها تعلق میگیرد. مثلاً، بموجب محاسبه‌ای، سود خالص ۱۲۰۰ کمپانی امریکائی در سال ۱۹۷۸ به ۱۱۸ میلیارد دلار بالغ شد، که ۹۸/۲ میلیارد دلارش (بیش از ۸۲ درصد) از آن ۲۵ انحصار بزرگ بین المللی بود. پژوهشگر امریکائی رایموند ورنون در کتاب " طوفان در اطراف انحصارهای چند ملیتی . معضلات واقعی" با اشاره به معاملات چندین ده میلیاردی انحصارهای چند ملیتی مینویسد، که اینگونه انحصارها بطور متوسط سه بار بزرگتر از کمپانی‌های هستند که فقط در داخل کشور فعالیت دارند (۶).

انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی با گسترش شبکه‌های تولیدی و خدماتی در جهان، تولید و فروش کالا را در بازارهای خارجی به سرعت افزایش میدهند، که این نیز وابستگی آنها را به بازار جهانی ژرفتر میسازد. رایموند ورنون این امر را پدیده نوینی برای ایالات متحده آمریکا میدانند (۷).

صورت سرمایه و سازمان دادن تولید در خارج از مشخصات عمده انحصارهای بین المللی در مرحله کنونی رشد آنها برای تصرف بازار جهانی است. از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۶ سرمایه‌گذاری مستقیم اینگونه انحصارها در خارج از ۱۵۸ میلیارد به ۲۸۷ میلیارد دلار رسیده و یا ۸۰ درصد افزایش یافته است. بدیگر سخن آهنگ رشد سرمایه‌گذاری انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی در خارج چند برابر آهنگ رشد تولید ناخالص ملی ایالات متحده آمریکا و دیگر ۱۶ کشور عضو همکاری و توسعه

اقتصادی (OECD) بوده است .

در سال ۱۹۷۱ کل فروش کمیانیهای دخترانحصارهای بین المللی که ۵۰ درصدویا بیشترسها م آنها توسط انحصارهای مادرکنترول میشدبه ۳۳۰ میلیار د دلار بالغ گردیدوازاین مبلغ سهم انحصارهای بین المللی غیرامریکائی ۱۵۸ میلیار ددلاربود . در همانسال تولیدانحصارهای نامبرده درخارج به ۴۵۰ میلیار ددلاررسید . محقق آمریکائی ج . پولک مینویسد ، که ارزش کسل تولیدانحصارهای بین المللی از ۴۲۰ میلیار ددلار در سال ۱۹۶۸ به ۹۵۰ میلیار ددلار در سال ۱۹۷۳ رسید . (۸)

جدول زیرگویای تمایل انحصارهای بین المللی به افزایش هرچه بیشتر تولیددرخارج درمقایسه با صدورکالا است . (۹)

ارزش کالای تولیدشده ارزش صادراتکالا
درشعب خارجیی

(به میلیار ددلار در سال ۱۹۷۵)

۱۰۶/۳	۴۵۸/۳	ایالات متحده آمریکا
۳۶۲/۲	۴۰۵/۹	اروپای غربی
۵۵/۸	۵۹/۰	ژاپن
۲۴۶/۸	۹۶/۰	سایرکشورها

۷۷۱/۰

۱۰۱۹/۲

جمع

بیکره های فوق ، که حاکی از قدرت روزافزون انحصارهای بین المللی است ، درعین حال نمایانگر تعمیق روندبین المللی شدن تولیدنیز میباشد . استراتژی جهانی انحصارهای تک ملیتی و چندملیتی در شرایط کنونی متوجه حفظ و گسترش بازار جهانی و تحصیل حداکثر سودا ز طریق کار بردا هر م های انحصاری است . این عمل انحصارهای بین المللی با منافع کشورهای محل عملکرد آنها در تضاد است . بیورش گسترده انحصارها به بازارهای خارجی ، خواه نا خواه ، رقابت بین آنها را تشدید میکند . گرچه انحصارها تا اندازه ای رقابت را محدود میسازند ، ولی هیچ بک از آنها ، حتی نیرومندترینشان وقتی وارد بازار خارجی شدند ، امکان تحدید رقابت را به مقیاس وسیع ندارند . لنین بدرستی نوشت ، که انحصار خالص وجود ندارد . انحصارها همراه مبادله ، بازار ، رقابت و بحرانها وجود دارند . و این از ویژگیهای عمده امپریالیسم است . طبیعی است که در حال حاضر محتوی درونی و اشکال رقابت و شسدت آن

تغییر یافته است. ولی این نیز واقعیتی است، که انحصار هادرعین تحدید شدت رقابت، بخودی خود قادر نیستند در تولید کالائی، با زار، نوسان عرضه و تقاضا، یعنی آن علل زیربنائی که زاینده رقابت صنعتی و بازرگانی است موثر افتند.

امتناع انحصارهای بین المللی از انتشار " اسرارکار" خودمانع بزرگی در راه تعیین و افشاء نقش آنها در عرصه بین المللی است. از ۶۵۰ انحصار بین المللی موجود، ۵۶۷ انحصار متعلق به پنج کشور یا لات متحده آمریکا، انگلستان، آلمان غربی، فرانسه و ژاپن است، که از آن جمله اند: ۳۵۸ امریکائی، ۷۱ ژاپنی، ۶۱ انگلیسی، ۴۵ آلمان غربی، ۳۲ فرانسوی. لذا وقتی از نقش مخرب امپریالیسم در " جهان سوم" و ضرورت تشدید مبارزه با آن سخن میرود، هدف ریشه کن ساختن نفوذ کلیه انحصارهای غول آسای مجموعه دول امپریالیستی است.

برای بدست دادن تصویری صحیح درباره این غولهای سده بیستم، کافیهست ارزش محصول خالص انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی را با محصول ناخالص داخلی کشورهای پیشرفته سرمایه داری مقایسه کنیم. در سال ۱۹۷۵ کل محصول ناخالص داخلی کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری ۴۸۴۶ میلیارد دلار و محصول خالص انحصارهای بین المللی ۱۰۵۶/۵ میلیارد دلار و ۲۱/۸ درصد کل محصول ناخالص کشورهای نا مبرده بود. (۱۰)

دستیابی به چنین قدرت مالی، بدون هم پیوندی انحصارهای بین المللی با سیستم بانکی در جهان سرمایه داری مکان پذیر نمی بود. گذار انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی از سیادت بریک رشته به سیادت پررشته های کوناگون تولید صنعتی و معدنی و همچنین خدمات و تراکم تولید در این رشته ها نیاز به سرمایه کلان داشت. انحصارهای بین المللی نمیتوانستند فقط با اتکاء به موسسات اعتباری خودی، بدون اخذ اعتبار از خارج، بعدا فعالیت خویش را گسترش دهند. از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۷۳ سهم موموا اعتبارهای بانکی در سرمایه گذاری انحصارهای آمریکا نئی از ۳۷ درصد به ۵۰ درصد افزایش یافت. (۱۱) در آغاز دهه ۱۹۷۰، موسسات مالی، ۳۰ درصد از سهام ممتاز انحصارهای بین المللی را کنترل میکردند. نیاز روزافزون انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی به سرمایه اضافی، وابستگی آنها را به سیستم بانکی تشدید کرد. لنین این پدیده را جوش خوردن سرمایه های بانکی و صنعتی نامید و نتیجه گرفت:

" قرن بیستم نقطه تحولی است که در آن سرمایه داری قدیم به سرمایه داری نوین و سیادت سرمایه بطور کلی به سیادت سرمایه مالی تبدیل میشود. (۱۲)

محدودیت اطلاعات لازم، تعیین ارتباط با نکهار با انحصارهای بین المللی مشکل میسازد. ولی آنچه مسلم است هم اکنون گروههای بزرگ مالی - انحصاری بر اقصا دجهان سرمایه داری حکمرانی میکنند. هم پیوندی

سرما یبانیکی و سرما به صنعتی به اشکال گوناگون بروز میکند. یکی از این اشکال شرکت متقابل نمایندگان در هیئت های مدیره است. مثلاً، نمایندگان انحصارهای بزرگ بین المللی مانند "لوکهدا پرکرافت"، "دوگلاس ایرکرافت"، "لیتون اینداستریز" در هیئت مدیره "بانک افامریکا"، نمایندگان "بوئینگ" و "یونایتد ایرکرافت" در هیئت مدیره "سیتسی بانک"، نمایندگان "اکسون"، "ستاندارداویل کمپانی (ایندیانا)" و "رایال داچ شل" در هیئت مدیره "چیس منهتن بانک" شرکت دارند.

در برخی موارد نمایندگان انحصارهای بین المللی در عین حال اعضای هیئت مدیره دوویا چندبانک هستند. مثلاً مدیرعامل "اکسون" عضو هیئت مدیره "چیس منهتن بانک" و دومعاون وی اعضای هیئت مدیره "مورگان گارانتی تراست" و "کمیکل بانک" هستند. انحصار بین المللی "آی. بی. امسها مدار" مورگان گارانتی تراست، "سیتی بانک" و "بانک تراست" است. "انترنشنل تلفن اند تلگراف کمپانی" در هیئت های مدیره "چیس منهتن بانک" "با" کمیکل بانک، "مانیو فکچرز هانور تراست" و "بانکر تراست" شرکت دارد. "جنرال موتورز"، "کرایسلر" و "تکسا کواویل" با دو وی چندگروه مالی ارتباط دارند.

در سال ۱۹۷۲ بانک سرمایه گذاری "مانکرس تراست کمپانی" ۶/۱ درصد سهام ممتاز "موبیل اویل"، ۵/۸ درصد سهام "کانتی نینتل اویل" و بانک "مورگان گارانتی تراست" را در اختیار داشت. در عین حال "مورگان گارانتی تراست" ۲/۹ درصد سهام ممتاز "موبیل اویل"، ۲/۷ درصد سهام ممتاز "جنرال الکتریک" و ۵ درصد سهام ممتاز "وستینگهاوس" را در دست داشت. این روند در دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز جریان دارد. در بلژیک، هلند، سوئیس و سوئد ۳ الی ۴ گروه مالی انحصارهای بزرگ را در این کشورها کنترل میکنند. برای نمونه، در سوئد گروه مالی "والنیرگ" از طریق بانک "اسکاندیناویک انشیلدا بانک" بر کاره انحصار بین المللی نظارت دارد.

انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی به چنان نیرویی تبدیل شده اند که در کلیه عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهان سرمایه داری مستقیم و غیر مستقیم تا شایر جدی دارند. در واقع هر یک از این انحصارها از لحاظ قدرت مالی و شکل سازمانی دولتی در داخل دولت اند. عملکرد انحصارهای بین المللی با ردیگر محنت نظریات لنین را تأیید میکند که نوشت، انحصار پس از آنکه به وجود آمد و با میلیاردها سروکار پیدا کرد، بدون توجه به رژیم سیاسی و بدون توجه به هیچگونه خصوصیات دیگر در تمام جوانب زندگی نفوذ میکند.

نقش انحصارهای بین‌المللی در ایران

نفوذ انحصارهای بین‌المللی در ایران با کشف و استخراج نفت ارتباط مستقیم دارد. گرچه در اوایل دهه ۱۹۰۰ انحصارهای نفتی انگلستان توانستند بر منابع نفت ایران چنگ اندازند، ولی این به معنای پیروزی نهائی آنها نبود. حتی در اوج قدرت امپریالیسم انگلیس در ایران، انحصارهای نفتی آمریکا پای در میان گذاردند و برای دستیابی به ذخایر زیرزمینی کشور، مبارزه‌ی امانی را با انحصارهای انگلیسی شروع کردند، که با اواخره پس از کودتای شوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مسئله تجدید تقسیم منابع نفت ایران به سود انحصارهای غول‌آسای ایالات متحده آمریکا پایان یافت. بزرگترین انحصارهای تک‌ملیتی و چندملیتی نفت جهان سرمایه‌داری در قالب "کنسرسيوم بین‌المللی نفت ایران" بر عظیم‌ترین ثروت طبیعی ما و با مال بر مجموعه اقتصادی چیره شدند و به دولتی بس نیرومندتر از دولت ایران در محدوده جغرافیائی کشور تبدیل گردیدند. وابستگی ژرف و فزاینده اقتصاد ما به عمده‌ترین کالای صادراتی، یعنی نفت خام و وجود رژیم عمیقاً "فدملی و ضد خلقی و فاشیستی محصول این وضع در کشور ما بود.

اوج مبارزه خلقها در راه استقلال اقتصادی در پاره‌ای از کشورهای "جهان سوم" موجبات شکست‌های پی‌درپی سیستم وابستگی نواستعماری را در برخی از مناطق فراهم آورد. در جریان این مبارزه مواضع سیاسی نواستعمار متزلزل گردید: برخی از قراردادهای نابرابر، که استقلال سیاسی کشورهای رشدیابنده را محدود میساخت ملغی شد و روندا زهم‌پاشیدگی پیمانهای نظامی امپریالیسم آغا زگردید. علاوه بر این ساختار اقتصادی نواستعمار نیز تحت ضربات جدی قرار گرفت: مناسبات اقتصادی و فنی بین کشورهای نواستقلال از سوئی و دول پیشرفته سرمایه‌داری از سوی دیگر، که شباهت زیادی به مناسبات استعماری داشت، دستخوش تغییرات کم‌وبیش کیفی گردید و دولتها مالکیت انحصارهای بین‌المللی را یکی پس از دیگری ملی کردند.

از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۲ دارائی ملی شده انحصارهای چندملیتی در کشور های رشدیابنده به ۱۵ میلیارد دلار بالغ شد. اگر در سال ۱۹۶۰ در "جهان سوم" ۴۵۵ موسسه متعلق به انحصارهای بین‌المللی ملی شده بود در نیمه اول دهه ۱۹۷۰ تعداد اینگونه موسسات به ۹۱۴ رسید و علاوه بر این در ۴۰ قرارداد نابرابر منعقد شده بین کشورهای رشدیابنده و دول امپریالیستی تجدیدنظر بعمل آمد. بالاخره بحران بنیادی اجتماعی - اقتصادی نواستعمار نیز با شدت و وحدت روزافزونی بروز می‌کند. تحمیل نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم که هرچه بیشتر با مقاومت توده‌های زحمتکش روبرو می‌شود، تضاد بین خلقها و

امپریالیسم را تشدید میکرد. در چنین شرایطی بود که، با لافتن بهای نفت خام مطرح گردید و با افزایش سریع درآمدهای نفت، ایران در مرکز توجه انحصارها قرار گرفت و مرحله نوین گسترش نفوذ انحصارهای بین المللی به کشور ما آغاز شد. ایران برای امپریالیسم بسرکردگی امپریالیسم امریکا از لحاظ اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی حائز اهمیت فراوان بود. از لحاظ اقتصادی بمنابسه کشور دارای منابع نفت و امکانات گسترده بهره‌کشی برای کسب سود انحصاری. از لحاظ سیاسی - نظامی بعنوان کشور دارای مرز طولانی با اتحاد شوروی و بمنابسه "ژاندارم منطقه" بقصد تحکیم مواضع امپریالیسم در منطقه خاور میانه و نزدیک، که ۶ درصد ذخایر نفت جهان غیر سوسیالیستی را در بر میگیرد. از لحاظ اجتماعی بمنابسه کشوری که نواستعمار در نظر داشت نظام سرمایه - داری وابسته و شیوه زندگی آمریکائی را در آن بعنوان کشوری نمونه به آزمایش بگذارد.

سیاست امپریالیسم در مرحله رشد بیسابقه قدرت انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی و بین المللی شدن تولید، در شرایط مبارزه دویستیم جهانی (سوسیالیسم و سرمایه داری) و فروپاشی امپراطوری استعماری نمیتوانست تحت تاثیر تغییر تناسب نیروها در عرصه بین المللی بسود آزادی، پیشرفت و صلح به روال گذشته ادامه حیات یابد. ایران به جنان آزمایشگاهی تبدیل شد، که شیوه های مدرن نواستعمار را از ایجاد صنایع مونتاژ وابسته، کشاورزی و رشکسته و فرهنگ استعماری گرفته تا تحمیل شیوه زندگی آمریکائی در آن مورد آزمایش قرار گرفت.

امپریالیسم توانست قشر فوقانی سرمایه داران ایرانی را برای رسیدن به اهدافش با خود همساز سازد و بدست آنان سرمایه داری وابسته را به کشور ما تحمیل کند. تهاجم انحصارهای بین المللی چنان ابعاد گسترده ای بخود گرفت، که کلیه نهادهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور را به سیستم جهانی سرمایه داری وابسته ساخت.

انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی از جمله بوسیله ایجاد شرکت های مختلط، تولیدی و تجاری، مقاطعه کاری و تحمیل قراردادهای بسود خود به بهره کشی فزاینده از منابع زیرزمینی و نیروی انسانی ایران دست یافتند. انحصار - کران خارجی که از حمایت دول امپریالیستی بهره مند نبودند چنان قرارداد های اقتصادی و فنی به کشور ما تحمیل کردند، که شاید نمونه های کمی از آن در جهان بتوان یافت. قراردادهای اقتصادی بین ایران و ایالات متحده آمریکا منعقد در ماه مارس ۱۹۷۵ نمونه برجسته ای از غارتگری آشکار بشمار میرود. پروتکلی که ۷ اوت ۱۹۷۶ بر اساس قرارداد دنا مبرده میان هنری

کیسینجر، وزیر خارجه آمریکا و وزیر امور اقتصاد و دارایی ایران به امضاء رسیدن نفوذ انحصارهای بین المللی را به اقتصاد ملی ما بیش از پیش گسترش داد و وابستگی آنرا ژرفتر ساخت. بموجب این پروتکل جمع مبادلات بازرگانی دو کشور در سال ۱۹۸۰ میبایست به ۵۰ میلیارد دلار بالغ گردد، که ۳۶ میلیارد دلار آنرا صادرات آمریکا به ایران پرمیکرد.

استراتژی نواستعماری گسترش مناسبات سرمایه داری وابسته با مپریا-لیسم که از طرف انحصارهای بین المللی در ایران تعقیب و به مورد اجرا گذاشته شد، بطور عمده رسوخ به سیستم بانکی و ایجاد صنایع وابسته را مدنظر قرار داد.

۱. رخنه در سیستم بانکی. بانکهای چند ملیتی جهان سرمایه داری نقش مهمی در بهره کشی از کشورهای "جهان سوم" دارند. یکی از پرسودترین طرق بهره کشی بانکداری امپریالیستی از "جهان سوم" نظارت بر سیستم مالی این کشورها است. بانکهای بزرگ جهان غرب نگاهدارنده عمده پس انداز داخلی و سپرده ها و ذخایر ارزی کشورهای رشديا بنده هستند. بانکهای بزرگی مانند "بانک آف آمریکا"، "سیتی بانک"، "چیس منهن بانک" و غیره حدود ۵۰ درصد سپرده های دیداری کشورهای رشديا بنده را کنترل میکنند.

بانکهای بزرگ بین المللی تغییرات کیفی در عرصه اعتباری - مالی بوجود آورده و در معاملات خارجی نقش موثری ایفاء میکنند. اگر در سال ۱۹۶۵ تعداد بانکهای بین المللی آمریکا ۱۳، تعداد شعب خارجی آن ۱۸۸ و کل دارایی آنها ۷/۵ میلیارد دلار بود، در سال ۱۹۷۶ تعداد این بانکها به ۱۲۶، تعداد شعب آنها به ۷۳۱ و کل دارایی تحت کنترلشان به ۲۱۹/۴ میلیارد دلار رسید. چنین رسوخ گسترده، محصول تمرکز بیش از حد سرمایه در بانکهای بزرگ است که به ایجاد گروههای انحصاری بانکی منجر گردید. براساس بانکهای بین المللی "سیتی بانک"، "بانک آف آمریکا"، "چیس منهن بانک" قرار دارند که نقش موثری در ورشکست اقتصاد ایران نیز داشتند.

بانکهای بزرگ بین المللی جهان سرمایه داری در فاصله زمانی کوتاهی موفق شدند به کمک دولت و از راه بانکهای خصوصی ایران، اقتصاد کشور را تحت نظارت خود گیرند. در این زمینه بانکهای مختلط بمثل به اهرم نواستعماری جمعی ضربات مهلکی بر پیکر اقتصاد ضعیف ایران وارد ساختند. در این مسورد "بانک توسعه صنعتی و معدنی" مخربترین نقش را بعهده داشت. این بانک که با شرکت بیش از ۲۲ بانک بین المللی خارجی تشکیل یافته بود، راه را برای رسوخ هر چه بیشتر سرمایه انحصاری خارجی به اقتصاد کشور هموار ساخت. بانک

مذبور که در سال ۱۳۵۶ حدود ۱۹۲ میلیارد ریال منابع مالی در اختیار داشت، بنویسته مطبوعات اختصاصی بجای ایفای نقش بانک صنعتی، "نقش یک کارتل صنعتی" را بعهده گرفته بود، آنهم "کارتل" که قریب ۲۰ درصد سود آن به خارج از کشور، یعنی به کیسه‌ها مداران خارجی می‌رفت. (۱۳)

بانکهای تک ملیتی و چندملیتی جهان غرب و از آنجمله "سیتی بانک"، "بانک افامریکا"، "چیس منهن بانک"، کانتیننتل اینترنشنال فاینانس کورپوریشن (ایالات متحده آمریکا)، "دویچه بانک" (آلمان غربی)، "پاری بانترنشنال" (فرانسه)، "بارکلی بانک اینترنشنال" (انگلستان)، "بانک اف توکیو" (ژاپن) و همچنین بانکهای ایتالیایی، سوئیسی، بلژیکی و غیره، که از آنها مداران "بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران" بودند، توانستند از این طریق در سیستم بانکی ایران نفوذ کنند.

"بانک تجارت خارجی ایران" در ارتباط با "بانک افامریکا"، "بانک کومرسیل ایتالین" و "دویچه بانک" و چند بانک دیگر بوجود آمد. "بانک اعتبارات ایران" با مشارکت چهار بانک فرانسوی، "بانک ایرانیان" با همکاری "سیتی بانک"، "بانک توسعه سرمایه‌گذاری" با مشارکت بانکهای انگلیسی، ژاپنی و آلمان غربی، "بانک داریوش" در ارتباط با "کانتیننتل بانک" "افشیکاگو" و "سانوا بانک اف ژاپن"، "بانک تهران" با مشارکت بانکهای فرانسوی، ایتالیایی، سوئیسی و بلژیکی، "بانک بین‌المللی ایران" در ارتباط با "چیس منهن بانک"، "بانک تجارتی ایران و هلند" با شرکت "آلگمن بانک ندرلند" و غیره تاسیس شدند. بانکهای مختلط اهرم عمده جذب هرچه بیشتر بازرگانی خارجی ایران به کشورهای خودی بودند و از این راه خسارات جبران ناپذیری به اقتصاد کشور وارد آوردند. در عین حال هر یک از بانکهای مختلط نقش ویژه‌ای در تعمیق وابستگی ایران به انحصارهای تک ملیتی و چندملیتی ایفاء میکردند. اگر "بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران" راه رسوخ هرچه بیشتر انحصارهای بین‌المللی را به رشته‌های مختلف صنعتی و معدنی هموار میساخته "بانک ایرانیان" که در آن سرمایه آمریکائی فعال بود از طریق توزیع اعتبار، صنایع کوچک و پیشه‌وری را تحت نظارت داشت.

بانکهای بزرگ جهان غرب بموازات شرکت در بانکهای خصوصی داخلی از راه افتتاح شعب در زمینه‌های گوناگون گشایش حساب ارزی برای سوداگران ایرانی و دیگر شیوه‌ها در انتقال ارز بخارج سهم‌بزرگی داشتند. دخالت آشکار آنها در امور مالی و ارزی ایران به اندازه‌ای آشکار بود، که گاه حتی دست‌نشانندگان محلی امپریالیسم را نیز به اعتراض وامیداشت.

حمایت بیدریغ رژیم شاه مخلوع و پشتیبانی با نکه های بین المللی خارجی ، با نکه های خصوصی داخلی را از لحاظ تعداد دوسرما یه ونقدینگی به چنان مرحله ای رساند ، که به تدریج فعالیت آنها کلیه عرصه های اقتصادی را فرا گرفت . در پایان سال ۱۳۵۴ جمع سرما یه (سرما یه پرداخت شده بعلاوه اندوخته قانونی واحتیاطی) با نکه های خصوصی به ۶۹/۸ میلیاردریال رسید که سهم آن در سیستم بانکی کشور از این نظر ۴۳/۴ درصد بود . (۱۴)

در همان سال جمع کل دارائیهای با نکه های خصوصی به ۱۲۶۷/۴ میلیاردریال رسید ، یعنی به ۵۹/۲ درصد کل دارائیهای سیستم بانکی کشور بالغ گردید . (۱۵)

حمایت و کمک مالی رژیم منفورسلطنتی نقش موثر در تقویت بنیه مالی این با نکه ها ، بویژه با نکه های مختلط داشت . اعتبار " بانک مرکزی ایران " به با نکه های خصوصی از ۴/۵ میلیاردریال در سال ۱۳۴۲ به ۱۷۴/۹ میلیاردریال در سال ۱۳۵۶ رسید . علاوه بر این سپرده های " شرکت ملی نفت ایران " و سازمان بیمه های اجتماعی ، عمده منبع تغذیه با نکه های نامبرده بشمار میرفت . طبیعی است که با نکه از دستبرده پس اندازنا چیزتوده ها نیز دریغ نمی ورزیدند .

هزاران شعبه بانکی پراکنده در سراسر کشور سرما یه و پس انداز پولی صدها هزار ایرانی را در با نکه ها ، بویژه با نکه های بزرگ متمرکز کردند و هزاران اقتصاد دپراکنده را بتدریج به یک سیستم مالی سرما یه داری وابسته تابع ساختند . لنین در اثر مشهور خود " امیریا لیسیممنا به عالیترین مرحله سرما یه داری " خاطرنشان میسازد ، که با نکه از میانجیگری در پرداختها به چنان مراکز مالی تبدیل میشوند که سرما یه پولی و نیز قسمت قابل ملاحظه ای از وسایل تولید را ختیا ر آنها قرار میگیرد . (۱۶)

این روند در ایران با شرکت مستقیم با نکه های تک ملیتی و چند ملیتی خارجی جریان یافت و با نکه های خصوصی و در درجه اول با نکه های خصوصی مختلط را به سرما یه گذاران بزرگ تبدیل نمود . جمع کل تسهیلات اعتباری ایجاد شده بوسیله با نکه های خصوصی از طریق وام و اعتبار و مشارکت در سرما یه گذاری ، گشایش اعتبار اسنادی و صورضمانت نامه در پایان سال ۱۳۵۴ بالغ بر ۹۵۷/۴ * میلیاردریال بود ، که این خود نقش با نکه های مزبور را در اقتصاد آشکار میسازد . برخی از با نکه ها مانند " بانک شهریار " ، " بانک داریوش " ، " بانک ایران و ژاپن " و غیره علاوه بر شبکه وسیع تولید و توزیع یک وی چند کسالا ، موسسات بیمه ویژه خود را نیز ایجاد نمودند .

با نکه های خصوصی با دریافت وامهای بدون بهره و یا با بهره کم از دولت و

اخذ اعتبار از بانکهای بین المللی منابع مالی خود را گسترش میدادند و با اعطای اعتبارهای کلان به شرکتهای صنعتی، معدنی، بازرگانی و مشارکت مستقیم در سرمایه گذاری بندری و صنایع کشور را تحت سلطه انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی خارجی قرار دادند. این بانکها از راه تاسیس شرکتهای خدماتی، اعتباری و مدیریت در داخل و خارج از کشور^{۱۰} نه تنها زمینه را برای چپاول بی بندوبار انحصارهای بین المللی فراهم ساختند، بل بزرگترین سدره تربیت کادرهای فنی و مدیران ایرانی هم بودند و بدینسان در پیاده کردن سیاست نواستعماری به بانکهای بین المللی جهان غرب یاری دادند.

۲. ایجاد صنایع وابسته. حتی یک نظر اجمالی به فهرست بیش از ۱۹۰۰ کمپانی خارجی، که تا سال ۱۳۵۷ در ایران فعالیت داشتند، نشانگر آنستکه تقریباً همه انحصارهای بزرگ تک ملیتی و چند ملیتی جهان غرب به نحوی در اقتصاد ملی ما رخنه کرده بودند. این انحصارها که کنترل تولید و تنظیم بازار مصرف را بدست داشتند، موفق شدند کیفیت مصرف را بر اساس نیازهای بازتولید در کشورهای خودی بمردم ایران تحمیل کنند و به اصطلاح تولید داخلی را به یکی از بزرگترین مصرف کنندگان انواع کالاهای صنعتی خارجی (مواد اولیه، نیم ساخته، قطعات منفصله، یدکیها و غیره) تبدیل نمایند.

صنایع نفت ایران در بست در کنترل انحصارهای عظیم بین المللی "اکسون"، "رایال داچ - شل"، "بریتیش پترلیوم"، "تکسا کوآویل"، "گالف اویل"، "موبیل اویل"، "استاندارد اویل اف کالیفرنیا" و دهها کمپانی دیگر بود. این انحصارها با تکیه بر قدرت عظیم تولیدی و شبکه وسیع توزیع، با زار جهانی نفت و فرآوردههای نفتی را زیر نظر دارند. در سال ۱۹۷۸ کل فروش نفت انحصار بین المللی نامبرده به ۲۴۳ میلیارد دلار رسید که نشانگر وسعت عملکرد آنهاست. (۱۷) مجله آمریکا "تایم" در تحلیلی درباره فعالیت انحصارهای عضو کارتل بین المللی نفت نوشت، که پنج سال پس از آغاز بحران نفت، قدرت هفت خواهران نامتزلزل است. انحصارهای بین المللی چون "اکسون" و "شل" هر یک در بیش از ۱۰۰ کشور جهان فعالیت دارند. (۱۸) کل فروش این دو کمپانی در سال ۱۹۷۷ بیش از ارزش تسولید

* برای نمونه از شرکتهای مانند خدمات مالی ایران، خدمات صنعتی کامپیوتر، تر، ایرانشهر فینانس، خدمات مدیریت و صنایع، ایران اورسیز کونسالنت، ایران کدمرسیل و غیره که توسط "بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران" تاسیس شده بود، میتوان نام برد.

ناخالص داخلی همه کشورهای نواستقلال افریقا بود .

صنایع شیمیائی ایران درگروانحصارهای تک ملیتی وچندملیتی "دو-پونت" ، "الایدکمیکل" ، "امریکن یانامید" ، "مونسانتو" ، "یونیسون کاربید" ، "پراکتراندکمپل" ، "دویچه گولدا ندسیلبر" ، "میتسوبیشی کمیکل" ، "میتسوئی" و غیره است .

صنایع لاستیک سازی ایران از طرف انحصارهایی مانند "بی.اف.گودریچ" ، "گودیر" ، "جنرال تایرز" و دیگر کمپانیها کسرل میشود .

صنایع داروسازی ایران بلاواسطه تابع انحصارهای مشهور جهان سرمایه داری مانند "فایزر" ، "پارک دیویس" ، "جان ویت" ، "بریستول مایر" ، "بایرهوخت" ، "لکوم" ، "روش" و "ساندوز" است .

صنایع وسائل حمل و نقل زمینی و ماشین آلات کشاورزی دراختیارسار "جنرال موتورز" ، "کرایسلر" ، "یونایتد ارکرافت" ، "اف.ام.سی . کوریریس" ، "جان دیر" ، "مسی فرگوسن" ، "امرسون" ، "جرج فیشر" ، "براون باوری" ، "هرمان" ، "ارنست هیلمن" و "لیلاند موتورز" و غیره قرار دارد .

صنایع الکتریکی بعرضه تاخت و تاز انحصارهای بین المللی "جنرال الکتریک" ، "وستینگهاوس" ، "انترنشنل استاندارد الکتریک" ، "آی . تی . تی" ، "آ.آ.آ.سی" ، "بی.ام" ، "زیمنس" ، "توکیوشیبورا" ، "میتسوشیتا" ، "فیلیپس" تبدیل شده است .

صنایع ذوب فلز و معدنی تحت نفوذ "یو.اس.استیل" ، "بتلهم استیل" ، "ورنالدر آلومینیم" ، "کروپ" ، "کوب استیل" ، "اناکا ندا" قرار دارد .

انحصارهای تک ملیتی و چندملیتی با ایجاد صنایع مونتانز ، بهره گیری از نیروی کار ارزان و گذار از سدهای گمرکی ، بهره گیری از تسهیلات مالیاتی و غیره سالیان بخش قابل ملاحظه ای از درآمد ملی ما را بغارت میبرند . طبق محاسبه اداره آمار اقتصاد ای بانک مرکزی بیش از ۸۰ درصد صنایع ایران از لحاظ مواد اولیه وابسته به کشورهای عمده امپریالیستی (ایالات متحده ، ژاپن ، آلمان غربی ، فرانسه ، انگلستان ، ایتالیا و غیره) هستند . (۱۹) این وابستگی در مواردی مانند صنایع داروسازی به صدر در می رسد ، با یدخاطر نشان ساخت که در بررسی "بانک مرکزی ایران" فقط موارد وابستگی به مواد اولیه و یدکیها تعیین شده است . فقدان صنایع تولید وسائل تولید در کشور ، اصولاً روند صنعتی شدن را به خارج وابسته ساخته است . این یکی از اهرمهای اساسی تسلط انحصارهای چندملیتی به روند صنعتی شدن ایران است . انحصارهای بین المللی در هر مورد مشخصی سمت صنعتی شدن ، تکنیک و تکنولوژی مورد نیاز در این ویان رشته را به ما دیکته میکنند . مدلهائی که انحصارهای بین -

المللی در این زمینه به ما ارائه داشته اند در مجموع در جهت تشدید وابستگی هر چه بیشتر و نوبت با تولید در ایران به صنایع جهان غرب بوده است. ایجاد صنایع برای جایگزینی واردات از خارج که سالها وعده میدادند، افسانه‌های بیش نبود. هر صنعتی که در ایران بوجود می‌آمد، وابستگی به غرب را تشدید میکرد. صنایع مزبور نه فقط به کاهش میزان واردات کمکی نکردند، بلکه افزایش سرمایه و آور آنرا نیز موجب شدند. در بررسی اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی ایران، مدیران صنایع ضمن توضیح درباره اشکالات کنونی صنعتی به ویژه روی نکات زیرین تکیه کردند: عدم مکان دسترسی به مواد اولیه مرغوب، کران بودن این مواد، کمبود نیروی انسانی ماهر، نیاز به کارگران و کارشناسان و مدیریت خارجی ذکلیه سطوح تولید و فروش، (۲۰)

انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی وقتی به واگذاری مراحل از تولید به ایران تن میدادند، که لزوم فروش ماشین آلات فرسوده و قدیمی برای ایشان مطرح بود و یا قالب‌هایی که علت ببا زار آمدن انواع مدرن تر برای آنها صرفه نداشت. (۲۱) در مواردی که ماشین آلات مدرن به ایران فروخته میشد، هدف تحکیم بیوندا اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای پیشرفته سرمایه داری بود.

کمپانی انگلیسی "مسی فرکوسن" سا زنده انواع ماشین آلات کشاورزی نمونه جالب اجرای سکردهای نواستعماری در کشور ما است. ۳۰ آوریل ۱۹۷۰ این انحصار انگلیسی اعلانی در روزنامه "فاینانشل تایمز" درج کرده بود که در آن گفته میشد: "سرکت ما از نظر مالی انعطاف پذیر است. تولید عمیقا هم بیبوند و از نظر فنی پیشرفته است. چرخ دنده در فرانسه، موتور در انگلستان، میل لنگ در مکزیک با استفاده از فولاد ایالات متحده آمریکا ساخته میشود و سپس در جای دیگری مونتاژ شده و در منطقه‌ی دوردستی بکار می‌افتد. در مورد ایران، چرخ دنده فرانسوی، موتور انگلیسی و میل لنگ مکزیک اکثران بشکل مونتاژ شده در کارخانه تراکتور سازی تبریز سرهمبندی و به قیمت گران در دسترس روستائیان قرار می‌گرفت. چنین استراتژی تولید مکان کسب حداکثر سود را برای انحصارهای بین المللی فراهم می‌آورد.

عملکرد "مسی فرکوسن" بطرز عیانی گویای آنستکه فعالیت‌های انحصارهای بین المللی استقلال کشورها را زیر پا می‌گذارند. واضح است، که تصمیمات مربوط به انحصار "مسی فرکوسن" نه در ایران، بل در انگلستان توسط کمپانی مادر اتخاذ می‌گردد. این کمپانی را "میزان تولید، محل تولید قطعات، محل خرید مواد اولیه، قیمت و بالاخره میزان سرمایه گذاری و چگونگی آنرا در این و یا آن کشور تعیین میکند.

طبق قراردادی که رژیم شاه مخلوع با انحصار بین المللی "مس فرگوسن" برای تکمیل و توسعه کارخانه تراکتورسازی تبریز منعقد ساخته، انتخاب ما شین آلات مورد نیاز کارخانه، تعیین در صد قطعاتی که می باید در ایران ساخته شود بعهده شرکت نامبرده واگذار شده است. در نتیجه کارخانه تراکتور سازی تبریز به نمایشگاه ما شین آلات خریداری شده از انحصارهای جهان غرب تبدیل شده که در آن تکنیک کمپانیهای مانند "جرچ فیشر"، "بسراون باوری"، "هرمان"، "اس. دبلیو"، "سالم"، "پرکینز"، "کراس" و غیره را میتوان یافت. مهندس متاورت تعیین شده از جانب "مس فرگوسن" کوشیده تا از دو طریق وابستگی کارخانه را به انحصارهای بین المللی تامین کند: از طریق تنوع تکنولوژی بکار برده شده و از راه انتخاب بفرنجتربین و پیچیده ترین نوع ما شین آلات که با بضاعت فنی ایران منافات دارد. و در تمام اینها، انحصار بین المللی "مس فرگوسن" تنها منافع آزمندانانه خود را در نظر داشته است. برخی از خطوط تولید کارخانه تراکتورسازی چنان انتخاب شده که فقط در صورت تولید قطعات تراکتورهای "مس فرگوسن" میتواند مورد استفاده قرار گیرد. طرح خط ما شین کاری پیاده شده در کارخانه از جمله این شگردهای نواستعماری است. در صورت امتناع از تولید تراکتورهای "مس فرگوسن" تغییرات محسوسی در این خط ضروری خواهد بود. و اما خود این خط نیز فقط برای ما شین کاری محفظه بکار خواهد رفت و مونتاژ تجهیزات داخلی آن در ایران امکان پذیر نیست و قطعه ما شین کاری شده باید به انگلستان فرستاده شود و پس از مونتاژ درون محفظه دوباره به ایران بازگردانده شود. طراحان "مس فرگوسن" عمداً در برنامهریزی ساخت تراکتور تولید دینام استارت، بمپ انژکتور و ویلاستیک تراکتور را در ایران بدست فراموشی سپرده اند.

تکنیک بکار رفته در خط شاتون و خط پوسته یا تاغان، تکنیک ویژه برای تولید ما شین آلات معینی است که در صورت تغییر برنامه استفاده از آنها با اشکالات فراوانی روبرو خواهد شد.

مشابه این وضع در مجتمع فولاد اهواز نیز بچشم میخورد. در ساختمان این مجتمع که با یک مرحله نهائی ۲/۵ میلیون تن فولاد اسفنجی و ۱/۵ میلیون تن فولاد بصورت شمش و قلم تولید کند، از شیوه های نواستعماری بمقیاس وسیع بهره گیری شده است. تنوع انحصارهای سازنده ما شین آلات و مهندسین مساور در این مجتمع هم مانند کارخانه تراکتورسازی از شگردهای نواستعمار در تعمیق وابستگی صنعتی ایران به جهان سرمایه داری بشمار میرود.

در مجتمع فولاد اهواز از سه روش احیاء مستقیم استفاده خواهد شد. ساختمان بخش احیاء مستقیم ۱ به انحصار آلمان غربی و امریکائی "تی سن"

شرکت مشا ورامریکائی " سوئیندل درسلر " محول گردیده است. ماشین آلات موردنیاز این بخش از انحصارهای بین المللی آلمان غربی و ایالتیائی و امریکائی خریداری شده است.

احداث بخش احیاء مستقیم ۲ به انحصار چندملیتی " کورفا " (آلمان غربی - امریکائی) و بخش احیاء مستقیم ۳ به انحصار " اچ.وای.ال " (مکزیک - امریکائی) واگذار شده است.

هریک از این روشها با دیگری تفاوت دارد ولی سانس هر یک از آنها در اختیار انحصار جداگانه فولاد قرار دارد. از نظر تعمیر و تعویض قطعات، بفرنجی و خودکار بودن هر یک از روشهای سهگانه و فرقی بین روند کار آنها و با توجه به اینکه روش احیاء مستقیم هنوز در مرحله آزمایش است (در حال حاضر از کل تولید فولاد در جهان فقط نیم درصد آن با این روش تهیه میشود) میتوان گفت که مجتمع فولاد اهواز، حداقل به سه انحصار بین المللی وابسته خواهد بود. مجتمع فولاد اهواز دارای بخشهای دیگری مانند گندله سازی، تصفیه خانه آب، کارگاه مرکزی، تعمیرات و غیره نیز هست که همگی بصورت خودکار و نیمه خودکار عمل میکنند و مجموعه مجتمع، بدون در نظر گرفتن بضاعت فنی ایران مجهز به وسایل بفرنج الکترونیک است. اجتناب ناپذیری استفاده از بینش فنی خارجی و لزوم خریدیدکیها و قطعات متنوع (انحصارهای چند ملیتی مشخمت فنی قطعات و وسایل یدکی را به شرکت صنایع فولاد اراشه نمی دهند) کشور را سالیان دراز به انحصار رگران خارجی وابسته خواهد ساخت. عملکرد انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی در کلیه عرصهها خملت نوسازی دارد. نمونه دیگر در این زمینه " شرکت سهامی آلومینیم ایران " است. این شرکت در سال ۱۳۴۶ با سرمایه گذاری سه جانبه سا زمان گسترش و نوسازی صنایع ایران (۵/۸۲ درصد)، انحصار بین المللی امریکائی " رینولدز " (۵/۱۲ درصد) و دولت پاکستان (۵ درصد) تشکیل و طرح ایجاد کارخانه آلومینیم ایران را بمرحله اجراء گذارد. کارخانه در سال ۱۳۵۰ شروع به تولید نمود. ظرفیت طراحی شده این کارخانه ۴۵ هزار تن در سال است. طراحان کارخانه در نظر گرفته بودند که ۷۵ درصد تولید آنرا با خراج صادر کنند. ولی عملاً ایران خود یکی از واردکنندگان است. در سال ۱۳۵۶ در حدود ۲۸ هزار تن آلومینیم به کشور وارد شد. *

این کارخانه نیز نمونه ای از صنایع وابسته به انحصارهای چند ملیتی

* ظرفیت کل صنایع اسفاده کننده از آلومینیم بعنوان ماده اولیه در ایران به ۲۵۹ هزار تن بالغ است.

است. بموجب قرارداد دواسا سنا مه شرکت همه ساله به میزان ۰/۵ تا ۰/۷۵ درصد فروش حق لیسانس به انحصار امریکائی " رینولدز " پرداخت میشود. " شرکت سهامی آلومینیم ایران " صرفنظر از سود و زیان، این مبلغ را که در واقع جز سود تضمین شده نیست به طرف امریکائی میپردازد. با اینکه تکنیک و تکنولوژی بکاررفته در کارخانه مدرن نیست، پس از گذشت ۱۲ سال از تاسیس شرکت، طرف امریکائی که مدیریت شرکت را بعهده دارد، از ایجاد مرکز آموزش برای تربیت کارهای متخصص در سطوح مختلف (با وجود قرارداد دیکه انحصار بین المللی " رینولدز " رابطه تربیت کار در متعهد میسازد) خودداری کرده است. همه مواد اولیه مورد نیاز برای تولید آلومینیم از انحصارهای بین المللی بزرگ خارجی بوسیله قرارداد های بلند مدت خریداری میشود. آلومینا بمقدار ۹۰ هزار تن در سال از انحصار بین المللی امریکائی " آلکوا "، کک نفتی به مقدار ۲۲ هزار تن در سال از انحصار امریکائی " گریت لیکز " قیر مخصوص به مقدار ۵/۵ هزار تن از کمپانی استرالیائی " کاپرز " خریداری میشود و همه این مواد را کمپانی حمل و نقل نروژی " کک هندلینگ " به ایران حمل میکند. برای سایر مواد اولیه (بعلت کمی مقدار آنها) قراردادی بسته نشده و در مواقع خرید بصورت استعلام عمل میشود.

از لحاظ لوازم یدکی هم کارخانه بطور عمده وابسته به خارج است. تنها برق کارخانه در ایران تولید میشود و از آنجا که مصرف آن زیاد است (۱۸ کیلو وات برق برای تولید هر کیلو آلومینیم)، منابع داخلی قادر به تامین آن نیستند و لذا کارخانه نمیتواند با ظرفیت کامل کار کند. مقدار برق فعلی تحویلی به کارخانه ۳۰ مگا وات در مقابل ۱۱۵ مگا وات نیاز آن است. آیا امکان تولید مواد اولیه کارخانه در ایران وجود دارد؟ بدون تردید شرکت آلومیران میتواند آلومینای مورد نیاز کارخانه را در ایران تهیه کند. و اما کک نفتی و قیر مخصوص موادی هستند که هم شرکت ملی نفت ایران و هم مجتمع ذوب آهن قادر به تولید آنها در کشور هستند. با ید خاطر نشان ساخت که کارخانه آلومینیم جزء صنایع " کشیف " محسوب میشود. وجود گازهای سمی و ذرات معلق که در محیط کار وجود دارد برای سلامتی صدها کارگر شاغل بسیار خطرناک است.

در سال ۱۳۵۴ " شرکت سهامی خاص ها کسیران دیزل " با مشارکت انحصار انگلیسی " ها و کرسیدلی دیزل لیمیتد " (۱۵ درصد سهام) برای تولید موتور های دیزل صنعتی تاسیس شد. اختیارات والوئتهائی که طبق اساسنامه به طرف انگلیسی اعطاء شده نمونه بارز استعمار نوین است. اساسنامه حق تعیین مدیر فنی کارخانه، حق رد و قبول هرگونه سرمایه گذاری و حتی حق انحلال

سرکب * راه سرکب انگلیسی میدهد، انحصار " ها و کرسیدلی در لر لیمسد " با استفاده از این ابزارها از بیسرف برآمدگی های ساخت قطعات موتورهای دیزل در " ها کسیران دیزل " و با مال افزایش در صدافزوده تولیدکارخانه طوکری بعمل آورده است . طی نین ۴ سال که ارتاسیس این سرکبست مکدرد، ظرف انگلیسی با تمام مواکوشیده در موارد متعدد جدا نقطه نظر خرید ماسین آلات و تجهیزات و حده قطعات و مواد ریخته گری مانع استقلال عمل " ها کسیران دیزل " کردد .

" ها و کرسیدلی در لر لیمسد " توسط سه کمیانی دختر خارجی فروشنده انحصاری قطعات و مواد مورد نیاز برای موتورهای دیزل ها کسیران است . پس از پیروزی انقلاب ، انحصار انگلیسی با وجود آگاهی از احتیاج بحر کشاورزی به انواع موتورهای دیزل، از آبانماه ۱۳۵۲ از ارسال قطعات اساسی به سرکب خودداری نموده و تحویل هرگونه مواد و قطعات را به افتتاح اعیار اساسی با نئیدسه غیر قابل برگشت بمیزان ۱۰۰ درصد مبلغ سفارش موکول کرده است .

انحصارهای بین المللی با سلطه بر بازار ایران سودهای کلانی از طریق اخذ نمایندگیهای انحصاری بدست میآوردند . نماینده انحصاری " کداک " در ایران - " سرکب کداک - ایران با مسئولیت محدود " - فقط با ۱۳۰ نفر کارکن و ۷ مدیر امریکائی توانست در مدت کوتاهی با زارفیلم عکاسی ، دوربین عکاسی آمانوری، کاغذهای رنگی، ماشین چاپ و ظهورفیلم و ظهور اسلاید، فیلمهای کرافیک (چاپ) ، دستگا ههای تهیه میکروفیلم از اسناد و مدارک سیستم های بازخوانی آنها را بخود اختصاص دهد .

انحصارهای بین المللی " آی . بی . ام "، " الکترونیک دیستال - سسمز " (ای . دی . اس) ، " آتیل " و غیره با وارد کردن انواع کامپیوترها ، فروش و اجاره آنها به موسسات دولتی و غیردولتی زیر پوشش ایجا دیامطالع فرهنگ انفورماتیک نوع جدید از وابستگی نواستعماری - وابستگی به تکنولوژی اجاره ای را در کشور ما بوجود آوردند . تعداد کامپیوتر در ایران از ۷۸ دستگاه در سال ۱۳۴۹ به ۶۱۶ دستگاه در سال ۱۳۵۶ رسید . طی ۷ سال گذشته ۵۳۸ دستگاه کامپیوتر به ایران (۸۳ درصدش در دستگا ههای دولتی) وارد و نصب شد . سودی که انحصارهای خارجی فقط از بابت اجاره بهای دستگا هها در سال ۱۳۵۶ از ایران خارج کردند ۴۲۰ میلیون تومان و یا ۶۰ میلیون دلار

* . فقط در سال ۱۳۵۶ طرف ایرانی پس از مذاکرات طولانی ماده مربوط به حق انحلال شرکت ، ۱۱ اساسنامه حذف کرد .

کمتزرسته صنعتی در ایران میتوان یافت ، که انحصارهای تنگ ملی و چندملیتی مستقیم و یا غیرمستقیم در آن سهم نداشتند. صنایع پتروشیمی ، آلومینیم ، لاستیک روئی و توئی ، اتومبیل ، لوازم الکتریکی و غیرالکتریک یکی خانگی ، مواد غذایی و حتی صنایع ساختمانی از جمله رشته های صنعتی است ، که تحت کنترل سرمایه انحصاری خارجی است . بموجب آماربانک مرکزی ایران ، سهامداران خارجی در ۱۵ درصد از صنایع ساختمانی نمونه (۵۸ درصد کل فروش این گروه را دربرمیگیرد) که سودآورترین رشته بشمار میرفت سهم بودند و میانگین سهام آنها ۲۷ درصد بود. (۲۲)

انحصارهای بین المللی که هدفی جز کسب سود هر چه بیشتر ندارند ، میکوشند از سرمایه ثابت که دیرتر مستهلک میشود کاسته و به سرمایه گردان که استهلاک آن سریعتر است بیا فزایند . به همین سبب رسوخ انحصارهای بین المللی به اقتضای دمایی تا شرمخرب در روندهای تولید در ایران دارد . موسسات با اصطلاح صنعتی که از این طریق ایجاد شده اند وابسته به با تولید انحصارهای بین المللی در خارج از مرزهای کشورند و از تقسیم کار بین المللی نواستعماری امپریالیسم تبعیت میکنند .

از ویژگیهای تقسیم کار بین المللی نواستعماری تحمیل کار برد اسلوب های تمرکز رهبری اقتضای دمایی بسود سرمایه داران وابسته به امپریالیسم و شکل گیری سرمایه داران بزرگ بمنابر قشر حاکم است . با ایجاد این قشر زمینه برای تعمیق وابستگی صنعتی و کشاورزی به جهان غرب فراهم آمد . سرمایه بوروکراتیک که در جهت رشد سریع مناسبات سرمایه داری و گسترش نفوذ امپریالیسم گام برمیداشت ، از کلیه امکانات دولتی (موسسات اداری ، ارتش ، پلیس ، ساواک ، بانکها ، بنگاههای بازرگانی ، ساختمانی و حمل و نقل) برای انباشت ثروت استفاده کرد . ارتشاء و اختلاس مقیاس کشوری بخود گرفت . راه رشد سرمایه داری به انتقال بخش کلانی از درآمد ملی به گاو صندوقهای انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی ، به غارت ثروت ملی ، به بهره کشی از نیروی کار ، به برآورده ساختن نیازمندیهای خودخواهانه و طفیلی وارمشتی صاحبان ثروت ، به آزادی عمل بی بند و بار سرمایه یومی و سرمایه انحصاری خارجی منجر گردید . که این نیز نمیتوانست جز ورشکستگی چیزی ببار آورد .

در سالهای اخیر هم روندهای افزایش سریع درآمد نفت ، انحصارهای بین المللی نیز فعالیت خود را گسترش دادند . صدها انحصار تک ملیتی و چند ملیتی دهها طرح برهزینه را به ایران تحمیل کردند . پس از پیروزی انقلاب وجود بیش از ۱۴۰ طرح آشکار شده که قراردادهای اجرائی اکثر آنها با انحصارهای

بین المللی ایالات متحده آمریکا، ژان، آلمان غربی، انگلستان، فرانسه بلژیک، دانمارک، اسانیا و حتی کره جنوبی به امضاء رسیده بود. در اجرای این طرحها که بطور عمده محصول مغزعلیل ویلندپروازیهی دیکتا تورا است، انحصارهای بین المللی در انواع کنسرسیومها برای تحقق استراتژی نو - استعمار جمعی کردهم آمدند. طرح تقویت استخراج گاز در خوزستان به کنسر - سیوم مرکب از انحصارهای امریکائی و آلمان غربی، الکتریکی کردن راه آهن اهواز - تهران - خرمسهر به کنسرسیومی با مشارکت انحصارهای فرانسوی و دانمارکی، اجرای طرح معدن مس سرچشمه به کنسرسیومی از انحصارهای امریکائی و آلمان غربی و بلژیکی، ساختمان ذوب آهن ۱/۲ میلیون تنی و سالیسکاه نفت در اصفهان به کنسرسیوم انگلیسی و آلمان غربی، ساختمان نیروگاه حرارتی ۱۲۶۰ مکاوانی اهورا به کنسرسیوم امریکائی و انگلیسی و بالاخره ایجاد راندا رخصک بندر عباس و موسسه کشتی سازی به کنسرسیومی مرکب از کمپانیهای آلمان غربی، کره جنوبی و اسانیا و اکذا کردید. علاوه بر این انحصارهای تک ملی و چند ملیتی خارجی اجرای دهها طرح پرهزینه و سودآور دیگر را با "بندت گرفتند. انحصار آلمان غربی "گرافت ورک یونیون" و کنسرسیوم فرانسوی "تارما سوم" اجرای طرحهای احداث نیروگاه های هسته ای بارزس ۱۲/۸ میلیار ددلار را بخود اختصاص دادند. انحصارهای راسی و براس آنها انحصار بین المللی "میسوتی" در مجمع ستروسیمی سرمایه گذاری کردند. انحصار ابلبائی "فیس سیدر" احداث ذوب آهن ۱/۵ میلیون تنی بندر عباس را بعهده داشت. کمپانی انگلیسی "لولین ویکزدیویس" ساختمان مرکز تجارت تهران بارزس ۲/۶ میلیار ددلار را بدست گرفت. کمپانی دانمارکی "کاماکس" طرح خط آهن کرمان - بندر عباس را به مبلغ ۱/۵ میلیار ددلار اجرا میکرد. ساختمان نیروی تهران که هزینه آن ۱/۳ میلیار ددلار برآورده شده بود به کمپانی فرانسوی "راتب - موزو" واگذار شد. احداث فرودگاه جدید تهران را کمپانی امریکائی "نامس" با هزینه ۱/۱ میلیار ددلار بعهده گرفت. توسعه شبکه سراسری مخازنات به انحصار امریکائی "امرکن بل انترنشنل" محول کردید. کوتاه سخن اجرای ۲۵ طرح اراس نوع به مبلغ ۵۰ میلیار ددلار به انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی جهان عرب واگذار کردید.

انحصارهای بین المللی موفق شدند با کمک روبنای سیاسی در خدمت امریالسم رشد اقتصادی ایران را در جهت حفظ منافع خود سوق دهند. در واقع استراتژی نو استعماری بیا ده ده در کشور ما را میتوان نوعی انقلاب سر المللی ارجاع داخلی و خارجی نامید. هدف اساسی این احداثها و

اختلاف نامقدس عبارت بود از جلوگیری از تحقق تحولات اجتماعی در کشور، ایجاد شرایط مطلوب برای بهره‌کشی از منابع طبیعی و نیروی انسانی از جانب انحصارهای تک‌ملیتی و چندملیتی، تا مین با زگشت دلارهای نفت به کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، استفاده از درآمد نفت برای تقویت بنیه مالی سرمایه‌داران بزرگ وابسته به امپریالیسم، تحمیل اجرای طرح‌های پرهزینه و اراشه هرچه بیشتر خدمات، گسترش روزافزون دامنه‌ها بقیه تسلیحاتی و فروش فزاینده جنگ افزارهای گران بها برای تا مین منافع درآمدت امپریالیسم در منطقه، بهره‌برداری از درآمد نفت بمنظور تثبیت مواضع امپریالیسم در دیگر کشورهای "جهان سوم" از طریق سرمایه‌گذاری ایران در برخی از این کشورها، کشاندن ایران به روند ایجاد سرمایه درجهان سرمایه‌داری.

اقتصاد ایران که در چارچوب سیستم تقسیم کار بین المللی سرمایه‌داری و تحت تاثیر قانونمندیهای آن توسعه مییافت شرایط همه‌جانبه بهره‌کشی منابع طبیعی و مالی و انسانی ایران را از جانب انحصارهای تک‌ملیتی و چندملیتی فراهم میآورد. بموازات افزایش درآمد نفت، رژیم سابق به منبع بزرگ تا مین اعتبار برای دول سرمایه‌داری و انحصارها و موسسات بین المللی تحت کنترل آنها تبدیل میشد. تعهدات خارجی ایران در این زمینه تا سال ۱۹۷۵ بقرار زیرین بود (ارقام به میلیون دلار).

فرانسه	۱۰۰۰/۰
انگلستان	۱۲۰۰/۰
بانک بین المللی ترمیم و توسعه	۱۰۰۰/۰
صندوق بین المللی پول	۴۴۸/۸
کمپانی گرومن کورپوریشن	۷۵/۰

در ترازنا مه سال ۱۳۵۳ بانک مرکزی ایران در بخش مربوط به موازنه ارزی و بازگانی خارجی ایران گفته میشد که ما زادا رزی در سال نامبرده امکان داد که ایران بتواند "از طریق کمکهای بلاعوض، وامهای کم بهره، وامهای تجارتي و سرمایه‌گذاری" به کشورهای دیگر کمک نماید و مجموع تعهدات رژیم برای این پرداختها به حدود ۱۱ میلیارد دلار بالغ میشد. در اجرای این تعهدات طی سال ۱۳۵۳ جمعا "۲/۴ میلیارد دلار به مصرف اعطای وام و یبا اعتبار بلندمدت به کشورهای و موسسات مالی بین المللی تحت رهبری غرب و همچنین سرمایه‌گذاری در خارج از کشور رسیده بود.

توزیع سرمایه‌گذاری و پرداخت اعتبار در
سال ۱۳۵۳ از محل تعهدات دولتی (ارقام به
میلیون دلار) (۲۳)

۱۸۸۹/۳	۱. پرداخت وام و اعتبار از آئین‌نامه :
۴۴۸/۸	- صندوق بین‌المللی پول
۳۵۰/۰	- بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه
۸۱۷/۰	- کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری
۲۸۲/۵	- کشورهای رشدیابنده
۳۵۲/۳	۲. سپرده‌گذاری و خرید و اوراق قرضه خارجی
۱۳۶/۱	۳. سرمایه‌گذاری در خارج
<hr/>	
۲۳۸۷/۷	جمع کل

در سال ۱۳۵۳ حدود ۶۷/۶ درصد وام و اعتبار از در اختیار کشورهای رشدیافته سرمایه‌داری و موسسات مالی تحت نظارت آنها گذارده شده بود. سهم کشورهای رشدیابنده از ۱۱/۹ درصد تجاوز نمی‌کرد. کشورها و موسسات بین‌المللی که از این‌چنان یغمای گسترده به‌نحوی بهره‌مند گردیدند عبارتند از: فرانسه، انگلستان، ایالات متحده آمریکا، پاکستان، سودان، تونس، اردن هاشمی، مصر، اسرائیل، اندونزی، دانشگاه پیروین در آمریکا، بیمارستان نتردام در ایتالیا، کتابخانه کالج اکسفورد انگلستان، خبرگزاری عربی درجده و غیره.

سرمایه‌گذاری از طریق خرید سهام شرکت آمریکا "اکسیدنتل پترلیوم" بمبلغ ۱۲۵ میلیون دلار، سرمایه‌گذاری در اکتشاف و استخراج نفت در دریای شمال در کرانه‌های انگلستان و دانمارک، خرید ۱۰ درصد سهام شرکت اورودیف (کارخانه تولید و رانیوم غنی شده در اروپای باختری)، سرمایه‌گذاری در شرکت کورودیف (دیگر کارخانه تولید و رانیوم غنی شده که با شرکت فرانسه احداث می‌گردد)، بمنظور دریافت ۲۰ درصد محصول این کارخانه، خرید ۲۵/۰۴ درصد سهام کمپانی فولاد آلمان غربی "کروپ" بمبلغ ۲۳۲ میلیون مارک، تاسیس "شرکت سرمایه‌گذاری ایران و کروپ" در زوریخ با سرمایه ۱۰ میلیون مارک، تاسیس دوشرکت به اتفاق "کروپ" در برزیل (سهم ایران در این دوشرکت به بیش از ۲۰۰ میلیون مارک بالغ می‌شود)، خرید ۲۵/۰۱ درصد سهام

" فریدکروپ " بمبلغ ۷۰۰ میلیون مارک ، سرمایه‌گذاری در " دویچه بانک " بمبلغ ۲۹۲ میلیون مارک نمونه‌هایی از کثاندن ایران به روند ایجاد سرمایه‌درجهان غرب است .

۲۵ اکتبر ۱۹۷۶ خبرگزاری " فرانس پرس " در تفسیری درباره خریدها م گروه انحصاری کروپ توسط ایران از جمله خاطرنشان ساخت که شرکت ایران در این انحصار بین المللی که نیا زفر اوانی به پول نقد (حدود ۵۰۰ میلیون مارک) برای برطرف ساختن مشکلاتش داشت ، نیروی تازه‌ای بدان بخشید . در واقع نیز در آن ایام " کروپ " با مشکلات فراوانی روبرو بود . مثلاً " کارخانه های فولاد سازی کروپ که ایران ۲۵/۰۴ درصد آنها را در سال ۱۹۷۴ خریداری کرد موسسه سودآوری نبود . مجله " اشپیگل " که این خبر را در شماره ۱۱ اکتبر ۱۹۷۶ درج کرده بود ، نوشت در سال ۱۹۷۵ زیان گروه کروپ به ۱۶۸ میلیون مارک بالغ گردید .

هدف انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی از اینگونه هم‌پیوندی گسترش نفوذ هر چه بیشتر در اقتصاد کشور ، جذب ایران هم به فعالیت مالی شعب خارجی و هم به عملکرد کمپانیهای مادر در خود محل ثبت انحصارهای بین المللی بود .

۲۵ اکتبر ۱۹۷۶ وزیر اقتصاد دودا را طی ایران در مصاحبه با خبرنگار " اشپیگل " گفت : باید بکوشیم از امکاناتی که کروپ در ایران بدست می‌آورد بهتر و وسیعتر استفاده کنیم . چنانکه ملاحظه میشود منظور از سرمایه گذاری در خارج بهیچ وجه فراهم آوردن شرایط به نفع ایران نیست ، بل هدف ایجاد شرایط برای غارت کشور است . ۱۷ دیماه ۱۳۵۴ مجله " تهران اکونومیست " به نقل از روزنامه آلمان غربی " کولنیشه روندشا و " نوشت : " ایران به صنایع کروپ سفارش ساختن یارک صنعتی در اصفهان را داده است . سرمایه‌این پارک صنعتی ۸ میلیارد مارک خواهد شد که ایران پرداخت خواهد کرد . . . بعدها موسسات داخلی و خارجی میتوانند از طریق سهام در این مجتمع صنعتی مشارکت کنند . " تردیدی نبود که گروه کروپ و دیگر انحصارهای آلمان غربی قبل از دیگران سهام این موسسات را که با سرمایه دولتی بوجود می‌آید مدند خریداری میکردند . هم‌اکنون نیز " کروپ " به فعالیت گسترده در ایران ادامه میدهد . چندی پیش اداره امور معدن مس سرچشمه در انحصار این کنسرن گذاشته شد .

سرمایه‌گذاری ایران در کشورهای رشدیابنده هم بسودا انحصارهای بین المللی است . مجله " لوموند دیپلوما تیک " بدرستی نوشت که در این مورد اقدامات ایران قبل از همه متوجه تامین منافع اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است و بهیچ وجه خطری برای آنها ایجاد نمیکند . مجله از قسول محافل صلاحیت‌دار نوشت که ایران به این زودیها نمیتواند برای اجرای طرحهای

اعلان شده تکنولوژی و ماشین آلات سنگین لازم، حتی تجربه مهندسی در اختیار کشورهای گیرنده و ام‌بگذار دونتیجه‌گرفت، که بدینسان ایران با اعطای وام و اعتبار به کشورهای رسدیا بنده، عملاً "عرصه‌نویین فروش‌کالابرای انحصارهای جهان غرب بوجودمیآورد. (۲۴)

مجله "اشیگل" این روندرا "تعاون سه‌جانبه" نامگذاری کرد و نوشت که مبتکران "اگون بار" وزیر همکاری اقتصادی آلمان فدرال است. مجله تاکید کرد که بنظر اگون بار کشورهای ما درکننده نفت را باید مجبور ساخت که بهای انتقال تجربه فنی آلمان غربی را به کشورهای فقیر "جهان سوم" بپردازند. (۲۵)

سیطره انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی موجب آن گردیده که اقتصاد ملی ما با هزاران رشته مرئی و نامرئی به امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا وابسته گردد. استراتژی نواستعماری تحقق یافته و درکشور چنان مکانیسم پیچیده انتقال تکنیک و تکنولوژی توسط انحصارهای بین‌المللی را بوجود آورده، که از استقرار صنایع اصیل و بنیادی ممانعت بعمل آید. آنچه بیس‌از پیش اهمیت دارد جلوگیری انحصارهای خارجی از رشد و گسترش صنایع شیمیائی و پتروشیمی در ایران بر پایه نفت خام است. نفتی که میتوانست، در صورت استفاده بخردان نه‌آن صنایع مدرن و معاصر در ایران پایه‌گذاری کند، بشکل خام به آن کشورها ما درشود و بعد بشکل مواد اولیه، نیم‌ساخته و ساخته شده به‌بهای گزاف وارد کشور گردید. با کمال تاسف باید گفت که هنوز هم برخی از صاحب نظران طرفداران دامنه‌بین رونده هستند.

بی‌آدم‌مخرب سلطه انحصارهای بین‌المللی در بررسی عملکرد انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی دو جنبه فعالیت آنها با ید مورد توجه قرار گیرد: اقتصادی و سیاسی. انحصارهای بین‌المللی در عین غارت منابع طبیعی و بهره‌کشی از نیروی انسانی، مواضع سیاسی خود را تحکیم می‌بخشند. زیرا بدون دخالت در امور سیاسی بهره‌برداری از امکانات اقتصادی ممکن نیست. بگفته‌لنینین صدور سرمایه وسیله‌ایست برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی و موفقیت صدور سرمایه نیز بنسب خود به سیاست خارجی بستگی دارد.

اقتصاد وابسته، از هم‌کسب‌کننده و بدون انسجام درونی که انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی بنیان‌گذار آن در کشور ما هستند، عامل عمده‌گسترش بیسابقه فقر، بیکاری و واپس‌ماندگی است.

مؤلفین کتاب "نظام اقتصادی نوین بین‌المللی" ضمن بررسی روابط نابرابر بین کشورهای "جهان سوم" و دول پیشرفته سرمایه‌داری به این نتیجه

میرسند، که نظام اقتصادی کنونی در جهان سرمایه‌داری به افزایش قدرت اقتصاد - دی اکثر کشورهای رسد یا بنده‌یاری نمیکند. فقر و حشت‌زا، بی‌کاری مزمن و گرسنگی مستمر در این کشورها نه تنها محدودتر نشده، بلکه بموازات تشدید و وابستگی آنها به متروپل‌های سابق گسترش بیشتری یافته و عرصه‌های نوینسی را فرا گرفته است. (۲۶)

انحصارهای بین‌المللی که با ایجاد کارتلها سطح قیمت و شرایط فروش تکنیک و تکنولوژی، تجهیزات مواد اولیه و نیم‌ساخته مورد نیاز صنایع وابسته را تحت کنترل دارند با تحصیل شرایط نابرابر و نامتادل بازرگانی خارجی که افزایش مداوم قیمت‌ها هسته مرکزی آنرا تشکیل میدهد در کرایه‌های تورمی شدید نقش موثر دارند. پس از پیروزی انقلاب، مطبوعات خارجی زبان بازر - گانی انحصارهای بین‌المللی را تنها در مورد طرحهای داخل ایران رقمی در حدود ۳۸ میلیارد دلار تخمین زدند. اگر قراردادها، مربوط به خرید جنگ افزارها نیز به این مبلغ افزوده شود، زبان آنها دو برابر خواهد بود.

انحصارهای بین‌المللی از طریق گسترش حیطه عملکرد خود نیروی کار کشورها را نیز به سیستم بین‌المللی بهره‌کشی جذب نمودند. در سال ۱۹۷۳ در موسسات "جنرال موتورز" در ۲۵ کشور جهان بیش از ۸۱۱ هزار نفر مشغول کار بودند. این تعداد بین‌الزکل کارگران شاغل در صنایع تبدیلی ایران است. در کارخانه‌های "فورد موتور" ۴۴۳ هزار نفر (۴۷ درصد آنها در خارج) در موسسات "آی. تی. تی" ۴۲۸ هزار نفر (۷۳ درصدشان در خارج و کارخانجات "فیلیپس" ۴۰۰ هزار نفر (۷۶ درصد آنها در خارج) مشغول کار بودند. همه این انحصارهای بین‌المللی در کشورها نیز فعالیت دارند.

انحصارهای امپریالیستی آفرینندگان و حامیان رژیمهای دیکتاتوری، فاشیستی و نژادپرست هستند. آنها حتی تصمیمات سازمان ملل متحد را درباره دول نژادپرست جمهوری آفریقای جنوبی و رودزیا را زیر پا گذاشتند. برخی از انحصارهای تک‌ملیتی و چندملیتی توسط کمپانیهای دختر فعالیت همه‌جانبه را در سرزمینهای اشغال شده از جانب اسرائیل آغاز نموده و بدینسان از اشغالگران صهیونیست حمایت میکنند.

توطئه‌های انحصارهای چندملیتی در شیلی، پاناما، کاستاریکا، هندوراس، آنگولا، موزامبیک و غیره نمونه‌های برجسته دخالت اسکار در امور داخلی دول قانونی و نقض صریح حق حاکمیت کشورها است. اساساً فساد و ارتشاء یکی دیگر از حربه‌های دسترسی به اهداف ضدبشری انحصارهای بین‌المللی بشمار میرود.

همه این شیوه‌ها در کشورها نیز از محک آزمایش گذشته است. کودتای ۲۸

مردان دهه بدست سازمان جاسوسی "سیا" زیر سرپوش "نجات ایران از خطر کمونیسم" سرهمبندی شد، هدفی جز تحقق نقشه های امپریالیسم خونخوار آمریکا و دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری در زمینه تسلط بر منابع نفت و دیگر منابع ثروت کشورمانند است.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد "خطر کمونیسم" حربه ای بود، که امپریالیسم از آن برای تحمیل نظام سرمایه داری وابسته به مقیاس وسیع استفاده کرد، قشرهای فوقانی سرمایه داران ایرانی با کمال میل خود را در اختیار انحصارهای بین المللی گذاردند و راه نفوذ آنها را با اقتصاد کشور هموار ساختند. انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی ضمن تقویت قشر بورژوازی بوروکرات آنرا به آلت دست خود تبدیل کردند. خصلت ارتجاعی و تمایل به فساد و رشوه خواری، این قشر عمیقاً "ضد کمونیست" را در بست در خدمت انحصارهای بین المللی قرار داد. انحصارها توانستند با بهره گیری از این تمایل تکنوکرات های عالی رتبه ایرانی به خزان دولت دست یابند و بخش دولتی سرمایه داری را تحت کنترل خود گیرند.

انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی با تقویت گرایشهای انحصاری در شرایط نظام سرمایه داری وابسته از طریق تحکیم هم پیوندی با سرمایه های خصوصی و دولتی از سوئی و تقویت ارتش ایران از راه فروش جنگ افزارهای مدرن گران قیمت و نظارت بر آن بوسیله خیل مستشاران و کارشناسان نظامی خارجی از سوی دیگر، نقشه ایجاد "دولت خرده امپریالیسم" را برای دفاع از منافع دراز مدت خود در منطقه خاور میانه و نزدیک پیاده کردند.

اکنون دیگر احدی تردید ندارد که هدف از گسترش سلطه انحصارهای بین المللی فروشندگان جنگ افزارها که در جهان به مجتمع های نظامی - صنعتی مشهورند، تا مین منافع آزمندانانه انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی هم در ایران و هم در سایر منطقه بود. کل خرید و سفارش جنگ افزار از طرف رژیم شاه مخلوع به دول و انحصارهای امپریالیستی به ۳۶ میلیارد دلار بالغ شد. بموجب پیشگروه های منتشره از جانب وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا فقط در فاصله سالهای ۷۸-۱۹۷۴ دولت ایران بمبلغ ۷/۶۲ میلیارد دلار جنگ افزار از ایالات متحده آمریکا خریداری و ۱۱ میلیارد دلار سفارش داده بود. (۲۷)

مجتمع های نظامی - صنعتی با تحمیل سیاست نظامیگری و مسابقه تسلیحاتی سود کلانی بدست آوردند و از این راه اضافی درآمدی را که در نتیجه با لارفتن قیمت نفت بدست آمده بود به کشورهای پیشرفته سرمایه داری بازگرداندند. مسابقه تسلیحاتی به وسیلهی موثر تحقق یکی از مهمترین اهداف نواستعمار، یعنی تا مین وابستگی دراز مدت تبدیل گردید.

انحصارهای تک ملیتی و چندملیتی حاکم بر ایران برای فرونشاندن خشم توده‌های مردم به انواع حیل متوسل گردیدند، که نظریه‌های "اصلاحات برای کاهش شکاف بین فقر و ثروت" و "وابستگی متقابل" دو نمونه جالب از آنها هستند.

برخی اصلاحات نیم‌بند که سران رژیم بدان دست زدند و همچنین بازکردن دریچه‌های اطمینان در سالهای اخیر طبق برنامه آمریکا با مصالح دفاع از حقوق بشرا ز جمله تداوم بیری بودند، که بنظر انحصارگران خارجی می‌بایست از انفجار خشم توده‌ها جلوگیری کند و شرایط مناسب‌آدمه‌ها را برای آنها فراهم آورد. روزنامه "فرانس نوول" در تشریح این نظریه نواستعماری پس از تذکراتی که رژیمهای دیکتاتوری عدم‌لیاقت خود را در زمینه دستیابی به "صلح اجتماعی برای ایجاد محیط تثبیت شده" جهت سرمایه‌گذاران خارجی نشان دادند، نوشت، انحصارهای چندملیتی فقط زمانی میتوانند به بهره‌کشی از جهان در حال رشد ادامه دهند که خود را با شرایط نوین دما ساز کنند، آنها میکوشیدند حتی المقدور از حمله متقابل طبقه کارگر و دیگر نیروهای خلقی هم در آمریکا لاتین و هم در دیگر کشورها ممانعت کنند، برای اجرای استراتژی اقتصادی دلخواه لازم بود که قشر متوسط جامعه در صورت امکان حتی طبقه کارگران از راه بدربرند. روزنامه‌ها ظنشان ساخت که رنگ و روغن کاری رژیم‌های دیکتاتوری و جلوه‌گر ساختن آنها به مثابه رژیمهای دموکراتیک، تنها راه رسیدن به این هدف بود. (۲۸)

انحصارهای تک ملیتی و چندملیتی بزرگترین دشمنان خلقهای "جهان سوم" اند. عملکرد آنها استقلال ایران را گداز کرد و شیرازه اقتصاد کشور را از هم پاشید. پژوهشگران سرمایه‌داری معترفند، که انحصارهای چندملیتی، سراسر جهان را با زار خود میدانند و مرزهای ملی جغرافیائی را فقط تا حدودی برسمیت می‌شناسند که زمان و مکان ایجاد میکنند و با در نظر گرفتن این اصل تولید، توزیع و بازرگانی را در مقیاس جهانی سازمان میدهند. برای آنها، صدور سرمایه و سیله‌ایست برای تبدیل حاکمیت اقتصادی به حاکمیت سیاسی، در این مورد هیچ فرقی بین انحصارهای تک ملیتی و چندملیتی "مدل آمریکائی" با "مدلهای اروپائی با ختری و ژاپنی" وجود نداشته و نمیتوانند داشته باشند. خصلت و ماهیت امپریالیسم از کشوری به کشور دیگر تغییر پذیر نیست، امپریالیسم هم‌با استعمار سنتی و هم نواستعمار پیوندناگسستنسی دارد. اشتباه نابخشودنی است اگر تصور کنیم، که انحصارهای بین‌المللی اروپائی با ختری و ژاپن (که نقش یکسان با انحصارهای آمریکائی در زوال اقتصادی ما دارند) بایک چشم برهم زدن از تلاشهای نواستعماری دست کشیده

و بدوستان انقلاب ایران تبدیل خواهند شد. تصور اینکه انحصارهای غربی می-توانند نقش محرک اقتصاد مستقل ایران را ایفاء کنند، تصور باطلی است. محققین امریکائی ر. بارنتا و ر. مولرپنهان نمیدارند که انحصارهای چند ملیتی "هرچه بیشتر به مراکز مستقل حاکمیت سیاسی نیرومند تبدیل میشوند." (۲۹) این اصل در مورد کلیه انحصارهای بین المللی و از جمله انحصارهای اروپای باختری نیز صادق است. برای نشان دادن خلعت آزمندانانه انحصارهای چند ملیتی کافی است مقایسه‌ای از دو قرارداد دما به راه دهیم. در دوران رژیم سابق دو قرارداد حادثات نیروگاه‌های حرارتی با آلمان فدرال و اتحاد شوروی با مشخصات زیرین منعقد گردید.

۱. مشخصات قرارداد نیروگاه حرارتی طوس (خراسان) منعقد شده با انحصار بین المللی آلمان فدرال "براون باوری":

قدرت نیروگاه	۶۰۰ مگاوات
هزینه طرح	۲۵/۴۷ میلیارد ریال
از آن جمله:	

الف. بخش ارزی برابر با ۵۳۴/۰ میلیون مارک

ب. بخش ریالی برابر با ۴/۱۱ میلیارد ریال

۲. مشخصات قرارداد نیروگاه حرارتی اصفهان منعقد شده با اتحاد شوروی:

قدرت نیروگاه	۸۰۰ مگاوات
هزینه طرح	۲۸/۹ میلیارد ریال
از آن جمله:	

الف. بخش ارزی ۶۱/۶۸ میلیون دلار

ب. بخش ارزی دلارپای پای ۱۸۳/۴۱ میلیون دلار

پ. بخش ریالی ۱۱/۶۶ میلیارد ریال

مقایسه بیکره‌های فوق نشانگر آن است که سرمایه‌گذاری برای هرکیلووات قدرت نیروگاه طوس ۴۲۲۵۰ ریال خواهد بود، در حالی که سرمایه‌گذاری برای هرکیلووات قدرت نیروگاه اصفهان از ۳۶۱۸۴ ریال تجاوز نمی‌کند. بدینگر سخن دولت ایران برای هرکیلووات قدرت نیروگاه طوس مبلغ ۶۲۶۶ ریال بیشتر از نیروگاه مساه اصفهان به انحصارهای بین المللی "براون باوری" باید بپردازد. بموجب یکی از موافقات در شرط برابری بود که کنسرسیومی مرکب از بانکهای آلمان فدرال و امی معادل مبلغ ارزی در اختیار وزارت نیرو قرار دهند که پس از انقلاب طرف آلمان غربی از این تعهدنا نه‌خالی کرد. کمپانی "براون باوری" فقط هنگامی حاضر به اجرای طرح خواهد شد که وزارت نیرو از

طریق گشایش اعتبار در بانک ملی کل هزینه ارزی طرح را بحساب کمیانسی واریزکنند.

ولی چپاول انحصار آلمان غربی به اینجا خاتمه نمی یابد، بایک محاسبه ساده مشاهده میشود که در صورت اجرای طرح ۸۴ درصد از کل مبلغ قرارداد بصورت ارز از کشور خارج و فقط ۱۶ درصد آن بصورت ریالی در داخل کشور صرف خواهد شد. علاوه بر این در قرارداد دبا " براون باوری" در ارقام ارزی قیمت قطعات یدکی نیروگاه در نظر گرفته نشده است. حال آنکه در قرارداد دبا اتحاد شوروی در ارقام ارزی مبلغ ۱۳ میلیون دلار قطعات یدکی در نظر گرفته شده است. وانگهی بموجب قرارداد دبا اتحاد شوروی بخش ارزی قابل تبدیل که از ایران بابت تجهیزات خریداری شده خارج خواهد شد فقط ۱۵ درصد کل قرارداد خواهد بود. بخش ارزی پای پای (معادل ۴۴/۵ درصد کل هزینه نیروگاه) صرف خرید کالاهای ایرانی خواهد شد که تا شرمه می در صادرات ایران خواهد داشت. ۴۰/۵ درصد هزینه کل طرح بصورت ریال از طرق گوناگون در داخل کشور بمصرف خواهد رسید. ناگفته نماند که اجرای هر دو طرح مزبور در دوران انقلاب متوقف گردید. پس از پیروزی انقلاب پرتوان مردم ایران اتحاد شوروی با اعطای صد میلیون ریال تخفیف موافقتنامه‌ی جدیدی برای اجرای سریع طرح که مورد نیاز مبرم کشور است به امضاء رسانده است. حال آنکه انحصار بین المللی " براون باوری" به بهانه وقفه در اجرای طرح در اثر انقلاب ادعای دهها میلیون مارک خسارت از دولت ایران دارد و فقط بشرطی حاضر به اجرای طرح خواهد شد که در هزینه‌ها و لیه آن در جهت افزایش مبلغ قرارداد تجدیدنظر بعمل آید.

فروپاشی سیستم استعماری امپریالیسم و تقویت روزافزون قدرت اقتصادی کشورهای سوسیالیستی که منجر به تغییراتنا سب نیروها در عرصه بین المللی گردیده، شرایط اوج نهضت‌های ملی ورهائی بخش را فراهم آورده است. کشورهای که به استقلال سیاسی نائل شده‌اند، امکان آنرا یافته‌اند که به بهره‌کشی انحصارگران بین المللی پایان داده و به استقلال اقتصادی دست یابند. ولی این امر با سیاست نواستعماری امپریالیسم در تضاد است. بهمین سبب اصل استقلال ملی مورد حمله شدید نظریه پردازان نواستعمار قرار گرفته است. آنها برای مقابله با این اصل نظریه " وابستگی متقابل ملتها" را پیش کشیده‌اند. انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی بزرگترین مروج این نظریه در جهان‌اند. وجود مرزهای ملی جغرافیائی و دول مستقل سدی در راه عملکرد این انحصارها در بهره برداری فزاینده از منابع زیرزمینی کشورهای در حال رشد است.

تشدید وابستگی دول پیشرفته سرمایه‌داری به مواد خام و سوخت کشورهای
 رشدیابنده، یکی از علل عمده طرح نظریه ارتجاعی "وابستگی متقابل ملتها"
 است. این نظریه در واقع زمینه را برای قبول تئوری "ارثیه جمعی بشر"
 آماده می‌سازد. تئوری اخیر را گروهی از اقتصاددانان غرب تحت رهبری
 اقتصاددان هلندی "تینبرگن" در گزارشی تحت عنوان "تجدید ساختار نظام
 بین‌المللی" که در سال ۱۹۷۶ انتشار یافت پیش کشیدند. مولفین این گزارش
 لزوم گذار از استقلال ملی کشورهای جداگانه به استقلال بین‌المللی و ایجاد
 یک اقتصاد جهانی را مطرح می‌سازند، که بعقیده آنها باید زیر نظر رت سازمانی
 بین‌المللی بموقع اجراء گذارده شود. آنها ایجاد "سیستم جهانشمول
 برنامهریزی و مدیریت" در مقیاس اقتصاد جهانی را پیشنهاد میکنند که با
 "اعطای تدریجی و آگاهانه حاکمیت ملی به سازمان بین‌المللی" ارتباط
 دارد.

روشن است که این آقا یا نظریه‌پردازان نظریه پرداز و معالج دول بزرگ و پیشرو
 فته سرمایه‌داری و انحصارهای بین‌المللی را فراموش نمیکنند. بعقیده
 آنان "سیستم جهانشمول برنامهریزی و مدیریت" قبل از هر چیز، عرصه
 استفاده از منابع طبیعی (مواد خام زیرزمینی، مواد سوخت و ذخایرانرژی)
 کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را دربر خواهد گرفت. این منابع
 "ارثیه جمعی بشر" نامگذاری میشود، که نه در مالکیت این و یا آن کشور
 جداگانه، بل در اختیار "بشریت" قرار گیرد.

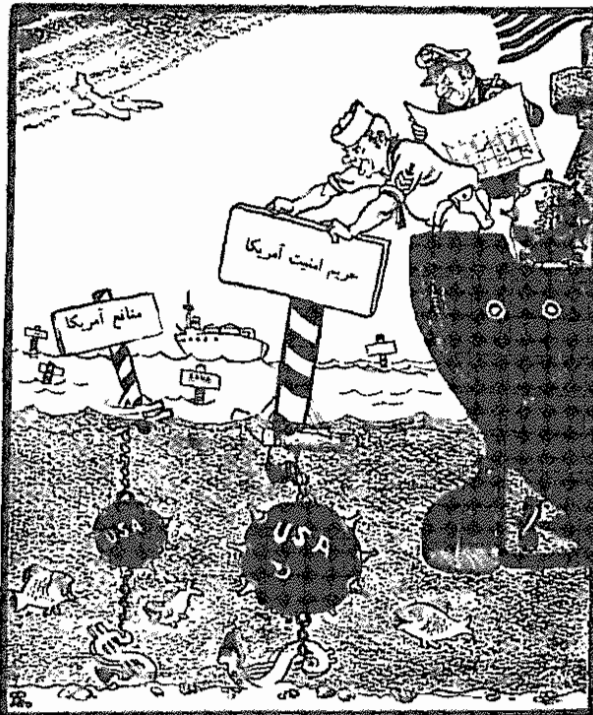
این نظریه چیزی جز بازگشت به سیستم استعماری امپریالیسم در نوع
 مدرنیزه شده نیست. استعمار سنتی استقلال ملی را نفی و حاکمیت انحصارهای
 متروپل را بر منابع طبیعی کشور مستعمره مسلط میساخت. نظریه "ارثیه جمعی
 بشر" استعمار جمعی و حاکمیت انحصارهای متروپل را بر منابع طبیعی کشور
 مستعمره مسلط میساخت. نظریه "ارثیه جمعی بشر" استعمار جمعی و حاکمیت
 جمعی انحصارهای تک ملیتی و چندملیتی را بر کشورهای "جهان سوم" مطرح
 میسازد و به آن شکل "قانونی" مبدهد.

نهضت‌های رهائی بخش ملی در اکثر کشورهای "جهان سوم" اوج میگیرد،
 سنگگیری، شکل و شدت این نبرد با سطح پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و تناسب
 نیروها در این و یا آن کشور ارتباط مستقیم دارد. در کشورهای نیکه نظام پیشرفته
 اجتماعی - اقتصادی مورد توجه است مبارزه علیه انحصارهای بین‌المللی
 و هرگونه مظاهر استعمار شدت وحدت بیشتری کسب میکند. بهمین سبب انتخاب
 راه تکامل اجتماعی - اقتصادی هسته مرکزی مناسبات با امپریالیسم را
 تشکیل میدهد.

در این میان آنچه باید مورد توجه همه نیروهای راستین انقلابی قرار گیرد، مبارزه پیگیر در راه قطع وابستگی کامل وریشه کن ساختن کلیه پیوندهای نواستعماری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی به امپریالیسم سرگردانی امپریالیسم ایالات متحده امریکا است.

- "Multinational corporation in world development" .۱
U.N., N.Y., 1974, P. 163
- " Time", September 11, 1978 .۲
- " Fortune", May. 1977, June 1977 .۳
- " Oil and Gas Journal", " Petroleum Economist", .۴
- " report to the president on prices and costs in the
us steel industry" Washington. 1977
- U. Arosalo and R. Vayrynen. Financial and industrial .۵
Oligarchy: Presebt structure and some trends.
Tampera, PP. 5.22
- Raymond Vernon. Storm over the Multinationals. .۶
The Real Issues. Cambridge (Mass), Havard
University Press, 1977, P. 220
- .۷
- " The review of radical political economics", .۸
N.
- " Survey of current business", Feb. 1977, Aug. 1977 .۹
- " Business international", Decemer 3, 1976 .۱۰
December 10, 1976
- " Corporate Finance", 2nd quarter, 1975, P. 15 .۱۱
- .۱۲ و. ای . لتین، آثار منتخب، جلد ۱ (قسمت دوم)، صفحه ۵۶۴
- .۱۳ "تهران اکونومیست"، ۱۹ بهمن ۱۳۵۴
- .۱۴ "کیهان"، ۱۷ آبان ۱۳۵۵
- .۱۵ در همانجا
- .۱۶ و. ای . لتین، جلد اول (قسمت دوم)، صفحه ۵۵۱
- " Time, May, 1979 .۱۷

- " Time", September, 1978 .۱۸
- " بررسی مسائل و مشکلات صنایع در ایران" بانک مرکزی ایران ، اداره
آمار اقتصادی ، مهرماه ۱۳۵۸ .۱۹
۲۰. درهما نجا
۲۱. درهما نجا
- ۲۲.مراجعة تودیه "بررسی مسائل و مشکلات صنایع در ایران ...
- ۲۳."گزارش سالانه و تراژنانه بانک مرکزی ایران برای سال ۱۳۵۴"، صفحه ۱۵۱
- "Le monde diplomatique", Mai, 1975 .۲۴
- " Der Spiegel", 26.5.1975 .۲۵
- The New international economec order.Ed. Lay Karl P. .۲۶
Sauvant and Hajo Hasenpflug
London 1977
- " Armed Forces journal international" January .۲۷
1979, P.28
- "France Nouvelle", 27.2.1978 .۲۸
- " New York Times", January 23, 1975 .۲۹



در خلیج فارس

مسایل دهقانی و ارضی در فارس

ستیزی بزرگ که در جامعه روستایی فارس در گرفته است، پیکار طبقاتی سختی که در جریان است، به مرحله نوینی گام می نهد. در این پیکار، دریک سو دهقانان تهیدست و خرده پا و درسوی دیگر زمینداران و مالکان بزرگ قرار گرفته اند. همچنین در فارس برخورد بین دو نظام سکونت و جانشینی که در یک طرف آن دهقانان و در جانب دیگر ایلات قرار گرفته اند، در جریان است. این برخوردها گرچه سابقه طولانی دارد، ولی ملی کردن مراتع بنحوی که در سال ۱۳۴۱ توسط شاه مخلوع انجام گرفت و مراتع عشایر را از چنگ آنان بیرون آورد، در پدید آمدن این وضع تازه بسیار موثر بوده است. شاه با ملی کردن مراتع قصد داشت در وهله نخست دام و دامداری را نابود کند و بدینال آن دامداری عشایری را که مبتنی بر نظام قبیله‌ای (ایلی) بودند منهدم سازد و عشایر را که دشمن بالفعل رژیم وی بشمار میرفت از میان بردارد. وی گرچه در این امر موفقیت‌هایی بدست آورد و قسمتهایی از مراتع بیلاقی و قشلاقی ایلات را منهدم کرد و توانست ضربات محکمی به نظام ایلی ایران وارد سازد، اما سرنگونی رژیم مانع از انجام این کار گردید.

در مورد دهقانی شاه با اجرای سیاست‌های ارضی و تکیه بر واحدهای بزرگ تولیدکننده و رزی (مکانیزه) جمعیت دهقانان تهیدست (مزدور و سهم‌بر) را افزایش داد و مانع بزرگ برای پیشرفت جامعه روستایی فراهم ساخت.

سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی رژیم گذشته در روستاهای فارس اسرار مثبتی بیارنیاورد، چنانکه امروز نظام حاکم برجای دهقانی فارس تفاوت چندانی با نظام رعیتی سابق ندارد. با این تفاوت که نکرانی و بییم از آینده بیش از پیش بر جای برجا معده دهقانی فارس مستولی شده بود دهقانان کم‌زمین با اینکه قطعه خاکی بدست آورده اند با زدر وحشت و اضطراب بسر می‌برند، زیرا این قطعه زمین تنها توانسته است معیشت نامطمئن برای آنان سدید آورد، و ترس از دست دادن زمین کوچک و تولید کم که آنان ترا وادار به مزدوری میکنند باعث شده که زندگی برده‌واری داشته باشند.

رواج مناسبات سرمایه‌داری در روستاها به نایب بودی صنایع دستی آنان نیز که بر تولید خانگی متکی بود، انجامید، طبوداری خانگی را معدوم کرده و آنان را برای برآوردن نیازهای اقتصادی محتاج به بازار کرده است. بدین طریق اقتصاد روستا بندگی برحیاتی اجتماعی روستائیان فارس حاکم شده است. تصادفی نیست که از نخستین روزهای آغاز انقلاب، روستائیان فارس بخصوص کارگران روستائی در قصابات و در شهرک‌ها وارد مبارزات جدی ضد رژیم سلاه شدند، و پس از پیروزی انقلاب نیز فارس به یکی از مراکز جنبش دهقانی مبدل گردید.

دهقانان از اوایل خرداد ماه ۱۳۵۸ تا اوایل آذرماه در تمام مناطق روستائی فارس وارد میدان مبارزات شدند و این مبارزه تقریباً همه دهستانها را فراگرفت و برای نخستین بار در ایران در سائیر راه بیمائی سیاسی برضد وزیر کشاورزی، در شهر شیراز بر راه انداختند.

عمده‌ترین قشرهای اجتماعی دهقانان که در این مبارزات شرکت داشتند، دهقانان کم‌زمین بودند و سپس دهقانان خرده‌بای وارد میدان مبارزه شدند. و در همه جا کارگران روستا در کنار آنان بودند. در باره‌ای از مناطق مبارزات دهقانی حالت مسلحانه بخود گرفت، و در برخی دیگر دهقانان زمینهای بزرگ مالکان را مصادره کرده، و بصورت جمعی "مشاع" در آن کست کردند. و در بعضی از مناطق دردهات و قصابات دهقانان نماینده برگزیده به‌قم به نزد امام فرستادند. درآبادیه را هیمائی کردند، و متحصن شدند، و نامش نوشتند، و خواسته‌های صریح خود را اعلام داشتند. ولی بهر حال دهقانان به لحاظ پیروزی انقلاب در شهرها و وعده‌های مقامات مسئول و همکامی امام با آنان مبارزات خود را سنجیده و عقلانی ادامه دادند.

مطالبات نخستین درباره‌خواسته‌های دهقانان نشانگر این است که دهقانان فقط طالب زمینهای زراعی نیستند، بلکه تقاضا دارند تا ستم طبقاتی و اجتماعی از میان برداشته شود و دست‌آنها را در دولت گه‌ار زمیندا -

ران حمایت میکنند از ررست‌ها کوتاه‌گردد، و جدا " طلب میکنند که دولت بامور رفاهی دهات توجه کند.

اینک به بررسی وضع کنونی دهقانان در استان فارس که مبتواند نمونه‌ای از وضع تمام کشور باشد، می‌پردازیم. مساحت این استان حدود ۱۳۳ هزار کیلومتر مربع است و جمعیت آن در سال ۱۳۵۵ به ۲ میلیون نفر بالغ می‌شد.

این استان مشتمل است بر ۱۱ شهرستان، ۱۱۲ دهستان، و ۵۵۲۰ ده، و مزرعه، اهالی آن در شهرها و مناطق روستائی سکونت دارند و گروه‌های از عشایران نیز کوچنده‌اند. از تمام جمعیت فارس، ۸۵۳ هزار تن (۱۷۰ هزار خانوار) شهرنشین، و ۱۶۷ هزار تن (حدود ۲۲۸ هزار خانوار) روستائی هستند.

جامعه روستائی فارس یک‌دست نیست و به قشرها و گروه‌های مختلف اجتماعی تقسیم می‌شود. جمعیت دهقانان فارس به حدود ۱۶۰ هزار بالغ می‌شود. از این میان تعداد دهقانان کم‌زمین، یعنی دهقانانی که کمتر از ۲ هکتار زمین دارند به ۶۳ هزار خانوار می‌رسد. برای این تعداد باید حدود ۲۰ هزار خانوار دهقان بی‌زمین را (بزرگروکارگرزراعتی) نیز افزود تا تعداد دقیق دهقانان تهیدست بدست آید.

جمعیت دهقانان خرده‌پا، یعنی دهقانانی که از ۲ تا ۱۰ هکتار زمین دارند، به ۶۸ هزار خانوار می‌رسد.

دهقانان تهیدست در وضع بسیار نامساعدی زندگی میکنند. مقیدار زمین و ابزار تولیدی که در اختیار دارند چنان ناچیز است که آنان را ناگزیر به مالکان بزرگ وابسته میکنند. این دهقانان، یعنی دهقانان کم‌زمین و قشر پائین دهقانان خرده‌پا ناگزیرند برای تامین معاش خود بصورت مزدوری یا سهم‌بری در اراضی بزرگ مالکان کارکنند.

در فارس علاوه بر دهقانان ایلات نیز زندگی میکنند. ایلات فارس که به دامداری اشتغال دارند، ازدوگروه عمده تشکیل می‌شوند: گروه نخست که حدود ۱۰ هزار خانوارند، در روستاها ساکن می‌باشند و در نظام دهقانی - قبیله‌ای بسر می‌برند. گروه دوم کوچ‌نشینان هستند که در مناطق روستایی در حادرها زندگی میکنند. جمعیت چادرنشینان به حدود ۲۰ هزار خانوار بالغ می‌شود، و حداکثر فاصله بین بیلاق و قتلای آنان ۵۰ کیلومتر است. و این فاصله را معمولاً طی ۴۰ روز می‌پیمایند. ایل فقط میتواند، در هر روز، تا ۱۲ کیلومتر، با دام حرکت کند. قشر بندی اجتماعی بین چادرنشینان در

رابطه دام (سعادگوسفندویز) تعیین میشود. تقریباً " دره تیره چندین خاوار بدون کوسفندویز وجود دارند که به مشاغل خدماتی اشتغال دارند، این خاوارها با ابل حرکت میکنند. خاوارهایی در بعضی از طایفه‌ها هریک مالک با ۵۰۰ راس کوسفندویز و گاهی بیشتر میباشند. خاوارهایی نیز تا ۱۰ راس و گاهی کمتر کوسفندویز دارند. برای قشر پائین جامعه ایلی، تعداد دام و فرآورده‌های آن، معاس آنان را کفاف نمیدهد، و فرهنگ و سنن ایلی نیز مانع از جدائی آنان از ابل و مهاجرت به سرها است. بنابراین راهی برای این خاوارها جز ماندن در چهارچوب زندگی ایلی که فقر کامل حاکم بر آن است، وجود ندارد. گرچه این خاوارها با تولید محصولات صنایع دستی مقداری از مایحتاج خود را تهیه میکنند و با مبادله فرآورده‌های دامی غذای بخور و نمیزی بدست می‌آورند ولی با زدن گنای فقر بر سر میبرند، و تحرک کوچ نشینی نیز امکانات بهداشتی و آموزشی را از آنان سلب کرده است و هیچگونه مقررات دولتی هم وجود ندارد که از آنان حمایت کند و تاکنون هیچ ماده قانونی هم به نفع آنان وضع نگردیده است.

دسواری اساسی قشر پائین جامعه ایلی مسئله مرتع و بیماریهای دامی است که اولی را زمینداران و صاحبان مراتع (خانها) برای آنان پدید آورده اند و دومی را طبیعت با همدستی نظام موجود برای آنان بار منگامی آورد. حادثه‌ها در صورت بروز بیماریهای دامی آخرین امید زندگی خود را نیز از دست میدهند و دستم طبیعی نیز به دستم اجتماعی اضافه میشود.

حادثه‌های آنان دامدار در مسیر بیلاق و قشلاق در ایل راه‌گامی به لحاظ گذر از کستزارهای دهقانان مشکلاتی نیز برای آنان فراهم می‌آورند، و گاهی سرخوردنهایی با یکدیگر دارند.

بنا بر یک آمار رسمی (۱) در سال ۱۳۵۷ شمسی، در فارس حدود ۱۴۲ هزار خاوار دهقان بر اثر اصلاحات ارضی صاحب ۵۸۶۶۷۵ هکتار زمین شدند. علاوه بر دهقانان مذکور تعداد ۱۲۹۶۶۴ مالک متوسط نیز توانسته‌اند مقداری از زمینهای خود را حفظ کنند که متوسط اراضی مزروعی آنان بیش از ۱۰ هکتار است.

زمینهای مزروعی در شهرستانهای مختلف فارس وضع خاصی دارد. در بعضی از مناطق روستایی واحدهای کوچک (کمتر از ۲ هکتاری) زیاد است، و در پاره‌ای واحدهای ۱۰-۲ هکتاری و در بعضی دیگر واحدهای ۱۵-۱۰ هکتاری (و یا بیش از ۱۵ هکتاری).

شهرستانهایی که در آن واحدهای کوچک اهمیت دارند عمدتاً "عبارست از جهرم که ۷۱/۷ درصد دهقانان آن زمین کمتر از ۲ هکتار دارند و آباده که اراضی مزروعی ۶۶/۳۳ درصد از دهقانان آن کمتر از ۲ هکتار است و فسا که ۵۶/۷۵ درصد دهقانان آن کمتر از ۲ هکتار زمین دارند.

شهرستانهایی که در آن دهقانان خرده با نیرومندند، عبارتند از فیروزآباد، سیراز، داراب. در فیروزآباد ۵۷/۸۵ درصد از دهقانان بی ۲ تا ۱ هکتار زمین دارند. در سیراز ۵۵/۲۸ درصد، در داراب ۵۴/۱ درصد دهقانان غنی بیشتر در شهرستان نی ریز مزارکرمه‌اند.

در استان فارس حدود ۳۴ درصد بهره‌برداران یعنی ۶۲۹۴۳ خانوار کمتر از ۲ هکتار اراضی مزروعی را مالک هستند و مساحت اراضی آنها ۵۹۸۶۲ هکتار می‌رسد.

بعبارت دیگری ۱۰ درصد کل مساحت اراضی مزروعی استان فارس بد ۲۴ درصد بهره‌برداران تعلق دارد.

بهره‌بردارانی که مالک از ۲ تا ۱۰ هکتار زمین اند ۶۷۱۸۷۰ خانوار دهقان می‌باشند، یعنی ۴۷/۳۳ درصد کل بهره‌برداران استان فارس. مساحت اراضی مزروعی این بهره‌برداران بد ۳۲۳۳۰۲ هکتار می‌رسد یعنی ۵۴ درصد کل اراضی مزروعی استان.

حدود ۴/۳۴ درصد بهره‌برداران استان فارس یعنی ۶۱۴۲ خانوار دهقان حدود ۷۶۷۷۵ هکتار (یعنی ۱۳ درصد کل مساحت مزروعی) را در اختیار دارند که بین ۱۰ تا ۱۵ هکتار زمین را مالک می‌باشند.

بهره‌بردارانی که بین ۱۵ تا ۱۰ هکتار اراضی را در اختیار دارند ۶۷۳۰۵ خانوار (یعنی ۳/۹۹ درصد کل بهره‌برداران) بالغ مسوندند. ۱۲۶۷۰۶ هکتار (یعنی ۲۳ درصد کل مساحت اراضی مزروعی) را در اختیار دارند. متوسط اراضی مزروعی این دهقانان غنی به ۲۲ هکتار می‌رسد.

برای اصلاحات آریا مهوری به هر خانواده دهقانی استان فارس بد در سطح گرفتن نسق زراعی بطور متوسط ۴/۱۳ هکتار زمین رسد و اسب که ۲/۰۹ هکتار آن آبی، و ۲/۰۴ هکتار ردیم می‌باشد. بعد از اصلاحات ارضی در استان فارس حداقل زمین آبی که در دست یک خانوار دهقان ارضی ماسد ۰/۰۰۸ هکتار (۸۰۰ متر مربع در شهرستان جهرم) و حداقل زمین دم ۰/۰۱۳ هکتار (۱۳۰۰ متر مربع در شهرستان جهرم) بوده است. دهقانان فارس از ۲/۱۳ هکتار اراضی مزروعی که در اختیار دارند تنها ۲/۴۲ هکتار آن را کسب می‌کنند و بقیه را (۱/۷۱ هکتار) به آیش می‌گذارند. مساحت اراضی زیر کسب یک خانوار دهقان ۱/۰۴ هکتار آبی و ۱/۲۸ هکتار ردیم در سال است.

بنا بر آمارهای رسمی، قوانین و مقررات اصلاحات ارضی، شامل ۱۸۶۴ رده و مزرعه، یعنی ۲۳/۷۷ درصد دهات و مزارع استان فارس نشده است. این دهات و مزارع، همچنان در تصرف مالکان بزرگ و متوسط باقی مانده است. بنا بر آمار دیگری وسعت اراضی مزروعی ۱۸۰۳ بهره‌بردار، به حدود ۲۵۴۴۲۳ هکتار می‌رسد. این مالکان هر یک بطور متوسط بیش از ۱۴۰ هکتار زمین دارند. و نیز وسعت اراضی مزروعی ۱۲۰۳ بهره‌بردار (یعنی ۰/۹۵ درصد کل بهره‌برداران استان فارس) به حدود ۷۸۸۲۹ هکتار (حدود ۷/۵۸ درصد کل مساحت اراضی مزروعی استان) می‌رسد. وسعت اراضی این بهره‌برداران بین ۵ تا ۱۰۰ هکتار می‌باشد. این دو گروه همان سرمایه‌داران ارضی (بورژوا - ملاکان) می‌باشند که حدود ۳۲ درصد اراضی مزروعی فارس را در اختیار دارند. این گروهها حدود ۵۰ هزار هکتار را از اراضی مزروعی فارس را در مالکیت دارند که تقریباً "نیمی از آنرا به آیش می‌گذارند. اینان املاک خود را بعناوین مزدوری، کارگری زراعی، و سهم‌بری با دهقانان کم‌زمین به بهره‌بردار و بهره‌کشی ادا می‌دهند.

بزرگ مالکان بهترین و مرغوبترین اراضی مزروعی روستاها را که دارای آب‌کافی هم بود، بعنوان اینکه جزو نسق زراعی دهقانان نیست و در آن زراعت انجام نمی‌گیرد به نفع خود حفظ کردند، و بدین ترتیب تعریف نادرستی از نسق به ضرر دهقانان انجام گرفت.

قشری از زمینداران صاحبان مراتع وسیع نیز می‌باشند و اینان منشاء ایلی دارند و از مداران بزرگ فارس محسوب می‌شوند.

به امید اینکه اصلاحات ارضی که قانون آن در ۱۱ اسفندماه ۱۳۵۸ از تصویب شورای انقلاب گذشت دهقانان تهیدست را از فقر برهانند.



«ما مکرر دیده‌ایم که آزادی را در این مملکت به دست اجانب برهم زده‌اند، ایران را ایرانی باید آزاد کند.»

خیابانی

خیابانی و قیام تبریز

... شصت سال پیش میهن پرستان خلق آذربایجان برای رها نشی ایران از بند استعمار و آزادی ایرانیان از جنگ استبداد دلبا خاستند . خیزش آذربایجان از هیجانی آنی و خشمی گذرانا شی نمیشد . دوران فترت سالها بطول انجا میده بود ، از انجمنهای ایالتی و ولایتی خبری نبود ، مشروطیت تعطیل شده بود . انگلیس و آلمان و ترکیه عثمانی به دساییس و تحریکات خود ادا مه میدادند . خدعه والی و شرارت قزاق ، قحطی نان و گرانای ارزاق مردم تبریز را به ستوه آورده بود . چهار سال پیش از قیام ، کمیته محلی تبریز فرقه دموکرات آذربایجان مردم ایران را به هوشیاری دعوت کرده بود ؛ " هان ! ای دموکراسی جوان ایران بیدار باش که عنقریب داخل میدان یک مبارزه حیاتی خواهی شد " .

روی کار آمدن کابینه و شوق الدوله و امضاء قرار داد ۱۹۱۹ آخرین رشته امید مردم را از مرکز گسست . پیروزی انقلاب روسا میدید دیگری در مردم پدید آورده بود . خیابانی می گفت : " ایرانیان هم بمناسبت مجاورت با روسیه آزاد شده نمی توانستند از انقلاب یک همچو مملکت بزرگ همسایه متاثر نشوند . کم کم قلوب افسرده را انبساطی حاصل شد . مهر خاموشی از لب ها برداشته میشود " . سرانجام مرکز رهبری قیام ، " هیئت مدیره اجتماعات " در ۱۹ حمل

(فروردین) ۱۲۹۹ تصمیم‌نهایی و اراده استوار مردم آذربایجان را برای "برقرار داشتن آسایش عمومی، از قوه به فعل آوردن رژیم مشروطیت" اعلام داشت. مردم تبریز به قیام برخاستند.

سیخ محمدحیا بانی مغزاندیشمند و مرد روشنگر و راهبر این قیام بود، او در صدر مشروطیت در راه آرمانهای انقلابی مردم ایران سلاح بدست مبارزه کرده بود، برگزیده‌بی باک مردم تبریز در مجلس دوم بود، سخنوری آتشین زبان، قلمزنی سنجیده فکر بود. با مبارزات انقلابی خلقهای روسیه تزاری از نزدیک آشنا شده بود، بر اوضاع اجتماعی و احوال سیاسی دوران خود آگاهی در خورد توجه داشت. او میهن دوستی از جان گذشته و دموکراتی واقعی بود.

خیابانی می گفت: " ما می‌خواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم"، زیرا " هر زمانه تقاضای دارد... اجداد ما، عدل انوشیروانی را ما فوق همه نوع تمنییات خود می‌گرفتند و برای آنان عدالت آن پادشاه ساسانی برتر و بالاتر از هر تصور بود. اما، امروز ما، فرزندان آنان، یک عدالت انوشیروانی را عین استبداد می‌خوانیم و نمی‌توانیم دقیقه‌ای در تحت اداره آن زندگی کرده خود را خوشبخت و آسوده‌پنداریم". خیابانی مردم را برای شرکت فعال و موثر در مبارزه دعوت میکرد: " هرگاه جماعتی بخواهد از تحت شرایط نامسا عدونا گوار... خویشتن را خلاصی داده به یک زندگانی مرتب تر و با شرافت تری نا ئل گردد، باید از پرده مجهولیت درآید، مسئولیت را بعهده‌خویش بگیرد، در صحنه حادثات مانند یک سیمای معروف و یک بازیگر مسئول تجلی نماید".

خیابانی شیفته آزادی و هوادار حکومت واقعی مردم بود: " ما مجلسی می‌خواهیم که از صمیم قلب ملت نشأت کرده با آلام و احتیاجات دموکراسی آشنا باشد، نه یک دام خیانت و تزویر که در دارالظلمه تهران گسترانیده شده". او می گفت: " ما می‌خواهیم در ایران یک نوع حکومت دموکراتیک تأسیس کنیم که عملاً حاکمیت ملت را حائز یک استقلال تام و نا ئل به یک آزادی کامل حرکت گرداند... اختیاراتی که جماعت میدهد، اقتداراتی که می‌بخشد و موسساتی که او برپا میکند، حکومتی که او می‌آفریند، بالاخره برضاد او، برضد ما فعدا ئمی او" بکار نیفتد.

خیابانی در مبارزات خود در بند منافع محدود مجلسی و یا اسیر تنگ نظری‌های ناسیونالیستی نبود و برخلاف ادعاهای دشمنان آزادی و استقلال ایران، اندیشه آزادی و استقلال و تمامیت ایران را در سر داشت. او به صراحت می‌گفت: " ما از شهر تبریز شروع کرده‌ایم، بتدریج تمامیت ایران را نائل آزادی خواهیم ساخت"، " قیام تبریز یک علاقه جوهری با تمام ایران دارد" و " در مسلک

ما ، ایران مال ایرانیان است ، یعنی ایران دموکراتیک مال دموکراسی ایران است .

هنکا میکه تبریز بپا خاست ، ۱۴ سال از انقلاب مسروطیت گذشته بود . ولی انقلاب در اثر دساتر دشمنان داخلی و خارجی به هدفهای اصلی خود نرسیده بود . خیابانی در این مورد می گفت : " چهار ده سال قبل از این ایرانیان قیام نمودند ، خواستند عناصر طفیلی و فئودالها و بورژواها ، همان عوامل هرج و مرج و ظلم و استبداد را از میان خودتان اخراج کنند و یک قانون اساسی برای تنظیم حیات اجتماعی خودشان تنظیم و وضع کردند " ، ولی " هرگز ، آن نه برای این بود که قشونی که با خون دل انقلاب سرورده شده بود ، اسلحه خودش را برضد آزادیخواهان با دادن هزارها قربانیان کرانیها به تاسیس و اعمال آنها موفقیت یافته بودند ، علیه آزادی و علیه مسروطیت استعمال شوند " . خیابانی معتقد بود که " امر محافظت و صیانت حقوق ملی و قوانین اساسی را نمی توان به یک پادشاه و یک ولیعهد مستبد سپرد " ، " نکهبانان واقعی و پاسبانان مادران قانون اساسی همانانی هستند که آنرا وضع کرده اند " ، " باید اراده ملت بالای همه چیز باشد ، در صورت لزوم بتوانند آنرا خلع و عزل کنند اگر خواست و صلاح دید ، جمهوری را اعلام نماید ، هر هیئت دولتی را که نپسندید . سرنگون سازد ، بر همه چیز حاکم باشد " .

قیام تبریزی با بست انقلاب را به سرانجام خود برساند " آنچه را که در ظرف ۱۴ سال انقلاب در بسته جمال و اهمال مطلق نکهداسته اند ، این قیام انجام خواهد داد " ، " دست آهین ملت است که بعد از این در بالای سر دولت خواهد بود ! " .

متاسفانه قیام تبریز نیز مانند قیامهای دیگر ایران در آن زمان به علل مختلف ، از جمله در اثر اشتباهات و نارسائی های خود به پیروزی نهایستی نیانجامید . قیام سرکوب شد . خیابانی و همزمان او به خاک و خون غلتیدند . خیابانی میگفت " ما می میریم ، بجهت اینکه دموکراسی ایران زنده شود " و " وقتی که بنام خود و رفقای خود اعلام می کنیم که ما حاضر برای مردن در راه آزادی و استقلال هستیم ، هم معنی " حاضر بودن " ، هم " مردن " و هم معنی " آزادی و استقلال " را خوب میدانیم " .

قیام سرکوب شد ، ولی تاریخ از پویائی بازنایستاد . خیابانی و همزمانش و پس از آنان صدها و هزاران تن دیگر از باکترین و میهن دوست ترین فرزندان ایران بخاطر آزادی و استقلال میهن جام شهادت نوشیدند . و سرانجام مبارزات قهرمانانه مردم رنج دیده ایران در سال ۱۳۵۷ برهبری اما خمینی ، با برانداختن رژیم منفور سلطنتی و وارد کردن ضربات مهلک بر امپریالیسم

جهانی، بسرکردگی امپریا لیسم خونخوار آمریکا، راه را برای تحقق آرمان‌های والای خودهموار ساختند.

به پاس خون شهدای راه آزادی و استقلال برنفاق و پراکندگی چیره شویم و انقلاب بزرگ خلق‌های میهنمان را تا پیروزی نهائی بر امپریالیسم و ارتجاع به پیش برانیم!

ر. محمدزاده

از سخنان لنین

* "مهم‌ترین گام برای آزادی زن، لغو مالکیت خصوصی بر زمین، کارخانه و کارگاه است. از این طریق و فقط از این طریق، راه برای آزادی کامل و واقعی زن، برای رهایی او از "بردگی خانگی" و تبدیل اقتصاد کوچک انفرادی به اقتصاد بزرگ اجتماعی هموار می‌شود."

* "مادام که زن همش مصروف به امور خانه داری است، همچنان آزادی‌اش محدود است. برای تأمین رهایی کامل زن و برابری واقعی او با مرد، باید موسسات خدمات عمومی دایر شده و شرکت زن در کار تولید اجتماعی تأمین گردد. آنگاه زن با مرد برابر خواهد بود."

* "... ساختمان جامعه سوسیالیستی زمانی آغاز خواهد شد که ما برابری کامل زن را تأمین کنیم و دوش به دوش زنی که از کارهای ناچیز غیر مولد و خرفت‌کننده فارغ باشد، به فعالیت نوینی بپردازیم."

کمون پاریس

(به مناسبت سالگرد نخستین انقلاب پرولتری)

آنچه در تاریخ بنام "کمون پاریس" شهرت جهانی یافته اولین انقلاب پرولتری است که نتیجه اش تشکیل نخستین دولت طبقه کارگر به همین نام در پاریس بود. این دولت ۷۲ روز (از ۱۸ ماه مارس تا ۲۸ ماه مه ۱۸۷۱) دوام داشت. علت انقلاب همانا تضادهای اجتماعی درون جامعه فرانسه اواخر سدهای شصت قرن نوزدهم در نتیجه انجام انقلاب صنعتی، افزایش کمی پرولتاریا و رشد تشکل آن، اعتدالی نسبی آگاهی طبقاتی آن در نتیجه گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی از یک سو و مبارزه طبقه کارگر جهان علیه استثمار سرمایه‌داری و حاکمیت سیاسی بورژوازی از سوی دیگر بود. ولادیمیر ایلچینین در اثریکه بنام "یادبود کمون" به مناسبت چهلمین سالگرد آن برشته تحریر در آورده مینویسد: "جنگ ناموفق با آلمان، مصائب دوران محاصره، بیکاری پرولتاریا و ورشکستگی خرده بورژوازی، تنفر توده‌ها نسبت به طبقات بالا و روسا، که عدم لیاقت کامل خود را نشان داده بودند، جوش در محیط طبقه

۱- "کمون پاریس" نامی بود که برای اولین بار در دوران انقلاب کمونیسم فرانسوی در سالهای ۱۷۸۹-۱۷۹۴ به ارگان خودگردانی شهرداری پاریس داده شده بود و در جریان مبارزات علیه سلطنت طلبان در ۱۰ مارس ۱۷۸۹ به ارگان قیام مبدل گردید و نقش مهمی در دفاع پاریس نیز بازی کرد.

کارگر که از وضع خود ناراضی بود و برای یک ساختار اجتماعی دیگری کوشا بود، ترکیب ارتجاعی مجلس ملی فرانسه، که باعث نگرانی درباره سرنوشت جمهوری میشد. هم‌اینها و چیزهای دیگر متحداً "اهالی پاریس را در ۱۸ مارس با انقلاب سوق دادند و دفعتاً" حاکمیت را بدست گارد ملی، بدست طبقه کارگر و خرده - بورژوازی پیوسته با و سپردند. این یک واقعه‌ای بود که نظیرش در تاریخ دیده نشده بود." (۲)

جنگ فرانسه و آلمان (۱۸۷۰-۱۸۷۱) تضادهای طبقاتی را در فرانسه شدت داده بود. شکست ارتش فرانسه در جنگ، فساد و تنباهی رژیم بناپارتی و خیانت طبقه حاکمه را آشکار ساخته بود. چهارم سپتامبر ۱۸۷۰ انقلاب در پاریس آغاز شد، و امپراطوری را در فرانسه سرنگون کرد و رژیم جمهوری را برای بار سوم برپا نمود. اما دولت جدید که نام "دولت دفاع ملی" را روی خود گذاشته بود، بهمان سیاست ضد خلقی ناپلئون سوم ادامه میداد، با خواستهای دموکراتیک و میهن دوستانه توده‌ها مخالفت میورزید، کار دفاع از پایتخت را که در محاصره ارتشهای آلمان بود بهیم میزد. سیاست تسلیم جویانه دولت با عنایت هیجان و اعتراض زحمتکشان شد و درگیریها افزایش یافت. اما دولت فرانسه نتوانست قیامهای مسلحانه روزهای ۳۱ دسامبر (۱۸۷۰) و ۲۲ ژانویه (۱۸۷۱) را سرکوب کند و ۲۸ ژانویه به صلح تحقیرآمیزی تن دهد. دولت جدید "تیسیر" که ماه فوریه روی کار آمد و دست نشانده بورژوازی بزرگ فرانسه بود، ۱۶ فوریه قرارداد صلح ننگین و حقارت با روسای را امضاء کرد.

لنین که تجربیات کمون پاریس و نظرات مارکس و انگلس را درباره آن در یک رشته یادداشت‌ها و گفت‌وگوهای خاص خویشتن مورد بررسی عمیق و همه‌جانبه قرار داده، تجزیه و تحلیل کرده و نتایج عام نظری دارای اهمیت اصولی برای جهان بیسی طبقه کارگر از آن گرفته است مینویسد: "کمون دفعتاً بطور نا - خودآگاه بوجود آمده، هیچکس آنرا آگاهانه و از روی نقشه مهیا نکرده بود... در آغاز این جنبش فوق العاده در هم‌ونا معین بود... وطن دوستان هوادار ادامه جنگ با آلمان، دکانداران کوچکی که ضرور شکستگی تهدیدشان میکرد، حتی اوایل کار جمهوریخواهان بورژوا، از ترس احیای سلطنت ناپلئونی، با آن همدردی داشتند. اما نقش عمده را البته کارگران (بویژه پیشه‌وران پاریس) بعهد داده‌اند که در سالهای آخر امپراطوری دوم تبلیغات فعال سوسیالیستی میان آنها صورت میگرفت و خیلی از آنها به انترناسیونال (که مارکس آنرا تشکیل داده بود - ع.آ.) تعلق داشتند و فقط کارگران تا آخر

به کمون وفا دار ما نندند" (۳۰)

تشکیل فدراسیون گارد ملی جمهوری برهبری کمیته مرکزی گارد ملی قدم مهمی در راه اتحاد نیروهای دموکراتیک در مبارزه علیه سیاست ارتجاعی حکومت تییر بود. در پاریس و دیگر شهرهای فرانسه نظیر لیون، بردو و ماریسی وضعیت انقلابی بوجود آمد. اقدامات دولت برای خلع سلاح پرولتاریای نواحی شهرستان پاریس و دستگیری اعضای کمیته مرکزی گارد ملی در شب ۱۸ مارس ۱۸۷۱ بشکست انجام مید. سربازان از تیراندازی بروی مردم خودداری کردند، گاردهای ملی در مقابل ارتش دولتی جدا " مقاومت کردند و سپس دست بحمله زده موسسات دولتی را گرفتند. حکومت تییر به ورسای فرار کرد. ۱۸۰ ماه مارس پرچم سرخ انقلاب پرولتری بر مجلس پاریس افراشته شد و کمیته مرکزی گارد ملی تبدیل به دولت موقت فرانسه گردید. تحت تاثیر انقلاب ۱۸ مارس در پاریس در بعضی از استانها و شهرستانهای فرانسه، نظیر لیون، ماریسی، تولوز و غیره، کمونهای انقلابی اعلام گردید که بیش از چند روز طول نکشیدند. بین آنها بیش از همه کمون ماریسی (ده روز) دوام کرد. سبب اصلی سقوط سریع آنها این بود که نقش عمده را در آنها دموکراتهای خرده بورژوا و بورژواهای رادیکال بعهده داشتند و اینها در مبارزه علیه ضدانقلاب قاطعیت از خود نشان نمیدادند.

۲۶ ماه مارس انتخابات کمون برگزار شد و ۲۸ مارس کمون پاریس رسماً اعلام گردید. از ۸۶ نفر عضو انتخاب شده ۲۰ نفر که نمایندگان بورژوازی بزرگ و متوسط بودند تا اواسط ماه آوریل از ترکیب کمون خارج شدند. لذا ۱۶ آوریل انتخابات تکمیلی صورت گرفت. در ترکیب کمون بطور کلی بیش از ۳۰ نفر کارگر و بیش از ۳۰ نفر روشنفکر (از روزنامه نگاران، پزشکان، معلمین، حقوق دانان و دیگران) بودند. نقش عمده را در کمون سوسیالیست ها (در حدود ۴۰ نفر) ایفا میکردند که اعضای انترناسیونال و از آنجمله بلانکیست ها، پرودنیست ها و باکونیست ها بودند. در ترکیب کمون پاریس چند نفر مارکسیست یا کسانی نزدیک به مارکسیسم نیز عضویت داشتند. مارکسیست نظریات خطا و اشتباهات بلانکی، پرودون و هواداران آنها را به سختی مورد انتقاد قرار میداد. او " سرکردگان" تندرور را از قیام نابهنگام و بیش از وقت بحر در میداشت. لیکن به پرولتاریای " هجوم برده به آسمانها" مانند یک همرزم، یک مشاور مصممی، یک سربک مبارز توده مردم برخوردار میگرد و مینوشت: " قیام پاریس، علیرغم هرچه که روی دهد، حتی اگر توسط گرگها، گرازها، سگ توله های جامعه کهن سرکوب هم شود، پرافتخارترین قهرمانی

حزب مایس از ماه ژوئن است" (۴).

بسیاری از نمایندگان برجسته جنبش کارگری مانند وارلن، دووالی، ژوانار، سرایه و فرانکل (کارگر مجارستانی) عضو کمون پاریس بودند. نمایندگان متهور و روشنفکران نظیر پزشک و مهندس و آیان، نقاش کوربه، نویسندگان والس، پوتیه، ورمولی، تریدون و دیگران در کمون پاریس عضویت داشتند. اختلاف آرا تیکه در ارتباط با رنگارنگی ترکیب کمون به وجود آمد به تشکیل دو فراقسیون در داخل آن منجر شد: یکی فراقسیون "اکثریت" که بطور عمده از هواداران یاکوبین (برنامه یاکوبین ۱۷۹۳-۱۷۹۴) و بلانکی تشکیل میشد و دیگری فراقسیون "اقلیت" که هسته مرکزی آن را پرودنیستها تشکیل میدادند.

اهمیت تاریخی کمون پاریس در این بود که دستگاه حکومت پلیسی - بوروکراتیک بورژوازی را درهم شکست و دولت طراز نوین بوجود آورد که نخستین شکل دیکتاتور پرولتاریا در تاریخ بشر بود. کمون پاریس ارتش دائمی را لغو کرد و مردم مسلح (گارد ملی) را طبق فرمان ۲۹ مارس جانشین آن نمود. بوروکراسی و کاغذبازی را از بین برد، انتخابی بودن همه مقامات دولتی را معمول داشت و طبق فرمان اول آوریل حداکثر حقوق کارمندان دولت را برابر حداکثر دستمزد کارگر متخصص (۶ هزار فرانک) معین نمود، کلیسا را از دولت جدا کرد (فرمان ۲ آوریل)، آموزش همگانی را مجانی کرد، (۵) پلیس (شهربانی) را منحل نمود و وظیفه حفظ امنیت و نظم شهر را بعهده گردانهای احتیاط گارد ملی محول نمود، دستگاه تازه حکومت را بر پایه وسیعترین اصول دموکراسی یعنی انتخابی بودن، مسئول بودن و قابل تعویض بودن همه مقامات دولتی و جمعی بودن اداره امور کشور بنا کرد. کمون پاریس سیستم پارلمانتاریسم بورژوازی و تقسیم سه گانه قوای مملکتی را بدور انداخت. کمون خود در عین حال هم ارگان قانونگزاری (قوه مقننه) و هم ارگان اجرائی (قوه مجریه) بود. کمون بوسیله ۱۰ کمیسیون که ۲۹ مارس تشکیل داد اداره میکرد. این ۱۰ کمیسیون که از اعضای کمون تشکیل شده بود عبارت بودند از: یک کمیسیون اجرائی، برای رهبری عمومی، ۹ کمیسیون ویژه برای ارتش، خواریار، دارائی، دادگستری، کار، امنیت اجتماعی، صنایع و مبادلات، روابط خارجی، فرهنگ و خدمات عمومی. اول ماه مه بجای

۴- ک. مارکس و ف. انگلس. برگزیده نامه ها. بزبان روسی. چاپ مسکو. سال ۱۹۴۷، صفحات ۲۶۴-۲۶۲ و ۸۹.

۵- آثار لنین. جلد ۸، ص ۱۸۱-۱۸۲

کمیسیون اجرائی، کمیته نجات ملی مرکب از ۵ عضو تشکیل شد که دارای حقوق وسیع تری نسبت به همه کمیسیونها بود.

کمون پاریس اقدامات وسیعی برای بهبود زندگی مادی مردم معمول داشت. قروض مربوط به کرایه بها را لغو کرد. اشیای کمیکه خانواده‌های بی‌بضاعت به رهن گذاشته بودند (تا حدود ۲۰ فرانک) بآنها مسترد داشت، اعتبارات را بازرگانی را برای مدت سه سال تمدید کرد، غرائم جنگی را که با سیدیه آلمان پرداخت میشد (۵۰ میلیون فرانک) بعهده مقصرین جنگ یعنی نمایندگان سپاه مقننه، سنا تورها و وزرای امپراطوری دوم گذاشت.

در زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کمون به اصلاحاتی پرداخت نظیر: لغو کارخانه در ناخواه‌ها، ممنوع کردن جرائم خودسرانه و کسور غیرقانونی از دستمزد کارگران و حقوق کارمندان، برقراری حداقل دستمزد، تشکیل نظارت کارگری بر تولیدات در بعضی موسسات بزرگ و تأسیس کارگاههای جدید اجتماعی برای تأمین بیکاران و غیره. بالاخره در این مورد با دیدگام مهمی را که کمون پاریس در راه اصلاحات اجتماعی برداشت و متأسفانه تا تمام ماند ذکر کرد که عبارت از تصویب فرمان مربوط به واگذاری موسساتی که صاحبان آن از پاریس فرار کرده بودند به هیاتهای جمعی کارگران.

در رشته سیاست فرهنگی و آموزش و پرورش کمون اقدامات زیادی کرد که از آن جمله پدید آوری آموزش رایگان، تلفیق آموزش علوم نظری در مدارس با تعلیم پیشه‌های عملی، تجدید سازمان موزه‌ها و کتابخانه‌ها، تصویب فرمان مربوط به واگذاری هنرنا تریه هیئت‌های هنروران و غیره یاد نمود. همه این تدابیر برای آشنا ساختن و مانوس کردن توده‌های وسیع با فرهنگ و تمدن انجام میگرفت.

در رشته سیاست خارجی کمون پاریس توجه اساسی خود را معطوف به برقراری صلح و دوستی بین خلقها نمود. بهمین منظور در ماه مه ۱۹۷۱ مظاهرات میگری (طبق فرمان ۱۲ آوریل) و جنگ افروزی که یکی از آنها "ستوان و اندوم" بود از بین برده شد. اساس سیاست خارجی کمون یا پاریس را کوشش در جهت برادری زحمتکشان همه کشورها تشکیل میداد.

کمون در همه فعالیت‌های خود به سازمانهای اجتماعی نظیر باشگاه‌های سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، کمیته‌های هوشیاری، بخش‌های انترناسیونال، جمعیت‌های زنان و دیگر نهادها، انقلابی تکیه میکرد.

جنبه انترناسیونالیستی و بین‌المللی کمون و فعالیت‌های آن بویژه قابل ذکر است. در مبارزه در راه کمون بسیاری از انقلابیون کشورهای دیگر شرکت کردند. از آن جمله بودند: انقلابیهای لهستانی مانند میروفسکی و

برادران شوکولویچ، انقلابی ایتالیائی چپبریان، سوسیالیستهای روسی-کروین کروکوفسکیا، دیمیتریوا، لاورف و دیگران. کارل مارکس درهمه این مدت رابطه نزدیکی با کمون پاریس و کمون‌ها داشت. او توصیه‌های عملی و مشورت‌هایی پیرامون فعالیت اقتصادی، سیاسی و نظامی به رهبران کمون پاریس میداد. مارکس اشتباهات تاکتیکی کمون‌ها را بویژه موضع غیرفعال آنها را در دو هفته اول پس از قیام ۱۸ مارس انتقاد میکرد، آنها را از تاثیر و نفوذ خرده‌بورژوازی برحذر میداشت.

آخر ماه مارس اولین درگیری‌های کمون‌ها با نیروهای حکومت تیبر که به ورسای فرار کرده بود آغاز شد. فرماندهی نیروهای اشغالی آلمان که پاریس را در محاصره داشتند به حکومت تیبر کمک میکرد. آلمان‌ها ۶۰ هزار سرباز اسیر فرانسوی را برای تکمیل ارتش تیبر و تدارک حمله به کمون از اسارت آزاد کردند. دوم آوریل ورسای‌های ضدانقلابی به پاریس انقلابی حمله کردند. در مقابل با این حمله، گردان‌های گارد ملی ۳ آوریل به ورسال هجوم بردند و چون این حمله بدرستی تدارک نشده بود ۴ آوریل ستون‌های گارد ملی با تلفات سنگینی که دادند مجبور به عقب نشینی شدند. لیکن این عدم موفقیت مدا - فعین انقلاب را مایوس ساخت. با وجود دشواری‌های زیادی که داشتند (عدم تکافوی تجهیزات توپخانه، نداشتن فرماندهان مجرب و نابسانی امور مالی و تدارکاتی و غیره) کمون‌ها به مقاومت جدی دست زده اغلب خود به حمله مبتدیان میگردیدند. لیکن سیاست غلط دفاع غیرفعال که فرماندهی نظامی کمون پیش گرفته بود، عدم تمرکز و ناهماهنگی در کارگان‌های نظامی - انقلاب (نماینده‌گی نظامی کمون پاریس، کمیته مرکزی گارد ملی، دفتر نظامی شهرستان و غیره)، عدم قاطعیت کمون در مبارزه علیه ضدانقلاب در درون پاریس که خرابکاری‌های آنرا آسان میکرد، تعویض پی در پی فرماندهی نظامی (کلوز ۳۰ آوریل از کار برکنار شد و روسل بجای او برگزیده شد و ۱۰ ماهه رلکوز بجای او نشست) سبب شکست نظامی کمون پاریس شد. ۲۱ ماه مه ارتش ۱۰۰ هزار نفری ورسای وارد پاریس شد. معذالک گاردهای ملی کمون پاریس یک هفته تمام درون شهر با آنها درگیر بودند، هریخش پاریس را تا آخرین قطره خون دفاع میکردند. بویژه در گورستان پیر - لاش دفاع قهرمانانه کمون‌ها حماسه آفرین بود.

بدنبال سرکوب انقلاب، ترور ضدانقلابی بی سابقه‌ای روی داد که رویه‌مرفته صدهزار کشته، زندانی، تبعیدی و مهاجرت ناگزیر در پی داشت. یکی از علل عمده شکست کمون پاریس جدائی آن از دیگر نواحی کشور و در نتیجه محاصره شهر توسط ارتشهای آلمان و حکومت ضدانقلابی ورسای بود. گرچه

دموکراسی و سیر تکامل تاریخی آن*

۱. آزادی و دموکراسی

(۱) آزادی از جهت علمی یعنی امکان و توانایی افراد در انتخاب هدفها و وسايل نیل باین هدفها و همچنین عمل در آن جهت .

امکان توانایی دست زدن به عمل بر پایه انتخاب و ترجیح منطقی است . افراد با آنکه در انتخاب هدفها و وسايل آزادند (زیرا همیشه در جامعه و تاریخ بیش از یک گرایش و امکان وجود دارد) ، ولی در انتخاب آن محیط اجتماعی که از نسلهای پیشین بد آنها باریت رسیده ، آزاد نیستند ، و ناچار در داخل این محیط ، یعنی در چارچوب یک ضرورت تاریخی معین عمل میکنند .

بعلاوه هدفها و وسايل هر قدر با منافع عام جامعه و سمت حرکت آن همساز تر باشد ، قابل اجراء تر است . با اصطلاح انگلس در "آنتی د ورینگ" ، "قسموف برام" و مطلع بودن به کم و کیف یک جریان ، ما برابر آزادانه آن جریان ، بسود خود قادر تر میسازد . لذا اینکه انسان در فکر و عمل خود آزاد است ، بدان معنی نیست که بوسیله هیچ ضرورتی ، این فکر و عمل مشروط نمیشود . علاوه بر

(* این بررسی در گذشته بشکل مقالاتی در مطبوعات حزب در خارج از کشور نشر یافت و با بعلمت فعلیت مطلب ، آنرا در اینجا بشکل مجموع و با برخی تغییرات

محیط اجتماعی، خود شرایط زندگی فردی و مختصات جسمی و روحی نیز، عوامل مشروط کننده‌ای را در کار فرد وارد می‌سازند. اندیشمندان ما نیز این همزمانی جبر و اختیار را مطرح می‌ساختند.

با اینحال، به سخن مارکس، خصیصه نوعی مهم انسان آنست که وی

موجودی است هد فگزینه و هرگام وی بسمت تمدن، گامی است بسمت آزادی و گسترش دایره آزادی هر فردی از افراد اجتماع شرط مهم گسترش دایره آزادی خود اجتماع است. یابیه بیان دیگر هر قدر رکیت انسانهایی که در تعیین سرنوشت خویش آزادند، در جامعه‌ای بیشتر باشد، تکامل آن جامعه سریعتر و بیشتر خواهد بود.

ولی حد و درجه عمل آزادانه انسان، عمل آزادانه جامعه، امری دیمی و خود بخودی نیست بلکه به سطح رشد عمومی جامعه و از آنجمله به سطح رشد و شیوه تولید اجتماعی بستگی دارد.

همانطور که سخن مارکس که گفت "رشد آزادانه هر فردی شرط رشد آزادانه همه افراد است" درست است، بهمان ترتیب سخن لنین نیز بمثابه مکمل این سخن درست است، آنجا که گفت: "در جامعه زیستن ولی خود را از آن فارغ شمردن، روانیست... آزادی فردی نمیتواند و نباید در نقطه مقابل آزادی اجتماعی قرار گیرد".

ولی در جامعه‌های مبتنی بر طبقات ناهمساز یا آنتاگونیستی، روش مراعات منافع خاص طبقات بهره‌کن (پارتیکولاریسم یا خاص‌گرایی) وجود دارد. خاص‌گرایی یعنی تبعیت از منافع گروه تنگی از افراد ممتاز علیه اکثریت بسزرگ جامعه و منافع آنها. در جامعه‌ای که خاص‌گرایی برده‌داران، ممالکسان فتودالها و سرمایه‌داران حکمرواست، آزادی مردم بناچار یا محو و یا مسخ میگردد. آزادی افراد ممتاز در مقابل آزادی جامعه قرار میگیرد. آزادی این افراد موجب ضرورت و مجبوریت جامعه میشود، یعنی برای آنکه بهره‌کن در بهره‌کشی آزاد باشد، کارگر به بهره‌دهی مجبور است. برای آنکه سلطان مستبد در تحمیل اراده شخصی خود آزاد باشد، مردم به قبول این اراده مجبور میشوند. در جامعه مبتنی بر طبقات ناهمساز (و از آنجمله جامعه سرمایه‌داری) قشرهای ممتاز نه فقط آزادانه هد فهای خود را انتخاب میکنند، بلکه آنرا با آسانی عطفی می‌سازند، زیرا وسائل اجرا این هد فها را در دست دارند. مهمترین وسیله پول است که در این جامعه به حلال کل بدل شده یعنی جامعه، جامعه زرفرمانی (پلوتوکراسی) است و این زرکه همه جافرمانرواست خاضعانه به گاو صندوق اقلیت ممتاز نهاده برده است و دیگران را به گوسفندان مطیع خود بدل میکند.

بهین جهت مارکس میگوید در چنین جامعه‌ای آزادی فردی در چارچوب طبقه حاکمه و تاریخی و تا آنحدی که این فرد متعلق به طبقه حاکمه است باقی میماند. طبقه حاکمه به ضرب "قانون" و "ادب و رسوم" (که قوانین نوشته و تصویب نشده است) رفتار و عمل و اراده مردم را مطابق منافع خود میزان بندی و آئین بندی میکند. مثلاً "مالکیت خصوصی" سرمایه داران بر وسائل تولید که عین غصب و دزدی است مقدس اعلام میگردد و یا مارکسیستها که باین غصب و دزدی معترضند و می طلبند که مالکیت اجتماعی شود گناه مهد و والد م و کشتنی اعلام میگردد! پایه گزاران لیبرالیسم بورژوازی (یعنی جان استوارت میل و بنتام) طرفدار قدرت محدود دولت و قدرت عمل نامحدود سرمایه داران بودند. امروزه رطاهر قدرت دولت در کشورهای سرمایه داری وسیع شده است. ولی این وسعت را منته قدرت اتفاقاً "بخاطر حفظ منافع سرمایه داران، و نه علیه آنها انجام گرفته و آنکه از لیبرالیسم مورد استدلال استوارت میل و بنتام چیز مهمی برجای نمانده، ولی در عوض جنجال در باره آن صدها بار گوشخراشتر شده است.

شرط واقعی ایجاد محمل عینی آزادی واقعی انسانی، ایجاد محمل اجتماعی یعنی لغو نظام ناهمساز اجتماعی است. در جامعه بدون طبقات شرایط رشد همه جانبه و هماهنگ شخص پدید میآید و وی در واقع به ادراک کننده سرنوشت خود مبدل میگردد و میان آزادی او و آزادی جامعه همگونی و همگرایی برقرار میشود. مارکس در سرمایه (جلد ۳) میگوید که در این جامعه "رشد نیروهای انسانی که بخودی خود هدف است آغاز میگردد و عرصه واقعی آزادی انسان بر بنیاد زیربنای خود که عرصه جبر بوده و تنها بر آن زیر بنا، رشد و گسترش می یابد".

در راه پیدایش آنچنان جامعه‌ای، رهبری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی طبقه کارگریك پیش شرط ضرور است. بیرون آوردن مسائل از این چارچوب و افکندن مفهوم آزادی در چارچوب میل فردگرایانه "هرکسی کار خودش بار خودش" کار را به توجیه دیکتاتوری مستور سرمایه و ستایش نهاد های سالو-سانه جوامع سرمایه داری میکشاند و عواقب آن در عمل سنگین خواهد بود و شاید تنها خود پسندی روشن فکران بورژوا و خورده بورژوا را ارضا کند. تعمیم برخی ادوار خاص تکامل جوامع سوسیالیستی و معرفی سراپای سوسیالیسم از این راه فاقد جنبه جدی است و فقط برای مبلغان سفسطه باز بورژوازی مفید است.

و اما در مودراسی (مردم فرمانی) و دیکتاتوری (فرمانروایی) دو قطب دیالکتیکی هستند که در عین تضاد باهم مربوطند، زیرا هر دو مودراسی، مودراسی

است برای بخش معینی از جامعه و دیکتاتوری است برای بخش دیگر. البته سیرتاریخی دموکراسی، بخواهی واقعیات چنان است که دائماً آن بخشی از جامعه که از مواهب آن برخوردار است بسط مییابد و این تازمانی است که در انزوال دولت و طبقات دموکراسی بشری، همراه آن دموکراسی و دیکتاتوری که اشکال این دولت است، هردو زوال یابند و خودگردانی همگانی اجتماعی جای دولت و دموکراسی را بگیرد.

در دوران که اکثریت جامعه دستخوش دیکتاتوری اقلیت فرمانده یا ممتاز (الیت) است، این اکثریت، ولو آنکه باشکال صوری در رای و مشورت شرکت یابد، عملاً و فی الواقع، در تصمیم گیری برای تعیین سرنوشت خود (که روح هردموکراسی است) شرکت ندارد و تصمیم گیرندگان یعنی تعیین کنندگان سرنوشت یک جامعه، همان "الیت" یا خواص محدود است که از مزایای مادی و معنوی (که خود ناشی از کارآفرینند مردم است) غاصبانه برخوردار است و با محصول کار و عقل خود مردم برگرد آنها سواری میکند و دستگاههای تضییعی (ارتش، پلیس، زندان، دستگاه قضائی و غیره) را در اختیار دارد و قانون، در برده و بی پرده، بنام منافع او نگاهشده شده است.

ولی همچنانکه گفتیم بهترین شکل منطقی شناخت دموکراسی، شناخت تاریخی آنست، لذا بجای آنکه دموکراسی را در قالبهای انتزاعی منطقی بررسی کنیم، ببینیم در جریان سرگذشت پرشور انسانی، این دموکراسی به چه اشکالی درآمده و خد متکزار کدام طبقه یا طبقات و قشرها و زمره‌های اجتماعی بوده است؛ آری دموکراسی مانند هر نهاد و ارزش اجتماعی دیگر، در سرگذشت بشر، تاریخی را گذرانده و سیر تکاملی خاصی را طی کرده یعنی از اشکال بدوی بسوی اشکال بفرنج تر و عالی تر رفته است. براین پایه میتوان از دموکراسی جنگی، دموکراسی دودمانی، دموکراسی بردگی، دموکراسی شهری-های آزاد بورژوازی (زیاد دموکراسی بلدی) و دموکراسی کشورهای سرمایه‌داری (زیاد دموکراسی پارلمانی) و دموکراسی سوسیالیستی که خود در عمل از جهت مراحل تکاملی خود اشکال متنوعی بخود میدبرد، سخن گفت.

تازمانیکه روند جدا شدن "حکومت برعموم" (Pouvoir Public) از درون خلق پدید نشده بود و جامعه ابتدائی انسان با اصطلاح خودگردان بود، مفهوم دموکراسی یا دیکتاتوری مصداقی نداشت. از دوران مدارسالاری و پدرسالاری زمینه پیدایش قدرتی جدا از خلق و مسلط بر خلق بتدریج فراهم میشود. پیدایش مالکیت خصوصی زمینه عینی و اجتماعی شکل گیری این روند تاریخی است زیرا این رویداد، جامعه را به طبقات متناقض دارا و ندارتقسیم کرد و اثر خود را در تمام جوانب حیات اجتماع باقی گذاشت. وقتی جامعه به

داراوند ارتقسیم شد، یعنی در آن تناقض فاحش اقتصادی - اجتماعی پدید آمد، طبقات دارا که غاصبان شمره کارمندان بلا واسطه بودند و این مولدان را تا حد بردگی بسود خود بکار وادار میکردند، ناچار بودند دستگاههای مخوف تضییقی بوجود آورند و برای خود جلال و جبروت خدائی ترتیب دهند و خود را تافته جدا بافته جایزنند، تا طبقات مولد بیم زده، فریفته و مجذوب شمات رنج خود را برایگان تقدیم انگلان مسلط سازند. چنین کردند و دولت را بنیاد نهادند.

۲. سیر دموکراسی در تاریخ

یکی از اشکال اولیه دموکراسی در جامعه انسانی، پیش از آنکه نظامات بردگی دامنه یابد "دموکراسی جنگی" نام دارد.

اصطلاح "دموکراسی جنگی" (یا نظامی) را مرگان پژوهنده بزرگ سده نوزدهم در اثر معروف خود "جامعه باستانی" (چاپ سال ۱۸۷۲) در مورد قبائل آمریکای شمالی بکار میبرد. مقام یا ارگان این دموکراسی جنگی جلسه مشورتی همگانی سرداران سپاه و سربازان است. این دموکراسی در یونان در جامعه موسوم به "جامعه هومری" (از قرن ۱۲ تا قبل از میلاد) و در جامعه پادشاهی رم (از قرن ۶ تا قبل از میلاد) دیده میشود. مانیزدر شاهنامه فردوسی از رای زدن پادشاه با سپهسالاران و سگالس با آنان غالباً نمونه‌هایی می‌یابیم. "قورولتای" مغولان نیز تاحدی یادآور این شکل از دموکراسی است. البته گاه مابین این شکل دموکراسی نظامی باشکول دموکراسی دودمانی که از آن جداگانه یاد میکنیم در آمیزی صورت میگیرد.

انگلس در اثر خود "منشاء خانواده و دولت" متذکر میشود که در این دوران نیز "حکومت برعموم" که از خلق جدا شده باشد، بوجود نیامده است.

دموکراسی نظامی، بشهادت تاریخ، در نزد سکاها، سلت‌ها، ژرمن‌ها، رمان‌ها و بسیاری قبائل دیگر وجود داشته و لذا با اطمینان میتوان آنرا از اشکال نمونه وارد ر سیر تکاملی دموکراسی شمرد. اگر بعدها، این تنها اراده شاهان و قیصرها بود که جنگی را براه میانداخت (البته براساس منافع معین سیاسی - اقتصادی) در آن هنگام تصمیم‌گیری در باره جنگ، یکی از مهمترین حوادث زندگی طایفه و قبیله، بوسیله خود رزمندگان انجام میگرفت. در شاهنامه فردوسی آثار این جریان را می‌بینیم.

اما "دموکراسی دودمانی" یا "خودگردانی دودمانی" هنگامی است که

قبیله یا اتحاد قبائل را " شورای ریش سفیدان " که به سبب سن ارشدیست دارند (و میتوان آنرا " پیرسالاری " یا " ژرونتوکراسی " نامید) همراه با سرداران سپاه (که به سبب موفقیت های نظامی و جنگی کسب قدرت کرده اند) اداره میکنند و در میان خود امور را برای زدن و سکالش میگذرانند . انگلس در اثر خود " منشاء خانواده و دولت " در این زمینه مینویسد که مقامات مربوط به نظام و دمانی تدریجا " از طایفه و قبیله و اتحاد قبائل و خلق که ریشه آنهاست می گسلند و بدینسان نظام و دمانی به نقطه مقابل و ضد خود بدل میشود . بدین معنی که از صورت سازمان قبیله ای که برای حل و فصل آزادانه امور است بیرون می آید و بسازمان غارت و ستم بهمصایگان تحول می یابد و متناسب با آن ارگانهای آن نیز از افزار اراده خلق خود به ارگانهای مستقل و مسلط علیه خلق خود بدل میشوند . در اینجانب انگلس د یالک تیک تبدیل ارگانهای ناشی از خلق را به ارگانهای ضد خلق (ستم و غارت خلق) نشان میدهد .

همانطور که در جامعه پهلوانی شاهنامه ما آثار د موکراسی جنگی را می یابیم ، در تاریخ د وران اشکانیان ، د وجود " مهستان ها " و " شورای مغان " و " شورای فرزنانگان " نمونه هایی از د موکراسی قبیله ای را ، متعهد ترکیب آن با سلطنت مستبده پادشاهان اشکانی ، مشاهده میکنیم . د رواقع د رآمییزی د موکراسی و دمانی با قدرت جنگی و ثروت شخصی خانواده معینی که در این د موکراسی جای دارد ، شرایط را برای پیدایش شاه و شاهنشاه آماده میکند و کار جد شدن قدرت عامه را از جامعه و ناخویشی اراده جامعه بصورت دولت مسلط بر آنرا بپایان میرساند .

از جهت تاریخی بنظر میرسد که جامعه د وران اشکانیان از جهت نسج اجتماعی خود نسبت به جامعه د وران مادها و پارسها زبرخی لحاظ بدوی تر بودند ، لذا د موکراسی و دمانی تا حد بدی ولو با تحول خود را محفوظ داشت . گیرشمن د ر اثر خود " ایران از آغاز تا اسلام " مینویسد : " رای اشرف که توسط شورا یا سنا اظهار میشد بسیار ارزش داشت . شورای اشرف قدرت سلطنت را محدود میکرد . مجمع د یگربجارت از مجمع فرزنانگان و مغان بود که فقط بمنزله هیئت مشاوره پادشاه بشمار میرفت . . . د رسراسر تاریخ پارت ، نجباء ، گاه با وسایل مخصوص خود ، گاه باتکاء خارجیان (غالباً روم) شاهان را عزل و نصب میکردند و هرگاه پادشاهی د رصد تشییع قدرت خود برمیآمد ، بعنوان ستمگری معزول میگردد " (صفحات ۲۶۵ - ۲۶۴) .

اشکال د موکراسی قبیله ای همیشه د ر درون قبائل و طوایف ایران بصورت شورای ریش سفیدان باقی ماند . روشن است که اعتلاء قدرت و فتوح الیزه

شدن خانها و ایلخانها، نقش این شورا را ضروری میساخت، ولی وجود آن خود حاکی از یک نهاد دموکراتیک کهن بود که صورت خود را حفظ کرده ولی مضمون خود را بتدریج از کف داده بود.

یکی از علل برتری معنوی که اسلام در آغاز کسب کرد، افاده شعارهایی بود که از دموکراسی و دمانی مرسوم در بین قبائل عرب برمیخاست. اسلام به "کاست" و زمره‌های جوامع ایران و روم و هند و چین بی اعتنا ماند و گفت: "انما المؤمنون اخوه" (۱)، "ان اکرمکم عندالله اتقیکم" (۲)، در قرآن آمده است: "الدين استجابوا لربهم واقاموا الصلوة وامرهم شوری بینهم" و "ما رزقناهم یبنفون" (۳) (سوره ۴۲، آیه ۳۶) و نیز "و ما ورهم فی الامر" (۴) (سوره ۳، آیه ۱۵۳) یا همان که مولوی در بیت ذیل محتوی آنرا میسکافند و میگوید:

امر" شاورهم" برای آن بود کز تشاور سهو و کژ کمتر شود

همو گوید "بیست مصباح از یکی روشنتر است" یا "عقلها را عقلها یاری دهد" یا "عقل قوت گیرد از عقل دیگر" و امثال آن.

ولی بنی امیه و بنی عباس با قبول اصل وراثت اشرافی به تقلید جوامع مغلوب ایرانی و رومی، این توصیه را در طاق نسیان نهادند و این خود عیب نیست، زیرا زمینه عینی اجتماعی آن (نظام دودمانی و قبیله‌ای) از میان رفته بود و شعار بدون زمینه آسان بی مایه میشود.

شعارهای دموکراتیک اسلام در دوران خلفاء راشدین تاثیر فکری نیرومندی در جریان جنگ با ایران داشت و امر مغلوبیت سپاه ایران وسط سریع فتوح اسلام در جامعه مارتسهیل کرد. البته این کاربرد و زمینه نبود. کیش مزدکی با تبلیغ اصل "همبائی" در مقابل روند فتوح الهی شدن املاک در ایران ساسانی، بنویه خود نوعی زمینه‌سازی برای هموارطلبی و برابرگرایی اسلامی بود و همان بود که دولت پرجبروت ساسانی را با بزرگان زرینه گفش و پادشاهانی که "زرین تره" برخوان می نهادند، به غولی با پای کلین بدل کرده بود و گاه موجب میشد که بخشهای مختلف سپاه ایران (مانند سواران دیلم) به اعراب می پیوستند، یا شهرهایی بسرعت، علیرغم

۱- "همانا مومنان (مسلمانان) با هم برادر رند".

۲- "گرامی ترین شمانزد پروردگارتان کسی است که پارسا تر است".

۳- "کسانی که به خدای خود پاسخ میدهند و نماز میگذارند و کارها را بین خود با مشورت میگذارند و از آنچه که ما روزی بآنها داده ایم خرج و انفاق میکنند".

۴- در امر با آنها مشورت کن!

تعصب موبدان و اشراف محلی، اسلام میآوردند و از صورت "اهل ذمه" درمی آمدند. پس از جنگ قادسیه طی بیست سال سراسرایران بوسیله عرب فتح شد و سرعت تحول درآداب مذهبی و درآمیزی زبانی حیرت انگیز است.

"دموکراسی برده داری" در غالب "کشور شهر"ها (Polis) در عهد باستان، در ورنی که بردگی هنوز رشد نیافته و اقتصاد خورده دهقانی و پیشه‌وری نیرومند بود، دیده میشود. این دموکراسی ویژه الیت محدود غلامداران بود. مثلاً در "دموکراسی دوران برده داری یونان" قریب یک ششم اهالی دارای حقوق اجتماعی بوده‌اند. بردگان و زنان و غیره (Motöken) و افراد کمتر از سی سال حق رای نداشتند. برای مجلس برده داران که "بوله" نام داشت، ازهر "فیله" (Phyle) یا شهرستان. ه تن از میان برده داران و آزادان باقرعه انتخاب میشدند. مجموعاً در بولسه یونان ۵۰۰ نفر شرکت داشتند. علاوه برآن مجمع قضات (که "آرکونت"ها نامیده میشدند) برای یک سال انتخاب میشد. در رم مجلس "سنا" براساس انتخاب هرساله (Annuité) و عمل جمعی (Collégialité) نمایندگان، کار میکرد و جز در دوران محدودی، این مجلس محکوم حکم کنسولها یا سرکنسولها یا سرانجام امپراطور بود و در بهترین حالات افزار شور او محسوب میشد. دموکراسی بردگی سخت دمیبریده و میدان فراگیری اجتماعی آن بسیار محدود بود و زییاسازی برخی از متفکران بورژوازی از دموکراسی دوران برده داری ابدای پایه‌ای ندارد. سنای رم در دوران استقرار امپراطوری (اعم از پرنسپیات و دومیئات) آلت دست امپراطور بود و تمام هوسها و جنایات امپراطور صحه می نهاد و این امر به دلیل یکی از ترس، زیرا قدرت نظامی در اختیار امپراطور بود و دیگری آگاهانه برای حفظ منافع آقائی و غارتگری که تنها در سایه اطاعت از امپراطور و حفظ قدرت و شکوه او تحقق پذیر میشد.

دموکراسی بورژوائی در اروپا در شکل اولیه آن که ما آنرا دموکراسی بلدی نامیدیم در درون شهرهای آزاد (که در آن "نظام صنفی" و شورای شهر - داری هاتحاد و دی قدرت فئودالها را محدود میساخت و حتی در مقابل پاپ عرض اندام مینمود) ریشه گرفته است (۱). بورژوازی در همین عرصه است

۱- در آن موقع میگفتند: "هوای شهر آزاد میکند" (Stadt Luft macht frei) بهمین جهت دهقانانی که از شرفئودالها میکریختند، از عرصه قدرت مطلقه آنها (روستا) بشهرروی میآوردند شاهان در اروپا میکوشیدند بکملک شهرها در مقابل دژهای فئودالی بسود بسط قدرت خود ایستادگی کنند. نظیر این جریان در کشور ما وجود نداشته است.

که روابط خود را با توده‌ها تحکیم میکند و عهد‌ها آنها را بدنبال خود میکشد تا در سنگرهای خونین قدرت حاکمه را از چنگ سلاطین مستبد و فئودالهای متفرعن بیرون کشند .

در قرن هفدهم و هجدهم ، فلاسفه و روشنفکران بورژوازی انگلیس و فرانسه بتدریج مقولات دموکراسی بورژوازی را تحت عنوان "حقوق بشر" و "تجربید و مطلق- سازی مقولات آن" کما بیش روشن ساختند ولی این پند را برابری آوردند که گویا نبرد در راه این حقوق و ایجاد سازمان‌هایی مانند پارلمان و ادگستری و نوشتن قوانین همه معضلات را تا ما "حل و بشیرا کمالا" خوشبخت میکند (این جریان با اصطلاح "لیبرال" در قرن ۹ (بویژه در آستانه حوادث مشروطیت ، به کشورمان نیز سرایت کرد و ملکم خان از سخنگویان جانسوخته آنست .)

عمل نشان داد که محدود کردن دموکراسی در چهارچوب برخی آزادی‌ها ، با حفظ بهره‌کشی انسان از انسان و استعمار کشوری از کشور دیگر ، نمیتواند مسئله را بشکل ریشه‌ای حل کند ، یعنی دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی سخنی است میان تهی . دموکراسی اقتصادی نیز مشتی اقدامات "اجتماعی" سطحی در باره بیهوده و آموزش و بهداشت است نیست ، بلکه قطع ریشه بردگی مزدوری انسان و برانداختن نظام طبقات متناقض است .

آبراهام لینکلن دموکراسی بورژوازی را حکومت مردم برای مردم همدست مردم توصیف کرد ، ولی خود در پایان زندگی متوجه شد که "حاکمیت ثروتمند-ان" (پلوتوکراسی) تمام این تعریف را تا حد صوری سخت محدود و تنزل میدهد . در دوران کنونی که از میان ثروتمندان ، انحصارهای چند ملیتی ، کمپلکس‌های نظامی - صنعتی ، کارتل‌های نفت و بانکهای غول پیکر جدا شده‌اند دموکراسی بورژوازی به نوعی الیگارش و تسلط زمره محدود مبدل شده است . حتی برخی افراد هیئت حاکمه آمریکا گاه مجبور میشوند اعتراف کنند که تسلط پول جایی برای حقوق انسانی باقی نگذاشته و پول مدتهاست که به معیار کل همه ارزشهای مادی و معنوی بدل شده است . دموکراسی بورژوازی همراه بردگی مزدوری ، جایی برای آن باقی نمیگذارد که انسان مقام و برابری واقعی خود را یکف آورد .

در دموکراسی بورژوازی در ورورد متضاد دیده میشود . از سویی تسلط الیگارشی مالی - صنعتی این دموکراسی را هرچه پوک تر و صوری تر میکند ، از سویی : در کشورهای که در آن اتحادیه‌های قوی زحمتکشان و احزاب کارگری توده‌ای وجود دارد ، در اثر فشار این نیروها و بگرسازمانهای مترقی و دموکراتیک ، دموکراسی بورژوازی مجبور است حقوقی را که بطور لفظی میبشناسد ، گاه‌گاه مراعات کند .

در ایالات متحده آمریکا ویژگی در آنست که هم از احزاب کارگری خلقی خبری نیست و هم اتحادیه های کارگری در اثر خیانت رهبران تحت کنترل الیگارش است، لذا قدرت تصمیم گیری واقعی در دست آن توده های میلیونی نیست که هرچهار سال یکبار با این یا آن حزب مسلط رای میدهند. علاوه بر آنکه در خطوط عمده سیاست داخلی و خارجی از دیدگاه سرمایه داری مابین دو حزب تفاوتی نیست و مبارزه در مسائل فرعی و در دستهبندی های هیئت حاکمه و در رقابت افراد منعکس است. ایالات متحده آمریکا به بحث میخواید چهره "شیطان زرد" را باغازه "حقوق بشر" بیاراید. این افسانه ها مگر آنکه ابلهان را بدام بیانند از.

بحران سرشتی در موکراسی بورژوازی نه فقط ناشی از آنست که مرکز تصمیم گیرنده غیر از دموکراسیون ظاهری (احزاب، مجلسها، مطبوعات، انتخابات) چیز دیگری است و قدرت داخلی در دست شوالیه های اقتصاد متمرکز است، بلکه هم چنین در آنست که حقوق اصلی مانند حق رهائی از بردگی مزدوری، حق کار، حق صلح، حق استقلال ملی، حق تحصیل، حق درمان، حق استراحت، محیط زیست و غیره با خشونت پایمال میشود ولی "حقوق" ضد بشری مانند "حق ایجاد موسسات بهره کشی"، "حق ایجاد سازمانهای سیاسی نژادگرا و فاشیست"، "حق یخس خرافه و فساد"، "حق گانگستریسم و اعمال آن عملاً" در جای نخست قرار میگیرد و برخی آزادیهای سیاسی و اجتماعی تا سطح لفاظی بی محتوی یا کم محتوی تنزل می یابد. امروز دیگر نمیتوان با این مفاهیم فرتوت و دم بریده و پوک توده های مردم را فریفت.

دموکراسی بورژوازی با آنکه در قیاس با دموکراسی های ماقبل، در قیاس با سلطنت مستبد و سیطره فئودالها یک روند تاریخی بزرگ و مثبت است، با اینحال به بیان لنین در "چارچوب سرمایه داری همیشه محدود، دم بریده، تقلبی، سالوسانه، بهشتی برای اغنیا"، دم فریبی برای بهره دهمان و فقرا خواهد ماند و نمیتواند نماند.

با اینهمه ما دموکراسی بورژوازی را با استبداد و فاشیسم یکسان نمی گیریم و میدانیم که یکسان گرفتن آنها یک چپ روی نابخردانه است. برای حزب طبقه کارگر در شرایط استبداد سلطنتی مانند کشور ما نبرد برای دموکراسی در گام بورژوازی آن نیز اهمیت حیاتی داشت، زیرا شرط مقدم حرکت جامعه به پیش بود. البته کسانی سعی میکنند آنرا، یعنی دموکراسی بمعنای بورژوازی را، "غایت بالذاته" و بالاترین حد آرمان انسانی معرفی کنند. روشن است که با ورمندان به سیستم بهره کشی سرمایه داری نمیتوانند

عرصه آرمان انسانی راتا این حد تنگ سازند ولی برای ما دموکراسی بورژوازی تنها محل و پیش-زمینه تکامل آتی جامعه در راه نیل به یک مرحله غالبتر از دموکراسی مضمونی است. بهمین جهت مبارزه در راه دموکراسی بورژوازی، در کشورهایمانند کشور ما که در آن دیکتاتوری غلبه حکمروای بود، به یک وظیفه مبرم بدل میشد و این نکته ایست که سالیان دراز است تکرار میکنیم. این نکته ایست که لنین بارها تاکید کرده است و نبرد در راه دموکراسی بمعنای بورژوازی این کلمه را از وظائف مهم جنبش کارگری شمرده است.

اماد دموکراسی سوسیالیستی که شکل عالی دموکراسی و یک دموکراسی "مضمونی" است، درست بعلمت بفرنج بودن نمج خود از جهت تکاملی، به روند طولانی تدارک و آزمایش و پژوهش و بیافت و یخت در جریان عمل عظیم انقلابی-اجتماعی نیاز دارد. احکام عمومی این دموکراسی روشن است. اسلوب آن که امور گوناگون را بر اساس شور جمعی و مسئولیت فردی، بر اساس مرکزیت دموکراتیک، اداره کند نیز روشن است. ولی تاریخ مسلماً "غناء" عظیمی از اشکال بوجود خواهد آورد و این مطلبی است که کلاسیک های مارکسیستی آنرا بارها تاکید کرده اند.

تجربه شوروی نشان داده است که شرکت دادن موثر میلیونها زحمتکش در سرنوشت خود به انقلاب در صنعت و کشاورزی و فرهنگ و علم و هنر و آموزش و پرورش، به ایجاد زمینه های وسیع نیاز دارد ولی سرانجام این کار واقعاً به نتایج شگرفی میرسد که بالاترین دموکراسی سرمایه داری در مقابل آن به چیزی حقیر و کم مایه بدل میشود.



تصحیح و پژوهش

در شماره ۶ سال ۱۳۵۸ مطالب صفحه ۷۳، سطر ۱۷ به اس نحو تصحیح می شود:
 " ... شریف زاده ها که از یاران محمد امین سراج، یکی از رهبران شایسته خلق کرد
 هستند، ... "

طبقه کارگر و همبستگی بین‌المللی

(به مناسبت اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران)

در پایان سال ۱۸۴۵، فریدریش انگلس در مقاله‌ای بمناسبت سالگرد انقلاب بورژوازی ۱۷۹۲ فرانسه تحت عنوان "فستیوال ملت‌ها در لندن" نوشت: "پرولترهای همه‌کشورها دارای منافع واحد و مشترک، دارای دشمن واحد و مشترک و درگیر مبارزه واحد و مشترکی هستند. توده عظیم پرولتاریا بنا به خصلت خود فارغ از تعصبات ملی است... تنها پرولتاریای بیدار قادر به تأمین برادری بین‌مللی گوناگون است" *

انگلس در این جمله روح و جوهر نترنایونیالیستی طبقه کارگر را، طبقه‌ای که در آن زمان تازه پایه عرصه مبارزه فعال سیاسی نهاده بود، بیان داشت. امروزه قریب به یک قرن ونیم از نگارش مقاله فوق میگذرد و تاریخ صحت این اندیشه درخشان را به ثبوت رسانیده است.

طبقه‌ها را رگرینا به ما هیت خود، طبقه‌های انترنا سیونالیست است. انتر-ناسیونالیسم پرولتری دارای پایه و مبنای عینی است و از جا و مقام ویژه‌ی وی در تولید اجتماعی و مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک یعنی سرمایه‌جانی، ناشی می‌شود.

قبل از پیدایش طبقه‌ها رگر، هیچکدام از طبقات اجتماعی - نه تنها طبقات استعمارگر بلکه طبقات استعمارشونده نیز - دارای چنین موقعی انترناسیونالیستی نبوده‌اند. با پیدایش نظام سرمایه‌داری، روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در مقیاس جهانی گسترش یافت و استعمار سرمایه‌داری، مبارزه جهانی طبقه‌ها را که تاریخ رسالت باسازای انقلابی جهان را به عهده وی نهاده است، پدید آورد. این طبقه برای پیروزی بردشمن نیرومند خویش به همبستگی نیاز دارد و خلقت انترناسیونالیستی وی از همین ضرورت برمی‌خیزد. مارکس این معنا را چنین بیان می‌دارد: "سرمایه یک نیروی جهانی است. برای پیروزی بر آن اتحاد جهانی کارگران و برادری جهانی آنان ضروری است."

همبستگی بین المللی طبقه‌ها را که در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری در قالب "انترناسیونالیسم پرولتری" بیان می‌گردد و به عبارت دیگر انترناسیونالیسم پرولتری عبارتست از وحدت بین المللی طبقه‌ها را که در مبارزه با طرح، استقلال ملی و دمکراسی، بخاطر سرنگون کردن سرمایه‌داری و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم.

با پیدایش مارکسیسم، همبستگی بین المللی طبقه‌ها رگر مینا و شالوده علمی یافت. پیدایش انترناسیونالیسم پرولتری نتیجه منطقی تمامی تاریخ گذشته جامعه بشری، تنها نتیجه صحیح مبارزه انقلابی دیرسال زحمتکشان علیه استعمار و استثمار بود.

قبل از پیدایش مارکسیسم، بورژوازی با شعارهای عوام‌فریبانه دم از برادری و برابری ملل می‌زد و برخی فلاسفه آرنانگرا، اندیشه‌یک جهان برادر و برابر را در سر می‌پروراندند. ولی در واقع، این مارکسیسم بود که جهان‌نگرایی واقعی را در قالب همبستگی بین المللی کارگران کشف و بیان کرد. مارکس و انگلس بر آن بودند که مالکیت خصوصی سرمنشاء جدائی ملت‌ها است و طبقه‌ها را که رگر مینا به تنها طبقه‌ای که فارغ از قید مالکیت است، قادر به تحقق برادری واقعی بین ملت‌ها است. انگلس در مقاله‌ای که ذکر آن رفت مینویسد که پرو - لتاریا بدون هیاهو و جنجال، برادری واقعی را در زیر پرچم دمکراسی کمونیستی آغا ز کرده است. واقعیات زندگی، شرایط دشوار کار و موقع اجتماعی وی زمینه ساز چنین برادری است.

مارکس و انگلس با پیوستن به نخستین سازمان بین‌المللی کارگران بنام "انجمن دادگران" گام‌های نوینی در راه ایجاد یک سازمان نوین پرولتری، ملهم از روح همبستگی بین‌المللی، برداشتند. زمانی که مارکس و انگلس به این سازمان پیوستند، شعار آن شعاری تخیلی و خرده‌بورژوازی و فاقد روح طبقاتی بود: "همه انسانها برادرنند!". یکسال بعد آنسان ما نیفست حزب کمونیست را نگاشتند و شعار رزمجویانه و انقلابی "پرولترهای همه کشورها متحد شوید!" را جایگزین این شعار تخیلی ساختند. این شعار در سرلوحه مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر جهان قرار گرفت و انترناسیونال لیسم پرولتری، بمشابه‌جزء جدانشدنی جهان بینی طبقه کارگر، تاریخ افتخار آفرین خود را آغاز کرد.

آموزگاران کبیر پرولتاریا همواره بر اهمیت انترناسیونال لیسم تاکید داشته و ضرورت آن را در تمامی آثار خود، و در فعالیت و نبرد خستگی‌ناپذیر خود نشان می‌دادند. مارکس می‌گوید: "... آزادی کار یک مسئله محلی یا ملی نیست، بلکه یک مسئله اجتماعی است که همه کشورهای جامعه معا صرا در بر می‌گیرد." * آنان در مقابل بورژوازی که میکوشید با زهر ناسیونال لیسم و ایجاد و تشدید خصومت‌های ملی و قومی، صف متحد زحمتکشان را دچار تفرقه سازد، اکسیر همبستگی بین‌المللی را توصیه می‌کردند. آنان تعهد انترناسیونالیستی طبقه کارگر در مقابل جنبشهای رهائی بخش ملل اسیر را جزئی از انترناسیونال لیسم پرولتری می‌دیدند. حمایت بیدریغ مارکس و انگلس در انترناسیونال اول از جنبش رهائی بخش مردم ایرلند - علی‌رغم مواضع خصمانه اپورتونیست‌های انگلیسی - نمونه پندآموزی از این جنبه جهان‌نگرایی پرولتری است.

با ورود سرمایه‌داری به مرحله امپریالیستی، واچگیری جنبش انقلابی ملل کشورهای تحت‌ستم، انترناسیونال لیسم پرولتری محتوی غنی تری یافت و لنین سرچمدار آن گردید. لنین با توجه به ستم امپریالیستی علیه خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره و مبارزه و حدودیگانه پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری و خلقهای تحت‌ستم علیه دشمن و احدیعی امپریالیسم جهانی، شعار "پرولترهای همه کشورها، خلق‌های ستمدیده متحد شوید!" را مطرح ساخت. لنین اتحاد پرولتاریای جهان با ملل ستمدیده و اتحاد همه آنها با نخستین دولت کارگری - دهقانی جهان، اتحاد شوروی، را مبنای جهان‌نگرایی پرولتری دانسته و می‌گفت: "ما اکنون نه تنها نمایندگان پرولتاریای جهانیم، بلکه واقعا نمایندگان ملل اسیریم". لنین تاکید می‌ورزید که

انترناسیونالیست واقعی " باید تنها بفرم ملت خود نبوده ، بلکه منافع همه ملت ها ، آزادی و برابری آنها را ما وراء آن قرار دهد . " * ویا "انترناسیونالیسم در کردار یکی و فقط یکی است و آنهم کاربیدریغ در راه گسترش جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی (از راه تبلیغات و همدردی و کمک مادی) از این مبارزه و این خط مشی و فقط این خط مشی، بدون استثناء در تمام کشورهاست . " * *

مراحل عمده تکامل همبستگی بین المللی کارگران

انترناسیونالیسم پرولتری ، بما با ایدئولوژی همبستگی بین المللی طبقه کارگر ، در مسیر تکاملی خویش سه مرحله عمده را پیموده است :

مرحله اول ، از پیدایش انترناسیونالیسم در نیمه قرن ۱۹ تا پیروزی طبقه کارگر در روسیه ، یعنی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را در بر میگیرد . در این دوران طبقه کارگر وارد عرصه مبارزه سیاسی میگردد و بتدریج خود را بما با فعالترین نیروی سیاسی جامعه معاصر می نمایاند و به همراه آن همبستگی بین المللی زحمتکشان اوج میگیرد .

در این مرحله نخست انترناسیونال اول (۱۸۷۵-۱۸۶۴) رسالت هماهنگ ساختن گردان های مختلف جنبش کارگری را بعهده داشت که در این زمینه نقش تاریخی ای ایفاء کرد . پس از آن ، انترناسیونال دوم (۱۹۱۴-۱۸۹۰) پرچم دار این رسالت شد . با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم ، شرایط جدیدی در کشورهای سرمایه داری پدید آمد که منجر به قوام و تحکیم مواضع اپورتونیست ها و رویزیونیست ها در جنبش کارگری گردید و انترناسیونال دوم ، بتدریج به ارگان اپورتونیست ها و رویزیونیست ها بدل شد . در آستانه جنگ امپریالیستی ، در سال ۱۹۱۴ ، حیات انترناسیونال دوم ، بما با به پایان بین المللی انقلابی کارگران جهان ، بپایان رسید و بطور کامل به سنگرمدا فمین بورژوازی بدل شد .

مرحله دوم تکامل انترناسیونالیسم پرولتری ، با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در سال ۱۹۱۷ آغاز میگردد و تا سقوط فاشیسم و پیدایش حکومت های " دمکراسی توده ای " در کشورهای اروپا و آسیا ادامه دارد .

در این مرحله ، رسالت برافراشتن پرچم انترناسیونالیسم پرولتری بدوش " انترناسیونال کمونیستی " (۱۹۲۴-۱۹۱۹) بود که با بتکار رهبری

* (لنین مجموعه آثار به انگلیسی ، جلد ۲ ، ص ۱۶۹

* (لنین ، آثار منتخبه ، ترجمه فارسی ، جلد دوم ، قسمت اول ، صفحه ۴۴

لنین پایه‌گذاری شد.

پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه چشم‌اندازهای نوینی در برابر بربریت گشود و در مقابل خشم و کینه حیوانی ارتجاع را متوجه مهدسوسیا لیس-کشور شوراها- ساخت. مداخله ۲۴ کشور خارجی و نبرد خصمانه با پرولتاریای پیرو-زمندروسیه، عکس‌العمل کارگران و زحمتکشان سراسر جهان- و از جمله- زحمتکشان کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره- را برانگیخت. جنبش میلیونی تحت شعار " دست‌ها از روسیه‌شوروی کوتاه! " کشورهای انگلستان، آمریکا، فرانسه و ایتالیا را فراگرفت. کارگران و زحمتکشان جهان تنها به ابراز همبستگی با پرولتاریای نیرومندروسیه‌شوروی اکتفاء نکردند بلکه فعالانه در جنبه‌های جنگ علیه تجاوزگران امپریالیست، با زمام‌دگان تزاریسم و ضدانقلابیون چپ‌نما (منشویک‌ها و سارها) شرکت جستند. در سالهای ۲۰- ۱۹۱۷ قریب به ۸۰ هزار مجار، ۴۰ هزار چینی، ۳۰ هزار یوگسلاو و هزاران جک، بلغار، لهستانی، آلمانی، کره‌ای، رومانیایی و فنلاندی در صفوف ارتش سرخ می‌جنگیدند.

در دهه ۳۰ قرن بیستم، با "تهاجم سرمایه‌داری" علیه جنبش کارگری و پیدایش و گسترش فاشیسم، همبستگی بین‌المللی کارگران با تمام‌میلابست خویش‌خودنمایی کرد. یکی از نمونه‌های درخشان آن جنگ اسپانیا (۱۹۳۶-۳۹) و یاری بین‌المللی پرولتاریا به جمهوریخواهان اسپانیا است. طی دوران جنگ انقلابی اسپانیا، رزمندگان ۵۴ کشور درباریگادهای بین‌المللی شرکت جستند. در این سالها ۴۲ هزار نفر داوطلب از اکثر کشورهای جهان، در صفوف انقلابیون اسپانیایی می‌جنگیدند که ۲۰ هزار نفرشان در زیر شکنجه و درمیدانهای جنگ کشته شدند و یا نابود شدند.

مرحله سوم تکامل انترناسیونالیسم پرولتری با پیدایش سیستم جهانی سوسیالیستی آغاز میگردد و تاکنون ادامه دارد.

در این مرحله، کنفرانسهای بین‌المللی و منطقه‌ای احزاب کمونیست و کارگران جهان عهده‌دار وظیفه هماهنگ‌سازی مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر جهان هستند.

نقش سیستم جهانی سوسیالیستی-بمطابق به‌دژ اصلی طبقه کارگران- بطور فزاینده‌ای اوج گرفته و طبقه کارگر پیروزمند کشورهای سوسیالیستی در مرکز شغل حیات سیاسی جهان قرار میگیرد. انترناسیونالیسم پرولتری به عامل پیوند سه نیروی انقلابی عصر ما، یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی، طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری و جنبشهای رهاشی بخش‌های "جهان سوم" بدل میگردد و مبارزه آنان را در سیلاب واحد و خروشان انقلاب جهانی

پیوند میدهد. در این مرحله، سیستم مستعمراتی امپریالیسم فرومیپا شد و قریب به ۱۵۰۰ میلیون انسان کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره راه تکامل اجتماعی مستقل - و در برخی موارد در زیر پرچم سوسیالیسم - را در پییش میگیرند.

کمک های بی شائبه کشورهای سوسیالیستی - و در پیشا پیش آنها اتحاد شوروی - به جنبشهای رهائی بخش ملی، جنبش های همبستگی پرولتاریا و همه زحمتکشان جهان در حمایت از مبارزات انقلابی و رهائی بخش خلق ها - نظیر جنبش نیرومند همبستگی با مبارزات خلق ویتنام - نشا نگرا و ج نوین همبستگی بین المللی گران و زحمتکشان جهان است.

بنا به تصریح اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری (مسکو، ۱۹۶۹) امروزه، مضمون تعهدات نترنا سیونالیستی طبقه کارگران و در پیشا پیش آن طبقه کارگری پروتروژمنده کشورهای سوسیالیستی در همبستگی با مبارزه خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بخاطر استقلال سیاسی و اقتصادی متجلی میشود. مبارزه علیه نفوذاسیم، حمایت از جنبش اعتراضی علیه نضیقات نژادی در آمریکا علیه سیاهپوستان و اقلیت های ملی و نژادی دیگر، مبارزه علیه ترور نژادی در آفریقای جنوبی و زیمبابوه، حمایت از مبارزه عادلانه خلقهای عرب علیه اشغال اراضیشان توسط اسرائیل تجا و زگرو دفاع از امر عادلانه خلق عرب فلسطین، مبارزه علیه صهیونیسم و آنتی سمیتیسیم (ضدیهود) که توسط ارتجاع امپریالیستی تغذیه میشوند - جنبه های مختلفی از انجام تعهدات نترنا سیونالیستی هستند.

طبقه کارگران امروز

در نیمه قرن گذشته، زمانی که مارکس و انگلس این حکم داهیا نه که " پرولتاریا گورکن سرمایه داری است " را مطرح ساختند، تعداد کارگران صنعتی جهان از ده میلیون نفر تجا و وزنمیکرد و از نظر شکل و سازماندهی در سطح بسیار نازلی بود.

امروزه، طبقه کارگری نیرومندترین قدرت سیاسی جهان تبدیل شده، رشد سریع مناسبات تولید سرمایه داری، توده های عظیمی از اقشار بینا بینسی را به صفوف پرولتاریا رانده. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری از بسیاری از خرده مالکین سلب مالکیت شده و صفوف کارگران مزدگیر بس انبوه تر شده است. در سال ۱۹۴۰، در ایالات متحده آمریکا تعداد دکشا ورزان ۱۰۰۰۰۰۰ نفر بود و تا سال ۱۹۵۹ تعداد آنان به ۳۷۰۰۰۰۰۰ کاهش یافت. در ایتالیا نیز بین سال های ۱۹۵۹-۱۹۵۱ تعداد دکشا ورزان قریب به ۲ میلیون نفر کاهش یافته

است. اکنون طبقه کارگر جمعیتی قریب به ۵۰۰ میلیون نفر را در بر میگیرد و هر روز تعداد آن روبه افزایش است. بر اساس آمار "انستیتوی جنبش طبقه کارگر" وابسته به آکادمی علوم اتحاد شوروی این ارتش، در نقاط مختلف جهان به ترتیب زیر پراکنده است (به میلیون نفر):

کشورهای سوسیالیستی	۱۶۰	این آمار رشد عظیم کمی طبقه کارگر را نشان میدهد. ولی اشتباه است اگر تصور کنیم که نقش دوران سوسیالیستیک در رگرسیون از این کمیت ناشی میشود. این نقش در درجه اول از جگه یگانه طبقه کارگر در نظر تولید اجتماعی و از خصلت سازمان پذیری، نظم و آگاهی طبقه تیش برمیخیزد. افزایش نقش طبقه کارگر بمانند به پیشا هنگام مبارزه بخاطر ترقی اجتماعی و علیه سرمایه داری انحصاری و امپریالیسم و افزایش حیثیت آن در جهان
اروپای غربی	۱۰۵	
آمریکای شمالی	۷۰	
ژاپن و اقیانوسیه	۳۰	
آسیا (با استثنای کشورهای سوسیالیستی)	۱۰۰	
استرالیا و زلاندنو	۵	
آمریکای لاتین	۵۰	
آفریقا	۲۰	

کنونی، صحت پیش بینی های مارکس، انگلس و لنین را به ثبوت میرساند. امروزه، طبقه کارگر بیش از هر زمان دیگر در سازمان های سیاسی و صنفی خویش متشکل شده. در سالهای اخیر جنبش کمونیستی، بمانند به پیشا هنگام جنبش کارگری، دارای رشد چشمگیری بوده است. در آستانه جنگ جهانی دوم تنها ۶۹ حزب کمونیست و کارگری در جهان وجود داشت، اکنون این رقم به ۹۰ حزب رسیده است. پیش از جنگ تنها ۴ میلیون نفر در احزاب کمونیست متشکل شده بودند و امروزه قریب به ۷۰ میلیون نفر، در کشورهای غیر سوسیالیستی، ۷۵ حزب کمونیست و کارگری وجود دارد که از این تعداد ۲۰ حزب در اروپای غربی (با ۳ میلیون عضو)، ۲۵ حزب در آمریکای شمالی و جنوبی (با ۵۰ هزار عضو)، ۳۱ حزب در آسیا، آفریقا و استرالیا (با بیش از یک میلیون عضو) قرار دارند. کنار وحشیانه بورژوازی امپریالیستی، قریب به نیمی از احزاب کمونیست کشورهای غیر سوسیالیستی را به فعالیت مخفی در شرایط ترور پلیسی مجبور کرده است.

اوج گیری جنبش اعتصابی طبقه کارگر

اوج گیری جنبش اعتصابی طبقه کارگر در دهه هفتاد، رشد کمی و کیفی طبقه کارگر را بروشنی نشان میدهد.

اعتصاب سلاح آزموده و کارای طبقه کارگر است که همواره در قبال تجاوزات سرمایه و شرایط غیرانسانی استثمار سرمایه داری از آن استفاده میکند. بورژوازی همواره کوشیده تا این سلاح را از چنگ طبقه کارگر خارج کند ولی تجربه مبارزات کارگری و سندیکائی نشان میدهد که علیرغم همه تشبثات، از تسرور پلیسی گرفته تا سیاست های فرمیستی، ایجاد سندیکا های دولتی و... بورژوازی در این کوشش ناکام بوده است. در مقابل، با تشدید بحران جامعه سرمایه داری جنبش اعتصابی اوج گرفته و سنگین ترین ضربات را بر پیکر سرمایه داری وارد ساخته است.

در سال های ۳۹-۱۹۱۹ تنها ۸۰ میلیون نفر در اعتصابات کارگری شرکت جستند در حالی که در سال های ۶۶-۱۹۴۶ این رقم به ۲۹۷/۹ میلیون نفر رسید. در دهه هفتاد جنبش اعتصابی اوج چشمگیری یافت. فقط در سال ۱۹۶۵ ۱۹ میلیون نفر در اعتصابات کارگری شرکت داشتند، این تعداد در سال ۱۹۷۰ به ۴۰ میلیون نفر، در سال ۱۹۷۵ به ۴۹ میلیون نفر و در سال ۱۹۷۷ به ۵۱ میلیون نفر رسید. اعتصابات زحمتکشان در سال های اخیر، علیه شرایط فدانسانی حاکم بر جوامع سرمایه داری بوده است. خواستهای صنفی کارگران را بطور عمده افزایش مزد واقعی، پایان دادن به سیکاری، و بهبود شرایط کار و زندگی زحمتکشان تشکیل میدهد. یکی از ویژگیهای جنبش اعتصابی دهه اخیر، روند روزافزون بین المللی شدن آن است. در واقع بین المللی شدن اعتصابات زحمتکشان با زتاب همپیوندی روزافزون سرمایه جهانی و رشد غول آسای انحصارات چندملیتی است. استثمار مستقیم زحمتکشان کشورهای مختلف توسط کمپانی ها و کنسرن های بین المللی، همبستگی بین المللی طبقه کارگر را تقویت و تحکیم میکنند.

نخستین اعتصابات بین المللی کارگران در ۹ ژوئن ۱۹۷۲ برگزار شد. در این روز ۶۰ هزار کارگر انگلیسی و ایتالیائی که در کنسرن بین المللی "دانلوپ-پیرلی" اشتغال داشتند، همزمان دست با عصاب زدند. اعتصاب بین المللی کارگران هلندی و آلمان فدرال در سپتامبر ۱۹۷۲ کنسرن بین المللی AKZO را مجبور ساخت تا در برابر خواست کارگران تسلیم شود. در همین سال "اتحادیه بین المللی کارگران صنایع شیمیائی" در قبال اجحافات کمپانی بزرگ لاستیک سازی ایالات متحده و برای حمایت از خواست های ۷۰ هزار کارگر ساغل در این کمپانی، خواستار تحریم آن شد. در نتیجه کارگران رشته های کمکی و فرعی آن در سوئد، نروژ، جمهوری فدرال آلمان، ترکیه، ایتالیا، انگلستان و ایرلند دست از کار کشیدند. تحت تاثیر این جنبش همبستگی بین المللی، کارگران آمریکائی به پیروزی چشمگیری دست یافتند.

در سال ۱۹۷۹، جنبش اعتصابی ابعادیس عظیمی بخودگرفت. بگفته بسیاری اقتصا ددانان در این سال، جهان سرمایه داری وارد مرحله جدیدی از بحران خود شده است. تنها در ۶ ماه اول این سال ۲۵ میلیون کارگر در اعتصابات، تظاهرات و دیگر اشکال مبارزات توده‌ای شرکت جستند.

در ایالات متحده آمریکا: اعتصابات که بین ژانویه - آوریل ۱۹۷۹ روی داد بسیار عظیم‌تر از اعتصابات نه سال گذشته این کشور بود. یکی از بزرگترین اعتصابات، اعتصاب چهل هزار شاغل در کمپانی "واشنگتن هائوس الکتریک" بود که بدنبال امتناع مدیران کمپانی از امضای قرارداد جدید کاررو روی داد. برای اولین بار در تاریخ ۲۵ سال اخیر آمریکا، کارگران همه ۹۳ کارخانه‌ای که در تملک کمپانی فوق هستند بمدت ۷ هفته دست از کار کشیدند.

در بریتانیا: بین ژانویه و اوت ۱۹۷۹، ۴ میلیون نفر در اعتصابات کارگری شرکت کردند. این رقم ۵ برابر اعتصابات سال ۱۹۷۸ در همین فاصله است.

در اوت موج عظیم نبرد طبقاتی، صنایع سنگین بریتانیا را بلرزه درآورد. نبرد اعتصابی بیسابقه‌ای که دو ماه بدر از اکتوبر در آن واحد ۲ میلیون نفر را در بر میگرفت. این اعتصاب در دوران پس از جنگ جهانی دوم بیسابقه بود. اتحاد عمل و عزم راسخ کارگران، کارفرمایان را وادار ساخت تا در برابر خواست‌های آنان تسلیم شوند.

در ایتالیا: بر اساس تحقیق انستیتوی مرکزی آمار این کشور، در سنس ماه اول سال ۷۹، در نتیجه اعتصابات بیش از ۱۰۸ میلیون ساعت کار از بین رفته، در حالی که در سال گذشته این رقم تنها به ۳۹ میلیون ساعت میرسید.

در فرانسه: بنا به آمار "کنفدراسیون عمومی کار" تنها در ستامبر ۱۹۷۹ در چهل موسسه این کشور ۱۲۰۰ درگیری روی داده است.

در این میان نمونه‌های تصرف کارخانه‌ها توسط کارگران (تصرف کارخانه در شهر سن کوینت فرانسه و...)، مبارزه کارگران بخاطر شرکت در مدیریت کارخانه‌ها و... دیده میشود. این نمونه‌ها نشانگر تمایل روزافزون طبقه کارگر به در دست گرفتن رهبری تولید و آگاهی روزافزون وی از نقش رهبری کننده و سازمان دهنده خویش است.

پیروزی‌های ناشی از همبستگی اتحادیه‌های کارگری گوناگون، اعماز اتحادیه‌هایی که توسط کمونیست‌ها یا سوسیالیست‌ها و... اداره میشوند نظیر همبستگی سه اتحادیه کارگری ایتالیا "اتحادیه عمومی کارگران ایتالیا" "کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگران ایتالیا" و "اتحادیه کارگران ایتالیا" اهمیت همبستگی همه بخش‌های طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه داری را در

عمل به کارگران نشان داد.

*

*

*

افزایش نقش سیستم جهانی سوسیالیسم و پیروزیهای چشمگیر آن در همه عرصه‌های نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی، او جگیری. مبارزه طبقاتی کارگران کشورهای سرمایه‌داری و افزایش حیثیت و نقش پیشاهنگ کمونیستی آن، پیروزی‌های روزافزون خلق‌های کشورهای "جهان سوم" در نبرد علیه ستامپریالیستی و بخاطر استقلال سیاسی و اقتصادی و رویگردانی آنان از پیمودن راه رشد سرمایه‌داری، همه و همه از ناتوانی سرمایه‌داری خبر میدهد.

طبقه کارگرو زحمتکشان سراسرگیتی، بی‌شک با رزم مسترک و تحکیم همبستگی بین‌المللی خود، سرمایه‌داری را برای همیشه در گورستان تاریخ دفن خواهد کرد.

ولی آیا این بدان معناست که بورژوازی امپریالیستی، بسادگی تسلیم تقدیر تاریخی خویش میگردد؟ واقعیات نشان میدهد که در قبال او جگیری مبارزه متحدسه نیروی انقلابی عصر ما، سیستم جهانی سوسیالیستی، طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری و جنبش‌های رهاشی بخش ملی، بورژوازی جهانی نیز به مقاومت خویش افزوده است. اگرچه جبهه نیروهای صلح و ترقی اجتماعی چنان نیرومند است که دیگر امکان تاخت و تاز عنان گسیخته سابق را از سرمایه‌داری جهانی سلب کرده است، ولی در عین حال وی میکوشد تا در همه جبهه‌ها، صفوف خود را تحکیم کند و در برابر نیروهای صلح و ترقی اجتماعی مقاومت نماید.

امپریالیسم جهانی - بسرکردگی امپریالیسم آمریکا - میکوشد تا گروه بندی‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی خویش را - که در اثر مبارزه مشترک نیروهای انقلابی و در اثر تشدید تناقضات ذاتی سرمایه‌داری از هم باشیده - تجدید سازمان دهد.

سیاست اتحاد کشورهای اروپای غربی و تحکیم وابستگی آنان به امپریالیسم آمریکا، نزدیکی با چین ماژوئیست و تقویت رژیمهای ارتجاعی جهان - نظیر رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، رژیم ارتجاعی پاکستان و رژیم‌های ارتجاعی کشورهای عربی - جزئی از این استراتژی نوین امپریالیستی است.

طبیعی است که در قبال این کوششهای امپریالیسم جهانی بمنتظور تحکیم و گسترش حاکمیت تجا و زگرانهاش اتحاد همه نیروهای انقلابی جهان ضرورتی تام دارد. تجربه تاریخ نشان میدهد که زوال کنونی امپریالیسم ناشی از

همبستگی همهزحمتکشان جهان ، همهگردانهای روندانقلاب جهانی - و در پیشاپیش آن طبقه کارگر - بوده است . نقش سیستم جهانی سوسیالیستی در این کارزاربس با اهمیت است . سوسیالیسم بمنظور نیرومندترین و پیشروترین - عنصر سازنده روندانقلاب جهانی نقش تاریخی ای در فروپاشی نظام مستعمراتی امپریالیسم ایفاء کرده و امروزه دژ اصلی تهاجم علیه سرمایه داری جهانی است . امپریالیسم با شناخت اهمیت و نقش همبستگی بین المللی سه نیروی اصلی سازنده روندواحدانقلاب جهانی ، همواره سیاست خود را بر استای تضعیف این همبستگی مبتنی ساخته است ، بر فروختن آتش خصومت ملی ، قومیتی و نژادی حربه قدیمی بورژوازی بوده است . امروزه امپریالیسم جهانی با بکارگیری تمامی زرادخانه غول آسای خود این سیاست را بشدت دنبال میکند . در این میان گرایشات ناسیونالیستی که در قالب ایدئولوژی های گوناگون متجلی میگردد انحراف از مواضع انترناسیونالیسم پرولتری و هرگونه خوار - داشت همبستگی بین المللی نیروهای انقلابی جهان ساری رسانیدن با امپریا - لیسم است .

زمانی ما ثوئیسامین نقش نامیمون را در عرصه جهانی آغاز کرد و با تکیه بر لوای پوسیده ناسیونالیسم و شووینیسم به نبرد با انترناسیونالیسم پرولتری پرداخت . امروز سرنوشت محتوم وی را ، که همانا همسنگری با امپریالیسم و ارتجاع بین المللی است ، بعیان می بینیم . بیشک سرنوشت همه انحرافات که با داعیه " استقلال طلبی " علیه انترناسیونالیسم بر میخیزند ، اگر در سیاست خود تجدیدنظر اصولی نکنند ، همان سرنوشت ما ثوئیسامین است . بان طبقه کارگران نمیتوان در چارچوب تنگ منافع این یا آن کشور محصور ساخت و مارکسیسم - لنینیسم با هرگونه خوارداشت همبستگی بین المللی زحمتکشان بیگانه است .

ما کمونیست ها ، جهانگرایی پرولتری را نه در تضاد با منافع ملی و میهنی خود ، بلکه دقیقاً " در راستای آن ، و بیگانه راه کسب استقلال واقعی - نه صوری - میدانیم . ما عمیقاً " برآنیم که بدون همبستگی بین المللی همه نیروهای انقلابی جهان ، در نبرد با دشمن مشترک - یعنی امپریالیسم جهانی - به جایی نمیتوان راه یافت . تجربه تاریخ و سرنوشت همه رژیم ها ئی که میکسو - شیدند تحت شعارهای پرسروصدا ، خود را در نبرد جهانی میان اردوی صلح و ترقی اجتماع با امپریالیسم بیطرف نگاه دارند و " راه سومی " را ارائه دهند پیش روی ما و موید گفتمان ما است . در عرصه یرتلاطم نبردی که همه عرصه ها و بخش های جهان را در بر گرفته نمیتوان بی تفاوت بود و شعارها ئی چون " نه شرقی ، نه غربی " ، بواقع و در نهایت آب به آسیاب " غرب " می ریزد .

ما کمونیست‌ها در این زمینه‌نیز، مانند بسیاری زمینه‌های دیگر، با اسلام مترقی دارای وجه اشتراک هستیم. آن اسلام بر مبنای این آیه قرآن: "یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکرا" و انشی وجعلناکم شعوبا و قبا ئلا لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله اتقیکم" * از یک دیدگاه جامع به انسان و سعادت و درستگاری او مینگرد. این اسلام سعادت همه انسانها را در مدنظر قرار میدهد و نه سعادت این یا آن گروه، این یا آن نژاد، این یا آن کشور. این اسلام است که در ۱۵۰ سال پیش تنگ نظری ملی، قومی و نژادی را مردود و سمرد و یک مرزبندی تازه را ملاک و معیار تشخیص جبهه‌ها قرار داد که عبارتست از مرز-بندی میان مستضعفین و مستکبرین جهان و برای "مستضعفین" رسالت حکمروائی بر "ارض" راقائل شد. این اندیشه بارها و بارها توسط امام خمینی و برخی از نظریه پردازان اسلام مترقی بیان شده که میتوان به آن "جهان‌نگرانی اسلامی" نام نهاد. بنظر ما باید بین این "جهان‌نگرانی اسلامی" و "پان‌اسلامیسم" امپراطوری عثمانی تفاوت کیفی قائل شد. "جهان‌نگرانی اسلامی" بمعنی همبستگی بین المللی مستضعفین است. این اعتقاد با اعتقاد ما به انتزاع سیونالیسم، یعنی همبستگی زحمتکشان جهان از کشورها و ملیت‌های مختلف دارای زمینه‌های اشتراک فراوانی است.

درین میان شگفت‌انگیز و در عین حال تاسف‌بار است که می‌بینیم کسانی که خود برای تحقق این "جهان‌نگرانی" کوشش می‌ورزند و آنرا ستایش میکنند، کمونیست‌ها را درست‌به‌همین دلیل که آنها هم اعتقادیه "جهان‌نگرانی" دارند مورد سخت‌ترین حملات و آماج زشت‌ترین اتهامات قرار میدهند. چرا؟ مگر یک یا دو دوهوا هم ممکن است؟

چگونه است که انقلاب بزرگ ایران این حق و وظیفه پسندیده را برای خود قائل می‌شود که به تمام جنبشهای اصیل آزادی بخش اسلامی و غیر اسلامی کمک کند ولی اگر کمونیست‌ها همین کار را بکنند یعنی این کمک را بدهند و یا از جنین کمکی پشتیبانی کنند، مورد شمت و انتقام قرار می‌گیرند؟ و نسبت به آن نخواهیم ری" و "تجاوزگری" یا "دنباله‌روی" و حتی "نوکری" با آنها داده میشود؟ اگر سازمان آزادیبخش فلسطین از دولت جمهوری اسلامی ایران کمک بگیرد آیا "نوکر" این دولت خواهد شد؟ یا مگر همین سازمان آزادیبخش فلسطین که سالهاست از کمکهای وسیع اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برخوردار-

* ای مردم، ما شما را از مردوزن آفریدیم و قرار دادیم شما را در ملت‌ها و قبیله‌ها برای آن که شناخته شوید. بدرستی که گرامی‌ترین شما در پیش خدا برهیز-کار ترس شما است.

داراست " نوکر " شوروی شده است ؟ در حالیکه میدانیم بین این سازمان با دولت شوروی گرمترین روابط دوستانه برقرار است و تاکنون کسی مدعی وجود روابط " نوکر - آقائی " بین سازمان آزادیبخش فلسطین با اتحاد شوروی نشده است . ما تردید نداریم ، تمام کسانی که صادقانه به جهان‌نگرانی مترقی اسلامی یعنی همبستگی مستضعفان جهان در برابر مستکبران جهان اعتقاد دارند و درین راه مبارزه میکنند متحد طبیعی کمونیست‌ها یعنی آن نیروهای هستند که مبارزه متحد زحمتکشان سراسر گیتی علیه امپریالیسم و ارتجاع و بیخاطر صلح و ترقی اجتماعی را سرلوحه عمل خود قرار داده‌اند .

از سخنان لنین

* " سرمایه نیرویی است جهانی و برای پیروزی بر آن اتحاد جهانی کارگران و برادری جهانی آنان لازم است ."

* " کسی که نسبت به دفاع کشوری که پرولتاریا در آن پیروز شده ، سهل‌انگاری کند ، پیوند خود را با سوسیالیسم جهانی می‌گسند ."

دید، توقع، گزین کردن فاکت‌ها و فضای اجتماعی

روند معرفت، یعنی انعکاس و بازتاب همه جانبه و دقیق اشیاء و پدیده‌ها
هایی که در خارج از ما یا در خود ما وجود دارند یا می‌گذرند، در ذهن معرفت‌جوی
ما، روندی است سخت‌بفرنج و متناقض، سیری است از درون حقایق نسبی به
سوی حقایق مطلق، روندی است محتمل صواب و خطا.
ذهن معرفت‌جو که "سوژه" این روند معرفت‌است (یعنی در این روند
نقش فاعل و کنش‌گردا رد) در کار معرفت فقط نقش انعکاس‌آینه‌وار واقعیت
را ایفا نمی‌کند، بلکه با قوانین درونی خود به این روند برخورد مینماید و همه
جا مهر و نشان خویش را می‌گذارد.
این نقش‌فعال ذهن معرفت‌جوی را از جمله میتوان در مسئله "دید" و
"توقع" نشان داد.

"دید" (Appréciation) روندتائیرفعال سوژه (عامل معرفت‌جوی)
در ادراک (Wahrnehmung, Perception) است. تجارب اندوخته شده،
معرفتهای از پیش‌کسب‌شده، قدرت قوای مدرکه، نوع جهان‌بینی، سطح
معلومات، نوع رغبت‌ها و علاقه‌ها (انتره)، حالات مختلف روحی و غیره - همه
و همه در دید فرد نسبت به موضوع ادراک و معرفت، در حدود و شغور توجه و دقت
اوبه این بی‌آن جهت‌شیئی یا پدیده مورد معرفت، مؤثر است. هر اندازه که

محتوی دماغ انسان غنی باشد، ادراک او غنی تر و ذوق او نایب تر است. حتی حواس پنجگانه و از آن جمله حس سامعه و حس باصره و امثال آن نیز در عمل خود از درجه معرفت انسانی اشرم میگیرند. در موسیقی مثلا از کسانی صحبت میشود که دارای "نیوشه رنگین" (Audition colorée) هستند یعنی بسا شنیدن نواهای موسیقی میتوانند آنرا فوراً به تجسمات متناسبی از مناظر مبدل کنند. طبیعی است که این نوع "شنیدن" غنی یا شنیدن عادی تفاوت دارد، تفاوتی که محصول یا لافتن سطح دید و تلقی سوژه معرفت است.

یکی دیگر از حالات و مختصات روحی فرد معرفت یا بنده که در موضوع معرفت موثر است، "توقع" یا انتظار (Expectation) است. توقع که نمره ادراک گذشته، تجربه گذشته شخصی از مسئله‌ای یا ثمره پندارهای او در باره مسئله‌ای است در ادراک آن پدیده موثر است. بویژه ماقضای اخلاقی و ارزیابی‌های استهتیک خود را به توقعی مبتنی میکنیم که از پدیده معینی داریم و موافق آن توقع آن پدیده را بهتر یا بدتر، زیبا تر یا زشت تر یا منطبق یا غیر منطبق با توقعات خود می‌یابیم.

یکی دیگر از بفرنجی‌های پروسه معرفت تضاد و کاه تضاد عمیقی است که بین غناء موضوع و توضیح، که آنرا در منطق "Explicandum" می‌گویند و فقر خود توضیح که آنرا "Explicatum" مینامند، وجود دارد.

موضوع توضیح یا موضوع معرفت، چنانکه گفتیم، ذوق نایب و در حال تحول دائمی است (از جهت روابط درونی و بیرونی، ساخت، خواص و غیره). به این دلیل می‌گوئیم غنی است. ولی توضیحی که ما از این موضوع بدست می‌دهیم، که نتیجه انعکاس آن پدیده در ذهن ماست، فقیر است یعنی نمیتواند تمام غناء و سرشاری پدیده را منعکس کند.

شا عر بزرگ ما مولوی میگوید:

لفظ در معنی، همیشه نارسان پس پیمبر گفت: "قد کَلَّ اللسان"

در مورد رابطه بین توضیح و موضوع توضیح چند حالت میتواند پیش آید:

۱- یا توضیح داده شده، که ما آنرا برای تسهیل "الف" مینامیم، "اصلا" منطبق با موضوع اصلی توضیح، که ما آنرا "ب" مینامیم، نیست و غیر واقعی یا واژگونه یا مسخ شده است، در آن صورت در طول مدت این تناقض بین "الف" و "ب" بروز میکنند و "ب" بعنوان مقوله یا حکم از صحنه معرفت خارج میشود؛

۲- یا "ب" جهاتی از "الف" را منعکس میکند، ولی این انعکاس ناقص یا غیر دقیق و یا جا بجا شده است، در آن صورت نبردی ما بین واقعیت و مفهوم، ما بین "الف" و "ب" در میگیرد و فقر و نقص "ب" بر ملا می‌سود و بتدریج خود را غنی تر و دقیق تر میسازد.

تحول اول و دوم کاه با مبارزه و دردمراه است و گاه بدون مبارزه و در دودانش بشری در زیر فشار واقعیت مجبور است توضیحات خود را از طبیعت دائمی " دگرگون و دائماً دقیقتر سازد و آن توضیحاتی که بعنوان تئوری دعوی مطلقیت داشت تنها به جزئی از تئوری توضیحی نوین بدل میشود و البته در این تبدیل و پیوند در خود آن نیز تغییرات متناسبی روی میدهد.

معرفت انسانی نتیجه بررسی فاکت‌هاست و گزین کردن و گردآوری فاکت‌ها برای اجرای تحلیل مضمون دار و شمر بخش از " وضع " دارای اهمیتی است انکارناپذیر. بدیگر سخن برای معرفت به یک " وضع " معین (در فرانسه Situation، در آلمانی Sachverhalt) و سپس تحلیل و تعلیل آن باید نخست به فاکت‌ها مراجعه کرد. فاکت‌ها متنوعند. ارزش معرفتی آنها مختلف است. نقش آنها در جریان وضع معین و لذا ضرورتا " در سیستم تحلیل مربوط به آن وضع مختلف است. در اینجا مسئله گزین کردن فاکت‌ها (Selection) بمیان می‌آید.

نحوه این گزین کردن نشانه‌بر خورده معرفتی - اجتماعی گزیننده است. معنای این سخن چیست؟ یعنی اگر گزیننده فاکت‌ها عمده را بجای غیر عمده بگذارد، یا عمده و غیر عمده را مخلوط کند و همسان بگیرد، فاکت‌های نمونه وار (تی پیک) و فاکت‌های استثنائی را در هم آمیزد و غیره و غیره، برخورد معرفتی و منطقی او یا آگاهانه غلط است یعنی سفسطه میکند (Sophisme)، یا غیر آگاهانه غلط است یعنی فاقد منطق است (Paralogisme). سفسطه خودنمایی از نیتی است. معلوم است که گزیننده فاکت‌ها قصد دارد واقعیت را منعکس کند. در تخلیط و لوث واقعیت نفسی دارد. از قدیم گفته‌اند: " وقتی فاکت‌ها خطا بود، قضاوت‌ها بناچار خطاست " (Error facti, error juris).

ولی مسئله به این سادگی نیست. گزین کردن همه فاکت‌های لازم و ارزش گذاری متناسب برای آنها در درون یک تحلیل منطقی، امری است دشوار و گاه افراد با حسن نیت و دقیق و منطقی و حقیقت پرست میتوانند در این امر دچار اشتباه کم یا بیش جدی شوند.

به همین جهت است که گاه چند مدل مختلف تحلیلی، که همگی با دقت تهیه شده، از یک وضع واحد پدید می‌آید که با هم تفاوت‌هایی دارند و در آنها یا خود فاکت‌ها یا ارزش گذاری فاکت‌ها و تناسب درونی آنها مختلف است.

بهترین شکل دسترسی به واقعیت آنست که پس از آنکه چند مدل مبتنی بر جستجو و تحقیق عینی فاکت‌های مربوطه پدید آمد، یک بررسی نقادانه از وجوه اختلافات مدل‌ها بشود و بر این اساس جستجوی حد منطقی، که آنرا

"بهینه‌سازی" نیز میگویند (Optimalisation) انجام گیرد، بهمین جهت مجاز شمردن تعدد مدل‌های تحلیل در آغا ز بررسی یک وضع، روش درست و گاه ضرور است. ولی روشن است که در مرحله مدل‌های متنوع "نباید ما ند، باید از آنها به‌سوی نیل به یک تحلیل واحد منطقی سیر کرد و مسئله انتخاب نه فقط در زمینه فاکتورها مطرح است، در زمینه طرق مختلف حل و تعیین وظایف نیز مطرح است. در اینجا است که موضوع دادن حق تقدم و یافتن "الاهم فالاهم" (Priorité) پیش می‌آید. یعنی باید روشن کنیم که در میان انواع راهها و وظایف برای کدام ما تقدم قائل میشویم، و این حق تقدم مبتنی بر چه دلایل عینی است. گزین کردن، بهینه‌سازی و روشن کردن الاهم فالاهم، همه و همه اعمال منطقی-تحلیلی بسیار مهم و بنجرنجی است که لازم آن دقت در تحقیق، کاربرد صحیح قواعد منطقی، خودداری از پیشداوری است. طبیعی است که در فعالیت سیاسی، کار جمعی تکیه‌گاه مطمئنی است که این تحقیق و تحلیل حتی المقدور از عناصر ذهنی و تاثیرات روانی مضمون بماند. علاوه بر تاثیر عامل ذهنی و مختصات روانی (گرایشها، رغبتها، مقاصد، محاسبه‌ها و هدفهای شخصی و غیره) امر دیگری که در روند معسرفست موثر است و از آن جمله در جریان گزین کردن فاکتورها و یا مدل سازی از آنها مهر و نشان خود را باقی میگذارد عبارتست از "فضای اجتماعی" یا "فضای تاریخی". درباره رابطه این فضای اجتماعی - تاریخی و روند معرفت توضیحی را سودمند می‌شیریم:

منظور ما از "فضای اجتماعی" یا "فضای تاریخی" آن محیط معین روحی و فکری مسلطی است که در دورانهای مختلف تاریخ، تحت تاثیر عوامل مسلط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک پدید میشود. در داخل این فضای مشخص اجتماعی-تاریخی اندیشه‌ها و نظریات معینی آزاد تنفس میکنند و اندیشه‌ها و نظریات مختلفی احساس اختناق مینمایند. این فضای اجتماعی - تاریخی در فعالیت معرفتی انسان و در طرز ارزیابی افراد در باره مقولات و احکام مختلف تاثیر عمیق دارد. این فضای اجتماعی-تاریخی قادر است پندارها، فریبها و سراپهای معرفتی ایجاد کند.

حقیقت یعنی انعکاس واقعیت عینی در ذهن ما، از آنجاکه واقعیت عینی مستقل از ما است، این انعکاس نیز، در صورتیکه دقیق و منطبق با واقع باشد، تابع پیشداوریها و خواستهای ما نیست. ولی واقعیت عینی سخت دوجوانب است و روند انعکاس دقیق و منطبق این واقعیت با تمام جوانب آن در ذهن ما روندیست از لحاظ زمانی طولانی. بهمین جهت برای پیدایش انواع انعکاسهای مغشوش، واژگون شده، خیال آمیز، ناقص و

امثال آن زمینه مساعد وجود دارد. فضای اجتماعی - تاریخی یکی عوامل مهمی است که میتواند در این مسخ و اعوجاج انعکاس واقعیت تا ثیر کند و امری غیر واقع، غیر حقیقی را، که نیمه حقیقت یا ضد حقیقت است، امری واقعی و حقیقی جلوه دهد.

یکی از قواعد اصول فقه عبارتست از اجماع، هنگامیکه جمیع مراجع صاحب یک امری را تصدیق دارند یا با صلااح فقها در امری متحدالکلمه باشند، آن امری همان اندازه صحیح است که گوئی کتاب آسمانی و سنت پیغمبر و ادوری عقل است. در قرون وسطای باختر زمین نیز "دلیل مبتنی بر توافق جمع" را دلیل می شمردند (Argumentum ex consensu gentum) و اینها خود نمونه - های نیست از قبول تا ثیر محیط در نحوه ادوری.

همانند این وضع در محیط معین اجتماعی نیز یک سلسله مقولات و احکام تداول می یابند و مقبولیت عامه دارند، لذا به "حقیقت" مبدل میشوند و حال آنکه ممکن است ضد حقیقت باشند، ولی قدرت و هیبت محیطی که آنرا در بست می پذیرد بقدریست که دشوار است خریدتوانند خود را از زیر بار سنگینی این کوه خارج کنند و در قبال همگان با یستدویت های جماعت و جماعت بتان را منکر شود.

بعنوان مثال میتوان از جامعه رسمی آمریکا صحبت کرد. منظور ما محیط با صلااح لنیندن جانسن رئیس جمهوری اسبق ایالات متحده آن "اکثریست خاموش" (Silent majority) این کشور است که از قشرهای بالائین و طبقات متوسط مرفه تشکیل شده و طی قرنهای ۱۸، ۱۹ و ۲۰، بععلل تاریخی و احتمالی معین، سیرو پژه ای را طی کرده و به "بهشت سرمایه داری دلار" تبدیل گردیده و به همین سبب دژ ارتجالی ترین افکار و سیاست هاست.

در جامعه رسمی آمریکا تسلط فضای سودجویانه بورژوازی و ابدنولو - ژیهای مذهبی، فلسفی و سیاسی متحد آن، آنچنان وضعی بدید آورده است که هرگونه "طنین منطقی" نظریات فلسفی - اجتماعی مارکسیستی را سر خفه و ناشناخته کرده است. مستی و نشئه ای که فضای مسلط ابحادمکنند، آنچنان گاه کندذهنی "معصومانه" و "طبیعی" در افراد ابحادمسمما سدکه حسی موجب تخدیر نیرومندترین افکار راست. چنانکه واقعیات عدیده نشان میدهد با قریحه تزیین انسانها در این محیط احمق میشوند و به میندلاب دل میسددند. در این فضای تخدیر آمیز گاه مفلوط ترین احکام یک "حقیقت بدیهی" و گاه درست ترین احکام یک "غلط بدیهی" شناخته میشود. بهمن سبب در آنسار بسیاری از فلاسفه، جامعه شناسان و نویسندگان آمریکائی چنان با مسئله مبارزه طیفاتی، اسلوب دیالکتیک، جهان بینی ما ترالیستی، سوسالیسم

علمی، انقلاب اجتماعی و غیره برخوردار شده و میشود که گوئی غلط و مهم — بودن و مصنوعی و من در آوردی بودن این حقایق بیگ بدیهی همه فهم است و احتیاج به اثبات ندارد و چنان از "پلورالیسم اجتماعی"، "کارفرمائی و ابتکار خصوصی"، "رقابت آزاد"، لیبرالیسم بورژوازی و غیره صحبت میشود که گوئی درست، طبیعی و بجا و ابدی بودن این مقولات نیز نیاز به اثبات ندارد!

سلطه میلیاردرها بر جامعه، تاثیر رکلام و تبلیغات و "شیوه زندگی آمریکائی" و کامیابیهای موقت آن در تاریخ تکامل جامعه آمریکا — خزعبلات، رنگ حقایق و به حقایق، رنگ خزعبلات داده است. گوئی حقیقت یعنی آنچه که پیروزمسلط است و دروغ و مهمل یعنی آنچه که شکست خورده و یا در اقلیت است. ولی اتفاقاً "تاریخ چنان بوده که همان شکست خورده های در اقلیت حامل حقایق جدی معرفتی بوده اند. هنگامیکه واتیکان — خصوص مقدس را منبع علم میدانست، و گالیله "با این وجود میچرخد" (Eppur si muove) میگفت، حق با این دانشمندان توان و تحقیق شده بود، نه با قدوسی مآب پاپ و اسقفهای او در جامعه های اطلس ارغوانی و در کاخهای پسر شکوه سلطانی.

یک نمونه مشخص از این بلاهت عجیب آمریکائی که در عین مغرضانه بودن برای این جامعه "طبیعی" نیز هست، انعکاس تحلیلهای مارکسیستی از وضع جهان و وضع خود آمریکا در نزد "صاحب نظران" بورژوازی آمریکائی است. به عنوان مثال میتوان از کتابی صحبت کرد که تحت عنوان "از دیده یک، و س" در آمریکا منتشر شده است. عنوان اصلی این کتاب "۱۳۰۶ روز ریاست جمهوری کندی" است و نویسنده آن آندره گرومیکویکی از آمریکا شناسان معروف شوروی و وزیر خارجه این کشور است. کتاب آندره گرومیکو متضمن یک تحلیل واقع بینانه مارکسیستی از سیاست خارجی آمریکا است، ولی ترجمه کتاب در آمریکا با غریبهای خشناک "پروفسورهای" پرنام و نشانی از قبیل هانس مِرگِنْتا (که از شوروی شناسان سرشناس ایالات متحده است) و مطبوعات عمده بورژوازی این کشور روبرو شده است. "گناه" نابخشدنی مولف شوروی، که وی را در بهترین حالات به داشتن "ادراک خطا" و "ساده کردن واقعیت" موصوف ساخته اند آنست که گفته است عامل قاطع تصمیم گیرنده در حیات سیاسی آمریکا انحصارهای سرمایه داری (مانند گروه وال استرییت، گروه کلیولند، انبوهه یا کنگولومرات تکراس و غیره) هستند. این آقایان که مایلند تحولات حیاتی سیاسی آمریکا را نتیجه "بازی آزاد آراء" مردم و "عمل قوانین و موسسات قانونی" جا بزنند و مولانا "حتی الفاظ" مبارزه

طبقاتی"، " سرمایه‌داری" ، " انحصار" و "امثال آنرا" جعلیات مارکسیستی" میدانند، در مقابل این بدیهه روشن که مولف شوری گفته‌است، بشدت غضب‌آلود شده‌اند و آنرا حاکی از کمراهی عجیب و تراژیک و نفهمیدن مطلق وضع آمریکا و تحلیل سراپا غلط و مغشوش کمونیستی شمرده‌اند!

درواقع خودآمارهای رسمی ایالات متحده آمریکا پنهان نمیکنند که اهرم عمده اقتصاد آمریکا در دست نیرومندگروه محدودی ماوراء میلیاردر است که پانصد کنترول شده انحصارهای آمریکا متعلق به آنهاست. تنها صد انحصار بزرگ آمریکا ۵۵٪ کل سود صنایع آمریکا را بخود اختصاص میدهند و ثلث محصولات صنعتی را ایجا دمیکند. آیا این " ساده‌کردن" و " سوء ادراک" است اگر کسی ببیند ارده که قویترین گروه اقتصادی در یک کشور میتواند بزرگترین تاثیر را در حیات سیاسی آن کشور داشته باشد؟ آیا غلط است اگر کسی فکر کند که انحصارهای نیرومندی مانند " ستاندارد ایل" ، " جنرال موتورز" ، " یونایتد استیت استیل" و دهها انحصار بزرگ و کوچک امثال آن در وجود نظامات و قوانین معینی در آمریکا که به بهترین وجه منافع آنها را حفظ کند دیدم دخلند و آنرا با وسایلی که در دست دارند بوجود میآورند و در واقع نیز بوجود آورده‌اند؟ طبیعی است که در جامعه بزرگ و بفرنجی مانند آمریکا، در کنار بخش انحصاری هنوز بخش نسبتاً " قوی غیر انحصاری وجود دارد، بعلاوه سازمان وسیع، بفرنج و نیرومند دولت و مؤسسات خصوصی دارای قوانین و عملکرد درونی خود هستند که فقط در آخرین تحلیل میتوان پیوند طبقاتی آنرا یافت. در این جامعه دهها عوامل بزرگ و کوچک فعال است و تمام این حامل‌های مختلف - جهت، سرآیندهای مختلف ایجا دمیکند، ولی این برآیندها بسوی خود در تمام و تلاقی با هم، در کدام سمت در حرکتند؟ در آن سمتی که قویترین - حاملها آنها را بدان جهت میرانند و آن نیز انحصارهای غول‌پیکر و قدر قدرند، با اطمینان میتوان گفت که در مجموع، تصمیمات موسسات دولتی و تقنینیه جامعه امروزی آمریکا که بلااستثنا در جهت منافع سرمایه‌داری است، بخش عمده‌ای در جهت منافع انحصارهاست. وضع در واقع چنین است، هر قدر هم که منظره در ظاهر مغشوش باشد و فلان آقای روزنامه‌نگار یا مفسر را دیویا عضو کنگره یا وکیل عدلیه یا نویسنده نزد خود به عیب تصور کند که از معماران اساسی حیات جامعه آمریکا است و افکار را بکار اوست که چرخ امور را میگرداند! به این مسئله حتی خود سخنگویان هیئت حاکمه آمریکا گاه اشاراتی، ولو مبهم، کرده‌اند. زمانی رئیس‌جمهور سابق آمریکا ژنرال دوایت آیزنهاور و اثر آیزنهاور "کمپلکس نظامی - صنعتی" میتوان ندحیات سیاسی آمریکا را در جهت منافع خود سیر دهد. آیزنهاور و نژکه خود از محصولات محیط امیریا -

یالیستی بود و در آخرین تحلیل ناچار بود مجری اراده نیروهای مسلط جامعه آمریکا باشد، در لحظه‌ای بخشی از واقعیتی را که با آن روبرو بوده، افشاء کرده است. البته عوامل معینی او را به این "اعتراف" واداشت.

در جامعه رسمی آمریکا بهره‌کشی و سوداگری و قیحانه بورژوازی به فضیلت مبدل شده و آنچه که باید از آن شرم داشت، بدان بعنوان "شیوه زندگی آمریکائی" افتخار میکنند. در این جامعه رسمی تجلیلهای ذهنی - روانی از پدیده‌های اجتماعی، سفسطه‌های جن گیرانه و خرافی از پدیده‌های طبیعت و اجتماع، باقیافه ژرف اندیشه علمی، چنان متداول است که تحلیل علمی مارکسیستی از تاریخ و نظامات اجتماعی - اقتصادی جامعه انسانی "Rise teneati amici" (دوستان! از خنده خودداری کنید)

"سفاقت و ساده کردن" تلقی میشود! !

بقول باب دیلن ترانه نویس آمریکا:

"طوفان عظیمی باید گذرد تا این مردمان را عقل خویش فرایا دآید. اگر بخواهیم از آنچه گفته‌ایم نتیجه بگیریم آنست که دید و توقع عامل معرفت (انسان) و درجه دقت او در موضوع توضیح، درجه دقت و احاطه او در جریان گزین کردن فاکت‌های مربوط به یک وضع معین، محیط و فضای اجتماعی و تاریخی که عامل معرفت را احاطه کرده، همه و همه در روند معرفت اثرات ژرف دارند. توجه به این نکات، مانند توجه به هر فانونمندی، بما کمک میکنند تا روند معرفت را هر چه دقیقتر و هر چه با واقعیت منطبق تر سازیم. احتراز از پیشداوریهای شخصی و اجتماعی، گردآوری دقیق و همه جانبه فاکت‌های مربوط به مسئله مورد تحقیق، کوشش برای هر چه نزدیک کردن توضیح به موضوع توضیح، چنین است آن رهنمودهای عملی که از این جستار میتوان گرفت. ارتقاء سطح منطق در داوری و شناخت، یکی از ستونهای اساسی ترقی اجتماعی است. بهمین جهت ما به مبارزه در راه اسلوب درست اندیشیدن بمنابا به یک مبارزه تجریدی نمی نگریم.



نکاتی چند دربارهٔ راه رشد غیر سرمایه‌داری

برای بسیاری از رفقا، هواداران و دوستان حزب
توده ایران درباره برخی مسائل تئوریک سؤال‌ها
وابهاها می‌باشند، که آنها را با محله "دنیا"
درمیان می‌گذرانند، از طرف شرکت کنندگان
روزافزون در جلسات پرسش و پاسخ هفتگی در دبیر-
خانه حزب نیز سؤال‌های فراوانی درباره این
قبیل مسائل مطرح می‌شود که چون این جلسات بطور
عمده به مسائل سیاسی اختصاص دارد، پاسخ به تمام
این پرسش‌ها مقدور نیست. با اینجهت "دنیا" در
نظر دارده صفحات معینی از مجله را زیر عنوان "مسائل
تئوریک" برای پاسخ به پرسش‌های تئوریک تخصیص
دهد. امیدواریم از این راه بتوانیم به درک عمیق-
تر مسائل تئوریک به رفقا و هواداران حزبی یاری
رسانیم.



از طرف بسیاری از رفقا و هواداران حزب ما سؤال های فراوانی درباره " راه رشد غیر سرمایه داری " مطرح می شود که نشان می دهد ، هنوز ابهامات معین و گاه جدی درباره این پدیده اجتماعی - اقتصادی وجود دارد . گروه های چپ و چپ نما در اینجا این ابهامات و چه بسا گمراهی ها نقش کمی ندارند . میکوشیم در اینجا برخی جوانب این مفهوم را بطور خلاصه و فشرده و به شکل آموزشی شرح دهیم . برای درک عمیق تر این پدیده در شرایط مشخص سیاسی و اجتماعی دوران کنونی ، جویندگان را به مطالعه دقیق کتاب " مسائل معاصر آسیا و آفریقا " ، تالیف راولیا نسکی ، از انتشارات حزب توده ایران ، فرامی خوانیم .

راه رشد غیر سرمایه داری چیست ؟ پیش از پاسخ به این سؤال باید گفت که " راه رشد غیر سرمایه داری " و " سمت گیری سوسیالیستی " در اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری (۱۹۶۹) به یک معنا آمده است . یعنی اینها دو اصطلاح متفاوت هستند ، درباره مفهوم واحد .

تعریفی را که در نشریات علمی از " راه رشد غیر سرمایه داری " بعمل آمده میتوان چنین خلاصه کرد : راه رشد غیر سرمایه داری عبارتست از روند تکوین تدریجی زمینهای عینی و ذهنی گذار به ساختمان سوسیالیسم در کشورهای در حال رشد . از این تعریف چنین برمی آید :

۱- راه رشد غیر سرمایه داری فقط درباره کشورهای در حال رشد صادق است ، یعنی کشورهایی که هنوز به مرحله رشد سرمایه داری نرسیده اند و یا اگر رسیده اند ، پله های اولیه این مرحله را طی میکنند . بنا بر این ، راه رشد غیر سرمایه داری در مورد کشورهایی که دوران ماقبل سرمایه داری را میگذرانند ، یعنی بسط مرحله سرمایه داری گام ننهادند ، بمعنای طفره رفتن از این مرحله است و در مورد کشورهایی که پله های اولیه مرحله رشد سرمایه داری را طی میکنند ، به معنای قطع ادامه تکامل در این مرحله خواهد بود .

۲- راه رشد غیر سرمایه داری فقط راهی است بسوی مرحله عالی تر تکامل اجتماعی ، یعنی مرحله سوسیالیسم ونه خود این مرحله . یا بسوی گرسختن راه گذار به صورت بندنی (فرماسیون) اجتماعی - اقتصادی سوسیالیستی است ونه خود این صورت بندنی . راه رشد غیر سرمایه داری ، در واقع ، یکی از اشکال گذار به سوسیالیسم است .

۳- در راه رشد غیر سرمایه داری ، بمثابه یکی از اشکال گذار به سوسیالیسم ، تنها زمینها و پیش شرط ها و مقدمات عینی و ذهنی ضروری گذار به

ساختمان سوسیالیسم شکل می گیرد و قوام می یابد. ما نند؛ پایان دادن به وابستگی به امپریالیسم، تقویت بخش های دولتی و تعاونی در قبال بخش خصوصی، تامین سطح معینی از رشد نیروهای مولده و رشد طبقه کارگر، تامین آزادی های دموکراتیک، افزایش نقش زحمتکشان و غیره فقط زمانی که این زمینه ها و مقدمات بنحویکه مل و همه جانبه پی ریزی شد، آنگاه شرایط لازم برای تحول بنیادی به جامعه سوسیالیسم فراهم میگردد.

نیروهای حاکم کدا منند؟ مسئله حاکمیت و پایه های سیاسی، یکی از مسائل گرهی راه رشد غیر سرمایه داری و در عین حال یکی از موارد ابهام آور برای برخی از مبارزان است.

اگر در کشورهای در حال رشد، حاکمیت با طبقات، قشرها و گروههای استثمارگر و نمایندگان اندیشه های بورژوازی باشد، راه رشد، راه سرمایه داری است. اگر حاکمیت با طبقات و قشرها و گروههای زحمتکش با همزمنی طبقه کارگر و رهبری حزب مارکسیست - لنینیست باشد، راه رشد، راه سوسیالیستی خواهد بود. این دوره، از لحاظ رهبری، طبقات حاکم، پایگاههای اجتماعی و هدف های نهائی ایجاد ابهام و سردرگمی نمی کنند.

و اما در راه رشد غیر سرمایه داری، آنچه مسلم است، اینست که نه طبقات و قشرها و گروههای استثمارگر و نمایندگان اندیشه های بورژوازی حکومت و رهبری را در دست دارند و نه طبقه کارگر و نمایندگان اندیشه های سوسیالیسم علمی. زیرا، چنانکه دیدیم، در حالت اول راه سرمایه داری مطرح است و در حالت دوم انقلاب سوسیالیستی.

پس این سؤال مطرح میشود، که در راه رشد غیر سرمایه داری کدام طبقات و قشرها و گروههای اجتماعی حکومت و رهبری را در دست دارند؟ پاسخ چنین است: در راه رشد غیر سرمایه داری، حکومت و رهبری در دست دموکراسی انقلابی متکی بر جنبه وسیع توده های میانی (خرده بورژوازی شهر و روستا، روشنفکران و کارمندان و سایر قشرهای غیر پرولتری)، کارگران صنعتی و کارگران غیر صنعتی (کارگران ساختمان، ترابری، خدمات و کشاورزی) و بورژوازی (کوچک و متوسط) است. چنانکه می بینیم، این جنبه وسیع، جنبه ایست که ملا "ناهمگون".

این جنبه میتواند آگاهانه و از بالا، از راه ائتلاف سیاسی میان سازمان های بیانگر منافع طبقات و قشرها و گروههای وارد در آن، بر پایه برنامهای مشترک بوجود آید و یا بطور خودجوش از پائین وبدون چنین ائتلافی، حالت اخیر میتواند در دنیا بعلمت فقدان چنین سازمان ها و یا بعلمت تفرقه و پراکندگی میان آنها پیش آید. این حالات گوناگون تا شيرجدي در آينده نهضت دارد.

آینده راه رشد غیر سرمایه داری چیست؟ در این جبهه وسیع نا همگون که پایه اجتماعی راه رشد غیر سرمایه داری را تشکیل میدهد، اکثریت با قشرها و گروه‌های میانی است. و این قشرها و گروهها، چنانکه میدانیم، خصلت دوگانسه دارند و همین خصلت دوگانسه است که آینده و سرنوشت راه رشد غیر سرمایه داری را زیر علامت سؤال قرار میدهد.

راه رشد غیر سرمایه داری، هم میتواند بنحوی پیگیرا دامه بیا بدوتا مرحله سوسیالیسم تحول پیدا کند و هم میتواند در نیمه راه متوقف گردد، به قهقرا گراید و سرانجام در مسیر سد سرمایه داری قرار گیرد.

پدید آمدن هریک از این حالات به عوامل عینی و ذهنی مختلف نظیر سطح رشد اجتماعی - اقتصادی، تناسب نیروها، سطح آگاهی توده ها، پایه ها و زیرساز (نه بمعنای زیربنا) ایدئولوژیک و به توان و پیگیری وقاطعیت سازمان ها و رهبران (دمکرات های انقلابی)، بخصوص زمانی که تا مقام بینوائی صعود کنند و نیز به تکتیک و سیاست حزب طبقه کارگر و عوامل دیگر بستگی دارد. تمام این عوامل داخلی، همراه با عوامل خارجی، تا تیر قاطع در روند تکامل آتی راه رشد غیر سرمایه داری و رسیدن آن به مرحله سوسیالیستی دارد. نا همگونی پایگاه اجتماعی راه رشد غیر سرمایه داری، ناگزیر تضادهای معینی را در جریان تکامل این راه، در میان جبهه خلق پدید می آورد. در سیر تکاملی راه رشد غیر سرمایه داری با پیدایش تازدگی، ذهن گرائی و اراده گرائی پرهیز کرد، با پیدار شدن حل های بینا بینی متنوع ترا و اشکال و شیوه های مناسب تر و مبتکرانه تر یافت و بکار بست. راه رشد غیر سرمایه داری در جاده هموار و بطور خود بخود طی نمیشود، راهی است، برفراز و نشیب، پر پیچ و خم، سرشار از یورش ها و عقب نشینی ها، انباشته از قاطعیت و نرمش، پیگیری و سازش، در یک کلام، راهی است دشوار، مشحون از مبارزات و آکنده از تضادها و تناقضات.

چه تفاوت هایی میان راه رشد غیر سرمایه داری و راه انقلاب سوسیالیستی وجود دارد؟

توجه به این تفاوت ها، بخصوص از این لحاظ اهمیت دارد که وجوه مشترک و شباهت های معینی میان این دو وجود دارد و این وجوه مشترک و شباهت ها باعث میشود که تفاوت های اساسی میان آنها بروشنی درک نشود و چه بسا علامت تساوی میان آنها گذاشته شود.

راه رشد غیر سرمایه داری، چنانکه دیدیم، از اشکال گذار به سوسیالیسم است. در عین حال، کشور در حال رشدی هم که در آن انقلاب سوسیالیستی انجام گرفته، تا رسیدن به جامعه سوسیالیستی با گذار از مراحل انتقالی (گذار) معینی

را برای ایجاد شرایط مادی و فنی سوسیالیسم طی کند. محتوی اقدامات در کشوری که راه رشد غیر سرمایه داری در پیش گرفته با محتوی اقدامات در مراحل انتقالی کشوری که در آن انقلاب سوسیالیستی انجام گرفته، تقریباً "هما نند" است. این اقدامات بطور عمده عبارتند از:

قطع وابستگی به امپریالیسم، محدود کردن تولید سرمایه داری، توسعه بخش دولتی، تعاونی کردن کشاورزی، تامین سطح معینی از سدنیروهای مولده، تامین رفاه زحمتکشان و غیره.

این تشابه در محتوی اقدامات، نباید ما را از تفاوت های کیفی زیر غافل سازد:

۱- در انقلاب سوسیالیستی، حاکمیت در دست طبقه کارگر و رهبری در دست حزب مارکسیستی - لنینیستی است. ولی در راه رشد غیر سرمایه داری، حاکمیت در دست قشرهای میانی و رهبری در دست دموکراسی انقلابی است.

۲- در انقلاب سوسیالیستی، هدف، از همان آغاز، محدود کردن سرمایه - داری و سرانجام برانداختن تمام اشکال استثمار و ایجاد جامعه بدون طبقات استثمارگر و استثمارشونده بر پایه سوسیالیسم علمی است. ولی، راه رشد غیر سرمایه داری، گرچه با محدود کردن سرمایه داری توأم است، ولی برانداختن نهایی سرمایه داری و استثمار و ایجاد جامعه بدون طبقات استثمارگر و استثمارشونده بر پایه سوسیالیسم علمی، از همان آغاز هدف نهایی نیست، بلکه فقط در جریان تکامل، زمانی که شرایط عینی و ذهنی لازم فراهم شود میتواند بصورت هدف نهایی متجلی گردد.

۳- در انقلاب سوسیالیستی، برای تحول بنیادی جامعه، در قیاس با راه رشد غیر سرمایه داری، قاطع تر و پیگیرتر عمل میشود و از شیوه ها و وسایلی متفاوت با شیوه ها و وسایل راه رشد غیر سرمایه داری استفاده بعمل میآید.

۴- تفاوت های یاد شده، باعث میشود که تمام تحولات ناشی از مراحل گذار در انقلاب سوسیالیستی، خصلت بازگشتناپذیر داشته باشند و ایجاد جامعه سوسیالیستی بمثابه آرمانی اساسی که طبق یک برنامه سنجیده علمی باید تحقق یابد، آینده ای روشن داشته باشد. ولی در راه رشد غیر سرمایه داری، هم بقا و گسترش و تحکیم تحولات انجام یافته و هم دورنمای سوسیالیستی، بصورت امکان بالقوه ای وجود دارد که این امکان میتواند تحقق یابد و یا تحقق نیابد. تمام اینها، تفاوت های هستند، که مرز میان راه رشد غیر سرمایه داری را با راه انقلاب سوسیالیستی مشخص میسازند.

اینها بودند، نکات عمده آن مسائلی که با در نظر گرفتن پرسش های متعددی در زمینه "راه رشد غیر سرمایه داری"، توضیح آنها ضرور بنظر میرسیسد.

با ردیگر خوانندگان عزیز را برای درک عمیق تر این پدیده، در رابطه با شرایط تاریخی مشخص کنونی و تجارب ناشی از واقعیت های کشورهای که در این راه گام نهاده اند، به مطالعه کتاب ر. اولیا نوفسکی دعوت مینمائیم.

م. اخگر

از سخنان لنین

* "نقش مبارز پیشاهنگ را فقط کسی می تواند ایفا کند، که به تئوری پیشاهنگ مجهز باشد."

* "بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی میسر نیست."

* "ما به تئوری مارکس هرگز به مثابه چیزی تمام و کمال و مانند نصی مقدس نمی نگریم، برعکس، ما برآنیم که این تئوری فقط سنگ بنای آن علمی است، که سوسیالیست ها، اثر نخواهند از زندگی عقب بمانند، باید آن را در همه جهات به پیش برانند."

«از هر» خر

تاوان سینه‌های فرو بسته:
بار هزار غول بیابان
با وام باج شاد^۱»

ما و امدار بارکش پیر
گویا هنوز هم
زیر رواق فلسفه از هر خریم: ^۲»
خط مکرر همه خیط‌های پیش
با دوستان دوست
از دشمنان دشمن،
دشمن تریم.

۱: هرکه تریزد ر حراجات شاه - بارکش غول بیابان سود(؟)

۲: «از هر» عمده یعقوب لیس، مردی ادیب و دبیر بود. خوبش ناا (= نادان) ساخته بود (بدین جهت او را «ازهر خر» می‌خواندند) و حیزهائی کرد که مردمان از آن بختیدند. از حکایت‌های وی یکی آن بود نادر: روزی مردمان برخاستند از قصر یعقوبی. او انگشت به زفرین (= زنجیر خارچوبه در) اندر کرده بود و انگشت او سخت کرده و آماس گرفته و بمانده... آهنگری بی‌آوردند تا انگشت او بیرون کرد. دیگر روز هم آنجا بنسب. باز انگشت سخت کرده به زفرین اندر گفتند: «حرا کردی؟» گفت: «نگاه کردم تا فراخ شد!» (تاریخ سیستان)

شیر هزار پستان،
 برگ هزار پستان،
 و آب چشمه‌های فراوان را،
 ما خشک کرده‌ایم.
 نعش سیاوشان جوان را،
 ما خاک کرده‌ایم.
 اما هنوز هم
 از خشک‌سال فاجعه، شرمنده نیستیم.
 با دوستان دوست
 از دشمنان دشمن،
 دشمن‌تریم.

تقویم کهنه

تقویم کهنه را
 - آن رنج بیشمار شمار هزاره را -
 نوکن.
 سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت را
 سال هزار سال
 سال هزار هزارمرده
 بنویس.



از سخنان لنین

"پرولتاریا هرگز به افترا متوسل نمی‌شود. پرولتاریا
 نه با سخن افترا آمیز، بلکه با کلمه حق عمل می‌کند."

"پرولتاریا به حقیقت نیازمند است و برای امر او،
 هیچ چیز از دروغ خوش‌منظر و عوام‌فریب زیان‌بخش‌تر
 نیست."

بررسی کتاب

مسائل معاصر آسیا و آفریقا

نوشته ر. اولیانفسکی

صفحه ۲۷۵

انتشارات حزب توده ایران، تهران، اسفند ۱۳۵۸

مسائل و معضلات معاصر آسیا و آفریقا هم بسیار نودوم مهم، از اینرو نیز جوانب گوناگون این مسائل موضوع بررسی، و تجزیه و تحلیل کتب و مقالات متعددی قرار گرفته اند. کتابی که می‌خواهیم خوانندگان "دنیا" را با مضمون آن آشنا کنیم از چند لحاظ با آثار دیگر تفاوت دارد. این کتاب که نتیجه پژوهش‌های علمی یکی از دانشمندان و رجال برجسته اجتماعی و سیاسی اتحاد شوروی است، مهمترین مسائل بنیادی معاصر کشورهای آسیا و آفریقا را بر اساس اسناد و مدارک مشخص و متقن و ارقام و پیکره‌های دقیق مسـورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

در دوران معاصر، جنبش آزادی بخش آن محور اصلی است، که همه مسائل عمده زندگی اجتماعی خلق‌های آسیا و آفریقا در اطراف آن دور می‌زنند. به همین علت نیز مولف کتاب، این جنبش را در مرکز مسائل عمده بنیادی معاصر کشورهای آسیا و آفریقا (در بخش‌های دوم و سوم کتاب) مورد بررسی قرار می‌دهد. اما شیوه پژوهش مولف، شیوه آزمون شده تاریخی - منطقی است. و چون جنبش آزادی بخش خلق‌های آسیا و آفریقا پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به مرحله قطعی خود گام نهاده است بررسی تا شیراین پیروزی جهان‌شمول تاریخی در روند انقلابی کشورهای آسیا و آفریقا سرآغاز کتاب را تشکیل می‌دهد جنبش آزادی بخش کشورهای در حال رشد بر حسب قانونمندیهایی کلی رشد

اجتماعی - اقتصادی بر زمینه‌ویزگیهای این کشورها صورت میگیرد. این است که مولف بخش‌های چهارم و پنجم کتاب را به بررسی این موضوع مهم تخصیص داده است. جنبش آزادی بخش بطورکلی علیه استعمار مپریالیستی و دردوران کنونی بویژه علیه استعمار نوین و درجبهه اقتصادی درجریان است. بحران انرژی، که نخستین بحران جهانی ازاین نوع در تاریخ است، بیانگر آغاز مبارزه‌ای شدید ترو ترم بخش تر در راه استعمارزدائی اقتصادی کشورهاست. از اینرو نیز جبهه اقتصادی مبارزه علیه استعمار نوین، بحران انرژی و مبارزه کشورهای آزاد شده برای کسب برابری حقوق اقتصادی در آخرین بخش‌های ششم و هفتم کتاب مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

ولنین پس از پیروزی انقلاب اکتبر نوشت: "از پی دوران بی‌مداری خاور در انقلاب کنونی، دوران شرکت همه خلقهای خاور در تعیین سرنوشت سراسر جهان آغاز میگردد، جهانی که در آن دیگر این خلقها فقط وسیله ایجاد ثروت برای دیگران نباشند. خلقهای خاور برای فعالیت عملی، برای آنکه هر خلقی در حل مسئله سرنوشت همه بشریت شرکت کند، بپا میخیزند" (ص ۶). مولف نشان میدهد که چگونه بنیانگذار حزب کمونیست و دولت شوروی، وولنین یک رشته از مهمترین اصول متدولوژیک (شیوه‌شناسی) استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست را تکامل بخشیده است و با درک اهمیت عام این اصول علمی چگونه میتوان در همه مراحل و مناطق به روند انقلابی ضد مپریالیستی بطور موثر و جدی یاری رساند. از جمله این اصول بویژه با یادآوری بسه پرچم انترناسیونالیسم پرولتری، فعالیت در آنجا که توده‌ها هستند، آموزش توده‌ها بر اساس تجربه خود آنها، مبارزه پیگیر برای جلب متحدان توده‌ای از میان طبقات استثمار شده غیر پرولتری، ایجاد جبهه واحد نیروهای ضد مپریالیستی، ایفای نقش پیمان‌هنگ در انقلابهای دموکراتیک و ضد مپریالیستی، در نظر گرفتن سطح واقعی آگاهی توده‌ها و ویژگی شرایط محلی، خودداری قطعی از اقدامات قبل از موعد تدارک نشده، حفظ استقلال سیاسی کمونیستها و دفاع از آن را نام برد. مولف به تفصیل نشان میدهد که چگونه استراتژی و تاکتیک ولنینی، با وجود همه توطئه‌ها، دسایس و مقاصد متضاد سرخپوشان مپریالیسم جهانی، در روند تحول سوسیالیستی جهان نقشی بس عظیم ایفا میکنند. مولف با نقل قسمتی از گزارش ل. ای. برژنف به کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی متذکر میشود که: "کمونیستها بهیچوجه به" ورشکست خود بخودی" سرمایه‌داری عقیده ندارند. سرمایه‌داری هنوز از نیروهای ذخیره کمی برخوردار نیست. ولی رویدادهای سالهای اخیر دلایل قاطع تری بدست میدهد که سرمایه‌داری جامعه‌ای بدون آینده است" (ص ۱۴).

" مفسران " ضد کمونیستی ما رگسیسم با شیوه های گوناگون تلاش دارند ثابت کنند که گویا سوسیالیسم علمی به کشورهای مستعمره کم رشد و جوامع فلاحی ارتباطی ندارد. بعضی از دمکراتهای انقلابی آسیا و آفریقا که با واقعیت قلت عددی طبقه کارگر و گاه با عدم آمادگی این طبقه در شرایط تاریخی موجود برای اجرای رسالت تاریخی خود روبرو هستند، چنین اظهار نظر میکنند که دهقانان انقلابی ترین طبقه اند و گویا پرولتاریای کشورهای کم رشد فاقد خصلت انقلابی پرولتاریای کشورهای رشد یافته است. مولف کتاب متذکر میشود که این اندیشه، که اکثرا " دستاویز ویزویزیونیستهای گوناگون نیز واقع میشود، از ناپیگیری انقلابی، کمبود تجربه نظری و عملی و همچنین از عدم اعتماد به طبقه کارگر ناشی میشود. " مسئله بر سر انتخاب یکی از دو طبقه، یا پرولتاریا و یا دهقانان نیست، مسئله رویارویی پرولتاریا و دهقانان مطرح نیست، بلکه مسئله، سنجش درست امکانات هر یک از این طبقات و کوشش برای نزدیکی و اتحاد آنهاست " (ص ۲۳). اتحاد طبقه کارگر و دهقانان در کشورهای آسیا و آفریقا محورا اصلی اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی، محورا اصلی جبهه واحد ملی است. مولف بویژه تاکید میکند که " این مسئله که هژمونی مبارزه در راه استقلال را چه کسی در دست میگیرد - کمونیستها، دمکراتهای انقلابی و یا عناصر بورژوازی ملی - بر اساس اعتماد خلق در جریان فعالیت سیاسی آنان حل میشود. اگر مبارزه نتواند همه نیروهای سالم ملی را زیر پرچم خود متحد سازد، به شکست محکوم خواهد شد " (ص ۲۴).

در بحث درباره مسائل نظری و عملی مبارزه آزادی بخش، پس از پیروزی انقلاب اکتبر، مولف قبل از هر چیز روی مسئله حق ملت ها در تعیین سرنوشت خویش توقف میکند. اوبه تفصیل نشان میدهد که چگونه سیاست لنینی در مسئله ملی و پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم جنبش جهانی کمونیستی را به موثرترین نیروی سیاسی دوران ما مبدل کرده است. نمونه سوسیالیسم واقعاً موجود و در وهله اول تجربه و سرمشق اتحاد شوروی در کلیه رشته های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و بویژه در حل مسئله ملی از اهمیت شگرفی برخوردار است. مولف متذکر میشود که پس از پیروزی انقلاب اکتبر گرامسکیشهای کیفی تازه ای در جنبش رها شدی بخش خلقهای ستمدیده پدیدار گردید و به مرور زمان استحکام یافت. اگر قبل از انقلاب اکتبر، مبارزه انقلابی ملی در راه حق تعیین سرنوشت خلقها، در صورت پیروزی، به ایجاد دولت های بورژوازی میانجامید، اکنون دیگر در برابر راه رشد سرمایه داری شق دیگری پدید آمده که سابقاً وجود نداشت. مولف به تفصیل راه رشد غیر سرمایه داری یا سمگیری سوسیالیستی را توضیح میدهد، مشخصات و علائم آن را بیان مینماید

وبویژه متذکر میشود که چگونه لنین علیه کوششهایی که بمنظور تعویض انترناسیونالیسم با ناسیونالیسم (ملت‌گرایی) و فرار دادن یکی از عمده‌ترین نیروهای انقلابی جهان امروز، یعنی جنبش آزادی بخش ملی، در برابر نیروهای انقلابی صورت می‌گرفت، با قاطعیت مبارزه میکرد. لنین قاطعانه فرار دادن جنبش آزادی ملی خلقهای خاور را در مقابل منافع پرولتاریای باخترکاری نادرست میدانست. مولف اضافه میکند که "امروز نیز کوشش‌هایی در ایمن زمین به عمل می‌آید، رهبران حزب کمونیست چین، که با یادگفت در مواضع آنها هیچ تغییری مثبتی بچشم نمی‌خورد، همچنان کارزار افزایشی و نشر اکاذیب را دنبال کرده مدعی هستند که گویا منافع خلقهای ستمدیده و منافع پرولتاریای کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری با هم متضاد هستند. علاوه بر این آنها طبقه کارگر پیروزمند کشورهای سوسیالیستی را آماج بهتان‌های خود قرار داده، احساسات ناسیونالیستی را تحریک نموده با اعمال خود بر جبهه واحد ضد امپریالیستی زیان‌جدی وارد میکنند" (ص ۵۱). سپس مولف به زیان‌های شوینسم و خرافه‌های ناسیونالیستی اشاره کرده نشان میدهد که چگونه محافل امپریالیستی با تحریک اینگونه احساسات و با فرار دادن محیلان مبارزه ضد امپریالیستی و اتحاد با جامعه کشورهای سوسیالیستی در مقابل میهن دوستی کاذب و بالاخره با تبدیل فساد دستگاه دولتی به منبع سود برای خود با تمام نیرو میکوشند از این ضعف‌رژیمهای دمکراتیک ملی استفاده کنند و آنها را هم از سر نوشت انقلابی و هم از ماهیت دمکراتیک محروم سازند.

در بخش مربوط به مسائل کنونی جنبش آزادی بخش ملی مولف بویژه روی بخرنجی و پیچیده‌گی مسئله بورژوازی ملی توقف کرده و نظر کسانی را که معتقدند بورژوازی ملی به منزله یک نیروی ضد امپریالیستی اهمیت خود را از دست داده است، رد میکند. با بررسی تفصیلی اوضاع گوناگون طبقه بورژوازی مولف با این نتیجه میرسد که "میدان عمل سیاست بورژوازی ملی که اغلب بر فرمیستی اما در عین حال تا حدود معینی ضد امپریالیستی است و در اکثر کشورهای رشد یافته تفوق دارد، هنوز با اندازه کافی وسیع است و امکانات مانور آن بهیچوجه پایان نیافته است" (ص ۶۹). مولف درستی تاکتیک "اتحاد و مبارزه" را که جنبش جهانی کمونیستی طی شصت سال در حل مسئله مناسبات احزاب پرولتری با بورژوازی ملی، با اپوزیسیون اصلاح طلب و ملت‌گرای ضد امپریالیستی آزموده است، تأیید میکند و مینویسد: تلفیق پشتیبانی از اقدامات مترقی بورژوازی ملی و انتقاد قاطع از محدودیت‌ها و ناپیگیریهای آن، یافتن راه همگامی با جناح چپ آن و برانگیختن این جناح به پیگیری بیشتر و ادیکالیسم، مبارزه آشتی‌ناپذیر با نوسانات و مصالحه‌هایش با محافل

امپریالیستی و نواستعماری - اینهاست راه درستی که ما رکسیست - لنینیست ها از آن پیروی میکنند. در دنیا له این بحث نویسنده انواع گوناگون ملت - گرائی و نقش هریک از آنها در جنبش‌های بخش ملی، نقش دمکراتیسم انقلابی، معارف پروری و روشنگری، اعتقادات مذهبی و غیره را به تفصیل مورد بررسی قرار داده و بویژه تاکید میکند که: هدف برخورد انتقادی کمونیستها، دمکرات - های انقلابی و روشنگران مخالفت با ناسیونالیسم و اسلام بطور کلی نیست، بلکه مخالفت با ناسیونالیسم ارتجاعی، مخالفت با سوءاستفاده متعصبانه از مذهب برای توجیه استثمار مردم و فقر و تهیدستی آنهاست. اتحاد استوار نیروهای دمکراتیک و مترقی با آن محافل مذهبی که موضع ضدامپریالیستی و میهن پرستانه دارند امکان پذیر است (ص ۸۲).

در بخش مفصلی که به قانونمندیهای عام رشد اجتماعی - اقتصادی مسئله ویژگیهای کشورهای خاور و همچنین به برخی از ویژگیهای رسد کشورهای آسیا و آفریقا در گذشته و حال تخصیص یافته است، مولف با دلایل روشن و متقن نشان میدهد که روند رشد جامعه در کشورهای خاور با وجود ویژگیهای خاص خود خارج از قانونمندیهای عام تکامل اجتماعی - اقتصادی نیست. مولف بویژه دوران سرمایه‌داری، مشخصات و علائم عمده آن، تناسب بین ساختارهای مختلف در یک سیستم اقتصادی - اجتماعی، نقش ایده‌شولوزی، معنویات، عقاید و باورها، اخلاق و غیره را به تفصیل بررسی کرده نشان میدهد که در آخرین تحلیل بحساب آوردن و در نظر گرفتن ویژگیهای شرایط محلی خود جزئی از همگان رهنمودهای عام و کلی مارکسیستی است.

در آخرین بخشهای مربوط به جنبه اقتصادی مبارزه علیه استعمار نوین، بحران انرژی و مبارزه کشورهای آزاد شده برای بدست آوردن برابری حقوق اقتصادی با ذکر ارقام و تحلیل آثارهای رسمی نشان داده میشود که مهمترین خصیصه رشد نیروهای مولد در کشورهای آزاد شده آهنگ سریع رشد صنایع است. در این زمینه بتتیبانی همه جانبه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جهان سوسیالیسم اهمیت فراوانی داشته است. میزان مبادله کالامیان کشورهای سوسیالیستی اروپائی با کشورهای در حال رشد طبق آمار رسمی منتشر شده طی سالهای ۱۹۶۵-۱۹۷۰ از ۲/۴ میلیارد دلار به ۲۳/۴ میلیارد رسیده یعنی ۱۰/۶ برابر افزایش یافت و در عین حال سهم کشورهای در حال رشد در حجم بازرگانی خارجی کشورهای سوسیالیستی اروپا از ۹ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۱۴/۶ درصد در سال ۱۹۷۵ رسیده است. "اما با وجود اهمیت روزافزونی که روابط بازرگانی اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی برای برخی از کشورهای در حال رشد در سدهم کشور - های سوسیالیستی در بازرگانی خارجی کشورهای در حال رشد آنها تا ۶ درصد

است" (ص ۱۸۱). سپس مولف با ذکر ارقام مربوط به روابط بازرگانی کشورهای در حال رشد با کشورهای امپریالیستی و تحلیل دقیق آمارها با این نتیجه میرسد که شاخص‌های با لهای ۱۹۵۰-۱۹۷۲ بروشنی نشان می‌دهد که این روابط کشورهای در حال رشد را به تحمل استثمار شدید از جانب سرمایه‌های انحصاری کشورهای سرمایه‌داری محکوم می‌کند. " آگاهی هرچه بیشتر به نتایج این تجربه تاریخی و پیاپی مد‌های آشکار آن موجب گردید که کشورهای در حال رشد، حتی آن کشورهای که در آن‌ها رژیم‌های " معتدل" حاکمیت را در دست دارند، در زمینه روابط اقتصادی با دول امپریالیستی سیاست قاطعتری اتخاذ و اجرا نمایند. موج ملی کردن موسسات و شرکت‌های انحصارات غربی که در اوایل سال‌های ۶۰ و اوایل سال‌های ۱۹۷۰ جریان داشت، یکی از مظاهر این سیاست بود" (ص ۱۸۲). مولف به تفصیل توضیح می‌دهد که چگونه کشورهای سوسیالیستی از آن نظام جدید اقتصادی در جهان پشتیبانی می‌کنند که بتواند با فعالیت مستمر، مبادله اقتصادی عادلانه و برابری را تأمین کند، " پیچی قیمت‌ها"، یعنی قیمت‌های نازل انحصاری بر مواد خام و قیمت‌های گران انحصاری بر کالاهای صنعتی را بتدریج از میان بردارد، به سلطه اقتصادی انحصارات امپریالیستی پایان دهد، روابط ارزی بین المللی را اصلاح کند و در یک کلام، هرگونه تبعیض در سیستم روابط اقتصادی بین المللی را از بین ببرد. بالاخره مولف با بررسی بحران انرژی و علل پیچیده و گوناگون آن، به این نتیجه میرسد که این بحران باعث تشدید تضادهای میان خودکشورهای رشد یافته سرمایه‌داری گردید، امری که به نیروهای ضد امپریالیستی کشورهای نوظهور سرمایه‌داری امکان می‌دهد تا عرض خود را علیه انحصارهای امپریالیستی گسترش دهند و تا درجه معینی سرمایه‌داری انحصاری دولتی متروپل‌های پیشین را تحت فشار قرار داده و آن‌را ناگزیر سازند که این امکان نوین کشورهای رشد یافته را به حساب آورد. مولف بویژه تأکید می‌کند که " تحقق این امکان (که در نظر اول گوئی ناگهان پیدا شد) بمیزان زیاد بستگی به وحدت عمل و تاکتیک پیگیر تمام نیروهای ضد امپریالیستی دارد" (ص ۲۲۱).

در بخش آخر کتاب نقش مهمی را که نفت بمنزله یک اسلحه سیاسی در مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم ایفا کرده و می‌کند، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. مولف به این نتیجه میرسد که " بحران انرژی زرفای بحران عمومی سرمایه‌داری و ناآثیر فزاینده آن را در تعمیق بحران ادواری سرمایه‌داری که در نیمه نخستین سال‌های ۷۰ رخ داد آشکار ساخت... مبارزه آتی در باره زار نفت که در پیش و ناگزیر در خواهد گرفت، نما یسگر مناقشات شدید بر شما رواحیاناً" درگیریهای سیاسی و اقتصادی، حائز اهمیت بین المللی

خواهد بود" (ص ۲۷۵).

ما مطالعه دقیق این کتاب سودمند را به همه مبارزان و بخصوص به اعضاء
و هواداران حزب توده ایران توصیه می‌کنیم.

ع. آگاهی

از مزدک تا بعد

نوشته رحیم رئیس‌نیا

۱۸۲ صفحه

انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۸

کتاب "از مزدک تا بعد" آقای رحیم رئیس‌نیا را باید از زمره آن کتب
تحقیقی تاریخی شمرده که در سالهای اخیر بوسیله کسانی مانند داسپی،
انصاف‌پور، میرفطروس، فشا، خ. خسروی، پ. شهریاری، م. پرمون،
کریم‌کشاورز، م. راوندی و جمعی دیگر از آنجمله خودنگارنده این سطور،
برای روشن‌سازی علمی و اجتماعی پدیده‌های غنی تاریخ دیرنده کشور ما
نشر یافته است.

این باب نوی است در پژوهش تاریخ‌ها در قیاس با آثار ارزنده‌ای که
زمره پیشین محققین (مانند قزوینی، پورداود، نفیسی، همائی، فروزانفر،
صفا، زرین‌کوب، خانلری، فیاض، غنی، رجائی، صدیقی و بسیاری دیگر)
تالیف کرده‌اند.

در نزد محققین پیشین که غالباً "با تبحر و وقوف کامل بر موضوع سخن
گفته‌اند مرکز توجه در تحقیق، روشن‌سازی برخی از جوانب زندگی و آثار و
دوران رجال بزرگ تاریخی و ادبی ما است. در نزد محققین جدید مرکز توجه در
تحقیق، روشن‌سازی روابط اجتماعی مسلط در دوران مورد بررسی و تعیین
جای رجل تاریخی در درون این روابط است.

سخن از اینکه پژوهندگان زمره پیشین کارشان عبث بوده، البته سخن
بسیار لغوی است، زیرا دانش به آن شیوه تحقیق نیا زمندا است. ولی تاکید
اینکه پژوهندگان زمره نوبیک که ضروری دست زده‌اند، سخن درستی است.
زیرا بدون این شیوه تحقیق، روشن‌سازی "جزئیات" تاریخی هنوز آهسته
به‌دهی نیست و نمی‌تواند علت حرکت و تنوع در تاریخ را بیان دارد.
اکثر کتاب پژوهندگان نو، بنویسه خود، با احاطه نوشته شده و از آنجمله

کتاب آقای رئیس‌نیا روایتگر پرکاری و پیرامون کاوی ایشان است. موضوع کتاب کشف رابطه جنبش مزدکی با جنبشهای دیگر در تاریخ است و کتاب مسلماً از جهت نشان دادن جای دین و جنبش خرم دینی کار بسیار سودمندی انجام میدهد و منطق صحیحی را در تعبیر و تفسیر وقایع دنبال می‌کند.

مانند همه کتب پژوهندگان دبستان نو، کتاب آقای رئیس‌نیا نیز مال از عشق به عدالت و نفرت سوزان از استعمار است و کتاب ایشان کتابی است بسیجنده و انسان ساز و افشاءگر. امید است در آینده نیز از تالیف باز نایستند. تنها نقص قابل ذکر آنکه در کتاب آقای رئیس‌نیا آنست که گاه جملاتی را در گیومه آورده اند و ما خذ آنرا ذکر نکرده اند و اگر کتاب در تجدید چاپ خود (که امید است زود به آن برسد) از جهت یک کاسه کردن و تبویب مطالب مورد واریسی مجدد قرار گیرد، بردخواهد کرد.

ا. ط.

کاخ پیدار ازین کنیم

خانه حزب را کنیم آباد

رفقای حزبی، هواداران، دوستان حزب و هموطنان!

ما می‌خواهیم همراه شما و به کمک شما جشن چهلین سالگرد تأسیس حزب توده ایران را در خانه حزب برگزار کنیم. برای خریدن و یا ساختن خانه حزب به کمک مالی شما نیازمندیم. با کمک خود در این جنبش همبستگی و خلقی شرکت کنید.
کمک مالی خود را به نام: رضا شلتوکی، شماره بانکی ۸۶۸، بانک تهران، شعبه ایران شهر شمالی بپردازید.

توجه!

۱. پرداخت پول، با ذکر مشخصات فوق، به تمام شعبه‌های بانک تهران ممکن است.
۲. از کمک کنندگان خواهشمندیم فتوکپی فیش بانکی را به آدرس دبیرخانه کمیته مرکزی: تهران، خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸ ارسال دارید.

رویدادهای ایران

۱ اول اسفند

ایران در مقابل این خاندان کشیف و آمریکا و عمال آنان دست از مبارزات بر حق خویشتن برنمیدارد، اما مردم این پیام آزادی گروگانها را به نمایندگان ملت واگذار کرد.

• دستورالعمل تازه برای احکام شرع و دادستانهای شرع انقلاب تعیین شد.

• اعلام شد دادگاههای انقلاب در دادگستری ادغام میشود.

• دکتریهستی به سمت رئیس دیوانعالی و موسوی اردبیلی به سمت ریاست دادستانی کشور منصوب شدند.

• کمیسیون تحقیق سازمان ملل وارد تهران شد.

۶ اسفند

• مردم دریک راهپیمایی بزرگ علیه امبریا لیسیم آمریکا شرکت کردند.

• امام اعضای شورای نگهبان را برگزید.

• رئیس جمهوری اعلام کرد: ارتش تجدیدسازمان و پاکسازی میشود.
• دادستانی بهماحیان خانههای خالی ۱۰ روز مهلت داد.

۲ اسفند

• امامدربیا می از مردم خواست علیه امبریا لیسیم آمریکا بسیج شوند.

۴ اسفند

• دردرگیری بین گروههای مخالف با مجاهدین خلق دهها نفر مجروح شدند.

۵ اسفند

• امامدربیا می اعلام کرد: "ملت

۸ اسفند

- طرح بازسازی ارتش اعلام شد.
- اسناد ارتباط فرمانده نیروی دریائی با جاسوسخانه امریکا فاش شد.
- درجاشه خونین جاده هراز چندین مسافر کشته شدند.
- گروه کشتیری از کارگران علییه امیرالیم امریکا در تهران راه پیمانگی کردند.

۹ اسفند

- فرمان امام برای انجام اصلاحات ارضی اسلامی در سطح کشور اعلام شد.

۱۱ اسفند

- شورای ۳ نفره صداوسیما جمهوری اسلامی ایران تعیین شد.

۱۲ اسفند

- رشوس طرح تازه خودمختاری کردستان اعلام شد.

۱۳ اسفند

- امام بیمارستان را ترک کرد.
- ۷ عضو گروه فرقان تیرباران شدند.

۱۴ اسفند

- جزئیات طرح جدید تقسیمات کشوری اعلام شد.
- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اسناد تازه ای در مورد شخصیتها و احزاب سیاسی منتشر کردند.
- آیتاله موسوی اردبیلی اعلام کرد آزادی بیان، قلم و اجتماعات باید تضمین شود.

۱۵ اسفند

- پرداخت وام خرید خانه متوقف شد.
- متهم شماره یک فاجعه سینما رکس ناپدید شد.
- اعضای هیئت حزب دمکرات کردستان برای مذاکره با رئیس جمهوری به تهران آمدند.

۱۸ اسفند

- سرپرست شهربانی در مورد حمله کنندگان به میتینگها اخطار کرد و گفت: در مقابل کسانیکه با شعار "حزب فقط حزب اله" قانون اساسی را زیر پا میگذارند ایستادگی میکنیم.
- دو معاون وزارت خارجه استعفا کردند.

- سندیکا های کارگری به پشتیبانی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام راه پیمائی کردند.

۱۹ اسفند

- شرایط متقابل دانشجویان و شورای انقلاب برای تحویل گروهک آنها اعلام شد.

۲۱ اسفند

- امام خمینی در پیامی دیدار کمیسیون تحقیق را با گروهک آنها مشروط به اعلام نظرهیئت در تهران درباره شاه مخلوع و دخالت های امریکا در ایران کردهیات تحقیق بدون ملاقات با گروهک آنها از ایران رفت.

۲۲ اسفند

- امام در پیامی گفت: با شرکت یک بارچه در انتخابات امید امریکاراقطع ادامه در صفحه ۱۹۲

بررسی " رویدادهای جهان " را از آسیا و از خاور میانه آغاز میکنیم ، چراکه در نخستین سالگرد امضاء موافقتنامه سنگین " کمپ دیوید " نه تنها برخلاف ادعاهای بی اساس امضاء کنندگان این سند خیانت ، مشکل خاور میانه حل نشد بلکه با گسترش سیاست تجارانه صهیونیست های تل آویو در سرزمین های اشغالی عرب بیش از پیش اوضاع این منطقه بصورت انفجار آمیز درآمده است .

آسیا

الف - خاور میانه :

• نخستین سالگرد سند "کمپ دیوید" در حالی برگزار شد که مقام های اسرائیل در سرزمین های اشغالی عرب سیاست سرکوب اعراب را شدت داده اند . کابینه اسرائیل در چند مورد تصمیم های درجهت

گسترش آبادی های یهودی نشین در کرانه غربی رود اردن و نیمه شرقی بیت المقدس و نوار غزه اتخاذ کرد ، این تصمیم ها و غصب هر چه بیشتر زمین های اعراب نفرت ساکنان این نواحی را دامن زده است . در یکماه گذشته با رها اعتصاب های گسترده ای بعنوان اعتراض به این سیاست صورت گرفت و پلیس و نیروهای اسرائیلی برای درهم شکستن تظاهرات مردم وارد صحنه شدند . تازه ترین تصمیم اسرائیل در مورد ایجاد دوموسه آموزشی در شهر الخلیل که هدف آن تغییر هویت عربی شهر است ، بویژه با تظاهرات و اعتصاب های گسترده روبرو شد .

• لبنان نیز کمکان از تجار اسرائیل برکنار نمائند . راست گرایان لبنان که دست نشانده اسرائیل و آمریکا هستند ، در هفته های گذشته با رها مواضع چریک های فلسطین و نیروهای ترقیخواه را در جنوب لبنان مورد حمله قرار دادند و حتی در دو

مخالف اند و معاهده ننگین "کمپ دیوید" را محکوم میکنند.

● دیدار با سرعرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین از همدانشان داد که طرح‌های امپریا لیسوم و صهیونیسم برای سرکوب خلق فلسطین با شکست روبه‌رو میشود و سازمان آزادیبخش فلسطین هر روز موفقیت‌های جدیدی بدست می‌آورد.

● امپریا لیسوم آمریکا در یکماه گذشته فعالیت‌های تحریک آمیز و تاج‌زکانه خود را در منطقه خلیج فارس شدت داد و چند کشتی جنگی آمریکا و هزاره هتکصد تننگدان را این کشور را در منطقه شدند.

● تماس‌های رژیم سرسپرده عمان با مقام‌های آمریکا طی در هفته‌های گذشته همچنان ادامه داشت. هدف از این تماس‌ها آن است که آمریکا هر چه بیشتر از پایگاه‌های هوایی و دریایی عمان بعنوان سر-بلی برای "سپاه واکنش سریع" استفاده کند. رژیم سومالی نیز برغم تکذیب‌های اولیه، بالاخره ناچار شد اعتراف کند به آمریکا اجازت داده است از پایگاه‌های این کشور استفاده کند. بدین ترتیب امپریا لیسوم آمریکا به بهانه رویدادهای ایران و افغانستان طرح‌های خود را علیه جنبش‌های بخش منطقه بسرت اجرا میکنند و نیازی به گفتن نیست که این طرح‌ها از چندسال پیش تنظیم شده است.

● در یکماه گذشته ژیسکا رستن، رئیس جمهوری فرانسه از چند کشور حوزه خلیج فارس دیدن کرد. دیدار ژیسکا رستن از این منطقه واکنش‌های متفاوتی بدنبال داشت. چند روزنامه عربی اعلام کردند هدف از این دیدار رکسب بازاری برای صنایع نظامی، فرا تسه بوده است.

● دوترکیه مبارزه پلیس با زحمتکشان که خواهان بهبود زندگی و قطع سلطه

مورداً فراد مسلح سرگردان‌ها حمایت‌ها نیست نیروهای اسرائیلی چند اردوگاه نیرو-های موقت سازمان ملل را زیر آتش گرفتند. نیروهای اسرائیلی در اسکندریه لبنان را از روستاهای جنوب لبنان ربودند و پیداخل اسرائیل بردند.

● در یکماه گذشته مذاکرات آمریکا، مصر و اسرائیل در مورد با صلح خود - مختاری اداری فلسطینی‌ها در شهر اسکندریه برگزار شد. این مذاکرات کا ملا" به بین بست رسیده است. رسانه‌های گروهی امپریا لیسومی تلاش کردند با صلح اختلاف نظر میان مصر و اسرائیل را عامل شکست مذاکرات معرفی کرده و وانمود سازند که گویا رژیم سرسپرده سادات حافظ منافع فلسطینی‌ها است (!) اما کیست که نداند دخالت فلسطین با مبارزه خود را اینکه اعلام کرده است هیچ گونه "راه حل" تحمیلی را نمی‌پذیرد، عامل اصلی شکست مذاکرات بوده است. در ارتباط با این مذاکرات اعلام شد بزودی کارتر، سادات و بگین برای حل و فصل این مسئله با یکدیگر دیدار میکنند. از هم‌اکنون روشن است که کارتر و بگین میخواهند امتیازهای تازه‌ای از سادات بدست آورند و سندی دیگری مانند سند ننگین "کمپ دیوید" را به این رژیم سرسپرده تحمیل کنند. تصمیم چند هفته گذشته آمریکا در مورد ارسال سلاح‌های جدید به مصر و تصمیم مربوط به افزایش کمک نظامی به اسرائیل نشان میدهد که امپریا لیسوم آمریکا نقشه‌های دور درازی برای مصر و اسرائیل طرح کرده و میخواهد این دو کشور بعنوان حافظ منافع امپریا لیسوم‌ها وارد صحنه شوند. از سوی دیگر شاذلی و حافظ ادروسای جمهوری الجزایر و سوریه در دمشق اعلام کردند با هرگونه راه‌حلی تسلیم طلبانه

امپریالیسم آمریکا هستند، همچنان ادامه داشت و در زد و خوردهای این کشوردهها تن دیگر کشته شدند. دولت ترکیه برغم خواست خلق ترکیه موافقت نامه جدیدی با امپریالیسم آمریکا امضاء کرد که به موجب آن آمریکا همچنان با یگا هپهای نظامی خود در این کشور حفظ خواهد کرد. این اقدام دولت دمیرل بیش از پیش خشم مردم را برانگیخته است. محافل اجتماعی ترکیه از اینکه این کشور به پایگاه عمده امپریالیسم آمریکا بسرای تجا و زبه خلق های دیگر تبدیل میشود، ابراز نفرت و نگرانی میکنند.

● توطئه امپریالیسم، ارتجاع و مائوئیست های یکن علیه انقلاب افغانستان در یکماه گذشته همچنان ادامه داشت. اما این توطئه ها هر بار رخنشی شد. در چند مورد عده های آمریکائی، چینی و پاکستانی که در داخل افغانستان مشغول فعالیت های خرابکارانه بودند، بازداشت شدند. افرادی زداشت شده اسنادی در مورد تبدیل خاک پاکستان به پایگاه تجا و ز علیه افغانستان را افشاء کردند. این اسناد نشان میدهد رژیم پاکستان تا چه حد خاک این کشور را برای خرابکاری علیه افغانستان در اختیار آمریکا، چین، مصر، عربستان و اسرائیل قرار داده است.

آسیای جنوب شرقی

● در هفته های گذشته همچنان تماس های رهبران چین با محافل امپریالیستی غرب ادامه داشت. وزیر دفاع انگلیس در پی دیدار از یکن گفت این کشور سلاجهای مدرن از جمله جنگنده های " هاریر" در

اختیار چین قرار خواهد داد. معساون وزارت خارجه چین نیز از آمریکا دیدن کرد و در باره افزایش کمک نظامی به پاکستان و به باند های افغانی مستقر در این کشور با رهبران آمریکا مذاکره کرد. نزدیکی هر چه بیشتر چین به قدرتهای غربی نگرانی محافل ترقیخواه آسیای جنوب شرقی را برانگیخته است. ایس محافل عقیده دارند چین میخواهد حمایت غرب را نسبت به اقدام های تجا و زکارانه خود در منطقه جلب کند. در ارتباط با این تلاشها، تحریکات چین علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام ادامه یافت و هواپیما های چین با رها به حریم هوائی ویتنام تجا و ز کردند. رهبران چین همچنین در ادامه توطئه علیه کامبوجیا، از یکی از سردسته های باند جنایتکار ریول پوت ینگ ساری بعنوان رهبر کامبوجیا (!) استقبال کردند. ● از سوی دیگر تصمیم دولت ژاپن در مسوردگسترش همکاری نظامی با آمریکا خشم مردم این کشور را برانگیخت و در بسیاری از شهرهای ژاپن تظاهرات گسترده ای علیه این اقدام صورت گرفت.

اروپا

الف - تحولات کشورهای سوسیالیستی:

● برگزاری کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان و دیدار ریگ هیات بلند پایه دولت انقلابی نیکارا گوشه از اتحاد شوروی و بلنارستان از رویدادهای مهم اروپا در یکماه گذشته بود.

● هیات نیکارا گوشه برهبری موزز (موسی) حسن گونزاس یکی از رهبران برجسته جبهه آزادیبخش سندی نیست در

اجتماعی کشور و قسا سقوط کرد، احزاب سوسیال دموکرات و لیبرال اعلام کردند بخاطر این دلایل حمایت خود را در پارلمان از دولت پس میگیرند. پیش از سقوط دولت کاسیگا، مطبوعات درباره رسوایی مالی در داخل حزب دموکرات مسیحی مطالبی منتشر کرده بودند. در زمانی که این سطور نوشته میشود حزب دموکرات مسیحی ظاهراً با حزب سوسیالیست برای تشکیل دولت جدید به توافق رسیده است.

● در هفته‌های گذشته چند اعتصاب کارگری دیگر در ایتالیا صورت گرفت و اعتصاب کنندگان خواستار بهبود شرایط زندگی خود شدند.

● در انگلیس نیز این مبارزه ادامه داشت و در دو مورد دهها هزار تن در لندن به خیابانها ریختند و علیه سیاست‌های اقتصادی دولت محافظه کاران تظاهرات تظاهرات زدند. دولت تا چربه بهمانه "صرفه‌جویی" بودجه‌رفاهی را کاهش داده اما در عوض بودجه نظامی را افزایش میدهد و بدین ترتیب جیب انحصارات بیش از پیش پرمیشود.

● در پرتغال مبارزه زحمتکشان و بویژه دهقانان و کارگران کشاورزی مبارزه جویانه‌تر از دو کشور دیگر بود. کشاورزان و کارگران کشاورزی با حمایت اتحادیه‌های کارگری برای حفظ یکی از دستاوردهای مهم انقلاب یعنی اصلاحات ارضی وارد صحنه مبارزه شدند و در چند مورد با پلیس به زد و خورد پرداختند. دولت دست راستی که رنیروتسلاش دارد اصلاحات ارضی انجام شده را بجا داده و زمینداران را به روستاها برگرداند، کشاورزان پرتغال تمیم گرفته‌اند اجازة ندهند دولت به این طرح خودجا مه عمل بپوشاند. حزب کمونیست پرتغال اعلام

در مسکو مذاکرات مهمی با رهبرای حزبی دولتی اتحاد شوروی انجام داد. دریابان مذاکرات اعلامیه مشترکی انتشار یافت که نشان میدهند نظریات دو کشور در مسائل جهانی یکسان است. اتحاد شوروی اعلام کرد به پیشرفت صنعتی و اقتصادی نیکا - را گوئه کمک خواهد کرد، همچنین سنادی در مورد همکاری میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و جبهه آزادیبخش ساندی - نیست امضاء شد.

● این هیات همچنین در بلغارستان مذاکرات مشابهی انجام داد و اسنادی در مورد همکاری‌های فنی و فرهنگی و همکاری میان حزب کمونیست بلغارستان و جبهه آزادیبخش ساندی نیست امضاء رسید. نتایج مذاکرات هیات نیکارا - گوئه در کشورهای سوسیالیستی همبستگی سه نیروی انقلابی معاصر اردوگاه سوسیالیستی، جنبش آزادی بخش ملی و طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری - را بخوبی نشان میدهد.

● در مجارستان دوازدهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری این کشور با موفقیت به کار خود پایان داد. کمونیست‌های مجارستان در کنگره خودنتایج پیشرفت‌های اقتصادی اجتماع کشور را مورد بررسی قرار دادند، در این کنگره یا نوش‌کارها را دیگر بیسمت دبیر اول حزب انتخاب شد. کنگره نشان داد که خلق مجارستان به رهبری حزب سوسیالیست کارگری با اطمینان به آینده مینگرد.

اروپای غربی: سقوط دولت فرانسیسکو کاسیگا در ایتالیا مهمترین رویداد در اروپای غربی در یکماه گذشته بود. حکومت دموکرات مسیحی کاسیگا بخاطر ناتوانی در حل معضلات مبرم اقتصادی و

کرده است قاطعانه از زمینها زده دهقانسان حمایت میکند.

راستی السالوادور را علیه خلق رهبری میکنند.

آمریکا

آمریکای لاتین:

● **وضعیت روزافزون اوضاع السالوادور**
مهمترین رویدادیکماه گذشته آمریکای لاتین است. عملیات تروریستی هیات حاکمه ونیروهای ارتجاعی ودست راستی این کشورکه از حمایت امپریالیسم آمریکا برخوردارند با شدت ادامه داشته است. دریکماه گذشته صدها تن دیگر بوسیله مزدوران هیات حاکمه و ارتجاع بقتل رسیدند. اسقف سان سالوادور یکی از این قربانیان بود. اسقف سان سالوادور بارها مدخله امپریالیسم آمریکا در السالوادور را مورد حمله قرار داده و از کار ترخواستیه بودا زکمک به رژیم السالوادور خودداری کند. قتل اسقف سان سالوادور خشم مردم را برانگیخت و اعتماد و تظاهراتات سرتا سر کشور را فرا گرفت. همچنین نیروهای دولتی در مورد نیروی تظاهرات کنندگان آتش گشودند که در نتیجه حدود دو بیست تن کشته شدند. امپریالیسم آمریکا با ردیگر اعلام کرد کمک های بیشتری در اختیار رژیم السالوادور قرار میدهد. نیروهای دست چپی اعلام کردند برای مدخله مستقیم در السالوادور که هدف آن جلوگیری از پیروزی انقلاب است آماده میشود.

● **امپریالیسم آمریکا در هندوراس و گواتمالا**
مزدور تربیت میکند. همچنین گفته شده است صدکارشنان "سیا" عملیات نیروهای دولتی و گروههای ارتجاعی ودست

آمریکای شمالی:

● **دریکماه گذشته در چند شهر آمریکا**
تظاهرات بزرگی علیه سیاست جنگ طلبانه محافظان حاکمه آمریکا برگزار شد. تظاهرات کنندگان خواستار قطع مدخله آمریکا در امور داخلی کشورهای دیگر شدند. تظاهرات کنندگان بویژه بسا افزایش بودجه نظامی اعتراض کردند و در مقابل عمارت کنگره آمریکا فریاد می زدند " بجای توب و تفنگ نان و کارد بدهید". با این همه هیات حاکمه آمریکا از زبان سا یروس ونس اعلام کرده است که " تقویت نیروهای آمریکا اولویت مطلق در سیاست خارجی آمریکا دارد". زمان مداران آمریکا میخواستند با اصطلاح موضع قدرت با اردوگاه سوسیالیست روبرو شوند. در پاسخ به این سیاست خبرگزاری تا س اعلام کردند نمیتوان با زبان قدرت با اردوگاه سوسیالیست روبرو شد و این واقعیتی است که همه باید بدانند و میدانند.

● **در هفته های گذشته تورم در آمریکا**
همچنان بگونه ای بیسابقه افزایش یافت و به حدود بیست درصد رسید. بیکاری نیز روبه افزایش است. در چند شهر کارگران آمریکا بجای تظاهرات خود زندگی خود دست به اعتصاب زدند از جمله در شهر شیکاگو کارگران آتش نشانی بمدت چند روز دست از کار کشیدند.

آفریقا

● **پیروزی را برت موگابه رهبر**
اتحاد آفریقای زیمبابوه در انتخابات

خلقیهای جنوب آفریقا علیه تبعیض نژادی
واستعمار و سلطه‌خارجی نقش بس مهم
ایفاء کند.

چاد:

• از جمله وقایع مهم آفریقا در یکماه
گذشته جنگ‌های خونین چاد است که به
ویرانی کامل نجا مناسبت است. منجر
شده است. در این جنگ‌ها هزاران تن کشته
و مجروح شده‌اند. لازم به یادآوری است که
از چندسال پیش نیروهای فرانسوی در
این کشور مستقر شده‌اند.

زیمبابوه مهمترین رویداد آفریقا در ماه
گذشته بود. در این انتخابات اتحاد
خلق آفریقای زیمبابوه نیز پیروزی
بزرگی بدست آورد. پیروزی دو جناح
جبهه میهن پرستان در انتخابات که برغم
توطئه‌ها و قان‌شکنی‌های ننگین
امبریا لیست‌های انگلیس و نژادپرستان
صورت گرفت رویدادی بس مهم در تاریخ
مبارزات خلق‌های جنوب آفریقا است.
این پیروزی و تحکیم قدرت خلق در
زیمبابوه می‌تواند در مبارزه دیگر



دنیاه‌رویدادهای ایران

• دستورامام در مورد تاسیس سازمان
رسیدگی به وضع خانواده‌های شیعه و
معلولین انقلاب صادر شد.

۲۸ اسفند

• شادباش کمیته مرکزی حزب تسوده
ایران به امام خمینی، رهبر انقلاب و
بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران انتشار
یافت. در این شادباش آمده بود: "آرزو
داریم در سالی که می‌آید، انقلاب ایران در
نبرد علیه امپریالیسم، بسرکردگی میسر-
یالیسم آمریکا، و بقایای رژیم مخلوع و در
جهاد زندگی برای بنای ایرانی مستقل
آزاد و آباد، برای سعادت توده مردم، زیر
رهبری پیگیر و مدبرانه شما و به نیروی
متحد همه مردم انقلابی ایران، به
پیروزیهای بازم بیشتر و بزرگتری
ناشل آید.

• ۲۳ عامل وقایع تیریز به اعدام و
زندان محکوم شدند.

• تعطیلات نوروزی کارمندان و دانش
آموزان ۷ روز اعلام شد.

• میتینگ بزرگ انتخاباتی حزب
توده ایران در خزانہ برگزار شد. در این
مراسم که در آن گروه کثیری از اعضاء،
هواداران و دوستان حزب توده ایران
شرکت داشتند رفیق نورالدین کیا نوری
دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران
سخن گفت. در این مراسم رفقا مریم
فیروز و محمدعلی عموشی نیز سخن گفتند.

۲۴ اسفند

• انتخابات اولین مجلس شورای ملی
جمهوری اسلامی ایران در سراسر کشور
برگزار شد. میلیونهای ایرانی در این
انتخابات شرکت کردند و بنا بر مزدهای
مورد نظر خود را به صندوق‌ها ریختند.

۲۶ اسفند

• داریوش فروهر بعنوان اعتراض
به انتخابات استعفا کرد.

